

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلد ۲

چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام  
درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام

/ دکتر مرتضی منطقی /

/استاد دانشگاه خوارزمی/

زمستان ۱۴۰۱



## فهرست کامل

### ۰۱ مقدمه

### ۰۲ گزارش مصاحبه‌های میدانی

«حتی وقتی که با دوست دخترم حرف می‌شد، من رو مجبور می‌کرد، استوری دو نفره بذارم و جمله‌های عاشقانه براش بنویسم» (مصاحبه با مهرداد، ۲۰ ساله)،

«... می‌رم قسمت اکسپلور، اون جا هم حوصله‌ام سر بره، یه رفرش می‌کنم، مطالب جدید میاد و این چرخه می‌تکرار می‌شه» (مصاحبه با نرگس، ۲۰ ساله)،

«بین اصلاً اکسپلور یه دنیای بی‌نهایت این لعنتی» (مصاحبه با یاسمن، ۲۱ ساله)،

«مثلاً بینم دایرکت و کامنت‌هام بیش‌تر از ۱۰ تا رفته بالا، دچار هیجان خیلی زیادی می‌شم» (مصاحبه با آلاله، ۲۳ ساله)،

«وقتی جایی می‌رفتم، تو لحظه حال نبودم و فقط درگیر عکس گرفتن می‌شدم» (مصاحبه با ستاره، ۱۹ ساله)،

«بعد اینستا، آگه درس داشته باشم که هیچی، اون قدر بی‌حال شدم که دیگه نمی‌تونم درس بخونم» (مصاحبه با ترانه، ۱۵ ساله)،

«هر چه قدر توی اکسپلور باشی، باز حس می‌کنی چیزی هست، اما چیزی هم بهت اضافه نشده، چه بسا که یه چیزهایی رو هم ازت گرفته» (مصاحبه با ضحی، ۲۷ ساله)،

«چشام که داغون شدن، همه‌اش می‌سوزن، ولی کار دیگه‌ای نیست انجام بدم، خسته هم می‌شم، اما آدم نمی‌تونه از اینستا دست بکشه» (مصاحبه با رادین، ۱۹ ساله)،

«خیلی وقتم رو تو اکسپلور هدر می‌دم، ولی چه کار کنم، لعنتی خیلی خوب می‌دونه چیا رو دوس دارم» (مصاحبه با مینا، ۲۵ ساله)،

«اینستا به شکل خودآگاه و ناخودآگاه افکاری رو به ذهنت میاره و بخواهی نخواهی این مسأله روی فکر و ذهنت تأثیر می‌گذاره» (مصاحبه با ساجده، ۱۹ ساله)،

«دندونام خیلی سفید نیست، آدم نمی‌تونه راحت بخنده، الآن خیلیا دندوناشون رو لمینت کردن، منم می‌خوام بکنم، بعد یه نگین بذارم روش» (مصاحبه با مه‌لقا، ۱۷ ساله)،

«فکر می‌کرد، وقتی هر هفته رل عوض کنه، خیلی شاخه و می‌گفت، وای الآن همه دنبال من هستن»  
(مصاحبه با سوسن، ۱۶ ساله)،

«الآن از هر چیزی چند برابر قبل و با چند زاویه و فیلتر عکس می‌گیرم، اما تعداد پستام نسبت به قبل از نصف هم کم‌تر شده» (مصاحبه با مهتاب، ۱۷ ساله)،

«قسمت خیلی باحال اینستا اکسپلورشه که انگار تمومی نداره» (مصاحبه با رؤیا، ۲۲ ساله)،  
«می‌دونم که دوستانم هم مثل خودم، دچار کم شدن اعتماد به نفس، چه از نظر هیکل، چه از نظر قیافه و حتی سبک زندگی شدن» (مصاحبه با لاله، ۲۰ ساله)،

«من تا عمل نکنم، اعتماد به نفس ندارم» (مصاحبه با سولماز، ۱۷ ساله)،  
«اگر قبلاً کسی تتو انجام می‌داد، می‌گفتم طرف دیونه هست، اما حالا خودم راحت رفتم و انجام دادم» (مصاحبه با شقایق، ۳۰ ساله)،

«میلاد خانوما رو می‌آورد توی لایوش، خیلی از خانوما اعتراف می‌کردن که متأهل اند، ولی با افراد دیگه‌ای هم رابطه دارن» (مصاحبه با لیلا، ۲۰ ساله)،

«اگر الآن دوران جنگ بود، به جای دفاع رویاروی با دشمن، هشتاد میلیون هشتک خرمنشهر باید آزاد شود، می‌گذاشتند» (مصاحبه با سجاد، ۲۱ ساله)،

«کلاً این که ما از صبح تا شب یک متری دست‌مون باشه و هی خودمون رو با دیگران مقایسه کنیم، اینا خیلی برام ترسناکه» (مصاحبه با مهسا، ۱۹ ساله)،

«حتی یه دفعه با دیدن نتایج آزمون دیگران، تا فردا صبحش حال من خیلی بد بود و کلی گریه کردم»  
(مصاحبه با فرشته، ۲۰ ساله)،

«هر روز همه چیز داره به سمت بدتر شدن پیش می‌ره» (مصاحبه با مهناز، ۱۹ ساله)،  
«مثلاً یهو یه فیلم می‌بینم روی تیموتی شالامی کراش می‌زنم، ماه بعد از یه فیلم از کریس ایوانز می‌بینم، روی اون کراش می‌زنم و این چرخه تا ابد ادامه داره» (مصاحبه با یاسمین، ۱۷ ساله)،  
«آخه مایو دو تیکه رو برای چی یه دختر بچه زیر ۷ سال باید بپوشه؟» (مصاحبه با پرنیان، ۱۸ ساله)،  
«من خودم رتبه کنکورم ۳ رقیمی بود، الآن فقط آخر ترم لای کتاب رو باز می‌کنم، اونم درس‌ها رو تقسیم می‌کنیم و تقلب می‌کنیم» (مصاحبه با نازنین زهرا، ۱۹ ساله)،  
«آدمایک سری قواعد گذاشتن ... اصلاً چه ربطی داره رنگ، رنگه. یک پسر می‌تونه صورتی بپوشه و موهاش رو بلند کنه» (مصاحبه با مریم، ۱۹ ساله)،

«به نظر من الآن دیگه دوره عوض شده و قوانین دینی قدیمی هستند» (مصاحبه با نگار، ۲۰ ساله)،

«چرا من نمی‌تونم سفر آن چنانی برم؟ چرا من نمی‌تونم فلان وسیله رو بگیرم و اون بلاگره همه این‌ها رو داره» (مصاحبه با فریبا، ۲۰ ساله)،

«این چالش این طوری بود که ماهک، دوست دختر دانیال، از مامانش می‌پرسه که کاندوم من کجاست» (مصاحبه با امیرمهدی، ۲۱ ساله)،

«تا... تهش» (مصاحبه با تبسم، ۱۹ ساله)،

«وقتی برای اولین بار با دنیای بزرگی از اون ویدیوها رو به رو شدم، دیگه غرقش شدم و البته اون عذاب وجدان قبل رو هم نداشتم» (مصاحبه با سعیده، ۱۷ ساله)،

«پیچ‌هایی هستند که فانتزی اسلیو رو گسترش می‌دن» (مصاحبه با محسن، ۲۰ ساله)،

«اون بی‌دی‌اس‌ام دوس داشت و منم یه کم در موردش می‌دونستم و یه کم هم دوس داشتم حداقل برای یه بار تجربه‌اش کنم» (مصاحبه با نگار، ۱۶ ساله)،

«تو اینستا اون قدر به شکل و ظاهرشون می‌رسیدن که من خیلیا رو اصن نشناختم و باور نمی‌کردم هم کلاس‌ام باشن» (مصاحبه با رومینا، ۲۰ ساله)،

«دقیقاً عین اینستاگرام، اون اوایل از خریده‌ها اینترنتی هم خیلی می‌ترسیدم. همه‌اش می‌ترسیدم کلاه سرم بره» (مصاحبه با ریحانه، ۲۲ ساله)،

«بهادر وحشی توی بیش‌تر پست‌هاش غذاها رو توی صورتش می‌کوبه، توی چندتا ویدیو هم هندونه کوبیده بود به کله‌اش» (مصاحبه با احسان، ۱۵ ساله)،

«یکی شون برای تولدش دو، سه تا مدل لباس پوشید و اصلاً بذار این جور یه بگم کلاً دو، سه تا تولد گرفت» (مصاحبه با ندا، ۲۱ ساله)،

«خب من شونزده سالمه، مدرسه می‌رم و آنلاین شاپ هم دارم» (مصاحبه با یکتا، ۱۶ ساله)،

«جذاب بودن دیگه، آدم از قیافه‌شون خوشش می‌اومد، از دیدن بدن ورزشی مثلاً والیبالیست‌ها، ذوق می‌کردم، (می‌خندد) تباه بودم بابا!» (مصاحبه با سحر، ۲۱ ساله)،

«اون تایم ... اصلاً نمی‌تونستم با چیز دیگه‌ای خودم رو سرگرم کنم. یه جورایی احساس دیده شدن رو دوست داشتم» (مصاحبه با پریچهر، ۲۰ ساله)،

«فکر می‌کردم فقط منم که تو زندگی عقب موندم و حالم بد می‌شد، ولی الان دیگه درگیر این نیستم که بقیه چه کار کردن» (مصاحبه با فهیمه، ۱۸ ساله)،

«یادمه یه بار ساعت سه نصب شب مجبورش کردم برام گیتار بزنه، وای که چه قدر با خواهرم خندیدیم بهش» (مصاحبه با مروارید، ۲۰ ساله).

### ۳. جمع‌بندی مصاحبه‌های انجام شده درباره بررسی اثرات روانی کاربری از اینستاگرام

گسترش توانایی‌های فردی

نقش انگیزشی

ارتقای خودکنترلی

افزایش اعتماد به نفس

افزایش تاب‌آوری و ظرفیت روانی

اینستا به مثابه یک آزمون فرافکن

گرداب اینستا (جادوی اینستا)

خستگی ذهنی و پرباری اطلاعات

بروز اختلال‌های ذهنی

بروز درگیری‌های ذهنی

ازخودبیگانگی

احساس عقب ماندگی

توهم زدگی

تحقق من کاذب

افزایش اعتماد به نفس کاذب

کاهش اعتماد به نفس

به دست آوردن تصویر از خود منفی

کاهش تدریجی حساسیت‌ها

مشکلات نوپدید روانی

ترس‌ها و اضطراب‌های نوپدید

احساس حسادت

احساس حسرت

افسردگی

افسردگی اجتماعی

ایجاد احساس سرخوردگی

تحول‌یابی مقوله عشق (نازل شدن عشق شورانگیز با پذیرش کراش‌های متعدد، عشق به هم

جنس، عشق تخیلی، عشق سیال)

کودک‌آزاری دیجیتال

مواجهه با تعارض

بروز نوسان‌های عاطفی

ارضای هیجان‌جویی‌ها

پیش‌گرفتن برخوردهای هیجان‌مدار

هیجان‌جویی مرضی

رفتار جنسی و تحول‌های آن (پایین آمدن سن مواجهه با ادبیات هرزه‌نگار، پایین آمدن سن

کاربری از ادبیات هرزه‌نگار، افزایش استفاده از ادبیات هرزه در روابط بین فردی، پایین آمدن

سن دست‌زدن به خودارضایی، پایین آمدن سن مبادرت ورزیدن به روابط جنسی، پذیرش هم

جنس‌گرایی، استقبال از سایر انحرافات جنسی، بروز مشکلات جدید جنسی)

اختلال در خواب

وابستگی به اینستا

ترغیب به سوءمصرف مواد

تشویق به شرط‌بندی و قمار

بدریخت‌انگاری

وسواس

تهدید بهداشت روانی کاربران

اینستا به مثابه عرصه‌ای جهت گریز از دنیای واقع

اینستا به مثابه عرصه‌ای جهت تخلیه روانی

اتلاف وقت

سایر تبعات روان‌شناختی (بارز شدن گرایش‌های درونی فرد، تشویق افراد به خودکشی، ترس

از مواجهه با فناوری‌های ارتباطی جدید، درماندگی آموخته شده، تحقق نوسان‌های عاطفی،

عصبی شدن، احساس خشم، احساس سردرگمی، احساس رکود، احساس حقارت، احساس مورد سوءاستفاده قرار گرفتن، احساس عذاب وجدان، تجربه احساس پوچی، خودسانسوری و سرکوب احساسات، آشفتگی روانی، افتادن در گرداب پسند (لایک) و هوادار (فالور)، فقدان اقناع روانی لازم در روابط مجازی، یافتن دید تحقیرآمیز نسبت به جنس مخالف، هرز رفتن کنجکاوی‌ها، کاهش انگیزه‌ها، آموزش غیرمستقیم دور زدن قوانین، استفاده از اینستاگرام به منظور خود تنبیهی، اخذ مشاوره‌های روانی).

## فهرست کتاب حاضر

|     |                                                                                                               |     |
|-----|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| ۰۱  | مقدمه جلد دوم.....                                                                                            | ۱۳  |
| ۰۲  | (ادامه) گزارش مصاحبه‌های میدانی.....                                                                          | ۱۹  |
| ۱۹  | مصاحبه با مهلقا، ۱۷ ساله.....                                                                                 | ۱۹  |
|     | دندونام خیلی سفید نیست، آدم نمی‌تونه راحت بخنده، الآن خیلیا دندوناشون رو لمینت کردن، منم می‌خوام بکنم، بعد یه |     |
| ۱۹  | نگین بذارم روش.....                                                                                           | ۱۹  |
| ۶۴  | مصاحبه با سوسن، ۱۶ ساله.....                                                                                  | ۶۴  |
| ۶۴  | فکر می‌کرد، وقتی هر هفته رل عوض کنه، خیلی شاخه و میگفت، وای الآن همه دنبال من هستن.....                       | ۶۴  |
| ۸۹  | مصاحبه با مهتاب، ۱۷ ساله.....                                                                                 | ۸۹  |
|     | الآن از هر چیزی چند برابر قبل و با چند زاویه و فیلتر عکس می‌گیرم، اما تعداد پستام نسبت به قبل از نصف هم کم‌تر |     |
| ۸۹  | شده.....                                                                                                      | ۸۹  |
| ۱۴۱ | مصاحبه با رؤیا، ۲۲ ساله.....                                                                                  | ۱۴۱ |
| ۱۴۱ | قسمت خیلی باحال اینستا اکسپلورشه که انگار تمومی نداره.....                                                    | ۱۴۱ |
| ۱۶۴ | مصاحبه با لاله، ۲۰ ساله.....                                                                                  | ۱۶۴ |
|     | می‌دونم که دوستانم هم مثل خودم، دچار کم شدن اعتماد به نفس، چه از نظر هیكل، چه از نظر قیافه و حتی سبک          |     |
| ۱۶۴ | زندگی شدن.....                                                                                                | ۱۶۴ |
| ۱۸۳ | مصاحبه با سولماز، ۱۷ ساله.....                                                                                | ۱۸۳ |
| ۱۸۳ | من تا عمل نکنم، اعتماد به نفس ندارم.....                                                                      | ۱۸۳ |
| ۲۰۹ | مصاحبه با شقایق، ۳۰ ساله.....                                                                                 | ۲۰۹ |
| ۲۰۹ | اگر قبلاً کسی تتو انجام می‌داد، می‌گفتم طرف دیونه هست، اما حالا خودم راحت رفتم و انجام دادم.....              | ۲۰۹ |
| ۲۶۳ | مصاحبه با سجاد، ۲۱ ساله.....                                                                                  | ۲۶۳ |
|     | اگر الآن دوران جنگ بود، به جای دفاع رویاروی با دشمن، هشتاد میلیون هشتگ خرمشهر باید آزاد شود، می‌گذاشتند.      |     |
| ۲۶۳ | .....                                                                                                         | ۲۶۳ |



## ۱۰ مقدمه جلد دوم

در مقدمه جلد نخست این مجموعه از سایه گستر شدن فضای مجازی و ضرورت بسترسازی‌های فرهنگی لازم برای کاربری بهینه از آن یاد شد تا به این ترتیب با کاهش تهدیدهای آن، امکان بهره‌وری هر چه بیش‌تر از فرصت‌های آن فراهم آید. در ادامه، از تجربه تاریخی غرب یاد شد که در مواجهه با آمیزه فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی و فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، کوشیده است تا با بسترسازی فرهنگی لازم و انجام اقدام‌هایی مانند: تولید ادبیات فاخر برای فضای مجازی، پاسخ مناسب به برخی از خلاءهای اجتماعی موجود (نظیر تهیه پویانمایی‌های جنسی برای کاربران متقاضی این دست از اطلاعات)، ارتقای سواد رسانه‌ای کاربران (تا جایی که در برخی از کشورهای غربی، بحث اخیر به صورت یکی از مباحث درسی نظام آموزش عمومی درآمده است)، انجام اطلاع‌رسانی‌های لازم به اولیا و کاربران، تهیه ابزارهای کنترل‌کننده (تبلت، تلفن همراه، اینترنت و ماهواره) برای اولیا، اعمال نظارت (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، تدوین قوانین منع آسیب و ایزدای کاربران فضای مجازی، تدوین قوانین خاص برای حمایت از کودکان، نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی، ایجاد خطوط مستقیم برای تماس اضطراری با مسوولان برای ایجاد محیطی امن‌تر (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، درجه‌بندی محتوای رسانه‌ای، تشویق سازمان‌های مدنی برای حضور، اعمال نظارت، مداخله و اثرگذاری فعال در فضای مجازی؛ ایجاد صندوق حمایت از مراکز پژوهش در حوزه رسانه‌های نوین جهت ارائه خدمات و به اشتراک نهادن دانش، منابع و امکانات مورد نیاز پژوهش‌گران؛ ایجاد کتابخانه، موزه و محصولات علمی جهت کاربران فضای مجازی و مانند آن، کوشیده است تا با بسیج امکانات لازم از پزشک و کتابدار گرفته تا وزارتخانه‌های مختلف (نظیر وزارت آموزش و پرورش، آموزش عالی، ارتباطات) و حتی کلیسا، روشنگری‌های لازم در جهت کاربری بهینه از فضای مجازی را در غرب پدید آورند.

اما برخلاف تجربه بشری اخیر که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان در برخورد با فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی با بسترسازی فرهنگی، تدوین قوانین لازم، مدیریت فضای مجازی و تولید محتوا، در صدد کاهش تهدیدهای فضای مجازی و افزایش فرصت‌های آن برآمده‌اند، اولیای فرهنگی ایران در مواجهه با فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، به صرف آن که امکان کاربری نامناسب از این فناوری‌ها وجود دارد، به طور عمده با دیده نفی و انکار با این فناوری‌ها برخورد کرده‌اند و روند

ممنوعیت کاربری از ویدیو در اوایل انقلاب، به روند ممنوعیت کاربری از ماهواره و برخی از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه انجامیده است، و تأکید گردید، برخلاف تصور اولیای فرهنگی کشور، فناوری‌های جدید، انتخاب نبوده، تحمیل هستند و در شرایط اخیر باید برای کاهش آسیب فناوری‌ها و افزایش فرصت‌های آن‌ها، با استفاده از تجربه بشری، دست به بسترسازی فرهنگی لازم برای کاربری کاربران از آن زد.

به بیان دیگر، نفی فناوری‌های ارتباطی که از سوی برخی از مسوولان کشور ارایه شده و مورد تأکید قرار می‌گیرد، راهکار مؤثری نیست، همان‌گونه که به سبب کاهش قابل توجه سرمایه اجتماعی، دل بستن به جایگزین کردن «کامل» شبکه‌های اطلاع رسانی داخلی، برنامه موفق نخواهد بود، اما در این میان می‌توان با بسترسازی‌های فرهنگی لازم، ضمن اطلاع رسانی به کاربران (اعم از کودکان، نوجوانان، جوانان، اولیا و اولیای آموزشی و فرهنگی جامعه)، در باب خطرهای بالقوه کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، آنان را از سویی در جهت به حداقل رساندن آسیب‌های فناوری‌های ارتباطی جدید و از سوی دیگر به حداکثر رساندن منافع آن‌ها یاری رساند.

در ادامه مقدمه، پس از بررسی اجمالی ادبیات پژوهش درباره اثرات اینستا بر روی کاربران، از مواردی نظیر: کاربری‌های آموزشی اینستا، استفاده از اینستا در زمینه‌های پژوهشی، گسترش ارتباطات، کاربری از اینستا در جهت ایجاد موج‌های اجتماعی، اثرات هویتی اینستا برای نوجوانان و جوانان، استفاده از اینستا در جهت گذران فراغت، سلامت، مسایل حقوقی، اقتصادی، زیباشناختی، زیست محیطی، اثرات منفی آموزشی، اعتیاد به اینستاگرام، اثر منفی بر عزت نفس، کاهش سازگاری، کاهش رضایت از زندگی، احساس طرد اجتماعی، نوسان‌های عاطفی، تنیدگی، اثرات منفی هویتی، اثرات عقیدتی، اثرات منفی بر سلامت روان، افسردگی، اضطراب، احساس بدشکلی بدنی، اختلال‌های خوردن، اختلال خواب، ترس از دست دادن، مصرف سیگار و مواد مخدر، مصرف الکل، تحریک جنسی و دامن زدن به مسایل جنسی، افکار خودکشی، آزارگری و قلدری سایبری، کودک آزاری، بزه کاری، خودشیفتگی و بی‌توجهی به ارتقای سواد رسانه و امنیت اندک اینستا، یاد شد.

در فراز بعدی مقدمه، ضمن تأکید فضای اجتماعی متفاوت ایران و غرب، از خط‌مشی اینترنت پاک و به زبان امروزی‌تر، صیانت از فضای مجازی که در دستور کار مسوولان فرهنگی کشور است، سخن به میان آمد.

در توصیف فضای اجتماعی متفاوت ایران، باید خاطر نشان کرد، مواردی مانند: «کاهش سن کاربری از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته»، «تحقق اندیشه و روش‌های حل مسأله هیجان‌مدار»، «تحقق

جهانی اندیشیدن»، «بصری شدن فرهنگ مکتوب»، «خستگی ذهنی کاربران نوجوان و جوان در بمباران اطلاعاتی آنان در فضای مجازی»، «ایجاد نوسان‌های روانی در کاربران» و «اتخاذ برخوردها و خط‌مشی‌های مبتنی بر صفر و یک»، در نسل جوان ایران قابل مشاهده است که این موارد در اتخاذ هر نوع تصمیم آنان ذی نقش و مؤثر ظاهر می‌گردند.

در ترسیم خط‌مشی مسوولان فرهنگی کشور در مواجهه با فضای مجازی هم بیان شد، توهم‌زدگی برخی از مسوولان فرهنگی، مانع از فهم درست مسایل برای آنان شده است و آنان تصور می‌کنند، با توسل به مواردی مانند فیلترینگ، توقیف و ممنوعیت در مقوله فضای مجازی و مانند آن، می‌توانند حرف آخر را بزنند، حال آن که چنین نیست و نمی‌توان علم را متوقف نگاه داشت و هیچ فیلتری در برابر پیشرفت علم امکان موفقیت نخواهد داشت. به تعبیر دیگر، اگر زمانی در سال ۱۳۷۴ با طرح ماهواره در ایران، برای گرفتن کانال‌های ماهواره، دیش‌های ۴-۵ متری لازم بود، در حال حاضر به دلیل پیشرفت‌های علمی، دیش‌هایی با یک صدم طول دیش‌های پیشین، عملکردی بهتر از دیش‌های بزرگ سابق را به معرض دید نهاده و در آینده‌ای نزدیک، با زیر پوشش قرار گرفتن تمامی کره زمین با ماهواره‌های ایلان ماسک، در عمل هر نوع فیلترینگی به حافظه تاریخ سپرده خواهند شد.

نوجوانان و جوانان کاربری که با پیش زمینه‌های اجتماعی و روانی پیش گفته، با فضای مجازی و خاصه شبکه اجتماعی تصویر محور اینستاگرام مواجه می‌گردند، رفته رفته جذب جذابیت‌های ظاهری محتواهای اخیر شده، و به تدریج قانع می‌شوند که در جست‌وجوی جایگزین مورد نظر خویش، به لحاظ فیزیکی باید مهاجرت به کشورهای خارجی را در دستور کار خود قرار دهند و به لحاظ فرهنگی و اجتماعی هم باید هنجارها و ارزش‌های تبلیغ شده در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی همچون اینستا را مدنظر خود قرار دهند.

در مورد ارزش‌های القایی شبکه‌های اجتماعی که جوانان خود را با آن‌ها مواجه می‌بینند، لازم به توضیح است که فضای مجازی در عمل عرصه گسترده‌ای را برای هویت‌های حاشیه‌ای، شاخ‌های مجازی، اینفلوئنسرها و بلاگرها گشوده و پدید آورده است که پیش‌تر در فضای فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف مطرح نبودند.

گذشته از موج آفرینی جدیدی که با سایه‌گستر شدن فضای مجازی، چهره‌های جدید برای کاربران پدید آورده اند و غالباً آنان را به سمت و سوی یک زندگی تجملاتی، مصرف‌زده، لذت‌مدار و مبتنی بر هوس سوق می‌دهند، عناصر مرسوم فرهنگ غرب نیز در دسترس کاربران فضای مجازی؛ از جمله شبکه اجتماعی اینستاگرام قرار می‌گیرند.

کلیپ‌ها، پویانمایی‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، فیلم‌ها، سریال‌ها، سرگرمی‌ها، مدها، عرضه وسایل تزئینی (برگرفته از فیلم‌ها و سریال‌های غربی) و در کنار همه آن‌ها، طرح سلبریتی‌های غربی، عرصه گسترده‌ای را برای القاءات فرهنگی-اجتماعی-عقیدتی-زیباشناختی کاربران رقم می‌زنند. آثار اخیر غالباً واجد ارزش‌هایی نظیر علم‌گرایی، مدنیت، دموکراسی و اقتصاد قوی که در غرب وجود دارند، نبوده، بیش‌تر واجد ارزش‌هایی مانند مصرف‌زدگی، هیجان‌طلبی، روابط نامتعارف جنسی، اعتیاد، الکلیسم، شیطان‌پرستی و نظایر آن‌ها هستند که ذهن جوان ایرانی را در جریان کاربری از محتواهای اخیر، مخدوش می‌سازند.

بنابراین در فضایی که تولیدهای فرهنگی داخل (که عمدتاً با بودجه‌های دولتی تهیه شده اند و غالباً جنبه شعاری دارند)، در برابر انبوه تولیدهای فرهنگی غرب که با مطالعات علمی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اولیه و صرف بودجه‌های گزاف و پردازش‌های هنری و جذاب، خلع سلاح می‌گردند، کاربران نوجوان و جوان ایرانی عمدتاً تحت تأثیر انبوه کلیپ‌ها، پویانمایی‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، فیلم‌ها، سریال‌ها و خاصه سلبریتی‌های غربی که بعضاً مبلغ موضوع‌هایی مانند لذت‌مداری و هوس‌پرستی و نظایر آن‌ها هستند، قرار می‌گیرند.

اثرپذیری نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی و خاصه شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام سبب می‌شود، اقشار قابل تأملی از آنان، پس از مأیوس شدن از تحول‌آفرینی در داخل کشور، به طور کامل متوجه خارج از مرزهای کشور شده، در این میان به لحاظ فیزیکی گریز از کشور و مهاجرت به کشورهای دیگر و به لحاظ روانی و ارزشی، به پذیرش ارزش‌های مادون فرهنگ غرب دست بزنند، به این معنا که آنان یا به حمایت از نهضت فمینیسم (در اشکال افراطی آن که مثلاً با شعار ضرورت له کردن مردان، در عمل مروج هم جنس‌گرایی زنان بوده یا ازدواج با مرد ایرانی را نفی می‌کنند) یا حمایت از جامعه اقلیت جنسی (ال‌جی‌بی‌تی)، شیطان‌پرستی، خرافه‌پرستی (نظیر پناه جستن به فلسفه فنگ-شویی) پرداخته، به فضای ارزشی جدیدی گام نهند که در کنار تبلیغ مدام زندگی‌های لاکچری، در مجموع نوجوانان و جوانان را به سمت سبک زندگی جدیدی سوق می‌دهد که در تعارض عمیقی با سبک زندگی تکلیف‌مدار در جامعه و فرهنگ خودشان هست.

به تعبیر دیگر، هجمه فرهنگی، عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، زیباشناختی اینستاگرام از سویی و توهم زدگی مسوولان فرهنگی جامعه و ضعف‌های مفرط نهاد‌های فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی و اقتصادی آن از سوی دیگر، در عمل ضمن ایجاد تحول‌هایی نظیر از خودبیگانه کردن کاربران نوجوان و جوان، القای فرهنگ لاکچری به آنان، رقم زدن تحول‌های هویتی شدید در جوانان (نظیر

تحقق یافتن هویت‌های کاذب، پنهان، دوپاره شده و معارض)، سبک زندگی کاربران را تغییر می‌دهد و البته تغییر اخیر به نوبه خود، تحول‌های عمیقی را در نوع نگاه زیباشناختی، اخلاقی، عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کاربران پدید آورده و رقم می‌زند، به این معنا که برخلاف غرب که از فلسفه‌ای انسان‌مدار (و بالطبع لذت‌مدار) تبعیت می‌کند، در این مرز و بوم در طول تاریخ، اندیشه خدامدار (و بالطبع تکلیف‌مداری انسان)، مطرح بوده است، اما در تحولات پدید آمده، اقشار قابل تأملی از نوجوانان و جوانان ایرانی با جابه‌جا کردن دید اولیه تکلیف‌مدار خویش با دیدی لذت‌مداری، در عمل تحولی اساسی را در زندگی فردی و اجتماعی خویش رقم زده و پدید می‌آورند. با توجه به آن چه از آن یاد شد، نگارنده با ملاحظه رویکرد نادرست مسوولان امر در فضای مجازی از سویی و آسیب دیدگی سرمایه‌های انسانی کشور از سوی دیگر، برای کمک به اولیا و اولیای آموزشی کودکان، نوجوانان و جوانان در صدد روشنگری در این امر برآمد که در قسمتی از این اقدام‌ها، تهیه مجموعه قریب ۴۰ جلدی «اینستا از درون»، در جهت ترسیم فراز و فرودهای آثار زیستی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، سیاسی، عقیدتی، اخلاقی، تربیتی، اقتصادی و زیباشناختی کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام در سطح کاربران ایرانی در دستور کار نگارنده قرار گرفت که اکنون جلد دوم «چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام»، فراروی شما است.

در جلد نخست این مجموعه، پس از مقدمه، مصاحبه‌های زیر آمدند:

«حتی وقتی که با دوست دخترم حرف می‌شد، من رو مجبور می‌کرد، استوری دو نفره بذارم و جمله‌های عاشقانه براش بنویسم» (مصاحبه با مهرداد، ۲۰ ساله)،

«... می‌رم قسمت اکسپلور، اون جا هم حوصله‌ام سر بره، یه رفرش می‌کنم، مطالب جدید میاد و این چرخه هی تکرار می‌شه» (مصاحبه با نرگس، ۲۰ ساله)،

«بین اصلاً اکسپلور یه دنیای بی‌نهایت این لعنتی» (مصاحبه با یاسمن، ۲۱ ساله)،

«مثلاً بینم دایرکت و کامنت‌هام بیش‌تر از ۱۰ تا رفته بالا، دچار هیجان خیلی زیادی می‌شم» (مصاحبه با آلاله، ۲۳ ساله)،

«وقتی جایی می‌رفتم، تو لحظه حال نبودم و فقط درگیر عکس گرفتن می‌شدم» (مصاحبه با ستاره، ۱۹ ساله)،

«بعد اینستا، اگه درس داشته باشم که هیچی، اون قدر بی‌حال شدم که دیگه نمی‌تونم درس بخونم» (مصاحبه با ترانه، ۱۵ ساله)،

«هر چه قدر توی اکسپلور باشی، بازم حس می کنی چیزی هست، اما چیزی هم بهت اضافه نشده، چه بسا که یه چیزهایی رو هم ازت گرفته» (مصاحبه با ضحی، ۲۷ ساله)،

«چشام که داغون شدن، همه اش می سوزن، ولی کار دیگه ای نیست انجام بدم، خسته هم می شم، اما آدم نمی تونه از اینستا دست بکشه» (مصاحبه با رادین، ۱۹ ساله)،

«خیلی وقتم رو تو اکسپلور هدر می دم، ولی چه کار کنم، لعنتی خیلی خوب می دونه چیا رو دوس دارم» (مصاحبه با مبینا، ۲۵ ساله)،

«اینستا به شکل خود آگاه و ناخود آگاه افکاری رو به ذهنت میاره و بخواهی نخواهی این مسأله روی فکر و ذهنت تأثیر می گذاره» (مصاحبه با ساجده، ۱۹ ساله)،

در کتاب حاضر که جلد دوم «چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام» به شمار می رود، قسمت دیگری از مصاحبه های انجام شده با عناوین زیر آمده است:

«دندونام خیلی سفید نیست، آدم نمی تونه راحت بخنده، الآن خیلیا دندوناشون رو لمینت کردن، منم می خوام بکنم، بعد یه نگین بذارم روش» (مصاحبه با مهلقا، ۱۷ ساله)،

«فکر می کرد، وقتی هر هفته رل عوض کنه، خیلی شاخه و می گفت، وای الآن همه دنبال من هستن» (مصاحبه با سوسن، ۱۶ ساله)،

«الآن از هر چیزی چند برابر قبل و با چند زاویه و فیلتر عکس می گیرم، اما تعداد پستام نسبت به قبل از نصف هم کم تر شده» (مصاحبه با مهتاب، ۱۷ ساله)،

«قسمت خیلی باحال اینستا اکسپلور شه که انگار تمومی نداره» (مصاحبه با رؤیا، ۲۲ ساله)،

«می دونم که دوستانم هم مثل خودم، دچار کم شدن اعتماد به نفس، چه از نظر هیکل، چه از نظر قیافه و حتی سبک زندگی شدن» (مصاحبه با لاله، ۲۰ ساله)،

«من تا عمل نکنم، اعتماد به نفس ندارم» (مصاحبه با سولماز، ۱۷ ساله)،

«اگر قبلاً کسی تتو انجام می داد، می گفتم طرف دیونه هست، اما حالا خودم راحت رفتم و انجام دادم» (مصاحبه با شقایق، ۳۰ ساله)،

«میلاد خانوما رو می آورد توی لایوش، خیلی از خانوما اعتراف می کردن که متأهل اند، ولی با افراد دیگه ای هم رابطه دارن» (مصاحبه با لیلا، ۲۰ ساله)،

«اگر الآن دوران جنگ بود، به جای دفاع رویاروی با دشمن، هشتاد میلیون هشتک خرمن شهر باید آزاد شود، می گذاشتند» (مصاحبه با سجاد، ۲۱ ساله).

ادامه مصاحبه ها و جمع بندی آنها، در سایر مجلدات بعدی این مجموعه آمده است.

## ۰۲ (ادامه) گزارش مصاحبه‌های میدانی

مصاحبه با مه‌لقا، ۱۷ ساله

دندونام خیلی سفید نیست، آدم نمی‌تونه راحت بخنده، الان خیلیا دندوناشون رو لمینت کردن، منم می‌خوام بکنم، بعد یه نگین بذارم روش.

- سلام خوب هستی؟

سلام ممنون.

- عزیزم خودت رو معرفی می‌کنی؟

مه‌لقا هستم، ۱۷ سالمه.

- عزیزم خواهر یا برادر داری؟

نه، تک فرزندم.

- از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟

بله.

- چه مدت هست؟

۳ سالی می‌شه.

- خوب نظرت راجع به اینستاگرام چی هست؟

برنامه خوبیه.

- از چه جهت برنامه خوبی هست؟

من بیش‌تر توی اینستاگرام وسایل سفارش می‌دم برام بیارن، چیزایی که نمی‌تونم پیدا کنم رو برام

ارسال می‌کنن.

- تاحالا به مشکلی برخوردی؟

نه، من همیشه از پیجای معتبر وسیله سفارش می‌دم، اما دختر عموم با دوستش عینک سفارش

دادن، دو نفری ۵۰۰ تومن ریختن به حساب همون صاحب پیج، ولی بلاک‌شون کرده. الان دختر

عموم همه‌اش از بابام می‌پرسه، باید چه کار کنه، ولی بابام می‌گفت بخوای شکایت کنی و پیگیری کنی بیش‌تر طول می‌کشه و بی‌خیال بشه بهتره.

- بیش‌تر چه چیزهایی رو سفارش می‌دی؟

اکسسوری، هودی و لوازم آرایشی و... .

- آرایش می‌کنی؟

آره یه کم.

- مادرت و پدرت نمی‌گن سنت کم هست و آرایش نکن؟

بعضی وقتا بابام به مامانم می‌گه که بهم بگه کم‌تر آرایش کنم، ولی الان همه می‌کنن.

- دوستان خودت آرایش می‌کنن؟

آره، کلاً خیلی آرایش کردن رو دوست دارم، الان توی اینستا خیلی پیج میکاپ آرتیستا رو نگاه

می‌کنم، سعی می‌کنم که اشتباه آرایش نکنم و قشنگ و طبیعی باشه آرایشم.

- این پیج میکاپ آرتیست‌ها رو که گفتی، می‌تونی به من معرفی کنی؟

آره @herosheemaz یا @niladaily، همین پیج hero اسمش شیما هست، بعد این موقع

میکاپ کلاً میاد صحبت می‌کنه، جملات انرژی بخش می‌گه که مثلاً رویاتون رو دنبال کنید، الان

خودش توی فرودگاه مهمان داره و خارج از کشور زندگی می‌کنه، می‌گه حرفای مردم براتون مهم

نباشه، علاوه بر این که وقتی توی پیجش می‌ری، یاد می‌گیری چه طور آرایش کنی، یاد می‌گیری

خودت رو دوست داشته باشی یا تازه پیج لوازم آرایشی خوب معرفی می‌کنن، بعد دیگه با خیال

راحت می‌شه خرید کرد.



البته من یه بار یه لنز سفارش دادم، یه بار گذاشتم، بعداً اومدم بذارم پاره شد، کیفیت خوبی نداشت.

- لنز می‌گذاری؟

همیشه نه، بعضی وقتا.

- چرا؟

دوست دارم چشم رنگی باشه، بعد آرایش می‌کنم، قیافه‌ام بهتر می‌شه.

- نظرت راجع به بلاگرهایی که عمل کردن و آرایش می‌کنن چی هست؟

اونایی که خیلی عمل کردن، مثل هانیتا که قیافه‌شون کلاً تغییر کرده، نه، به نظرم خوب نیست، ولی اگه عمل کرده باشن و قشنگ‌تر شده باشن خلیم خوبه.

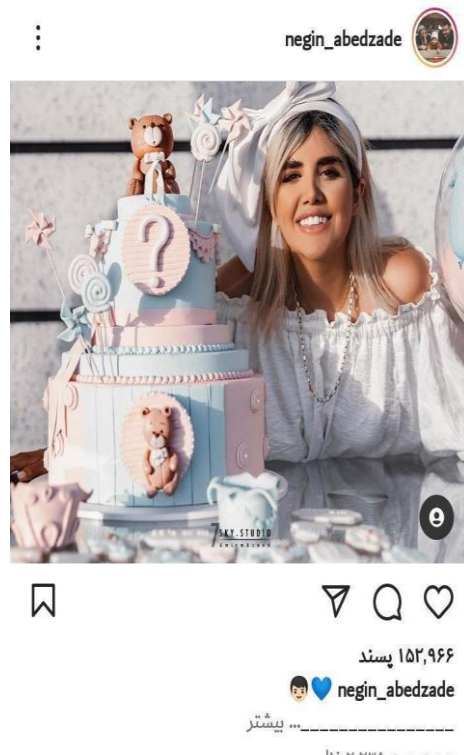
- هانیتا کی هست؟

یکی از شاخای مجازی.

- منظورت از شاخ مجازی چی هست؟

اینایی که معروف هستن، مثل نگین عابدزاده و هانیتا و... .





- می‌دونی این‌ها چه جوری معروف شدن؟

نگین عابدزاده که با جشن عروسیش که خیلی لاکچری بود، معروف شد، بعد که همه‌اش جشن تعیین جنسیت و کارهای دیگه که می‌کنه، باعث می‌شه همه‌اش بقیه بیش‌تر بشناسنش، هانیتا به خاطر صورت چند ضلعیش و عمل‌هاش معروفه.

- راجع به جشن تعیین جنسیت چی می‌دونی؟

اینایی که بلاگر هستن، وقتی حامله می‌شن می‌خوان بگن ما نمی‌دونیم بچه‌مون چیه، یه جشن بزرگ می‌گیرن، الان دیگه همه این کارای لاکچری رو می‌کنن، حتی مد شده کسایی که معروف نیستن، این کار رو می‌کنن، حتی زندایی منم این جشن رو گرفت یا وقتی بچه دیگه خودش می‌ره دستشویی و پوشک نمی‌بنده رو جشن می‌گیرن.



۶.۷۶۷ بازدید  
ninijoon چه جشن جذابی

- نظر خودت راجع به این جشن‌ها چی هست؟

حالا تعیین جنسیت اگه واقعاً ندونن خوبه، سوپرایز می‌شن، اما مثلاً می‌گن دیگه بچه پوشک نمی‌بنده و جشن می‌گیرن، جالب نیست. ولی توی اینستاگرام دیده بودم یکی از همین کسایی که مثل بلاگرای ما مشهور بود توی خارج، برای خواهرش که اولین بار بود پرورد می‌شد، جشن گرفتن، ولی خب این کار رو که این‌جا نمی‌شه کرد.



- چرا این جانی می شه کرد؟

می گن زشته، ولی به نظرم یه کم این قضیه عادی تر بشه بهتره، ولی شاید بعداً بگیرن.

- گفتی هانیتا خیلی عمل کرده، درسته؟

آره، این قدر عمل کرده بینش خیلی کوچیک شده و یا لبش انقدر ژل زده اصلاً شبیه جن شده، اگه عمل می کنیم، باید جووری باشه که کسی نفهمه، وگرنه مثل همین پیجای ضد شاخ و تیمارستان میان مسخره شون می کنن.



- چرا کسی نفهمه؟

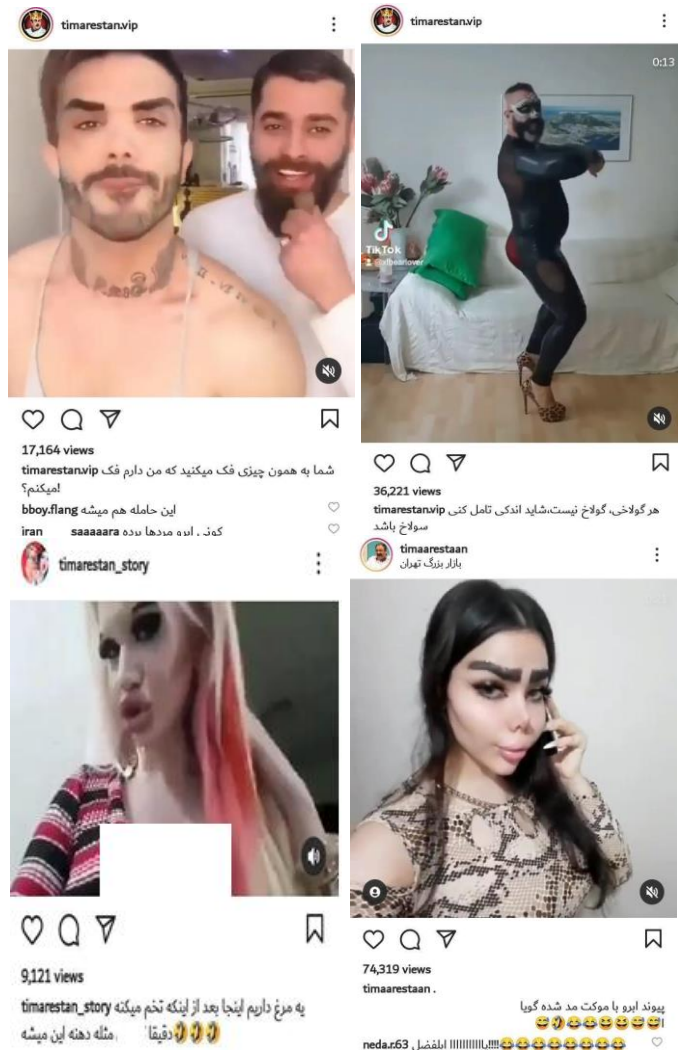
خب وقتی عمل کنی، می‌گن قبلاً زشت بوده، عمل کرده، خوشگل شده، ولی اگه عمل کنی و کسی متوجه نشده می‌گن از اول قشنگه.

- نظر دیگران برایت مهم هست؟

وقتی همه‌اش راجع بهت نظر بدن، بخوای نخوای روت تأثیر می‌ذاره دیگه.

- راجع به پیج ضد شاخ و تیمارستان گفتی، این پیج تیمارستان منظورت چی بود؟

اسم پیجایی هست که اونام میان کلیپ‌های این افراد شاخ مجازی رو که مسخره بازی درمیارن می‌ذارن، مثلاً می‌گن اینا رو این‌جا بستری کردیم یا ساقی هستیم، اینم نمونه کارم، گل زده.



- گفتی بعضی پیج‌ها کسانی که زیاد عمل کرده باشن رو مسخره می‌کنن؟  
آره، میان می‌گن اینا انگل و دلچک مجازی هستن، بیاین ریپورت شون کنیم و اینا، هیچ هنری  
ندارن جز عمل کردن و از همین چیزا، با هشتگ احق‌ها را معروف نکنیم.

## ۸۴۲ بازدید

timarstan\_insta احمق‌های اینستا خود امیرم خندش گرفت از

رابطه نداشتنت 😂پاکی مثل هوای تهران 😂

#احمق\_ها\_را\_معروف\_نکنیم

#ابله\_ها\_رو\_معروف\_نکنیم

#ضد\_شاخ\_مجازی

#ضد\_ابله\_ها

#ضد\_شاخ

#تاسف

بعد به هانیتا می‌گن چرا این قدر عمل کردی، می‌گه پول دارم دوست دارم عمل کنم، شما\*\*\*خور منید، اصلاً انتقادپذیر نیست، حتی میاد کامنتا و پستا و لایوهاش رو می‌بنده که کسی کامنت بد براش نذاره یا به نگین عابدزاده هم می‌گن فالوراش فیکه، قبول نمی‌کنه، اینا یه عالمه پول تبلیغات می‌گیرن، یکی اومده بود تعرفه‌های تبلیغات این بلاگرا رو گذاشته بود، فکر کن واسه یه استوری یک دقیقه‌ای که یه وسیله یا جایی رو تبلیغ کنن، دو میلیون می‌گیرن یا حتی مثلاً وقتی میان پیج مانتو فروشی تبلیغ می‌کنن، علاوه بر این که چندتا مانتو رایگان ازشون می‌گیرن، یه کم تخفیف بهشون می‌دن تا پیجشون رو تبلیغ کنن.

- شما این‌ها رو از کجا می‌دونی؟

توی اینستاگرام پخش می‌شه اینا دیگه، ولی دوستم و مامانش یه آنلاین شاپ لوازم آرایشی دارن، بعد خواستن این پیج معروف براشون تبلیغ کنن، بهشون دایرکت داده بودن، دوستم تعریف می‌کرد یکی می‌گفت یه میلیون می‌گیرم، یکی می‌گفت هشتصد تومن برای یه تبلیغ چند ساعته، واقعاً خیلی گرونه، اینا توی روز بیش‌تر از ده‌تا تبلیغ می‌ذارن، اگه هر روز ده میلیون دریارن، می‌شه ماهی سیصد میلیون، حالا اینا پیجای خیلی معروفه، ولی اگه زیاد معروف نباشن، به راحتی می‌تونن هفته‌ای دو میلیون داشته باشن، دیگه شغل از این راحت‌تر.

tablighat.blogger

سلام وقت بخیر

2/4

۱۸:۳۱

(۲ استوری ۲/۵۰۰/۰۰۰ میلیون تومان)  
باتوضیح خودشون  
(۴ استوری ۴/۰۰۰/۰۰۰ میلیون تومان)  
باتوضیح خودشون  
(استوری سریالی ۶/۰۰۰/۰۰۰ میلیون تومان)  
باتوضیح خودشون  
پست موقت همراه با ۲ استوری :  
(۱۲/۰۰۰/۰۰۰ میلیون تومان)  
پست دائم همراه با ۲ استوری :  
(۱۶/۰۰۰/۰۰۰ میلیون تومان)  
(توجه داشته باشیم ما هیچ تضمینی بابت جذب  
بهتون نمیدیم چون فیک نمی‌زنیم براتون ممکنه از ۵۰۰  
نفر تا ۱۰ هزار نفر بالا فالو تون کنه)  
(ارسال محصول معرف کار شماست و برای بازدهی  
هرچه بیشتر تبلیغ شماست، امکان مرجوع کردن و کم  
کردن از هزینه تبلیغات، برامون مقدور نیست) 🌹

۱۸:۳۱



**سلام و وقت بخیر**

خوشحالم که میتونم کمکی باشم برای پیشرفت کاریتون

|                     |                      |
|---------------------|----------------------|
| تک استوری ۵ میلیون  | دو استوری ۸ میلیون   |
| سه استوری ۱۰ میلیون | استوری سریالی توافقی |

بازدهی‌ها هایلایت شده و میتونید مشاهده کنید  
بعد از واریزی امکان کنسلی وجود ندارد  
پیش استوری بصورت رایگان انجام می‌شود

- توی اینستاگرام دیگه چه پیج‌هایی رو دنبال می‌کنی؟

پیج آموزش نقاشی، پیجای آموزش درست کردن کیک و شیرینی و دسر، پیج آموزش عکاسی، رقص، گویندگی و....

- به نظرت این پیج‌ها برایت مفید بوده؟

آره، خیلی، من هم نقاشیم بهتر شده، هم کیک و دسرهای خوش مزه‌ای درست می‌کنم، همین چند روز پیش ترامپسو درست کردم، عالی شده بود یا توی پیج آموزش عکاسی، بهمون می‌گه چه مدلی وایسیم که زاویه نور خوب باشه یا لاغرتر و کشیده‌تر بیفتیم.

- پس دوست داری توی عکس‌ها لاغر باشی؟

قشنگ‌تر باشم دیگه، الان یه دختره هست اسمش سارا، اون این قدر توی عکساش خوب می‌افته، شبیه مدل‌ها هست.

- می‌تونی اسم پیجش رو به من بگی؟

آره، @pumkinsara. بعد جدیداً یه کلیپ پخش شده ازش که حالا لباس ننوشیده بود، با یه پسره داشتن کارای ۱۸+ می‌کردن، ولی اصلاً عین خیالش نیست، چیزی راجه بهش نمی‌گه، می‌گن خودش اشتباهی استوری کرده.

- شما دیدی؟

من استوری‌ش رو ندیدم، ولی این قدر توی کامنت‌هاش خوندم که همه بهش می‌گفتن، آره اون کار کردی خوب بود و چه حسی داشتی، منم کنجکاو شدم دیدم. یکی کامنت گذاشته اگه می‌خواين فیلمش رو ببینید، بیان توی یوتیوب من فیلمش هست، منم زدم توی یوتیوب دیدم، خیلی بد بود، اگه همچین چیزی رو همه می‌دیدن از من، خانواده‌ام که من رو می‌کشتن، ولی این رو همه دیدن، انگار هیچ چیزی نشده، هر روز برای خودش استوری می‌ذاره و می‌رقصه و خیلی راحت.

- تاحالا شده بخواهی مثل این افراد که توی اینستاگرام زندگی لاکچری دارن زندگی کنی؟ آره، مگه می‌شه دوست نداشت.

- گفتمی به نظرت عمل زیبایی اگر قشنگ‌تر بشیم مشکلی نداره، خودت هم دوست داری عمل

کنی؟

من دوست دارم فقط لبم رو ژل بزنم، ابروم رو بوتاکس کنم.

- چرا دوست داری بوتاکس کنی؟

این جوری ابروم کشیده‌تر می‌شه، بعد چشام حالت قشنگ‌تری می‌گیره، الان همین سارا این کار رو کرده، تازه ۲۰ سالشه، می‌گفت بوتاکس از این سن خوبه، وگرنه بعداً دیگه خط بیفته، به راحتی نمی‌ره.

من الان برای این که چشام و ابروم کشیده‌تر بشه، می‌خوام بوتاکس کنم، نه برای چروک.

- چرا دوست داری کشیده بشه؟



اون جورى قشنگ تره، تازه ديگه نياز نيست از كش ليفت اچشم استفاده كنم، من اين يه مدت استفاده كردم، هي كشيدم، بعد اون قسمت موهام چون هي مي كشيديم داشت مي ريخت، سرمم درد مي گرفت، وقتي طولاني استفاده مي كردم.

- اين رو از اينستاگرام ديدى؟

آره، كش ليفت رو از يه پيجى سفارش دادم، اما چيزي كه هست، اينه كه نبايد هميشه استفاده كرد، ولي ديگه بوتاكس كنى، راحت مي شى.

- پدر و مادرت اجازه مي دن الان اين كار رو بكنى؟

نه، من مي خواستم مژه بكارم، گفتن نه بزرگ تر شدى اين كار رو كن، اين كه ديگه عمراً الان بذارن، ولي فقط اجازه مي دن ناخون بكارم.

- پس دوست داشتى مژه بكارى؟

آره، مژه هاى خودم كم پشته، اون جورى بهتر مي شد.

- كار ديگه اى هست دوست داشته باشى انجام بدى و توى ظاهر ت تغيير ايجاد كنى؟

آره، دندونم رو لمينت كنم، به نظرم ديگه خيلي تغيير مي كنم، حالا يه مدت ديگه به مامانم گفتم بريم دندون پزشكى، ببينم دكتر چي مي گه، لمينت كنيم بهتره يا كار ديگه كه دندونم سفيد و صاف بشه.

---

۱- تكنيك هاى زيبايى مانند ليفت ابرو، ليفت مژه، ليفت ابرو در خانه و مواردى از اين قبيل، روش هاى هستند كه در بين خانم ها رواج زيادى دارند. ليفت به معنای كشيدن است. در حقيقت روش هاى مختلف زيبايى در اين زمينه به منظور كشيدن پوست، ابرو و مژه ابداع مي شوند.

كش يا بند ليفت ابرو ابزاری است برای كشيدن پوست اطراف ابرو به سمت بالا كه در نتيجه سبب زيبايى و جواني چهره فرد مي شود. كش ليفت از يك بند با قابليت تنظيم سايز و دو گيره مو در دو طرف آن ساخته شده است.

از اين ابزار به منظور فرم دادن به چهره استفاده مي شود كه در نتيجه آن فرد مي تواند چهره خود را كشيده تر نمايش دهد. وجود گيره هاى مو كه به محكمى به موهاى فرد متصل مي شود، سهولت استفاده از اين ابزار را حتى براي افراد مبتدى نيز پيش تر كرده است. براي استفاده از بند يا كش ليفت كافي است كه گيره ها در محل مناسبى از موها نصب شوند. اين گيره ها وظيفه دارند تا با فشار به ريشه موها، پوست اطراف شقيه را ليفت كنند. در اين حالت ابرو هاى شما به سمت بالا قرار مي گيرد. در نتيجه اين كار، فرم صورت كشيده تر و لاغر تر به نظر مي آيد.

- الان که دندون‌هات خوب هست!

آره، ولی دندونام خیلی سفید نیست، آدم نمی‌تونه راحت بخنده، الان خیلیا دندوناشون رو لمینت کردن، منم می‌خوام بکنم، بعد یه نگین بذارم روش.

- توی اینستاگرام کسی هست که سبک زندگیش رو دوست داشته باشی؟

آره، الان زکیه هست، لباس گرانج می‌پوشه و آرایش دارک می‌کنه، به نظرم خیلی متفاوته یا رُیا اونم کارای باحالی می‌کنه.

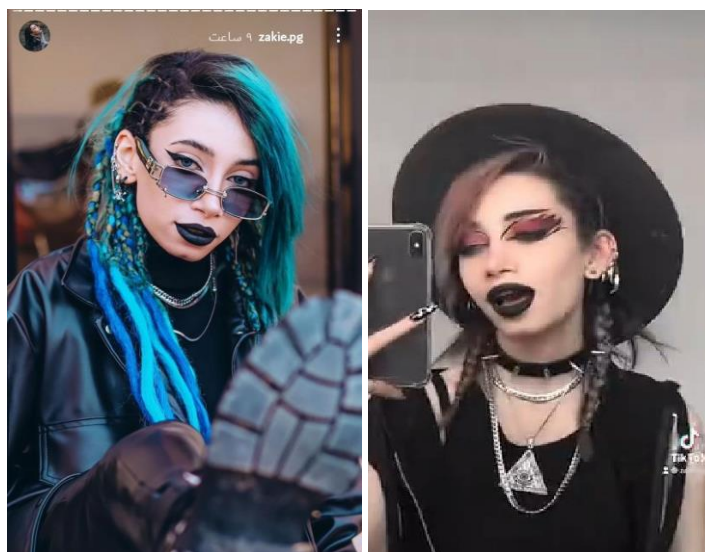
- لباس گرانج چی هست؟

لباسا روست نکنیم، یه جوری شلخته طور لباس بپوشیم و دارک باشه، الان توی اینستا من خیلی کم دیدم مثل زکیه این جوری متفاوت لباس بپوشن، الان یه مدته دندونش رو مدل خون آشما رفته درست کرده، خیلی باحال شده، من که عاشق استایل و اکسسوری گرانج هستم، به نظرم پرسینگ‌هایی که زده قشنگه.



---

۱- زکیه یکی از افرادی است که در ابتدا در تیک تاک بسیار مشهور شد به دلیل استایل متفاوتش و حالا نیز در اینستاگرام طرفدار و فن پیچ‌های زیادی دارد. آرایش و سبک لباس پوشیدن و رفتارهایش تاحدودی برخلاف معیارهای جامعه ایرانی است.



- شما دوست داری پرسینگ بزنی؟

آره، می‌خوام هم گوشه‌ی ابروم و هم روی لپم بزنم تا چال بشه، البته باید مامان و بابام راضی کنم.

- با پرسینگ می‌خواهی چال روی صورتت درست کنی؟

آره، الآن هر کسی بخواد چال داشته باشه این کار رو می‌کنه، یه مدت پرسینگ می‌زنه روی صورتش، بعداً برداره جاش می‌مونه، می‌خندی چال می‌افته، حتی بعضیا توی پیجا که پرسینگ می‌زنن، دیدم روی زبونشون پرسینگ می‌زنن، ولی دیگه این خوب نیست.



- رؤیا چه کارهای باحالی می‌کنه که ازش خوشش میاد؟

با اکیپش کارای پر هیجان انجام می‌ده یا شوخی‌های باحال می‌کنن، یه بار اومدن یه کار انجام بدن، اگه کسی نمی‌تونست اون کار انجام بده، باید چیزی که تازه خریده بود، می‌انداخت توی سطل رنگ، یه جوری باید با جنبه بود تا این کارا رو کرد، از اینش خوشم میاد، ولی بعضیا هستن باهاشون شوخی می‌کنن، جنبه ندارن. توی اینستا مثلاً میان با دوستاشون شوخی می‌کنن، ولی یهو دعوا می‌شه، ولی رؤیا حتی با اکس خودش کات کرد، بازم با جنبه بود و دوست معمولی بودن با هم یا نیومد اکسش رو آنفالو کنه مثل بقیه.

- اکس چی هست؟

به دوست دختر، دوست پسر قبلی اکس می‌گن. اما مثلاً بقیه مثل همین نگین فضلی و leo mahdis وقتی کات کردن، میان آنفالو می‌کنن، این کارشون خوب نیست.

- چرا این افراد رو دنبال می‌کنی؟

من leo mahdis رو که فالو دارم ازش خوشم میاد، این که اسکیت برد کار می‌کنه، برام جالبه، منم دوست دارم یاد بگیرم.

- به نظرت توی اینستاگرام این که همدیگه رو اذیت می‌کنن بعد اسمش رو می‌گذارن شوخی

خوب هست؟

وقتی قصدشون شوخی باشه، باید دیگه جنبه‌شون رو بیرن بالا، الآن ملیس یه دختریه که همه‌اش با شوهرش از این شوخیا می‌کنه، هم خودش هم شوهرش با جنبه هستن. یه بار یه کلیپ دیدم ازشون

که ملیس توی شامپوی شوهرش رنگ آبی ریخت، بعداً صورتش کلاً رنگی شده بود یا شوهرش اومده بود با چسب گوشی رو به صورت ملیس چسبونده بود، بعد از پوستش جدا نمی شد.



۱- در این به اصطلاح شوخی، پسر مسواک دختر را به سنگ دستشویی مالیده است و وی را مجبور به مسواک زدن با آن کرده است.



- توی اینستاگرام شده پیج‌هایی رو دنبال کنی اما ازش خوشت نیاد؟

آره، همین پیج، علی شکارچی که دوتا زن داره، بعد میاد می‌گه اسلام گفته ۴ بگیرید، همه‌اش میاد می‌گه دوتا زنای من راحت هستن، خیلی خوبیم، شما اگه می‌خواین بیاین زن سومم بشید، خیلی مسخره و حال بهم زنه، دین ما این جوریه دیگه می‌گه هر چندتا زن می‌خواد بگیره، ولی زن نمی‌تونه، همین زن دومش متولد ۷۹ هست، بعد می‌گه، عشق حرف حالیش نیست، رفته زندگی یه نفر رو خراب کرده، همه براش توی کامنت‌ها فحش می‌نویسن، ولی این قدر پرو هست و هیچ عین خیالش نیست.

- این رو قبول نداری؟

معلومه ندارم، خیلی مسخره هست، اصلاً توی ایران نباید ازدواج کرد.

- چرا؟

خوب نیست دیگه، مرد به راحتی می‌تونه چند بار ازدواج کنه، یه پیجایی از اینستاگرام هست که تویت‌های افرادی که توی توئیتر می‌ذارن، توی پیجش می‌ذاره، بعداً یه نفر یه سوال به انگلیسی کرده بود که چه چیزی توی ایران عجیبه، یه خارجی نوشته بود این که یه مرد می‌تونه چندتا همسر داشته باشه یا توی اینستاگرام خیلیا میان چند همسری رو تبلیغ می‌کنن و می‌گن خوبه، من توی اینستاگرام

دیدم حتی شبکه من و تو اوامده بود برعکس این درست کرده بود که یه زنه چندتا شوهر داشت، بعد اینا رو مسخره می کرد.



- دیگه توی اینستاگرام به نظرت چه پیج‌هایی خوب نیستن؟

این پیج‌هایی که می‌خوان بگن زندگی لاکچری دارن، ولی ندارن، مثل پیج ستاره، اونم یه بلاگره و ۱۹ سالشه، بعد تازه ازدواج کرده، ازش می‌پرسن چه کار کنیم بتونیم بریم بیرون با دوست پسرمون، میاد می‌گه بگید دارم با دوستم می‌رم بیرون یا کلاس ورزش یا زبان ثبت نام کنید، چند جلسه یه بار برید، بقیه‌اش رو با دوست پسرتون برید بیرون، منم با شوهرم که قبلاً دوست پسر بود، این کارا رو می‌کردیم.



ازش خوشم نمیداد، خیلی دهاتی، تمام تلاشش رو می‌کنه با کلاس باشه، ولی نیست، الان هر کی ازدواج می‌کنه، میاد بلاگر می‌شه و عکس و فیلم عروسیش رو می‌ذاره تا فالور بگیره، بعدش تبلیغ می‌کنه.

- با کلاس بودن چه طوری هست؟

درست حرف بزنه، لباسای شیک بپوشه، درس خونده باشه، ولی این نمی‌تونه درست حرف بزنه، این قدر لهجه داره، درس که نخونده، اسم خودش رو گذاشته بلاگر، هیچی حالیش نیست. ولی حالا یه دختره دیگه هست اسمش رکسانا، این قدر خوبه و شیک لباس می‌پوشه و باشخصیته، واقعاً خوشم میاد ازش و پیجش رو دنبال می‌کنم.

- چرا به نظرت رکسانا با شخصیت هست؟

اصلاً وقتی پیجاشون رو ببینم، توی همون دقیقه اول می‌فهمیم کی بهتره، اصلاً هدف رکسانا ازدواج نیست، همه‌اش می‌گه وقتی ما یه نفر رو دوست داشته باشیم، دلیل نداره روی کاغذ ثبتش کنیم، ولی الان همین ستاره سریع رفته ازدواج کرده، بعداً فکر می‌کنه خیلی کار درستی کرده.



- به نظرت نباید ازدواج کرد؟

الآن دیگه کسی زود ازدواج نمی کنه، وقتی می شه دوست بود، چرا ازدواج کرد.

- دوست بودن بهتر از ازدواج هست؟

آره، رکسانا می گه هر موقع بخوای می شه جدا شد، ولی اگه ازدواج کنی بعد طلاق بگیری، هزارتا مشکل پیش میاد.

- می تونی آیدی پیج هر دو رو به من بدی؟

@iamrxngh

@setareh.ali.jani

- بعضی وقت ها توی اینستاگرام راجع به مطالبی خیلی پست گذاشته می شه، مثلاً یک مدت راجع

به دختری که قمه کشیده بود، اون رو دیدی؟

آره، هلیا رو می گین.

- خوب نظرت راجع بهش چی هست؟

یه اشتباهی کرد، ولی فکر کنم بیش تر می خواست معروف بشه، الآن توی اینستاگرام پیج داره،

خیلی فالور داره، تازه براش فن پیج زدن بعد این ماجرا، یه روزه تونست معروف بشه.

- به نظرت این جواری معروف شدن خوب هست؟

بد نیست، پلیس گرفتش، ولی کاریش نداشتن.



- نظرت راجع به بلاگ‌هایی که کارها و روزمرگی‌هاشون رو برای فالورهایشون به اشتراک می‌گذارن چی هست؟

اینایی که زندگی لاکچری دارن، جذابه به نظرم، من خوشم میاد دنبال‌شون می‌کنم یا میان روم تور می‌ذارن و ولاگ می‌ذارن.

- روم تور چی هست؟

همین که میان قسمت‌های مختلف اتاق‌شون رو نشون می‌دن و وسایلی که دارن.

- یعنی همه چیز رو نشون می‌دن؟

آره، میان از کل اتاق‌شون فیلم می‌گیرن.

- گفتی ولاگ می‌گذارن، می‌تونی بگی چه ولاگ‌هایی می‌گذارن؟

ولاگ سفر، ولاگ آرایشی، ولاگ بیرون و خیلی چیزای دیگه، هر لحظه هر جا می‌رن فیلم می‌گیرن.

- برای شما این‌ها جالب هست؟

آره خب، مثلاً الان یکی هست خیلی اتاقش خوشگله، کلاً صورتی، منم دلم می‌خواد اتاقم رو اون‌جوری کنم، خیلی رؤیایی می‌شه.

- پس چیزهایی که توی اینستاگرام ببینی و خوشت بیاد رو دوست داری انجام بدی؟

آره، چیزایی که خوب باشه.

- دیگه چه چیزهایی توی اینستاگرام دیدی و خودت دوست داری که انجامش بدی؟

من دوست دارم فقط جلو موهام رو رنگ کنم و دندون‌نیشم رو تیز کنم.

- چون گفتی زکيه دندونش رو این‌طوری کرد، شما هم دوست داری دندونت رو اون‌جوری

کنی؟

آره، آخه قشنگ شده.

- چرا فقط جلوی موها، کسی این کار رو می‌کنه؟

الان مد شده فقط جلوی مو رو رنگ می‌کنن، اما مثلاً قبلاً فقط زیر مو رو رنگ می‌کردن.

- پس مد برات مهم هست؟

آره، امسال رنگ سال بنفشه، منم می‌خوام تمام لباسام رو بنفش بخرم، پارسال همین کار رو کردم

که رنگ زرد و طوسی مد بود.

- چرا این قدر به مد علاقه داری؟

باید بر اساس مد پیشرفت دیگه، الان این شلوارا مام استایل مده، همه می پوشن، ولی اگه بری یه مدل دیگه بپوشی خب قشنگ نیست.

- چرا قشنگ نیست؟

مشخص می شه که قدیمیه، همین ستاره که گفتم بلاگره، بعضی وقتا یه لباس هایی می پوشه خیلی دمه هست.

- اینستاگرام چه قدر نقش داشته از این که بخوای از مد پیروی کنی؟

خیلی، من توی اینستاگرام همیشه پیجای مانتو و لباس رو دنبال می کنم.

- فقط توی خرید لباس بوده که از مد پیروی می کنی یا همه چیز؟

راستش همه چیز.

- مثلاً چه چیزهایی؟

همین تا یه اکسسوری مد می شه، می رم می گیرم یا یه مدل از آرایش مد می شه انجام می دم.

- به نظر خودت این جووری بودن خوب هست؟

آره.

- شده چیزی نیاز نداشته باشی اما توی اینستاگرام دیدی و خریده باشی؟

آره، یه بار از این باکس های گل های جاودان دیدم، ۵۰۰ تومن خریدم.

- مادر و پدرت چیزی به شما نمی گن؟

می گن این قدر چیزای الکی نخر، ولی دوست دارم دیگه.

- دوستان خودت چه طور، اون ها هم شده مثل شما چیزهایی بخرن که اصلاً نیاز ندارن؟

آره، یه دوستم خیلی پول دارن، تمام چیزایی که دوست داره می گیره، اصلاً نقاشیش خوب نیست،

هیچی بلد نیست، هیچی، ولی مداد رنگی حرفه ای فابریکاستل خریده که دو میلیون، بعد ولی من هنوز

نگرفتم یا رفته بوم، پایه بوم، رنگ روغن و هزارتا چیز دیگه گرفته، ولی من که این قدر نقاشیم خوبه،

یه مداد رنگی ویکتوریا دو میلیونی می خوام، می گن درس بخون، نمره هات خوب شد، برات

می گیرم.

- خوب چرا با مداد رنگی های ارزون تر نمی خواهی نقاشی کنی؟

اونا کیفیتش بهتره، حالا اینایی که من می گم متوسطه، وگرنه ۱۶ میلیون هست.

- شما خودت از کجا نقاشی رو یاد گرفتی؟

پیجای اینستاگرام، البته خودم عاشق نقاشیم از بچگی.

- دیگه از اینستاگرام برای یادگیری چه چیزهایی استفاده می‌کنی؟  
رقص.

- پیج رقص دنبال می‌کنی؟

آره، من عاشق رقص کی‌پاپ هستم، خیلی تمرین می‌کنم.

- در ارتباط با جشن‌هایی مثل هالوین و شب یلدا و کریسمس، خیلی از این پیج‌ها میان عکس-  
هاشون رو می‌گذارن و با همون تم آرایش می‌کنن و لباس می‌پوشن، شده تو هم این کار رو کنی؟  
آره، آره. همین برای شب یلدا، من رفتم لباس خریدم، سنجاق سر و کش هندونه‌ای خریدم که  
شب یلدا استفاده کنم، فقط مامان و بابا و مادر بزرگم هستن، ولی برای این که توی عکس خوب  
بیفته و پست بذارم اینا رو گرفتم، حتی الان خیلی از کافه‌ها جشن شب یلدا برگزار می‌کنن، از قبل  
باید رزرو کرد، من گفتم ما بریم، ولی مامانم می‌گفت خونه باشیم بهتره.

- مگه فرقی داره؟

کافه برای عکاسی بهتره.

- قبل از این که اینستاگرام داشته باشی، این کارها رو می‌کردی؟

نه، ولی چون دوست دارم عکسام توی اینستاگرام قشنگ باشه، خوشم میاد این کارا رو کنم تا  
یادگاری توی اینستاگرام بمونه، الان خیلی از بلاگرا، چندین روز قبل از شب یلدا رفتن عکاسی واسه  
شب یلدا که زودتر عکاشون رو بذارن.

- عزیزم توی بیوی پیجت نوشتی ENFP، می‌شه بگی یعنی چی؟

تیپ شخصیتیه!

- از کجا می‌دونی؟

الآن یه مدت همه این تست شخصیت رو می‌دن، بعد می‌ذارن بیو پیج‌شون، منم تست دادم  
گذاشتم.

---

۱- برخی از سوال‌های تست شخصیت آنلاین (!) که مصاحبه شونده ذکر کرده است و حاوی ۸۷ سوال است،  
در زیر آمده است. فرد پس از انجام آزمون، در نهایت بر اساس پاسخ به سوالاتش گزارشی از شخصیت (!)  
خود دریافت می‌دارد.

تست MBTI - شخصیت شناسی
رايگان
سوال ۶ از ۸۷
در صحبت کردن با دوستانتان:
گاهی مسائل شخصی را به طور خصوصی به آنان می گوید.
تقریباً هرگز چیزی را که نمی خواهید بگوید بیان نمی کند.
سوال بعد
سوال قبل

تست MBTI - شخصیت شناسی
رايگان
سوال ۲۹ از ۸۷
معمولاً با کدام شخص راحتتر ارتباط برقرار می کنید:
با فردی تخیلی.
با فردی واقع بین.
سوال بعد
سوال قبل

تست MBTI - شخصیت شناسی
رايگان
سوال ۷۴ از ۸۷
اگر قرار باشد که کاری خاص را طبق برنامه ریزی انجام شده و مشخصی انجام دهید:
طبق برنامه عمل کردن برای شما خوشایند است.
از در چهار چوب قرار گرفتن احساس ناخوشایندی می کنید.
سوال بعد
سوال قبل

- دیگه توی اینستاگرام چه چیزهایی هست که ممکنه ازش خوشش نیاد؟
- بعضیا توی اکسپلور برای این که لایک بگیرن، می گن اگه مادرت زنده هست، لایک کن، اگه پدرت رو دوست داری لایک کن، آدم مجبور می شه لایک کنه.
- یعنی چه طوری می شه، بیش تر راجع بهش توضیح بدی؟
- مثلاً یه پستی می ذارن، بعد روش می نویسن جون مادرت لایک کن یا روی عکسه نوشتن به خدا من این پست رو لایک می کنم، بعد زیرش می نویسن حالا که این متن رو خوندی لایک کن.



- دیگه توی اینستاگرام چه چیزهایی هست که ممکنه ازش خوشش نیاد؟  
بعضیا توی اکسپلور برای این که لایک بگیرن، می‌گن اگه مادرت رو دوست داری لایک کن،  
اگه پدرت رو دوست داری لایک کن، آدم مجبور می‌شه لایک کنه.  
- تاحالا شده از طریق اینستاگرام با برنامه‌های دیگه آشنا بشی؟  
برنامه نه، ولی چیزای جالبی یاد گرفتم که نمی‌دونستم.  
- مثلاً چی؟  
اگه کلمه holi توی گوگل سرچ کنی، بعد بزنی به صفحات رنگی می‌شه.  
- توی اینستاگرام شده پیج‌هایی رو دنبال کنی که کلیپ یا استوری‌های مفیدی نمی‌گذارن؟  
آره، ولی بیش‌ترشون جنبه‌ی فان داره.  
- یعنی چه طوری؟  
یه پیجی هست به اسم @isan-h، این دختره با دوست پسرش خارج زندگی می‌کنن، ولی ایرانی  
هستن، بعد مثلاً دختره لخت می‌شه می‌ره جلو دوست پسرش و از ریکشن دوست پسرش فیلم می‌گیره.





- نظر خودت چی هست، این طوری خوبه؟

این کارا رو الآن خیلیا می کنن، بعد میان از ریکشن همسرشون یا دوست پسرشون فیلم می گیرن، البته بیش تر کسانی که خارج زندگی می کنن یا خارجی هستن این کار رو می کنن، اگه توی ایران بکنن فتا پیج شون رو می بنده.

- واقعاً؟

آره.

- از کجا می دونی؟

اینایی که بلاگر هستن و خیلی معروفن می گن ما حتماً باید حجاب داشته باشیم، حالا یه کم موهاشون بیرون باشه اشکالی نداره، ولی نباید کلاً کاری کنن، وگرنه بهشون گیر می دن، همین یه مدت پیش پیج یکی از این بلاگرا و همسرش رو بستن، چون جشن قاطی گرفته بودن، بعد استوری گذاشته بودن. اینا هم پیج شون رو بستن و همه ی پستاشون رو پاک کردن.

- دیگه توی اینستاگرام چیز مفیدی یاد گرفتی، مثل همین ترفندها که گفتی، البته به درد بخوره

یا حتی بد باشه؟

من یه بار اومدم کفشم رو پاره کنم تا مدل زاپ دار خوشگل تر بشه، از این ترفندای اینستاگرام دیده بودم، ولی کفشم خراب شد.

- توی اینستاگرام کلیپ‌هایی که از صدای معلم‌ها و سوتی‌های کلاس مجازی پخش شده تاحالا دیدی؟

آره، حتی الان که مجازی شده یه استاد هست عربی کنکور رو درس می‌ده، این این قدر باحاله، وسط درس میاد راجب دختر بازی‌هاش می‌گه، بعد همون رو سیو می‌کنه، توی اینستا می‌ذاره.

- چی می‌گه، می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟

آره، مثلاً می‌گه زمان ما دختر و پسر وقتی می‌رفتن بیرون، کنار هم راه می‌رفتن، کمیته که مثل گشت ارشاد الان بود می‌گرفت‌شون، ولی اینا می‌اومدن بچه دیگران رو با خودشون می‌بردن که ضایع نباشه، می‌گفت خوش به حال تون الان این قدر راحت هستید، واقعاً به نظرم استاد باحالیه.

- اسم پیج‌شون رو می‌تونی به من بدی؟

بله، @adib-sheikhbahaei.

- خودت توی کلاس‌هاشون شرکت می‌کنی؟

نه، من این رو همین جوری توی اینستا دیدم.

- راجع به آموزش گویندگی، گفتی به این زمینه علاقه داری؟

آره، خیلی، یه گوینده هست که توی اینستاگرام باهاش آشنا شدم، حتی آموزش‌های رایگان داره، برای این که صدامون خوب بشه، به نظر خودم از اون موقع که دارم تمرین می‌کنم، صدام خیلی تغییر کرده و بهتر شده.

- اسم پیجش چی هست؟

@Nahal-movahedi، تازه بعد این که خودمون توی دوره‌ها شرکت کنیم، می‌تونیم بعدش

به عنوان مربی باشیم و به دیگران آموزش بدیم و از این طریق پول درآورد.

- نظرت راجع به پیج‌هایی که طرف‌دارال‌جی‌بی‌تی هستن چی هست، قبولش داری؟

به نظرم باید به همدیگه احترام بذاریم، هر کی یه سلیقه داره، دیگه نمی‌شه که همه مثل هم باشن و یا کسی که با ما متفاوت بود بگیریم بده، الان توی اینستاگرام خیلیا که ترنس هستن رفتن ترکیه، کسی کاری‌شون نداره، این جوری اگه ایران آزادش می‌داشتن اینا همه‌اش نمی‌رفتن ترکیه، اما یه چیز که شنیدم نمی‌دونم درسته یا نه، ولی می‌گفتن اینایی که این جوری هستن، کشورای اروپایی ازشون خیلی حمایت می‌کنن و اینا می‌تونن پناهندگی بگیرن، به خاطر همین بعضیاشون ممکنه به خاطر این چیزا بخوان این جوری باشن، حتی خود سوگنگ بعضی وقتا باکس می‌ذاره می‌گه رازهای

مخفی تون رو بگید، خلیا می گن که استریت یا حالا لژین و اینا هستن، سوگنگ می گه اشکالی نداره بهم احترام بذاریم.

- سوگنگ کی هست؟

کلیپ می سازه و توی اینستاگرام، یوتیوب و توییتر خیلی مشهوره، خیلی کلیپ های متفاوتی درست می کنه.

- مثلاً چه کلیپ هایی درست می کنه؟

همین میاد باکس می ذاره، مثلاً فیتیش جنسیت چیه یا رازی که کسی نمی دونه بگو، بعد میاد اسم کسایی که جواب دادن برش می ده و در مورد همه شون کلیپ درست می کنه، خیلی فن پیچ داره و کلیپ هایی که توی یوتیوب می ذاره رو فن پیچاش میان توی اینستاگرام همه اش می ذارن.



- خیلی پیچ افراد ایرانی که توی خارج هستن رو دنبال می کنی؟ آره.

- می تونم علتش رو بدونم؟

سبک زندگی شون رو دوست دارم، همین آرش استیلاف که مجری شبکه ی چینه، چقد توی این دوران کرونا، راجب کرونا و کارهایی که چینی ها می کنن تا این بیماری کنترل کنن استوری گذاشت و راجبش خیلی یاد گرفتم.

- می تونی به من بگی چی متوجه شدی؟

مثلاً اگه بخوای بری چین، ۱۴ تا ۲۰ روز قرنطینه می شی، اگه از ایران بخوای بری اونجا، حداقل ۱۵ بار تست می گیرن توی فرودگاه، وقتی رسیدی حق نداری از اتاقی که بهت می دن خارج بشی، پات رو از در بذاری بیرون جریمه می شی، برای سرویس بهداشتی شون یه قرص هایی دارن که می اندازن توی دستشویی که فاضلاب آلوده نشه، از ربات استفاده می کردن و... خیلی چیزا دیگه،

واقعاً اونا با این همه جمعیت زیاد تونستن کنترلش کنن، حالا توی ایران ۱۰۰ سال دیگه کرونا خوب نمی‌شه.

- چرا؟

بلد نیستن که کاری کنن.

- چه طور؟

همه‌اش به فکر خودشون، مردم عین خیالشون نیست، می‌رن مسافرت و تفریح، نه تنها مردم بلکه مسوولین هم این جورین.

- چه جوری هستن؟

بی فکر، الان توی ژاپن میان بارکد می‌ذارن روی ناخن کسایی که آلزایمر دارن که گم شدن به راحتی بشه پیداشون کرد، ولی ایران کی می‌خواد این قدر پیشرفت کنه واقعاً.

همین بلاگرای خارجی، پولی که از پیجشون درمیارن رو می‌دن خیریه و به بقیه کمک می‌کنن.

ولی بلاگرای ما میان مسخره بازی درمیارن و داستان زندگی شون رو می‌نویسن، بعضیاشون میان

پیج‌هایی که کلاهبرداری می‌کنن معرفی می‌کنن.

- یعنی چه طوری داستان زندگی شون رو می‌گذارن؟

بعضیا میان می‌گن ما زندگی سختی داشتیم، این اتفاقات برامون افتاد و گریه می‌کنن تا فالور بگیرن.



- خوب نظرت راجع به چنین پیج‌هایی چی هست؟

بعضیا شون که داستان‌شون خوبه، به نظرم می‌شه خوند، شبیه رمان دیگه، ولی بعضیا اصلاً بلد نیستن خوب بنویسن، تازه داستان‌شون اصلاً چیزی نیست که مخاطب جذب بشه.

- داخل اینستاگرام شده پیج‌هایی رو ببینی که راجع به ایران بد بگن و مسخره‌اش کنن؟

آره، خیلی، یه سایتی بود برای کسانی که می‌خوان خودکشی کنن مشاوره می‌دن، بعد توی سایت که می‌ری می‌گه کشور شما رو ساپورت نمی‌کنه، بعد جوک درست کردن توی اینستاگرام که این خودش دلیل بر خودکشیه که و همچین چیزی یا یکی از نماینده‌ها گفته هر کسی دنبال موسیقی و عینک آفتابیه از ایران بره، میان اینا رو مسخره می‌کنن که اینا هستن نمی‌ذارن ایران پیشرفت کنه یا حتی کلیپ‌هایی از کسانی که به قول خودشون در حال امر به معروف و نهی از منکر هستن پخش می‌کنن.

- این کلیپ‌هایی که گفتی پخش می‌کنن واقعی هستن؟

آره، یه خانومه چادری بود توی اتوبوس، بعد اومده به دختره که شالش افتاده بود گیر داد، همه پشت دختره دراومدن، یکی فیلم می‌گرفت که اینا چه قدر باعث شدن ایران این جور باشه و توی کار هم فضولی می‌کنن.

- نظر خودت چی هست، این کار رو قبول داری؟

معلومه که نه، خود کشورای عربی این کار رو نمی‌کنن که الآن اینا این قدر جوگیر شدن به یه تار مو گیر می‌دن، ولی خوبیش اینه الآن دیگه خیلیا این چیزا براشون مهم نیست، حتی دیگه عقدشون رو به زبون فارسی می‌گن.

- یعنی چه طوری؟

عقد آریایی دیگه، خیلی از این تازه عروسا توی پیج‌شون کلیپ عقدشون رو می‌ذارن که دارن عقد آریایی می‌کنن، حتی دختر خاله بابام این جور کرد.

- چه جور؟

اول عقد کردن مثل بقیه، ولی بعدش این کار رو کردن که یکی می‌گفت و اونا تکرار می‌کردن.

- گفتی نقاشی دوست داری، می‌شه چندتا پیج که نقاشی رو یاد گرفتی معرفی کنی؟

آره، این دختره حتی با این که ظاهرش یه کم متفاوت، ولی خیلی اعتماد به نفس داره، میاد جلو دوربین و نقاشی می‌کشه، کلی کامنت مثبت براش می‌ذارن، به نظرم خیلی هنرمنده mahsa.jfr.

@art. من حتی دوست دارم روی لباس، کفش، شلوار، بشقاب نقاشی کنم، الآن دارم خیلی تمرین می‌کنم، توی اینستاگرام حتی یاد گرفتم گردنبد و دستبند درست کنم با گل و مایع رزین.

- چی شد تصمیم گرفتی این کار رو کنی؟

چندتا پیج دیدم که هم آموزشش می‌دادن، هم درست می‌کردن می‌فروختن، الآن این کارا خیلی طرف‌دار داره، منم دوست داشتم یاد بگیرم، بعداً یه پیج دیگه بزدم کارام رو توش بذارم و بفروشم.

- ظاهر دختره چه طور بود توی اون پیجی که گفتی که می‌گی با اعتماد به نفس هست؟

یه طرف صورتش خیلی بزرگه، من اگه اون‌جوری بودم اصلاً عکس نمی‌ذاشتم از خودم.

- چرا؟

همه یه جوری با ترحم به آدم نگاه می‌کنن دیگه.

- خوب دیگه توی اینستاگرام آموزشی دیدی که بشه ازش درآمد کسب کرد؟

این که با کاموا زیر پای قلابی و هر شکل دیگه که بخوایم درست کنیم، این اصلاً آن‌چنان وسایل گرونی نمی‌خواست، خیلی آسونه، ولی گردن آدم درد می‌گیره، مثل کار خیاطی یا تایپ کردن می‌مونه، تازه یه پیجایی بود ایران کارمند می‌گفتن، به صورت غیرحضوری می‌شه ثبت نام کرد، به عنوان تایپیست و دایرکتر اینستاگرام و گوینده و چیزای دیگه، منم می‌خواستم این کار رو کنم، ولی نکردم.

- دوست داری خودت پول دریاری؟

آره، تابستونا که بی‌کار هستم می‌خوام دستم توی جیب خودم باشه، ولی این‌جا مشکوک بود، می‌گفت ۶۰ تومن به حساب ما بریز تا به تو کار تایپ بدیم، بعد بعضیا می‌گفتن خوبه، بعضیا می‌گفتن نه به درد نمی‌خوره، دیگه منم ثبت نام نکردم. ولی فقط پول درآوردن نیستا، من واقعاً این کارا رو خیلی دوست دارم، من حتی برای شب یلدا یا عید خودم شمع درست می‌کنم برای خونه.

- دوستانت هم این کارها رو می‌کنن؟

آره، من یه دوست داشتم دوقلو بودن، بعد اینا عروسک درست می‌کردن، خودشون می‌بردن این مغازه‌ها می‌فروختن، حتی توی مدرسه که ما کار فناوری اون‌موقع داشتیم، فکر کنم هشتم یا نهم بودم، می‌اومدن به ما یاد می‌دادن و معلم بهشون نمره‌شون رو ۲۰ می‌داد.

- توی اینستاگرام لایو نگاه می‌کنی؟

آره، بعضی وقتا لایو رو می‌بینم توی اکسپلور.

- چه لایوهایی رو بیش تر دنبال می کنی؟

یه پیجی هست بیش تر وقتا یه مرده لایو می ذاره، بعداً دخترا رو میاره بالا می رقصن.

منم چون از رقص خوشم میاد نگاه می کنم.

- یعنی آموزش رقص می دن؟

نه، همین جوری آهنگ می ذارن می رقصن، بعد بعضی از مردا کامنت می ذارن نمی شه با بیکینی

برقصین، به نظرم اگه همه دختر باشن بهتره، منم دوست داشتم برم توی این لایو، ولی این کامنتا رو

دیدم پشیمون شدم.

- دوست مجازی داری؟

آره.

- زیاد هستن؟

نه اون قدر، فقط باهاشون حرف می زنم.

- می تونم علتش رو بدونم؟

علت خاصی نداره، الآن یه پسره هست باهاش که حرف می زنم، همه اش بهم می گه بیا رل بزنینم،

ولی من فقط به عنوان یه دوست قبولش دارم، اصلاً اون یه جای دیگه هست، من این جا، نمی شه که.

- بیش تر با دوست های مجازیت در ارتباط هستی یا با دوستانی که مجازی نیستن؟

معلومه دیگه، من هر شب بیش تر با همین پسره حرف می زنم، ولی دوستای خودم رو شاید هفته ای

یه بار ببینم.

- شده توی اینستاگرام تبلیغاتی ببینی که به نظرت واقعی نیستن و قصد دارن مخاطب شون رو گول

بزنن؟

آره، خیلی، همین مهدیس فود خودش تبلیغ می ذاره بیاین این سالنه و این جا دراز بکشید و اون

دستگاه بهتون وصل بشه تا لاغر بشید، اصلاً نیاز نیست ورزش کنید، منم خودم همین جوری لاغر

شدم، ولی بعد استوری می ذاره در حال ورزش کردن هست.

یا می گن بیاین از این سفید کننده های قسمت نواحی بیکینی بخرید، ولی بعدش من خوندم اینا

خیلی مضر هست برای خانوما، من خودم می خواستم این سفارش رو بدم، ولی این رو خوندم دیگه

پشیمون شدم.

- چرا می خواستی سفارش بدی؟

آخه قسمت زیر بغل، وقتی مایو بپوشی بری استخر تیره می‌شه، دیگه می‌خواستم مثل این مدلا سفید باشه.

بعد الان نگین عابدزاده خودش برای پاش می‌ره آرایشگاه، یه عالمه پرتقال و کیوی می‌اندازن توی اون آب که پاش رو می‌ذاره توش پوست پاش نرم بشه، دیگه همه دوست دارن به خودشون برسن، منم این کارا رو دوست دارم، اما مضر نباشه دیگه.

- پس راجع بهشون تحقیق می‌کنی؟

آره، مثلاً بعضی از این بلاگرا می‌گن لیزر برای موی بدن خوبه، خیلی سالن‌های لیزر رو تبلیغ می‌کنن، اما بعضیا می‌گن خوب نیست دیگه.

ادامه مصاحبه در روز بعد:

- قبلاً راجع به جشن‌هایی که می‌گیرن و عکس و فیلمش رو در اینستاگرام به اشتراک می‌گذارن گفتی، می‌دونی دیگه چه جشن‌هایی می‌گیرن؟

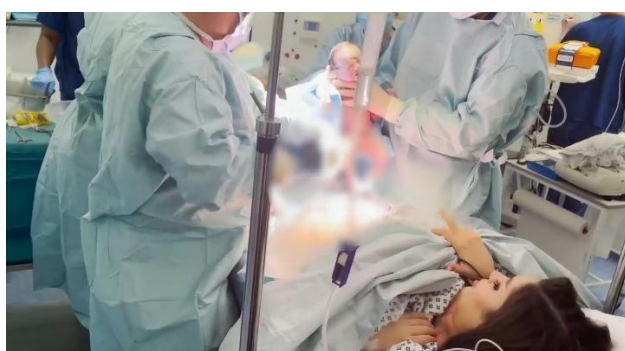
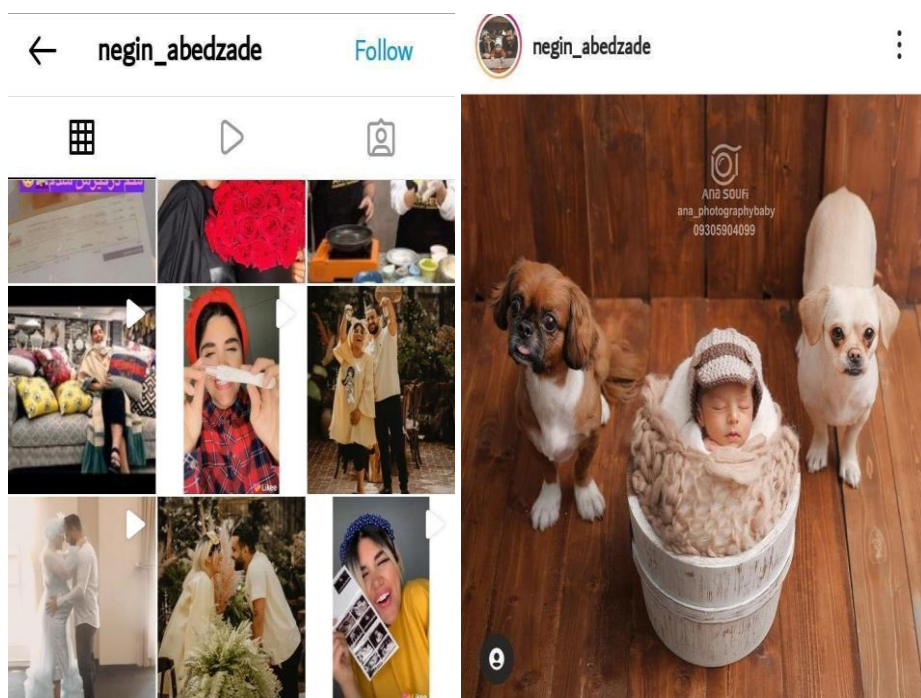
کلاً الان واسه هر چی جشن می‌گیرن، دیگه دختر و پسر که تازه با هم دوست می‌شن هر ماه ماهگرد می‌گیرن و می‌رن کافه یا پدر و مادری که تازه بچه به دنیا آوردن هر ماه یه جشنی می‌گیرن، خود همین نگین عابدزاده از زمانی که حامله شد، اول تست بی‌بی چکش رو گذاشت، بعد عکسای سونوگرافیش، همین جوری حتی داشت می‌رفت بیمارستان فیلم گرفته بود، تا این که بچه‌اش به دنیا اومد، بعد برای بچه پیچ زده بود. همین نگین عابدزاده یا دنیا جهانبخت، از اون موقع که بچه‌هاشون به دنیا اومده، خیلی بچه‌هاشون رو می‌بردن آتيله عکس می‌گرفتن، بعد یه مدلا یی بچه کوچیک رو می‌ذارن و عکس می‌گیرن که من هر موقع اینا رو می‌بینم، می‌گم بچه دردش نیاد، حتی حسن ریوندی که یکی از این کم‌دین‌ها، کلیپ درست کرده راجب این جشن‌ها، مسخره‌شون کرده که می‌رن الکی پول خرج می‌کنن.

- مگه چه جوری عکس می‌گیرن که فکر می‌کنی بچه دردش میاد؟

بچه رو یه جوری محکم می‌بندن وقتی کوچیکن.

- می‌تونن به من نشون بدی چه جوری منظورت هست؟

آره.



- راجع به دنیا جهان‌بخت گفتی، پیچش رو دنبال می‌کنی؟

آره، الان از اون موقع که دیگه فیلم زایمانش رو گذاشت، خیلی معروف‌تر شده، بعضی شبا که لایو می‌ذاره فقط بچه‌اش رو نشون می‌ده.

- فیلم زایمانش رو دیدی؟

توی اینستاگرام نداشت، توی اینستاگرام استوری کرد، گفت بیاین یوتیوب ببینین.

- می‌دونی چرا اون‌جا نگذاشت؟

آره دیگه، از یوتیوب می‌شه پول درآورد، هر چه قدر ویدیوهاش دیده بشه، یوتیوب به حسابش پول می‌ریزه.

- به جز این‌ها چه پیج‌های دیگه‌ای می‌شناسی توی اینستاگرام که مثل همین جشن‌ها، کاراهای متفاوتی بکنن؟

بعضی پیج‌ها هستن می‌گن، تابوشکنی کنیم، چیزایی که راجع بهش صحبت نمی‌شه بیایم بگیریم، یه پیج توی اینستاگرام بود دختره لایو می‌داشت، می‌گفت الان مثلاً حالم خوب نیست، پریدم، بعداً براش کامنت می‌داشتن چرا این‌جوری می‌گی، می‌گفت مگه چیه، چرا نباید راجبش حرف بزنیم، چرا باید وقتی حال‌مون خوب نیست، الکی بگیریم یا این‌که چه اشکالی داره اگه پدرمون حال‌مون رو ازمون پرسید، بگیریم حالم خوب نیست، پریدم، چرا این‌قدر برای دخترا سخت می‌گیرن و پریدم تابو نیست یا توی همین پیج‌های تابوشکن، دختر \*\*\* رو عکسش رو گذاشته بودن، می‌گفتن آره گوشی آیفون پرو مکس ۵۰ میلیونی ساخت آمریکا دستشه.

- بعضی از افراد میان توی اینستاگرام لباس‌هایی می‌پوشن که حالا از پوست حیوانات، نظرت در این مورد چی هست، مخالف این موضوع هستی یا به نظرت مشکلی نداره؟  
نه، اشکالی نداره.

- توی اینستاگرام دیدی بعضی پیج‌ها مخالف این کار هستن؟

آره، به خصوص کسانی که گیاه‌خوار هستن، میان می‌گن حیوانات رو نکشیم، فقط سبزیجات بخوریم، اونا که می‌گن از پوست حیوان استفاده نکنیم، مثل همین‌ها هستن.

- پس به نظرت این‌که یک حیوانی رو بکشن و لباس درست کنن ازش بد نیست؟

معلومه نه، من خودم دیدم با پوست تمساح یا مار اومدن کمر بند و کیف و کفش اینا درست می کردن، خیلی قشنگ می شه، ولی خیلی گروه دیگه، خیلی از پیجا می فروشن، بازیگرا و مدل های هالیوودی می پوشن.



- این آسیب زدن به حیوانات نیست؟

اگه این جوری باشه که دیگه نباید هیچی مرغ و گوشتی خورد، بگیریم این جوری بهشون آسیب می زنیم، خدا گذاشته استفاده کنیم.

- راجع به تستی گفتی که روی بیو پیجت زدی، این تست رو چه طوری انجام دادی؟  
توی گوگل بزنی تست شخصیت، بعد حدوداً نزدیک ۱۰۰ تا سوال رایگانه، وقتی جواب بدی، تفسیرش میاد که تیپ شخصیت چیه یا چند درصد برون گرایی و درون گرایی یا منطقی و احساسی هستی، نقاط ضعف و چیزای خوبت رو می گه، می تونی توی بیوت بزنی تا بقیه بدونن چه طوری هستی. ال دی جنرس، کیانو ریوز اینا تیپ شخصیت شون مثل منه.

به خاطر همین فکر کنم من از قبل ازشون خوشم می اومد، چون مثل خودم بودن.

- تیپ شخصیتی این ها رو از کجا می دونی؟

توی اینستاگرام یا سایت ها که در مورد بیوگرافی شونه، نوشته این ها رو، من حتی تهیونگ که توی گروه بی تی اس کراشم بود یه مدت پیش، فهمیدم اونم تیپ شخصیتش مثل منه.



- یعنی چی کراشت بود؟

یعنی دوستش داشتم، وقتی کسی رو دوست داری و اون نمی‌دونه بهش می‌گن کراش، الان توی اینستاگرام هر کی از یکی خوشش بیاد بهش می‌گن، روت کراش دارم.

- شما خیلی از این تست‌های شخصیت استفاده می‌کنی؟

نه، فقط همین بود استفاده کردم، بیش تر من برای قد و وزن آنلاین استفاده می‌کنم.

- این چی هست؟

قد و وزن رو می‌زنی توی سایت، بعد بهت می‌گه مثلاً چه قدر کمبود وزن داری یا چاقی و وزن ایده‌آل بر اساس قدت چنده.

- دیگه توی اینستاگرام چی دیدی یا شنیدی که جدید هست؟

توی یه پیجی یه لباس دیدم، الانم خیلی مد شده، فقط آستیه ۲۰۰ هزار تومن.



- به نظرت خوبه این چیزهایی که مد می‌شه؟

قشنگه به نظرم، ولی یه کم گرونه یا حتی از این شامپوهای خشک تبلیغ می‌کردن توی اینستاگرام، من گرفتم، ولی به نظرم واقعاً خوب بود.

- شامپو خشک چی هست؟

وقتی موهای آدم یه کم چرب باشه و نتونی بری حمام، اون رو مثل اسپری می‌زنی به موها، خیلی خوبه، یه چیز دیگه توی اینستاگرام دیدم که شاید برای شما جدید باشه، کرم پودر و رژ دایم، در موردش می‌دونید؟

- نه، می‌تونم برای من توضیح بدی چی هست، یعنی برای همیشه می‌مونه؟

آره دقیقاً، الان توی اینستاگرام خیلی تبلیغش می‌کنن، کرم پودر و رژ لب دایم، دیگه می‌گن نیاز نیست کرم پودر بخری یا رژ بزنی، مثل تتو همیشه می‌مونه.



- تو این رو کجا دیدی؟

پیجای اینستا دیگه، دکترا که بوتاکس اینا می کنن، اینم انجام می دن جدیداً.

- خوب حالا بالاخره این زیبایی ظاهری وقتی سن آدم بره بالاتر از بین می ره، بهتر نیست علاوه

به زیبایی ظاهر به باطن افراد توجه کرد؟

زیبایی ظاهر که می گین اگه آدم به خودش برسه تا ۶۰، ۷۰ سالگی هنوز جونه.

- یعنی چه طوری به خودش برسه؟

الآن جنیفر لوپز ۵۰ سالشه، مثل یه زن ۳۰ ساله می مونه، وقتی همه اش داره به پوست صورت و

بدنش می رسه، ورزش می کنه، اگه پول داشته باشی و به خودت برسی، پیری معنایی نداره.

- خوب بالاخره یک جایی هر کاری کنی، دیگه صورتت چروک می شه؟

اگه ماسک صورت بزنی و کرم و ماسک دور چشم و لب، خیلی چیزا دیگه استفاده کنی پیر

نمی شی، الآن خلیلا میان از ماسک پا و دست استفاده می کنن یا هر شب کرم خاویار می زنن، خب

اینی که این جوری به پوستش می رسه، خیلی خیلی دیر تر پیر می شه.

همین کرم خاویار یک میلیونه، هر کسی نمی زنه، اونایی که می زنن خوب می مونن، مثل همین

جنیفر، این قدر محصولات پوستی خوبی دارن، اسپری آبرسان شب که یه کوچیکش برای ما ۳، ۴

میلیونه، حالا اونا یه کمد از اینا دارن، ما هر چی استفاده کنیم همه شیمیاییه، بیش تر پوست مون رو

داغون می کنه و معلوم نیست توش چی ریختن.

- خوب اگه این ها رو می دونی پس چرا زیاد آرایش می کنی؟

من سعی می کنم وسایل آرایشی خوبی بخرم، ولی عالی نیست حالا، اما متوسطه، کم تر از لوازم

آرایشافیک آسیب می زنه به پوستم و عادت کردم آرایش کنم. راستش من اون موقع که کرونا نیومده

بود و از کلاس هشتم اینا بودم، کرم پودر یا پنکک می زدم می رفتم مدرسه.

- چرا؟

می خواستم پوستم صاف باشه، فقط من نمی زدم، دوستانم می زدن، بعد ناظم مون که همیشه

می اومد با مقنعه مون روی صورت مون می کشید، می گفت چرا آرایش کردید، ولی ما باز می کردیم،

دیگه الآن می ریم مدرسه ماسک می زنیم نمی بینن (می خندید).

- گفتی یک لایوی بود همه می رقصیدن، ولی شما نرفتی، می تونم علتش رو بدونم؟

چون فالورام می دیدن، بعد اون جا کامنت های خوبی نمی داشتن برای کسانی که می رقصیدن.

- راجع به این که توی ایران نباید ازدواج کرد هم گفتی، می‌دونستی توی غرب روابط مردها و زن‌های متأهل با افراد دیگه زیاد هست؟

توی ایرانم الآن همینه، وقتی یکی چندتا زن می‌گیره، بعداً اسمش رو می‌ذارن قانونی، توی خارج این کار رو می‌کنن، می‌شه کار بد، ولی کارای خودشون درسته، الآن رونالدو یا خیلی از افراد معروف دیگه، شاید خیلی رابطه داشته باشن، مثلاً جاستین بیر قبلاً با سلنا گومز دوست بود، ولی الآن با هیلی، اما اون قدر آدم هستن، هم‌زمان نمیداد با چند نفر ازدواج کنن، بگن خدا گفته، خیانت هست اون‌جا، نمی‌گم نیستا، ولی مثل اینا نیستن، یه برنامه درست کردن همسریابی برای ازدواج موقت، روی کارای اشتباه خودشون می‌گن کار ما درسته، ولی غرب بده، اینا خوب ان.

- پس می‌گی توی خارج هم‌زمان با هم نیستن؟

آره، مثلاً وقتی با یه نفر هستن، ولی حالا از یکی دیگه خوش شون بیاد، اون رابطه‌ی اول رو تموم می‌کنن، بعد می‌رن با کس دیگه، همین دختره، کامیلا کیو، چندین سال با دوست پسرش بود، حالا انگار پسره از یکی دیگه خوشش اومده، رابطه‌شون رو تموم کردن دوستانه، نه که مثل همین شکارچی زن اول و دوم همه با هم توی یه خونه زندگی کنن.



- تا حالا شده توی اینستاگرام پست‌هایی ببینی که نژادپرستانه باشه؟

آره، ولی همه بیش‌تر ریپورت می‌کنن.

- شما هم ریپورت کردی؟

راستش من حوصله ندارم، می‌زنم رد می‌کنم، باید هی چندتا مرحله رفت و اینا، من نمی‌کنم، ولی یه بار دوستم پیجش باز بود، عکسای خودش رو گذاشته بود، بعداً یه نفر دیگه اومده بود با عکسای این یه پیج دیگه زده بود، بعد استوری گذاشت، من اون موقع رفتم ریپورت کردم، ولی طولانی یه کم دیگه.

- در مورد پست‌های نژاد پرستانه که دیدی یادت هست راجع به چی بود که به من بگی؟  
آره، یه دختر کره‌ای داشت فیلم می‌گرفت توی آلمان بود، فکر کنم بعداً هر کی از کنارش رد می‌شد، مسخره‌اش می‌کرد و چشمش رو می‌کشید، می‌گفت بهش چشمای تو این جوریه، آخرش دختره گریه کرد.  
- خیلی ممنون که باز وقت گذاشتی.  
خواهش می‌کنم.

### تأملی دوباره:

مه‌لقا ۱۷ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

مه‌لقا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: استفاده از فضای مجازی برای افزایش یادگیری، آموزش رقص، آرایه آموزش توسط منابع ناموثق، آموزش دور زدن خانواده، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مه‌لقا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: الگوی‌گیری، سبک زندگی لذت‌مدار، شکل‌گیری هویت جدید لاکچری، غوغای لایک و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مه‌لقا در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: تأمل در معنای زندگی، سوق دادن افراد به سمت اخلاق لذت‌مدار، غوغای لایک، نسبیّت- گرایی اخلاقی، کنار نهادن اخلاق برای جذب دید افراد هوسران به سوی خویش و نظایر آن، اشاره داشته است.

مه‌لقا ۱۷ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مصرف زدگی، اشاره داشته است.

مه‌لقا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: دور زدن خانواده، درگیری با اولیا بر سر مسایل مختلف، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مه‌لقا در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: برخورد هیجانی، پیش گرفتن برخوردهای مبتنی بر صفر و صد با مسایل مختلف، از خود بیگانگی (به مثابه انعکاس اجتماعی هویت لاکچری)، به حراج گذاشتن خویش برای جذب فالور و در نهایت پول، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مه‌لقا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: عمده شدن فوق تصور جسم، غوغای تن، علاقه مفرط به آرایش، مدگرایی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مه‌لقا ۱۷ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به مواردی مانند: آسیب وسایل زیبایی غیر استاندارد، مشکلات بیانی و عضلانی - اسکلتی، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، بی‌توجهی به مسایل زیست محیطی، تخریب زیست محیطی، تخریب منابع، اشاره داشته است.

مه‌لقا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: غرق شدن در ابعاد مادی که فرد را خود به خود از معنویات دور می‌کند، تضعیف اعتقادات، تحول اعتقادی، کنار نهادن اعتقادات، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مه‌لقا ۱۷ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: کاربری تفریحی و سرگرمی از اینستا، نفی ارزش‌های فرهنگی کشور، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه مه‌لقا ۱۷ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، می‌توان بیان داشت، مه‌لقا در مصاحبه در عمل به طرح از خودبیگانه شدن خویش پرداخته است.

مه‌لقا در قسمتی از مصاحبه خویش از بلاگرهایی مانند سارا، زکیه، ستاره، رکسانا، آیسان، نگین عابدزاده و یادگیری‌هایش از آنان یاد می‌کند.

سارا دختری است که کلیپ رابطه جنسی وی پخش شده است و مه‌لقا می‌گوید، این مسأله احتمالاً کار خود سارا بوده است تا به این ترتیب مورد توجه بیش‌تری قرار بگیرد، سارا بدون این که از افتضاح اخلاقی خودش یاد کند، خیلی راحت با هوادارانش صحبت کرده و به رهنمود دادن به آنها ادامه می‌دهد که مثلاً باید ابروهایشان را از اوان جوانی بوتاکس بزنند، زیرا در صورت خط افتادن بر چهره، رفع آنها مشکل است.

زکيه نیز بلاگری است که دندان‌هایش را طبق مدل خون آشام‌ها، تیز و مخروطی درست کرده است و مه‌لقا تمایل دارد، همچون وی، دندان‌هایش را با مدل خون آشامی درست کند. ستاره به هوادارانش خط می‌دهد، برای این که راحت با دوست پسرهایشان بیرون بروند، آنها می‌توانند در کلاس‌های ورزشی یا زبان ثبت نام کرده، ولی اوقات کلاس را با دوست پسرشان سپری سازند.

رکسانا در مورد ازدواج به هوادارانش اندرز می‌دهد، ثبت ازدواج روی یک تکه کاغذ، امر بیهوده‌ای هست، و تازه در صورت هم‌خوان نبودن افراد، آنها می‌توانند به سادگی از هم جدا شده و مشکل افتادن در پروسه طلاق گرفتن را نداشته باشند.

آیسان، چالش‌های مختلفی بر گزار می‌کند. مه‌لقا از چالش لخت شدن او در جلوی دوست پسر برای ۲۴ ساعت یاد می‌کند. به این معنا که دختران باید با برهنه شدن در برابر دوست پسرشان، از واکنش وی فیلم تهیه کرده و آن را برای آیسان ارسال دارند.

مه‌لقا از نگین عابدزاده هم یاد کرده، تأکید می‌کند، می‌خواهد همچون وی رفتار کند، زیرا وقتی نگین به آرایشگاه می‌رود، برای نرم شدن پاهایش، دستور تهیه ظرفی از پرتقال و کی‌وی را می‌دهد تا با گذاشتن پایش در آنها، پوستش نرمی و لطافت پیدا کند.

مه‌لقا در قسمت دیگری از مصاحبه‌اش، از مواردی همچون جشن تعیین جنسیت بچه، جشن پوشک نبستن، جشن پر یود شدن، ماه‌گرد دوست دختر و پسر شدن، ماه‌گرد تولد و نظایر آنها یاد می‌کند که از این موارد هم تأثیراتی اخذ کرده است.

از مجموعه رهنمودهای بلاگرهای مورد علاقه مه‌لقا و دیگر مواردی که وی از آنها تغذیه می‌کند، می‌توان انتظار داشت خط‌مشی‌های رفتاری مه‌لقا در عمل، در امتداد موارد پیش‌گفته باشد. مه‌لقا به صراحت بیان می‌دارد، از اوان نوجوانی کاربر لنز چشمی بوده است، دوست دارد، به لبش ژل بزند و ابروهایش را طبق رهنمود سارا، بوتاکس بزند، مه‌لقا ناخن هم کاشته است و لمینت کردن دندان‌هایش و گذاشتن نگین روی دندان‌ش و پیرسینگ کردن لب و ابروی خودش را نیز در دستور

کارش دارد، اما از این که اولیای وی اجازه استفاده از مژده مصنوعی را به وی نمی‌دهند، ناراضی و شاکی است. مضاف بر این‌ها، مه‌لقا دنبال یادگیری رقص کی‌پاپ بوده و بیان می‌دارد، می‌خواهد جلوی موهایش را همچون افراد گروه کی‌پاپ، رنگ کند. به همین ترتیب وی در شب یلدا، به جای آن که نزد خانواده خودش باشد، تنها به دلیل این که عکس گرفتن در محیط کافه هیجان‌انگیزتر است، به کافه رفته است.

مه‌لقا در فراز دیگری از اظهارات خودش خاطرنشان می‌سازد، برای تبعیت از مد کفش زاپ‌دار، کوشیده است که کفشش را زاپ‌دار کند که موفق نشده و کفشش کلاً پاره شده است. مجموعه آنچه که مه‌لقا در حال انجام دادن آن‌ها برآمده و یا در صدد محقق کردن آن‌ها است، با برجسب اختلال روانی از خودبیگانگی قابل تبیین است، به این معنا که در اختلال از خود بیگانگی، فرد بدون توجه به عواطف و احساسات درونی خویش، تنها و تنها برای آن که در چشم دیگران جلوه‌گر شود، به نهجی عمل می‌کند که این مسأله محقق شود.

شواهد میدانی حکایت از آن دارند که با عملکرد نامناسب مدعیان دین و دینداری در جامعه و گرفتار آمدن نوجوانان و جوانان به بحران معنویت، گرایش به رفتارهای از خودبیگانه در سطح آنان گسترش و فزونی یافته است و یکی از مشکلات جدی آتی نظام، وجود افراد از خودبیگانه‌ای هست که اساساً جهان را به گونه دیگری فهم کرده و درک می‌کنند و در آن زندگی می‌کنند.

## مصاحبه با سوسن، ۱۶ ساله

**فکر می کرد، وقتی هر هفته رل عوض کنه، خیلی شاخه و می گفت، وای الان همه دنبال من هستن.**

- سلام سوسن!

سلام.

- خوبی!

متشکرم.

- سوسن جان اجازه می دی مصاحبه را شروع کنیم؟

بله، بفرمایید.

- در ابتدا تصویری از خانواده خودت می دی؟

بله. من فرزند تک خانواده ام. پدرم فوق لیسانس داره و کارمنده و مادرم هم لیسانس داره و خونه دار هست. وضعیت اقتصادی مون هم خوبه. در ضمن خانواده ما هیچ گرایش مذهبی نداره.

- ممنون، سوسن جان شما چند سال تون هست؟

۱۶.

- از چه زمانی اینستاگرام رو نصب کردی؟

عههه... من از کلاس چهارم به بعد اینستاگرام دارم.

- چی شد که اینستاگرام رو نصب کردی؟

دیگه جزو اپلیکیشن های جدید اون موقع بود، دیگه بعد از وایبر<sup>۱</sup> و این داستانا، دیگه اون جزو اپلیکیشن های<sup>۲</sup> جدید بود. دیگه منم نصب کردم و مث بقیه شروع کردم به فعالیت داشتن، از خودم عکس و فیلم می داشتم، از خانواده با دوستانم و غیره.

- دوستان خودت این برنامه رو به شما معرفی کردن؟

---

۱- وایبر یک نرم افزار مالکیتی چندسکویی پیام رسان فوری صدا روی پروتکل اینترنت برای تلفن های هوشمند است که توسط شرکت وایبر توسعه داده شده است. علاوه بر پیام رسانی متنی، کاربران می توانند به تبادل تصاویر، ویدیو و پیام های رسانه ای بپردازند. نرم افزار وایبر برای مک، اواس، اندروید، سیستم عامل بلک بری، آی او اس، سیمیان، بادا، ویندوز فون و مایکروسافت ویندوز در دسترس قرار دارد.

۲- نرم افزار

آره، توی مدرسه همه درباره‌اش حرف می‌زدن و دیگه خانواده هم یکی یکی نصب کردن، دیگه پر شده بود، اون موقع رو دورش بود، منم دیگه نصب کردم، دوستانم رو فالو کردم، خانواده رو هم فالو داشتم.

- وقتی می‌خواستی اینستاگرام رو نصب کنی، مادر و پدرت مشکلی با این کار نداشتن؟  
نه حقیقتاً، اوکی بودن. اون موقع این طوری نبود که اپلیکیشن بدی باشه و مث بقیه‌ی اپلیکیشن‌ها بود، یه اپلیکیشن اجتماعی بود و هیچ مشکلی نبود.

- منظورت از اپلیکیشن بد چی هست؟  
خب اون موقع اصن کسی اون قدر نمی‌شناخت اینستا رو، این قدر مَثِ الآن نبود که همه استفاده کنن و همه چی توش باشه، یه چیز جدید بود که همه داشتن تازه یاد می‌گرفتن، چه طوری باهاش کار کنن.

- مادر و پدرت حتی راجع به محیط این برنامه به شما تذکر ندادن؟  
چرا، خب پدرم می‌گفت مراقب باش و اینا، ولی اون طوری که بخواد گیر بده و چک بکنه هر سری نه، این طوری نبود.

- یادت هست چه تذکراتی به شما دادن؟  
گفت، سعی کن کسانی که نمی‌شناسی رو فالو نداشته باشی یا مثلاً اکسپت نکنی، توی پیجت هر کسی رو راه ندی، فقط خانواده و دوستای خیلی نزدیکت باشن که نتونن از عکسات سوءاستفاده کنن، همین.

- شما هم به صحبت‌های پدرت گوش دادی؟  
بله، یه مدت این طوری بود، بعد دیگه نه (می‌خندد).  
- چی شد که دیگه به صحبت‌های پدر گوش ندادی؟  
دیگه بزرگ شدم و اینستاگرام حقیقتاً دیگه شد یه اپلیکیشن جهانی که همه ازش استفاده می‌کردن و از هر جای کشور که بودی می‌تونستی بقیه رو در اون فالو داشته باشی. دیگه منم پیجم رو پابلیک کردم، و علاوه بر خانواده و دوستانم، افرادی که نمی‌شناختم رو هم وارد پیجم کردم.  
- پدرت متوجه شد؟

بله، بابام فهمید و مخالفت کرد، گفت که سریعاً همه شون رو مثلاً ریموو کن، بلاک کن، از پیجت مثلاً بیرون بنداز، یه موقع مشکلی پیش میاد، اتفاقی می افته که مثلاً درست نیست و این داستانا. ولی من یه سری مخالفت کردم و گفتم دیگه بزرگ شدم و چیزی نمی شه، دیگه بابامم بی خیال شد، تا این که یه اتفاقی افتاد.

- چه اتفاقی افتاد؟

یه پیج فیک<sup>۳</sup>ی بودش که پیج زده بود برام و عکسام رو برداشته بود، اون موقع من عکسای خانوادگی خیلی توی پیجم بود، برداشته بود و گذاشته بود توی پیج خودش، تا این که اون پیج بسته شد و منم دوباره پیجم رو دوباره پرایوت<sup>۴</sup> کردم.

- چه طوری متوجه شدی که از عکسها استفاده کرده؟

من خواب بودم، بعد یهو بیدار شدم دیدم که بچه ها فرستادن که آره با این پیج به بقیه ریکوئست<sup>۵</sup> داده، بهشون پیام می ده، مثلاً می گه پیج جدیدمه و فالو کنید. دیگه این طوری شد و بچه ها گفتن پیج توئه؟ منم گفتم نه، پیج من نیست حقیقتاً.

- بعد چه اتفاقی افتاد؟

دیگه منم اطلاع رسانی کردم و استوری گذاشتم که این پیج من نیست و ریپورت<sup>۶</sup> کنید، پست گذاشتم راجع بهش، یه کاری کردم که این پیج رو ببندد اینستاگرام، خودمم ریپورتش کردم.

- خود اون فردی که پیج رو زده بود به شما پیام نداد؟

چرا، پیامای تهدید آمیز برای من می فرستاد.

- چه پیام هایی دقیقاً؟

چون که من بچه بودم، ولی نه خیلی، هفتم اینا بودم، دیگه مثلاً خیلی ترسیدم، مثلاً می گفت عکسات رو پخش می کنم، این کارا رو می کنم، فلان می کنم و اینا... دیگه سر همین من ترسیده بودم.

---

۱- زدودن

۲- مسدود کردن

۳- جعلی

۴- خصوصی

۵- درخواست

۶- گزارش دادن

- این اتفاق باعث شد که افراد غریبه رو از صفحات حذف کنی؟  
آره، دیگه ترسیدم اون موقع، بعد دیگه همه‌ی اونایی که نمی‌شناختم رو بلاک کردم از پیجم، فقط تمام آشناها رو نگه داشتم.

- پدرت هم متوجه شدن که همچین اتفاقی افتاده؟  
آره، باهاشم خیلی بحثم شد. بهم گفت، من بهت گفته بودم، این اتفاقا برات می‌افته، چرا به حرفم گوش نکردی و اینا، گفتم که می‌خواستم تجربه شه برام و حالا اتفاق خاصی نیفتاده و تجربه شدش دیگه.  
- گفتمی که عکس‌های خانوادگی داخل پیجت داشتی، می‌شه بیش تر توضیح بدی؟  
مادرم بود، پدرم بود، خاله‌ام، شوهرخاله‌ام، مادر بزرگم. مثلاً مهمونی‌ای جایی رفته بودیم.  
- از نظر حجاب چه طور بودن؟

بی‌حجاب بودن اکثراً، بی‌حجاب منظورم اینه که روسری فقط نبود.  
- به جز مادر و پدرت، بقیه‌ی افراد خانواده از این که عکس‌شون دست یک فرد دیگه هست با خبر شدن؟

نه، مادر و پدرم گفتن لازم نیست و اینا حساس می‌شن. دیگه ما هم گفتیم بریم شکایت کنیم که دیگه اوکی بشه همه چی، رفتیم پلیس فتا و یه شکایتی ثبت کردیم اون‌جا، ولی رسیدگی آن‌چنانی نشد از طرف پلیس فتا، گفتن از این پرونده‌ها زیاده و چیز خاصی نیست و از این اتفاقاً می‌افته، همین جوری تمومش کردن.

- اون پیج هم بسته شد؟  
بله، بله، پیج بعد از ۲، ۳ روز بسته شدش.  
- الان هم افراد غریبه داخل پیجت هستن؟  
بله، بله.

- نگران نیستی که دوباره همون اتفاق برات رخ بده؟  
نه، خب چون مثلاً قبلاً عکس و پست زیاد نمی‌ذارم یا مثلاً استوری که می‌ذارم، اکثراً هاید می‌کنم و فقط خانواده و دوستان اینان معمولاً.

- چه صفحاتی رو بیش تر دنبال می‌کنی؟  
بلاگرا، کلیپ‌های طنز، ویدیوهای مفهومی.  
- ویدیوهای مفهومی که می‌گی، چه طوری هستن؟

مثلاً یه سری از بلاگرا هستن که میان تیکه‌های سنگین یا مثلاً حرف‌های خیلی مفهومی، مثلاً راجع به زندگی می‌زنن و واقعاً می‌شه از حرفاشون نت‌برداری کرد و توی زندگی استفاده کرد. یه سری از بچه‌ها هم یه مدت از این کلیپا می‌ساختن. ولی الآن بیش‌تر از اون ویدیوهای پارکی می‌سازن، مثلاً می‌گن خودت رو باور داشته باش یا تو می‌تونی بهترین خودت باشی یا مثلاً نذار مشکلات از پا درت بیارن، از این جور چیزا دیگه. البته یه سری از دوستانم هستن که دنس کار می‌کنن، دخترا و اینا.

- خودت تا به حال سعی کردی از صحبت‌های بلاگری در زندگی استفاده کنی؟  
آره. مثلاً یه بلاگری هست اسمش هانی پی آره، خیلی از حرفاش خوشم میاد، اسکرین می‌گیرم ازشون که بعداً هم بتونم بخونمشون، مثلاً سعی می‌کنم عمل هم کنم، نه این که فقط بخونمشون.



- می‌شه لطفاً یکی از صحبت‌هاش رو مثال بزنی؟  
مثلاً می‌گه سرتون توی زندگی خودتون باشه یا مثلاً هر کسی باید عاشق خودش باشه، از این جور چیزا دیگه.  
- می‌شه لطفاً بیش‌تر راجع به دنس توضیح بدی؟

---

۱- رقص

۲- اسکرین شات، عکس گرفتن از صفحه‌ی گوشی

ویدیوهای دنس می‌دارن و این جوری پیج‌شون رو می‌برن بالا، اونایی هم که خوش شون میاد، می‌رن فالو می‌کنن و این جوری پیج میاد بالا.

- می‌شه راجع به محتوای پیج یکی از دوستانت که می‌رقصه بیش‌تر توضیح بدی؟  
چیزای خیلی عادی‌ای می‌ذاره، کلاً بلاگرا این‌طوری هستند که هر چه قدر مردمی‌تر باشن، صد در صد بهتره براشون، چون پیج‌شون راحت‌تر می‌ره بالا. مثلاً این دوست من وقتی می‌ره بیرون استوری می‌ذاره یا از خودش یا کارای روزانه‌ای که می‌کنه ولاگ می‌ذاره، با خانواده می‌ذاره، از مهمونی‌هایی که می‌ره می‌ذاره، از تریپ و استایلش می‌ذاره، از این چیزا دیگه، بعد مثلاً هفته‌ای یه بار ویدیوی آموزش دنس می‌ذاره.



- این دوست شما تبلیغات هم انجام می‌ده؟  
آره، اصن جلوی خودم یه بار پیام داده بود یه پیجی بهش که تبلیغش رو بذاره، بعد مثلاً این‌طوره که می‌گفت ۱۲ ساعته این‌قده، ۲۴ ساعت این‌قده و این داستانا.  
- این دوستت که ویدیوی رقص به اشتراک می‌گذاره، چند سالش هست؟  
۱۸ سالشه.  
- چندتا فالور داره؟

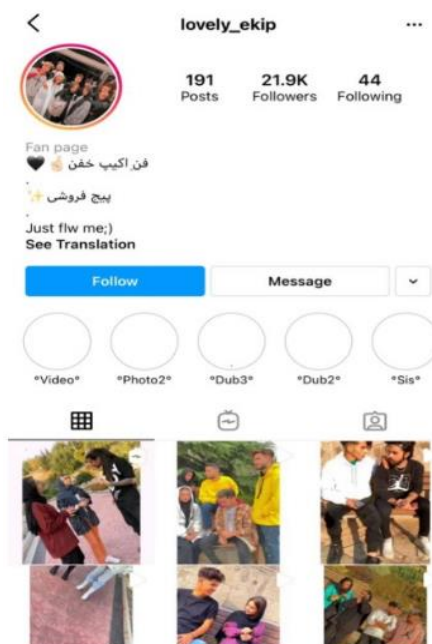
حدود ۳ کا داشت، ولی پیج قبلش رو بست و پیج جدیدش آن چنان فالوری نتونسته هنوز جمع کنه، ولی خب فعالیت داره.

- چرا پیج قبلش رو بست؟

بعضی ها هستن پیج شون رو به یه... چه جوری بگم؟ به یه جایی می رسونن که بتونن از اون پیج درآمد داشته باشن، وقتی پیجی رو به یه جایی رسوندن، اون پیج رو می فروشن به قیمت بالایی.

- پس اون دوستت پیجش رو فروخت، درست؟

بله.



- می دونی به چه قیمتی فروخت؟

نه، حقیقتاً نمی دونم.

- لباس هایی که دوست موقع رقص می پوشید از نظر پوشش چه طور بود؟

لباسش مثلاً نه خیلی پوشیده بود و نه خیلی باز بود.

- دیده بودی که چه کامنت هایی برایش می گذارن؟

کامنت های منفی زیاد نمی داشتن حقیقتاً، بیش تر یا مثبت بود، ولی خب کامنت منفی هم بود.

- از دریافت کامنت منفی ناراحت نمی شد؟

چرا، اولش ناراحت می‌شد خیلی، حتی اصن می‌گفت می‌خوام پیچ رو ببندم کلاً و نمی‌خوام دیگه، ولی رفت بقیه‌ی بلاگرایی که پیچ‌شون بالا بود رو دید، فهمید که بابا اونا هم کامنت منفی می‌گیرن و یه چیز عادیه. وقتی شما پا به همچین عرصه‌ای بذاری، صد در صد خیلی وایب<sup>۱</sup> منفی بهت می‌دن. خودشم فهمیده بود برای این که پیشرفت کنه باید با این چیزا کنار بیاد و اونایی که میان چرت و پرت می‌نویسن، چون خودشون نمی‌تونن پیشرفت کنن، چشم دیدن پیشرفت بقیه رو ندارن و تلاش می‌کنن که بقیه رو بکوبونن زمین.

- می‌شه لطفاً از کامنت‌های منفی مثال بزنی؟

مثلاً یکی می‌اومد می‌گفت دماغت چه قدر بزرگه، لباست چه قدر زشته، مثلاً خط چشمت چرا کججه، یه همچین چیزایی دیگه.

- می‌شه چند مثال از کامنت‌های مثبت هم بزنی عزیزم؟

مثلاً خیلی عالیه، به کارت ادامه بده، خیلی خوب می‌رقصی و این داستانا.

- این دوستان که فالور زیاد دارن، تا به حال ندیدی که نگران مشکل پیدا کردن صفحه‌شون باشن؟ چرا حقیقتاً، دیگه اگه برای پیچ مشکلی پیش بیاد و بیره، اون درآمد قبلی‌ای که داشتن رو دیگه ندارن. اصن بعضی‌ها هستن ۴ سال، ۵ سال روی پیچ کار کردن و پیچ‌شون کم کم رفته بالا، کلی زحمت کشیدن فالوراشون زیاد بشه.

- برای این که از نگرانی‌شون کم بشه، کاری هم انجام می‌دن؟

آره، یکی از دوستانم برای این که پیجش نپره، یکی رو مشخص کرده بود برای امنیت پیجش، طرف یه جورایی حالت هکر مانند داره، یه همچین چیزی، مواظبت می‌کنه از پیچ.

- خودت در اینستاگرام بیش‌تر به چه پیچ‌ها و پست‌هایی علاقه داری و دنبال‌شون می‌کنی؟ معمولاً پیج‌های مثلاً آموزشی، مثلاً برای نقاشی کشیدن ایده می‌ده یا مثلاً پیج‌های طنز، کلیپ می‌سازن و مسخره بازی درمیارن و می‌گن می‌خندن. پیچ‌های آشپزی خیلی زیاده توی اینستاگرام که من رو جذب می‌کنه. یه سری پیچ‌های تکست<sup>۲</sup> هست.

- گفتی که اون صفحاتی که برای نقاشی ایده می‌دن رو دنبال می‌کنی، یعنی خودت نقاشی می‌کشی؟

بله.



- از نقاشی‌هایی که می‌کشی، عکسی هم در اینستاگرام منتشر می‌کنی؟
- نه، یکی از دوستانم می‌داشت از نقاشی‌هایش، ولی متأسفانه چند وقت پیش فوت شد.
- خدا رحمتش کنه. فالور زیاد داشت؟
- مرسی. نه زیاد نداشت، پیجش پابلیک بود، ولی بالا نبود پیجش.
- فقط از نقاشی‌هایش عکس می‌گذاشت؟
- بیش‌تر آره، یه چندتا عکس هم از خودش گذاشته بود.
- علت خاصی داره که خودت از نقاشی‌هات عکس نمی‌گذاری؟
- نه، علت خاصی نداره. الان یه مدت خیلی درگیر درسام هستم و دیگه وقت نمی‌شه بشینم نقاشی بکشم و پست کنم.
- تا به حال فرد غریبه‌ای به شما در اینستاگرام پیام داده که از این طریق با هم دوست شده باشین؟
- حقیقتاً آره.
- می‌شه لطفاً بیش‌تر توضیح بدی عزیزم؟
- من یه دوست صمیمی دارم که با اون توی یه مدرسه بودیم، ولی همدیگه رو نمی‌شناختیم، توی اینستا باهم آشنا شدیم، موقعی که بهم ریکوئست داده بود که هر کسی رو اکسپت نمی‌کردم، دیگه

منم اکسپتیش کردم، دیدم فالور مشترک زیادی با همدیگه داریم. دیگه استوری گذاشته بودم یه بار، کوئشنش باکس گذاشته بودم، از اینا که از من سوال پرسین و از این داستانا. دیگه یه سوالی پرسیده بود، جواب دادم، دیگه همین طوری صحبت کردیم که چرا همدیگه رو اصن توی مدرسه ندیده بودیم و اینا، دیگه از اون جا با هم آشنا شدیم و فهمیدیم توی یه مدرسه با همیم، دیگه بعدش توی مدرسه هم رو دیدیم، دیگه بیرون اینا رفتیم و خانواده‌هامون با هم آشنا شدن و الآن دوست صمیمی هستیم.

- می‌شه لطفاً راجع به کوئشنش باکس توضیح بدی؟

کوئشنش باکس مثلاً یه باکسیه که عهه... میان می‌ذارن توی استوری‌هاشون، بعد مثلاً سوال‌های مختلف می‌پرسن، مثلاً می‌گن از چی من خوشتم میاد؟ یا مثلاً این که اگر من یه روز نباشم، مثلاً چه کار می‌کنی؟ یه همچین سوالایی، بعد مثلاً افراد مختلف حالا یا دوستاشون یا هر کس دیگه‌ای میاد نظرش رو توی اون می‌نویسه و دیگه مثلاً این طوره.

- علت این که این باکس‌ها رو می‌گذارن چی هست؟

علت خاصی نداره، ولی معمولاً وقتی حوصله‌شون سر می‌ره یا دنبال جلب توجه اند، می‌ذارن. - می‌شه لطفاً یکی از دوستان خودت رو مثال بزنی که برای جلب توجه از کوئشنش باکس استفاده کرده؟

مثلاً یه سری‌ها هستن میان کوئشنش باکس می‌ذارن، خودشون میان کوئشنش باکس خودشون رو جواب می‌دن، برای این که خودشون رو بگیرن و خودشون رو مغرور نشون بدن. مثلاً خودشون می‌نویسن رل داری؟ بعد خودشون هم جواب می‌دن نه، من با هر کسی رل نمی‌زنم. می‌خوان خودشون رو مغرور نشون بدن.

- این کوئشنش باکس‌هایی که در ارتباط با دوست دختر یا دوست پسر هستن به نوعی کلاس محسوب می‌شن؟

بله بله دقیقاً. مثلاً می‌خوان بگن همه دنبال من هستن، ولی من پانمی‌دم مثلاً، کلاس داره این کار، یه همچین چیزایی دیگه.

- کوئشنش باکس به جز سرگرمی و جلب توجه، کاربرد دیگه‌ای هم داره؟

اووووممم... بله. مثلاً به هوای جواب دادن به سوال می‌ره به طرف پی‌ام می‌ده، بعد شروع می‌کنه به صحبت کردن و اینا، بعد از چند وقت چت کردن و اینا با هم مثلاً رل می‌زنن.  
- از بین دوستان خودت کسی رو دیدی که از طریق این کوئشن باکس‌ها با کسی به قول خودت رل زده باشه؟  
آره.

- می‌شه لطفاً بیش‌تر توضیح بدی؟  
عههه... مثلاً سوالش این جوریه بودش که مثلاً از چه چیزی از توی صورتم خوش می‌اد؟ یه چیزی توی این مایه‌ها بود، بعد دیگه جواب داده بود و بعد رفته بود دایرکتش نوشته بود، دست درد نکنه نظر لطفته. دیگه از فرداش شروع کرده بودن به صحبت کردن و اینا. تا مثلاً دو هفته، سه هفته گذشت و قرار بیرون گذاشتن با هم، فک کنم حدوداً کم‌تر از یک ماه با هم بودن و بعد کات کردن.  
- علت این که دوستی شون رو تموم کردن رو می‌دونی؟  
اخلاقاشون با هم نمی‌ساخت.

- بعد از این که دوستی شون به هم خورد دوست ناراحت نشد؟  
حقیقتاً روابط امروزی این جوریه که فقط برای این که توی اینستاگرام یه چیزی نشون بدن باهم هستن.

- یعنی چی دقیقاً؟  
مثلاً وقتی که دوست شده بودن با همدیگه، توی همین چند وقتی که با هم بودن، هر شب با همدیگه استوری می‌ذاشتن، بعد بیوهایشونم که ست بود، بعد خیلی با هم پست می‌ذاشتن.  
- می‌شه لطفاً دقیقاً بگی چه استوری‌ها و پست‌هایی می‌گذاشتن؟  
مثلاً از دست‌شون می‌ذاشتن، مثلاً این جوریه که دستاشون توی دست هم بود و اینا، مثلاً از خودشون بیرون می‌رفتن می‌ذاشتن، آره همینا، بعد پستاشون رو ست می‌ذاشتن.

- ست کردن بیو و پست یعنی چی؟  
یعنی مثلاً یه عکسی که می‌گرفتن با هم، جفت‌شون با همدیگه اون رو پست می‌کردن.  
- این ست کردن معنی خاصی داره؟  
آره، مثلاً می‌خوان نشون بدن که خیلی هم رو دوست دارن.

- بیوشون چه طوری بود؟

فک کنم قلب بود با تاریخی که رل زده بودن.

- پدر و مادر دوست هم صفحه‌اش رو داشتن؟

پیجش رو داشتن، اما یه پیج دیگه‌اش رو. توی اون پیجی که مادر و پدرش هستن و فامیلا و اینا که از دوست پسرش نمی‌ذاره طبیعتاً، یه پیج دیگه داره توی اون فقط دوستاش رو داره و از رلش عکس می‌داشت و این داستانا.

- فکر می‌کنی از طریق اینستاگرام دوست شدن راحت‌تر هست تا دنیای واقعی؟

حقیقتاً بله. مثلاً اینستا یه جوریه که آدم راحت‌تره، یعنی چه جوریه بگم؟ توی دنیای واقعی خب یه جوریه که بری جلوی یه نفر بگی سلام خوبی و اینا، یه جورایی عجیب و غریبه. ولی توی اینستا راحت پی‌ام می‌دی، می‌گی سلام چه طوری و اینا و آشنا می‌شی و اوکی می‌شی. اون اول دیگه طرف رو نمی‌بینی و باهاش چشم تو چشم نمی‌شی، انگار دوست شدن راحت‌تره. بعد مثلاً یکی رو که نمی‌شناسی، سخته باهاش سر صحبت رو باز کنی، ولی توی اینستا می‌ری می‌بینی توی پیجش چیا داره و محتویاتش چیه، مثلاً بعد راجع به همون چیزا باهاش صحبت می‌کنی.

- تاحالا شده با دوستان مجازی که قبلاً هم نمی‌شناختی شون درد دل کرده باشی یا اون‌ها باهات

درد دل کرده باشن؟

آره، خیلی وقتا.

- می‌شه لطفاً بیش‌تر توضیح بدی؟

حقیقتاً یه بار یه نفر اومد بهم پی‌ام داد، گفتش که من خیلی تنهام و اینا، هیچ دوستی ندارم، ممنون می‌شم بتونم باهات یه کم درد و دل کنم و حرف بزنم و اینا، جواب دادم که چی شده و اینا. اونم شروع کرد که آره هیچ دوستی ندارم، همه‌ی دوستانم فیک بودند، هیچ کس واقعی نیست و... مثلاً یکی رو دوست داشتم و گذاشته رفته و این جور داستانا، دیگه منم راهنمایش کردم که توی زندگیش چه کار کنه و اینا.

- برای راهنمایی چه صحبت‌هایی با اون کردی؟

مثلاً گفتم کسی که رفته دیگه باید ولش کنی و به زندگیت ادامه بدی، هر شروعی یه پایانی داره و اینا. راجع به خانواده‌اش هم گفتم اوکی می‌شه و می‌گذره، صد در صد هر خوبی‌ای زود گذره، هر بدی‌ای هم زود گذره.

- بعد از این که راهنمایش کردی چی شد؟

هیچی بعد چند روز دوباره پیام داد و تشکر کرد که تونستم راهنمایش کنم.

- دختر بود یا پسر؟

دختر بود.

- همدیگه رو در دنیای واقعی ندیدید؟

نه حقیقتاً.

- هنوز هم با هم در ارتباط هستید؟

آره، چند وقت یه بار چت می‌کنیم، حال هم رو می‌پرسیم و این داستانا.

- قبل‌تر اشاره کردی که یک پسر به شما در اینستاگرام پیام داده بود. تا به حال برای دوستان شما

اتفاق افتاده که یک پسر غریبه بهشون پیام بده و خواسته باشه با همدیگه دوست بشن؟

بله، صد در صد برای هر کسی پیش میاد، مثلاً پسر پیام داده بود، سلام چه طوری؟ بعد شروع

کرده بود به این که بچه‌ی کجایی و اینا و بعد بچه محل دراومده بودن، بعد یه مدت توی اینستا حرف

زده بودن و دیگه هم رو بیرون دیدن.

- دوست اشاره‌ای نکرد که اون پسر در دنیای واقعی نسبت به دنیای مجازی، متفاوت بود یا نبود؟

چرا، می‌گفت اخلاقش فرق می‌کرد، مثلاً توی مجازی یه جورایی مغرور طور بوده خیلی، ولی

توی واقعیت دوستم می‌گفت اون طوری نبود و اصن خودش رو نمی‌گرفت و اینا. می‌گفت یه کم

هیکلش و قدش اینا فرق می‌کرد، می‌گفت کوتاه‌تر از عکساش بود، پسر کلاً زاویه‌ی عکساش طوری

بود که مثلاً قد بلندتر بیفته یا از لنزای واید استفاده می‌کرد و این داستانا. ولی خب زیادم مهم نبود،

چون زودم کات کردن.

- چرا رابطه‌شون به هم خورد؟

خب دوستم دید با مجازی فرق داره و اونی که دوستم می‌خواست نبود، دوستم قدش بلنده

خودش، بعد بدش میاد دوست پسرش هم قدش باشه یا ازش کوتاه‌تر باشه، سر همین کلاً بهم زد

باهاش.

- دوباره هم سعی کرد از طریق اینستاگرام با کسی وارد رابطه بشه؟

نه حقیقتاً، می‌گفت خورده توی ذوقش برای این که توی اینستا همه فیکن، می‌شینی با طرف حرف می‌زنی، کلی خوشت میاد ازش، بعد توی واقعیت می‌بینی کلاً یکی دیگه هست.

- از بین دوستان خودت کسانی هستن که در اینستاگرام مدام وارد رابطه بشن و خیلی سریع هم از رابطه خارج بشن؟

بله، بله، زیاد بوده. مثلاً یه دوست داشتم، امروز مثلاً با یه نفر رل می‌زد، کات می‌کرد، یک هفته بعد با یکی دیگه بود، مثلاً دو هفته بعدش با یکی دیگه بود.

- نمی‌گفت چرا این‌طوری هست؟

دوستم می‌گفت دست خودم نیست، می‌گفت نمی‌تونم یه نفر رو مدت طولانی تحمل کنم. بیش‌ترم برای سرگرمی بود، مثلاً بازیچه می‌کرد، این‌طوری بگم آدما رو بازیچه می‌دونست. فکر می‌کرد، وقتی هر هفته رل عوض کنه، خیلی شاخه و می‌گفت، وای الآن همه دنبال من هستن.

- یعنی این که با افراد متعدد وارد رابطه شدن در اینستاگرام کلاس محسوب می‌شه؟  
آره، دقیقاً یه همچین افکاری داشت.

- خودش عاشق کسی نمی‌شد؟

نه، کلاً یه جوروی بود که عاشق نمی‌شد، چون می‌دونست که قرار نیست طولانی با اون طرف باشه و زود تموم می‌شه.

- اون پسرهایی هم که باهاش وارد رابطه می‌شدن، عاشقش نمی‌شدن؟

نه خب اونا هم می‌دونستن که دیگه توی اینستا کسی این‌طوری نیست که بخواد طولانی با یه نفر بمونه، مثلاً این جوریه که رل می‌زنی و بعدم سریع کات می‌کنی.

- تاحالاً در اینستاگرام دیدی که دوستان دخترت، با لباس‌های خیلی باز عکس از خودشون منتشر

کنن؟

آره، خیلی دیدم و دیدم که از عکساشون هم خیلی استفاده می‌شه، بعضی وقت‌ها براشون پیچ فیک می‌زنن، با اون پیچ فیک مثلاً می‌رن سوءاستفاده می‌کنن از عکساشون. با عکسای اونا می‌رن با این و اون دوست می‌شن، یه همچین چیزایی.

- می‌شه مثال بزنی لطفاً که اون نفری که یادت میاد دقیقاً چه پوششی داشت؟

با لباس‌های خیلی کم، مثلاً چه جوروی بگم؟ با بلوز شلوار که اصن نبود، یه چیز حالت نیم تنه بودش.

- صفحه‌ی این دوستان عمومی هست؟

بله، بله، پابلیک.

- می‌دونی که علت این که با این مدل لباس‌ها از خودتون عکس منتشر می‌کنن چی هست؟ کاملاً به خاطر جلب توجه، اکثراً کسانی که این جور عکس رو می‌ذارن، صد در صد برای جذب فالوره، برای این که بیان برای هیکل‌شون و این جور چیزا فالوشون کنن. مثلاً یکی از دوستای من که از این عکس می‌ذاره، می‌گفت برام مهم نیست عکسام رو بردارن و این جوری مثلاً شاید معروف‌ترم بشم، بعد اصن این دوستم خوشش میاد از هیکلش تعریف کنن.

- این دوست تعداد فالورهاش هم زیاد هست؟

آره زیاده، الآن یادم نیست چندتاست دقیقاً، ولی چند کانه.

- خاطرت هست دوست معمولاً چه کامنت‌هایی دریافت می‌کنه؟

والا همه‌ی کامنت‌هاش اوکیه، وایب‌های خوبی می‌گیره. مثلاً جذاب، خوشگل یا چه هیکل خوبی داری، یه همچین چیزایی دیگه.

- برای این که هیکلش متناسب باشه کار خاصی هم انجام می‌ده؟

آممم... آره، برای این که چاق نشه یه وقت خیلی خیلی کم غذا می‌خوره، خیلی به خودش گرسنگی می‌ده.

- تا به حال کسی رو از بین دوستان دیدی که به سیگار و الکل علاقه نداشته، ولی بعد از ورودش

به اینستاگرام به این موارد علاقه پیدا کرده باشه؟

بله، متأسفانه تحت تأثیر جوّ قرار می‌گیرن. مثلاً وقتی یکی رو می‌بینن که آره داره با مشروب و اینا استوری می‌ذاره، سریع می‌رن توی مهمونی‌ای جایی دو تا پیک می‌گیرن دست‌شون، یه استوری می‌ذارن که فقط جلب توجه کنن که بگن آره شما می‌خورین، ما هم بلدیم بخوریم. این طوری هم نیست که فقط شماها بلد باشین بخورین، این جور چیزا، خیلی‌ها هم تحت تأثیر این جوّ به راه‌های خیلی بدی کشیده شدن.

- می‌شه لطفاً در ارتباط با اون افرادی که گفتی به راه‌های بد کشیده شدن مثال بزنی؟

مثلاً من یکی از دوستانم اصلاً اهل سیگار و این جور چیزا نبود، همین طوری برای این که استوری بذاره توی اینستاگرام چند باری کشید، الآن فک کنم روزی یه پاکت می‌کشه، حتی می‌دونم که گل هم می‌کشه.

- یعنی افرادی که از مصرف سیگار و الکل عکس در اینستاگرام منتشر می‌کنن، کلاس بالاتر محسوب می‌شن؟

آره، دقیقاً. مثلاً حتی یه سری از دوستانم هستن که کلاً نه سیگار می‌کشن و نه مشروب می‌خورن، این رو می‌دونم خودم، ولی برای این که بگن آره ما شاخیم از شیشه مشروب و اینا استوری می‌ذارن. - تا به حال در اینستاگرام با فرد خارجی‌ای آشنا شدی؟ نه حقیقتاً.

- دوستان خودت چه طور؟

آمممم... یکی از دوستانم بود که یه دختر کره‌ای فالوش کرده بود، بعد دختره به دوستم پی‌ام داده بود دایرکت که مثلاً چه طوری و اینا، دیگه شروع کرده بودن با هم حرف زدن و این داستانا.

- می‌دونی به چه زبانی با هم حرف می‌زدن؟

انگلیسی، دوستم زبانش خوب بود، راحت انگلیسی باهاش حرف می‌زد، یه چند بار چتاشون رو بهم نشون داده بود قبلاً.

- راجع به چه مسایلی صحبت می‌کردن؟

چیزای عادی، مثلاً مدرسه و درس توی ایران چه طوره، توی کره چه شکلیه یا مثلاً راجع به بی‌تی‌اس با هم حرف می‌زدن و اینا. حتی دوستم بهش یه کم فارسی یاد داده بود و اونم بهش کره‌ای یه چیزایی یاد داده بود، باحال بود دوستی شون، چون مثلاً از هم چیزای جدید یاد می‌گرفتن و با کشورای هم آشنا می‌شدن.

- خودت برای انتشار عکس در اینستاگرام از فیلتر استفاده می‌کنی؟

بله، از فیلترای اسنپ چت بیش‌تر استفاده می‌کنم.

- چرا برای انتشار عکس در اینستاگرام از فیلتر استفاده می‌کنی؟

اووووممم... چون قیافه‌ی آدم رو زیباتر می‌کنه یا مثلاً خوش‌بر و روتر می‌کنه، به خاطر همین.

- تا به حال از بین دوستانت کسی رو دیدی که حاضر نیست حتی یک عکس بدون فیلتر در

اینستاگرام منتشر کنه؟

آره، خیلی‌ها هستن که اصن بدون فیلتر من هیچ‌وقت ندیدم پست یا استوری بذارن، مثلاً یکی از دوستانم حتی اگه یه عالمه هم آرایش داشته باشه، باز برای این که قشنگ‌تر بشه از فیلتر استفاده می‌کنه.

- فکر می‌کنی علت استفاده از فیلتر چی هست؟

به نظرم اونایی که همیشه از فیلتر استفاده می‌کنن، اون اعتماد به نفس کافی رو ندارن. مثلاً این دوستم که داشتم راجع بهش می‌گفتم، همه‌اش فک می‌کنه، قشنگ نیست، مثلاً هی ایراد می‌گیره از خودش، مثلاً الآن دماغم چه قدر بزرگه، وای کاش چشمم این‌طوری بود، کاش جوش نداشتم، کاش این نبود، کاش اون نبود. برای همین همه‌اش آرایش‌های زیاد می‌کنه و فیلتر استفاده می‌کنه، بعد الآن یه جوری شده که اکثراً از فیلتر استفاده می‌کنن، تو اگه یه عکس بدون فیلتر بذاری انگار با بقیه فرق داری و مثلاً انگار نسبت به بقیه زشتی، یه همچین چیزی.

- پس یعنی دوستان تو خودشون رو با دیگران توی اینستاگرام مقایسه می‌کنن؟

آره، خیلی، من خودمم بعضی وقتا شده برام پیش بیاد که بشنیم مثلاً خودم رو مقایسه کنم.

- می‌شه بیش‌تر توضیح بدی عزیزم؟

آممم... مثلاً چه طوری بگم؟ وقتی مثلاً می‌بینم فلانی قیافه‌اش اون‌طوره، تپش خوبه یا مثلاً همه‌اش جاهای لاکچری می‌ره یا مثلاً همه‌اش خوشحاله و شاده و انگار هیچ مشکلی توی زندگیش نداره، یه جوری می‌شم دیگه. مثلاً می‌گم خوش به حال فلانی که این‌طوره، اون‌طوره. یه همچین چیزی.

- خودت یا دوستانت از طریق اینستاگرام به عمل‌های زیبایی علاقه‌مند شدید؟

چندتا از دوستانم هستن که همین الآن لباسون رو ژل زدن و دماغشون رو عمل کردن.

- می‌دونی علت این کارشون چی هست؟

هم این که می‌گفتن الآن لب‌های باریک قشنگ نیست و لب‌های بزرگ مده یا مثلاً می‌گفتن الآن توی اینستا هر کی شاخه لباس بزرگه یا مثلاً دماغش کوچیکه و این داستانا. اونا هم می‌خواستن توی چشم باشن تا جلب توجه کنن. بعد تازه این دوستان قبلاً خیلی اخلاق‌شون خوب بود، ولی الآن که چهارتا کار روی صورتشون انجام دادن یا مثلاً خیلی دیگه توی اینستا محبوب شدن و فالوراشون رفته بالا، حقیقتاً خودشون رو می‌گیرن، این‌طوری شدن، یه حس غرور مسخره دارن.

- پس منظورت این هست که افرادی که در اینستاگرام عمل‌های زیبایی کردن، از نظر کلاس

بالا‌تر هستن؟

بله، بله، دقیقاً.

- تا به حال در اینستاگرام محتوایی دیدی که مربوط به محیط زیست باشه؟

آره، یه مدت بودش که کل اینستاگرام پر شده بود از تست حیوانی برای لوازم آرایش. اون موقع خیلی مورد توجه همه بودش که همه حمایت کردن برای محیط زیست و اینا که لوازم آرایش این طوری استفاده نکنین و تست حیوانی داره، این آسیب می‌زنه به حیونا و اینا.

- بعد از این که متوجه این موضوع شدی، خودت هم سعی کردی که از اون دسته لوازم آرایشی استفاده نکنی؟

بله، صد در صد. از برندایی که نام برده بودن هیچ‌وقت دیگه خرید نکردیم خودم و مامانم، حتی خودم استوری کردم که از این برندا بقیه استفاده نکنن.

- دوستان خودت چه طور؟

اونا هم همین طور، بله.

- خودت در اینستاگرام پست و استوری راجع به محیط زیست به اشتراک می‌گذاری؟  
من خودم حقیقتاً خیلی طبیعت رو دوست دارم، معمولاً هم بعضی وقتا استوری و اینا می‌ذارم از طبیعت و اینا، بعد جنگل و درخت و این جور جاها رو خیلی دوست دارم.

- دوستانت هم در حمایت از محیط زیست یا نمایش زیبایی‌های طبیعت، پست یا استوری به اشتراک می‌گذارن؟

نه، نه، هر کسی علاقه نداره اون جوری به اون صورت.

- گفتمی که به محیط زیست علاقه داری، سعی هم می‌کنی که بهش آسیب نزنی؟  
بله، بله. صد در صد.

- می‌شه لطفاً مثال بزنی که چه کاری انجام می‌دی یا چه کاری انجام نمی‌دی؟  
مثلاً همین که وقتی شما توی محیط زیست می‌ری حواست باشه مثلاً به حیوانای دیگه یا آشغال رو روی زمین نریزی، سعی کنی همه رو مثلاً جمع کنی، این جور چیزا.

- ورودت به اینستاگرام روی عقیده‌ات راجع به محیط زیست تأثیر گذاشته؟  
آممم... مثلاً یه جورایی بیش‌تر علاقه‌مند شدم.

- می‌شه لطفاً بیش‌تر توضیح بدی؟

مثلاً می‌گم می‌رم بیرون همیشه سعی می‌کنم از طبیعت و جاهاش قشنگ عکس بگیرم، فیلم بگیرم و استوری کنم. مثلاً تا می‌بینم یه جایی خیلی قشنگه، سریع عکس یا فیلم می‌گیرم و می‌ذارم توی پیجم. ولی قبلاً که اینستا نداشتم، خب زیاد برام مهم نبود که مثلاً حتماً عکسی فیلمی چیزی بگیرم.

- به جز اون تست حیوانی، محتوایی در اینستاگرام دیدی که باعث شده باشه توجهات و اطلاعات

نسبت به محیط زیست بیش تر بشه؟

چرا خب، مثلاً هی به مدت توی اینستا خبر آتیش سوزی جنگلا بود، دیگه ما هم سعی کردیم توی جنگلا آتیش روشن نکنیم، وقتی پیک نیک اینا می ریم یا وقتی ام آتیش روشن می کنیم بعد از این که کارمون تموم شد خاموش کنیم، چون خیلی به جنگل آسیب می رسونه یا مثلاً توی دریا نباید آشغال بریزیم، چون که مثلاً وقتی که ما به کیسه رو بندازیم توی دریا یا اشتباهی اصن بره توی دریا، ماهی ها خفه می شن.

- راجع به این مسایلی که گفتی پستی در اینستاگرام دیده بودی؟

بله، بله.

- می شه بیش تر توضیح بدی عزیزم؟

یه کلیپی بودش راجع به همین داشت توضیح می داد که مثلاً آشغال نریزد. مثلاً وقتی شما این کارا رو می کنین تا چندین سال بعد می مونه توی دریا و مثلاً جذب طبیعت نمی شه.

- از وقتی که اینستاگرام رو نصب کردی خانواده به شما نمی گن چرا زیاد گوشی دست هست؟

چرا، بعضی وقتا مثلاً برمی گردن می گن، آره تو اصن با خانواده نیستی و اینا، مثلاً چه کار داری توی گوشت.

- محدودیتی هم برایت در نظر گرفتن؟

نه، نه. زیاد آن چنان گیر نمی دن هیچ وقت که بخوان بگن این کار رو نکن، این کار رو بکن. همون یک بار که بهتون گفتم، بابام بهمم اخطار داده بود، دیگه همون یه بار که مثلاً به حرف شون گوش نکردم، دیگه سعی کردن زیاد چیزی نکن، چون می دوستن بگن هم فایده ای نداره و من باز کار خودم رو می کنم (می خندد).

- به نظرت اینستاگرام باعث شده که بخوای کم تر با خانواده باشی و بیش تر در اون فضا با

دوستان باشی؟

فکر نکنم، چون من جمع خانواده رو هم دوست دارم، هم توی گوشی می رم هم با خانواده هستم (می خندد).

- دوستان چه طور؟

آره، خیلی ها با نصب اینستاگرام، مثلاً دور شدن از خانواده، خیلی پر خاشگر شدن به مرور زمان و ترجیح دادن که همه ی وقت شون رو پای دوستانشون و مثلاً رفیق بازی بذارن.

- می‌شه لطفاً یکی از دوستان خودت رو مثال بزنی که قبل از نصب اینستاگرام، رابطه‌اش با خانواده چه طور بود و بعدش چه طوری شد؟

مثلاً یه من دوستی داشتم همین اینستاگرام باعث شد با باباش به مشکل بربخوره.

- می‌دونی قبل از نصب اینستاگرام رابطه‌شون با هم چه طوری بود؟

قبل از اینستا رابطه‌ی خیلی صمیمانه‌ای داشتن، مثلاً بیرون می‌رفتن با همدیگه، وقت می‌گذروندن با همدیگه، ولی وقتی اینستاگرام نصب کرد، دیگه بیش‌تر وقتش رو گذاشت پای رفیق بازی و مثلاً وقت گذرونی. دیگه سر همین رابطه‌اش با خانواده‌اش بهم خورد، یه جورایی مثلاً از خانواده زده شد، ترجیح می‌داد مثلاً بیش‌تر وقتش رو توی اینستا با دوستاش حرف بزنه و اینا. بعد مثلاً می‌گفت بابام هی گیر می‌ده بیا با هم بریم بیرون و اینا، بعد من نمی‌رم می‌گم حال ندارم، بعد می‌گفت بابام می‌گه برای اون اینستا و دوست‌های خودت حال داری و برای ما نداری و این داستانا.

- از وقتی که اینستاگرام رو نصب کردی بعد از یک مدت استفاده دچار سر درد، سوزش چشم، بهم خوردن خواب و مواردی از این دست نشدی؟

خوابم آره، حقیقتاً تا همین چند وقت پیش خیلی خوابم بهم می‌خورد، چون کار خاصی نداشتم از صبح تا شب، فقط همین طوری روزام رو شب می‌کردم. الآن دیگه دارم سعی می‌کردم درس بخونم و اون عقب افتادگی رو جبران کنم. بعد وقتی هم که زیاد گوشی دسته‌م، دستم خیلی درد می‌گیره، انگار که خشک شده، یه همچین حالتی می‌شه.

- چه طوری اینستاگرام باعث می‌شد خوابت بهم بخوره؟

عهههه... وقتی شما می‌ری توی اکسپلور، کلاً خود به خود حواست پرت می‌شه و زمان از دستت در می‌ره، خیلی زمانت رو می‌گیره. حتی مثلاً خوابتم میاد می‌ری توی اکسپلور چهار تا پست می‌بینی سر حال می‌شی، دیگه خواب از سرت می‌پره، این طوره.

- تا به حال به ذهنت رسیده که خودت در اینستاگرام منبع درآمد داشته باشی؟

آره، خیلی وقتاً اصن قصد داشتیم که یه همچین منبع درآمدی رو راه بندازیم.

- با چه افرادی منظورت هست؟

با یه سری از دوستانم، به ذهن مون رسیده که یه منبع درآمد برای خودمون راه بندازیم که مثلاً ما هم یه درآمدی داشته باشیم، وقتی این قدر وقت مون رو پای اینستاگرام می‌ذاریم، چرا یه درآمدی نداشته باشیم؟

- چه کاری می‌خواستین انجام بدین؟

مثلاً به پیچ بزیم مثلاً کاردستی درست کنیم، این جور چیزا و بعد بفروشیمشون.

- منظورت از کاردستی چی هست؟

مثلاً اکسسوری دست ساز، مث مثلاً دستبند و گردنبند و اینا یا مثلاً کار با چوبی چیزی.

- چرا پس این ایده تون عملی نشد؟

حقیقتاً مامان و بابای من موافق این جور چیزا نیستن.

- به چه علتی موافق نیستن؟

کلاً خوش شون نمیداد. مثلاً می‌گن باید درس‌های مدرسه رو بخونی تا بتونی مدرک بگیر و بعدش می‌تونن مثلاً درآمد داشته باشی. الانم برام معلم خصوصی گرفتن، اصن وقت نمی‌کنم هیچ کاری کنم، این قدر که هر روز معلم اینا دارم. حتی من چند بار بهشون گفتم آره مثلاً فلان دوستم پیجش اومده بالا و داره تبلیغات می‌کنه و درآمد اینا داره، دیگه نمی‌خواد آدم خودش رو بکشه درس بخونه تاحالا شاید بعداً کار گیرش بیاد، ولی بعد می‌گن باشه، فعلاً درست رو بخون برو دانشگاه، بعداً مثلاً می‌تونن و این داستانا.

- قبل از این که خودت و دوستانت وارد اینستاگرام بشین، روابط بین تون چه طور بود و الان چه

طور هست؟

به نظرم قبلاً روابط خیلی دوستانه‌تر بود، ولی الان که هر کسی وارد اینستاگرام شده رابطه‌ها از هم دور شدن، با این که الان آدم دوست‌های بیش‌تری داره نسبت به قبلاً و این که مجازی شده همه چی، مثلاً علاقه‌ها، همه چی بیش‌تر مجازی شده و انگار واقعی نیستش.

- می‌شه لطفاً بیش‌تر توضیح بدی که منظورت چی هست؟

مثلاً خیلی‌ها برای جلب توجه صمیمی‌اند، فقط برای این که یه استوری بذارن و رد کنن، بگن که آره ما خیلی صمیمی‌ایم، همین طوری فقط. بعد اصن آدم نمی‌دونه دیگه چی واقعیه یا چی مثلاً دروغه.

- خودت چالش‌های اینستاگرامی تا به حال اجرا کردی؟

آممم... آره. یه چالش بود که تازه اومده بود، اوایل کرونا بود، همون که مثلاً یهو شیشه الکل رو می‌انداختی اون‌ور بعد مثلاً اون یکی می‌گرفت، یه همچین چیزی بود. اون رو با بچه‌ها شرکت کردیم و یکی از بچه‌ها پستش کرد.

- صفحه‌اش عمومی بود؟

بله، پابلیک بود.

- قصدتون این بود که ویو ویدیو بالا بره؟

نه، برای ویو و اینا نبود. قصدمون این بود که یه فرهنگی رو جا بندازیم که همه استفاده از ماسک و دستکش و الکل بکنن، همه رعایت کنن این رو.

- دوستانت هم چالش اجرا می‌کنن؟

آره، آره.

- علتش رو می‌دونی؟

علاقه دارن دیگه، برای سرگرمیه بیش‌تر، مثلاً هر روز یه پست جدید بذارن.

- قصدشون دیده شدن هم بود؟

آره، آره دقیقاً. برای این که ویو پیچ‌شون بره بالا و خودشون دیده بشن.

- می‌شه لطفاً از چالش‌ها مثال بزنی؟

مثلاً چالش دنس بود یه مدت.

- چه طوریه؟

یه رقص خاصی، مثلاً شافل<sup>۱</sup> بود، شافل رو همین طوری پشت سر هم ادامه می‌دادن، بعد آره

دیگه همین.

- خیلی ممنون از هم‌کاریت عزیزم، ببخشید وقت رو هم زیاد گرفتم، خیلی لطف کردی.

خواهش می‌کنم، نه این چه حرفیه.

- موفق باشی عزیزم، خدانگه‌دار.

مرسی، خدانگه‌دار.

---

<sup>۱</sup> - رقص شافل یا شافل ملبورن گونه‌ای رقص باشگاهی و ریواست که اواخر دهه ۱۹۸۰ در حلقه‌های موسیقی ریو زیرزمینی ملبورن استرالیا شکل گرفت. شافل دنس یا رقص شافل رقص مخصوص پا است که بیش‌تر با آهنگ‌های شاد اسپانیایی رقصیده می‌شود.

## تأملی دوباره:

سوسن ۱۶ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است. سوسن در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به ظرفیت آموزشی اینستا، اشاره داشته است.

سوسن در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: فضای مجازی به مثابه عرصه‌ای برای کمک‌خواستن، نועدوستی، درد دل کردن با دوستان مجازی، نسل تجربه‌گرا، عمل‌های زیبایی به مثابه اعتبار اجتماعی، اعتبار اجتماعی کاذب، جست و جوی اعتبار اجتماعی با یاری جستن از کوئشن‌باکس، شرکت در چالش‌های اینستاگرامی، جهانی‌اندیشیدن، روابط متعدد با جنس مخالف به مثابه اعتبار، سوء استفاده از محتوای صفحه‌ی کاربران در فضای مجازی، شکل‌گیری هویت‌های جدید (هویت لاکچری یا نمایشی، هویت کاذب)، سوء استفاده از هویت دیگران در فضای مجازی، جعل هویت، مواجهه شدن با افراد بزه‌کار و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سوسن در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: بلاگرها به مثابه راهنمایان نسل جدید، غوغای اندیشه تن در اینستا، شکسته شدن قبح برهنگی، کاهش شرم و حیا، پذیرش اصل هدف وسیله را توجیه می‌کند، کاهش استانداردهای اخلاقی برای بالا بردن پیج، عرصه فریب شدن فضای مجازی، پر فریب شدن فضای اینستا و نظایر آن، اشاره داشته است.

سوسن ۱۶ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: محوریت یافتن پول، کاربری اقتصادی از اینستا و فروش پیج، اشاره داشته است.

سوسن در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: مخفی کاری و دور زدن اولیا توسط برخی از کاربران، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سوسن در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: نمایش خودآرامانی به جای خود واقعی در فضای مجازی، کاهش سن مصرف سیگار و مواد

مخدر، کاهش سن کاربری از الکل، کاهش سن عمل‌های زیبایی، سوق یافتن به سمت ابتلا به اختلال بدشکلی بدنی، اضطراب‌های نوپدید، تحقق از خود بیگانگی، به حراج گذاردن عفاف خویش برای شهرت، تحول‌یابی عشق شورانگیز، بازیچه قرار گرفتن عشق، بازیچه و نازل شدن عشق، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سوسن در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: دامن زدن به علایق هنری کاربران، تبدیل قسمت‌هایی از شبکه اجتماعی به یک گالری هنری، عرضه زیبایی‌های فیک (دروغین)، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سوسن ۱۶ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به مواردی مانند: پذیرش هزینه‌های زیستی گرسنگی مداوم جهت دیده شدن در فضای مجازی، دردهای عضلانی و اسکلتی، تبعات زیستی ناشی از پرتو صفحه‌ی تلفن همراه، اشاره داشته است.

مصاحبه‌شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به شرکت در پویش‌های حمایت از زیست محیط، ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

سوسن در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به نقد ضعف مسوولان قضایی کشور، اشاره داشته است.

سوسن در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: ظاهر شدن بلاگرها به مثابه راهنمایان نسل جدید، با پررنگ شدن ابعاد مادی خود به خود ابعاد معنوی کاستی می‌گیرند، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سوسن ۱۶ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: پایین آمدن سن کاربری از فناوری‌ها، خلاء بسترسازی فرهنگی برای اینستا، پرداختن به فعالیت‌های مبتذل جهت دیده شدن در فضای مجازی، پذیرش تولیدهای فرهنگی کاربران (ویدیوهای مفهومی)، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه سوسن ۱۶ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، سوسن در مصاحبه خود در توصیف اثرهای اینستا بر کاربران

از موارد متعددی یاد کرده است که از خود بیگانگی و نازل شدن مقام عشق در فضای اینستا، دو مورد از این دست موارد هستند.

سوسن با ارایه شواهد متعددی از رفتارهای برخی از دوستانش در عمل به ترسیم از خود بیگانگی آنان پرداخته است. مواردی مانند دست زدن به عمل جراحی برای بالا بردن فالورهای خویش، استقبال از مورد سوءاستفاده قرار گرفتن تصاویر باز خویش با امید به این که این گونه وی مشهورتر خواهد شد و یا اصرار در گذاشتن شیشه مشروب و سیگار در پست‌ها (و در برخی از موارد هم مصرف سیگار و الکل) برای القای باکلاس بودن، مصادیقی از خود بیگانگی افرادی است که سوسن از آنها یاد کرده است.

در ادامه بحث از خود بیگانگی، سوسن با ارایه دورنمایی از چگونگی شکل‌گیری عشق دوستانش در فضای مجازی و به انجام رسیدن آن، از نازل شدن مقام عشق در نزد افراد از خود بیگانه یاد می‌کند. به عنوان مثال، سوسن از دوستانی یاد می‌کند که شاید در عرض هفته، دوست پسر خود را عوض می‌کنند تا به این ترتیب خواستنی بودن هر چه بیش‌تر خود را به نمایش بگذارند. در مورد دیگری سوسن به گزارش شکل‌گیری عشق در کم‌تر از ماهی و اختتام دوره عاشقانه نیز در کم‌تر از یک ماه می‌پردازد و در جای دیگری خاطرنشان می‌سازد، دوستش به صرف آن که پسر مقابل تصاویر خود را با دست‌کاری، جذاب‌تر از خود واقعی خودش تهیه کرده بود، دست به ترک وی زده بود. شناخت پدیده از خود بیگانگی و تبعات آن (نظیر نازل شدن مقام عشق) مسأله مهمی است که باید به جدّ به آن پرداخت، زیرا پدیده گسترده و عامی در سطح کاربران فضای مجازی است.

مصاحبه با مهتاب، ۱۷ ساله

الآن از هر چیزی چند برابر قبل و با چند زاویه و فیلتر عکس می‌گیرم، اما تعداد پستام نسبت به قبل از نصف هم کم‌تر شده.

- سلام.

سلام.

- خوبی؟

ممنون از تون.

- خودت رو معرفی می‌کنی؟

بله، من سحر هستم، ۱۷ ساله و رستم تجربه، اما علاقه‌ام نقاشی و کارای گرافیکه، یه خواهر بزرگ‌تر از خودم و یه خواهر کوچک‌تر از خودم هم دارم.

- خوب می‌تونی به طور تقریبی بگی خودت و اعضای خانواده‌ات روزانه چند ساعت از فضای مجازی استفاده می‌کنید؟

خب من هر روز که از ۸ تا ۱/۵ کلاس دبیرستان دارم، روزای زوج کلاس کنکور از طرف دبیرستانم دارم که از ساعت ۳ الی ۶ هست.

زمانایی که کلاس کنکور دارم، یعنی روزهای زوج، مقدار استفاده‌ام همون تایم کلاس هست فقط. داخل اینستاگرام و توییتر تلاش می‌کنم تا جایی که می‌شه نرم، به خاطر این که اصلاً وقتشم ندارم، اما هم‌زمان داخل تلگرام هستم، چون با بچه‌ها هم‌زمان توی کلاس حرف می‌زنیم. اما روزایی که کلاس کنکور ندارم، بیش‌تر می‌رم اینستا و یوتیوب.

- اعضای خانواده‌ات چه طور؟

خواهر بزرگ‌ترم بیش‌تر استفاده می‌کنه، چون دغدغه کنکور و درس و این چیزا مثل من نداره، تقریباً شاید روزی ۵، ۶ ساعت. خواهر کوچیکم هم که ۹ سالشه، بیش‌تر بازی می‌کنه، اگه توی برنامه شاد کلاس نداشته باشه، اینستاگرام می‌ره. البته اینستاگرام شخصی نداره، برنامه‌اش توی گوشی مامانم نصبه و مامانم نمی‌ذاره توی لپ‌تاپ یا تبلتش نصب کنه. تقریباً ساعت نمی‌تونم بگم، ۲۴ ساعته شبانه روز دستشه، از وقتی که از خواب بیدار می‌شه تا زمانی که می‌خواد بخوابه گوشی دستشه. این وسط فقط موقع غذا و سر سفره کنار می‌ذارتش، اونم از ترس این که بابام دعواش کنه.

مامانم بیش تر از پیج های آشپزی اینستاگرام استفاده می کنه، توی تلگرام کانالای سخنرانی های دینی و مذهبی داره، توی واتساپ هم با خانواده اش چت می کنه. بابام که کلاً با این چیزا مخالفه و گوشیش از این نوکیاهای ساده هست.

- ساعت استفاده ات از اینستاگرام چه قدر در روز هست؟

روزی... نمی دونم... ۴ ساعت نهایتاً، حداقل هم روزی ۲ ساعت داخل اینستا هستم.

- چه افراد و صفحاتی رو دنبال می کنی؟

اعضای فامیل رو فالو ندارم، پیج های درسی و انگیزشی و بازیگرا هم فقط چندتا.

- چرا اعضای فامیل رو دنبال نمی کنی؟

اونا به اندازه کافی دخالت می کنن توی زندگی آدم، به نظرم لازم نیست دیگه بیان و همه چی رو با عکس ببینن. من نه خودم دنبال شون می کنم، نه می ذارم اونا من رو فالو کنن، یعنی ریکوئست شون رو قبول نمی کنم.

- نظرت راجع به این مسأله رو بیش تر توضیح می دی؟

خب اگه من از خودم که عکس می ذارم قرار باشه اونا همه ببینن، معمولاً اظهار نظر می کنن و خب من دوست ندارم. اگه بقیه اونایی که من رو فالو کردن ببینن مشکلی ندارم، چون اونا اظهار نظر نمی کنن یا در حد پیشنهاد، نه دیگه در حد دخالت که باعث معذب شدن و ناراحتی من شه.

- مثال می زنی؟

مثلاً یه بار من رفته بودم کافه، سال نهم مدرسم، عکسم رو گذاشتم. خاله ام که اون موقع ۳۰ سالش بود، لایک کرد و قضیه گذشت... خلاصه اینا هفته بعد خونهای ما مهمون بودن، داخل جمع و جلو همه به بابام گفت، تو چه طوری می ذاری دختری همچین مانتو تنگی رو بپوشه که اون روز توی اون عکس پوشیده بود؟

بعدش بابام خیلی ناراحت شد و بعدشم من رو دعوا کرد که دیگه نمی ذارم اینستا داشته باشی و این مانتوت رو دیگه نپوش که فکر نکنن من بی غیرتم و این چیزا رو به من طعنه بگن.

یه بار یکی دیگه به مامانم پی ام داده بود، اینایی که سحر باهاشون می ره بیرون رو می شناسی؟ یه کم کنترل داشته باش روی دختری...!

مامانم خیلی از دستش عصبانی شد، می گفت به این چه و این چه حقی داره که راجع به تربیت دختر من نظر می ده. کلی بحث شون شد.

- گفتی چندتا بازیگر فالو کردی و اکثراً رو نه، چه ویژگی‌هایی داشتن که دنبال‌شون کردی و بقیه چه ویژگی‌ای نداشتن که دنبال‌شون نکردی؟

خب معیار اول که علاقه‌ام به‌شون بود. مثلاً علاقه‌ام به رضا گلزار باعث شد بدون توجه به هیچ کدوم از مسایل فالوش کنم، تنفرم از پژمان بازغی اون قدره که حتی اگه بهترین پیج دنیا رو داشته باشه فالوش نمی‌کنم، اصلاً نمی‌دونم اینستا داره یا نه... .

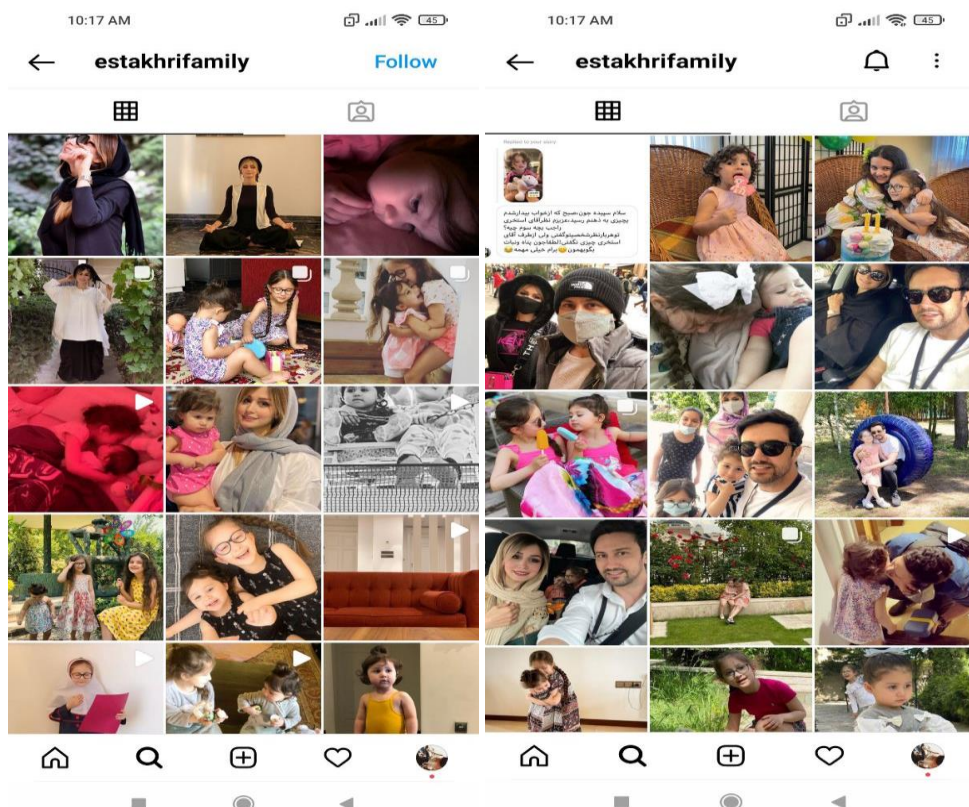
معیار دومم اینه که اگه حالا علاقه نسبی‌ای به‌شون داشته باشم، می‌بینم بیش‌تر عکسای رسمی می‌ذارن یا عکس از زندگی شخصی و معمولی‌شون.

- یک کم راجع به‌ش توضیح می‌دی؟

خب اگه از زندگی عادی خودشون بذارن، بیش‌تر دوست دارم نسبت به عکسای رسمی که همه جا پیدا می‌شه. در واقع زندگی شخصی‌شون رو دوست دارم ببینم چه جوریه، بنابراین بیش‌تر نسبت به این قضیه توجه می‌کنم که ببینم چه قدر از زندگی روزمره خودشون می‌ذارن و خب البته این قضیه یه کم پارادوکسه دیگه، من خودم دوست ندارم از زندگی شخصیم زیاد عکس بذارم یا لااقل آشناها و فامیلا بخوان ببینن و مدام نظر بدن. چون حس می‌کنم اون قدرت روحی رو ندارم که راحت ازم انتقاد بشه، بنابراین ناراحت می‌شم. اما به نظرم این افراد روحیه خیلی بالایی دارن و تحمل بالایی، چون خیلیا ازشون انتقاد می‌کنن، ولی اینا حالا یا توجه نمی‌کنند یا وانمود می‌کنن که براشون مهم نیست، منم از دنبال کردن این آدم‌ها خوشم میاد. علاوه بر جنبه جذابیت دیدن زندگی روزمره و شخصی‌شون، این روحیه‌شون رو هم تحسین می‌کنم.

- مثال می‌زنی؟

خب پیج متین ستوده اکثراً عکس فیلما و سریالا و فرش قرمز و این چیزاشه، اما پیج شاهرخ استخری رو ببین. بیش‌تر زندگی شخصی‌شه و بچه‌هاش و زنش و مسافرتا، حتی عکس از قسمتای مختلف خونه‌اش و وسایلاشون. زنش هم که بلاگره و تقریباً فکر کنم یک میلیون فالور داره.



### - پیج‌های خارجی چه طور؟

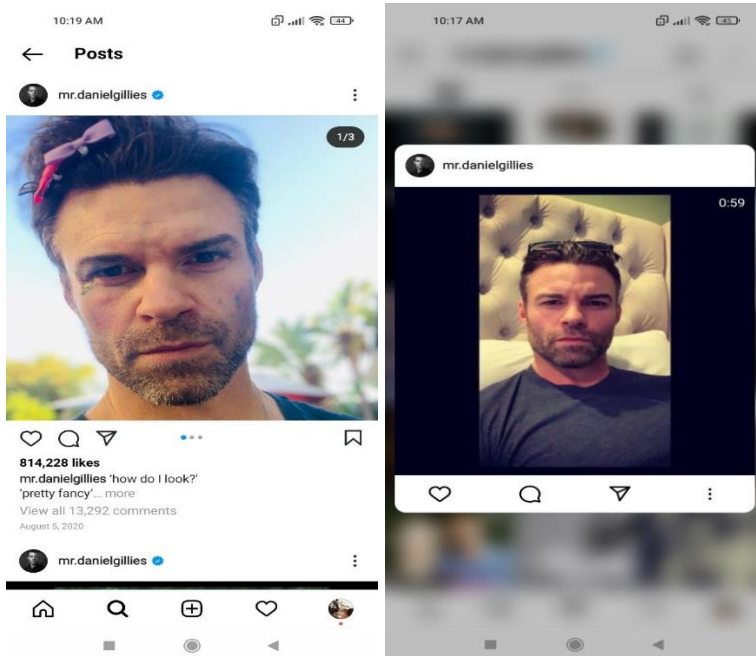
اونا هم همین‌طور، مثلاً سلنا گومز اکثراً از عکسایی می‌ذاره که توی آتلیه و با صد قلم آرایش گذاشته و هیکل و لباسش فوق‌العاده است. در صورتی که خیلی وقته دیگه اون هیکل رو نداره، همین چند وقت پیش یه عکس ازش توی اکسپلور دیدم که نمی‌دونم ۹۰ کیلو شده بود انگار.

اما اگه بری پیجش رو نگاه کنی، جدیدترین عکسی که آپلود کرده، هیکلش خیلی خوبه یا حداقل خیلی خوب افتاده توی عکس یا فتوشاپ شده.

اما پیج دنیل گیلز بازیگر انگلیسی رو ببین، حتی از تخت خوابش عکس پست کرده یا وقتی روی مبل خونه نشسته و سگش بغلشه. من این خودمونی بودن رو دوست دارم، وگرنه هر کسی شب

۱- دنیل گیلز، متولد ۱۴ مارس ۱۹۷۶ بازیگر کانادایی- نیوزیلندی است. او برای نقش «الایزا مایکلسون» در مجموعه تلویزیونی اصل‌ها و خاطرات خون‌آشام و نقش «دکتر جوئل گرون» در نجات امید معروف است.

عروسی بهترین دوستش، بهترین لباس و چهره رو داره. اما کسی اون روحیه که گفتم رو داره که شب یا صبح، توی تخت خواب بعد بیدار شدن پست و استوری بذاره، نه توی مهمونی و پارتی. برعکس ایرانیا که با کلی آرایش فقط پست و استوری می‌ذارن.



(نمونه‌ای از عکس‌های به انتشار گذاشته شده در تخت خواب و یا آرایش شده توسط دختر کوچکش)

- دیگه چه معیاری برای دنبال کردن کسی داری؟
- زیاد تبلیغ نکنه، خیلی روی مخمه و هم‌چنین که وقتی می‌بینم که تبلیغ می‌کنن و از پیج‌شون پول درمیارن، به خاطر امثال من که فالوشون کردم، خیلی حرصم می‌گیره.
- کلاً همه‌ی تبلیغات؟
- آره، هر تبلیغی.
- راجع به حسرت بگو.

---

نام او به عنوان نمونه‌ای از بازیگرانی که به راحتی زندگی شخصی و معمولی‌ترین عکس‌های خود را به نمایش می‌گذارند، عنوان شده است.

خب همین دیگه، حسودیم می شه. من طرف رو فالو کردم و باعث شدم فالوراش بره بالا، بعد داره از من سوءاستفاده می کنه و تبلیغ می کنه. من فالوش کردم به هر دلیلی، اما نه استفاده کردن از من به عنوان یه رقم که رقم فالوراشه و تبلیغ کردن و پول درآوردن.

- پس وقتی تبلیغ می بینی توی یک پیج، حس می کنی دارن از شما سوءاستفاده می کنن؟ آره، علاوه بر این حسودی. چون اون پیجه یا شرکته که این داره براش تبلیغ می کنه، محصولشون رو رایگان براش می فرستن که تبلیغش کنه، بنابراین هم پول درمیاره، هم محصولات برند و رایگان میارن دم خونه اش تحویل می دن.

- توی ذهنت نمونه دیگه ای داری که به من بگی؟

همون همسر شاهرخ استخری، اومد جلو دوربین استوری کلی آرایش کرد، گفت فلان وسیله رو فلان برند برام فرستاده، من خیلی دوستش داشتم و دارم به شما هم معرفی می کنم. کلاً اون زیاد تبلیغ می کنه، اما به خاطر پستا و استوریای زیادی که می ذاره، آنفالوش نکردم. یعنی خب فعالیت هم داره دیگه، فقط تبلیغ نیست.

- خوب معیار دیگه ای هم هست که بخواهی بگی؟

نه، همین. البته الانم اشاره کردم که فعالیت زیاد هم برام مهمه، پستا و استوریای زیاد.

- راجع به حس حسودی که گفتمی بیش تر بگو، به چیزهای دیگه هم حسودیت می شه؟

عه... آره، زندگی های مرفه همه شون. البته تمام اینا رو که الان احتمالاً بخوای بهم بگی، می دونم که اکثر اینا الکیه و ظاهرسازی و اینا... اما خب توی لحظه که توی اتاق نشستی و از بی جایی اتاقت و نبود جای کافی برای وسایل و لباسات گلایه می کنی، بعد می ری اینستا می بینی طرف از لباسای جدیدی که خریده و کمدهش و اینا عکس گذاشته... حالا قبلش هزار بار خونده باشی که اینا همه اش ظاهرسازی، اما توی لحظه، اذیت می شی، بابت این اختلاف طبقه یا پول یا هر چی و مقایسه کردنای خودت و بقیه.

- خودت این مسأله رو چه قدر تجربه اش کردی؟

اینی که گفتم تجربه خودم بود، طرف هم خیلی غریبه نبود، دوست خودم بود که پیجش واقعاً خوبه، چون عکساش رو با دوربین می گیره. این چون الان دیگه شروع پاییزه، با ذوق و شوق از کمد لباسای پاییزی و هودی و پلیورهاش تند تند استوری می داشت.

من که هیچی لباس نداشتم و حداقل به خاطر این جریان دبیرستان و کنکور، تقریباً چون همه اش خونم، دو ساله لباسی نخردم، واقعاً دلم خواست. اما به روش نیاوردم و گذاشتم همون طوری هر

چیم که نمی‌تونست پست و استوری کنه برام بفرسته، کلی لباساش رو تعریف و تمجید کردم. ولی بعدش یادمه تا شب توی خودم بودم که من با ۱۷ سال سن باید هودی‌های خواهر بزرگ‌ترم که نه سائزش به من می‌خوره و نه ترکیب و سلیقه رنگش رو دوس دارم بپوشم، اون وقت بقیه رو ببین.

- تأثیر دیگه‌ای هم از این مسأله یا مسایل مشابه حس کردی؟

تأثیرش اگه منظورت این باشه که توی زندگیم چه تأثیری داشته نه، نداشتم خانواده‌ام بفهمن همچین حسی دارم.

ولی بعضی اوقات از دهنم در رفته، مثلاً دوستم یه بار از یه سایت خارجی لباس سفارش داد، براش با هواپیما آوردن بسته‌اش رو ایران و به دستش رسید. من واقعاً تحت تأثیر قرار گرفتم و با همین ذوق و شوق برای مامانم تعریف کردم، گفت خب که چی؟ ما از این پول نداریم خرج کنیم، منم تصمیم گرفتم دیگه چیزی نگم.

آهان مثلاً این رو بگم، من عاشق اینم که توی پیجای فروش وسایل تزئینی و قشنگ فانتزی بچرخم و توی دهنم سفارش شون بدم و بعد برای این که بعداً هم بتونم ببینم، سیوش می‌کنم.

- یک کم بیش‌تر توضیح می‌دی؟

بین منظورم از وسایلی فانتزی، مثلاً می‌تونه ماگ‌های مختلف باشه، رنگای مختلف یا من عاشق قهوه و فنجان قهوه‌ام، هزارتا مدل ماگ و فنجان و این چیزا رو سیو کردم. همون دوستم که گفتم از خارج لباس سفارش داده بود، ۱۵ میلیون پول اسپرسو ساز داده، عکسش رو هم همه‌اش مدام به بهونه‌های مختلف برای من می‌فرسته، در صورتی که من هنوز دارم با موکاپات خودم قهوه درست می‌کنم که نهایتاً ۱۰۰ هزار تومن بیش‌تر نمی‌ارزه. در صورتی که حتی یادمه موقع خریدش خیلی خوشحال بودم، ولی الآن دیگه اون احساس رو ندارم.

- یعنی چی به اون وسیله احساس قبلی رو نداری؟

یه زمانی برام فوق‌العاده بود، اما الآن حس می‌کنم که خیلی کم‌تر از چیزیه که واقعاً می‌خوام. حتی یه بار با یکی از بچه‌ها توی یه بحث معمولی بودیم که وسطش پرسید، راستی توام دیدی این اسپرسو سازا چه قدر خوبه؟ نمی‌دونم بقیه چه جوری می‌تونن هنوز با موکاپات یا این قهوه جوشا که شبیه شیر گرم کنه، قهوه درست کنن، من اون موقع حسی که داشتم چند برابر شد.

- حسست به این مسأله چی بود؟

اون لحظه که حس می کردم منم باید تأیید کنم و خود واقعیم رو به جورایی پنهان کنم، بعدش عذاب وجدان گرفتم بابت دروغی که گفتم، اما باز بعدش عصبی شدم به جورایی، انگار از این که ندارمش و نزدیک ترین هام دارنش عصبانی شدم.

- این احساسات به مشکل جدی هم تبدیل شده؟

عه... سر لباس خریدن شاید. زیاد به مامان و بابام گفتم فلانی واسه هر فصل این قدر مثلاً لباس می خره، ولی من هیچی، هنوز لباس قدیمیم رو دارم و هی جمع می کنم، سال بعد، اون فصل، دوباره درمیارم می پوشم.

سر اسپرسو ساز هم گفتم، به کم دعوا مون، یعنی جر و بحث هم شد که چرا هی میای می گی فلانی این رو خرید، فلانی اون رو خرید؟ در صورتی که من حس می کردم مامان و بابام حتی اگه توان خریدش رو برای من ندارن، لااقل می تونستن بهم بگن که نمی تونیم بخریم، نه این که بدتر سر من داد بکشن و من رو به حسودی متهم کنن. یعنی فکر کن هم از به طرف خودت خودت رو سرزنش کنی که همچین حسی نسبت به دوست پیدا کردی و هم خانواده ات، به جای این که درکت کنن، از اون طرف بدتر بهت فشار بیان و تحقیرت کنن.

آهان، سر قضیه کتاب کمک درسی هم این اتفاق بود.

- می شه این رو بیش تر توضیح بدی؟

همون پیجا اکثراً بهترین و جدیدترین کتابای کمک درسی رو دارن، در صورتی که واقعاً خیلی گرونن. یعنی من می تونم فقط سر هر ماه با پول حقوق بابام یکی از کتابای لازم رو بخرم، بعد اینا هر کدوم مثلاً برای به درس، مثلاً زیست از سه یا چهار تا انتشارات کتاب کمک درسی و کنکور می خرن. حالا این که می خونن یا نه رو نمی دونم یا واسه عکس فقط می خرن یا واقعاً استفاده می کنن. تقریباً ماه پیش به دوستم گفتم درس شیمی و کتاب کنکور فلان انتشاراتش رو بخر، در صورتی که من به انتشارات دیگه خریده بودم، وقتی اون صبح به روز جمعه از کتابش با به فنجون چای و بیسکویت کنارش پست گذاشت، به جورایی حس کردم، واقعاً عقیم ازش و نیاز دارم چیزی که توی اون عکس رو بخرم، شاید با این کار می خواستم آرامشی هم که کتابه داشت، بخرم. بعد جالب اینه که دوباره اون اتفاقه برام افتاد که از چیزی که تا قبل اون اتفاق لذت می بردم و برام کافی بود، یهو به طرز عجیبی ناکافی و پیش پا افتاده و معمولی محسوب می شد و وقتی شما دیدتون رو نسبت به به مسئله از دست بدید، به دنیا هم جمع شه بگه اینی که شما دارید واقعاً عالی و کافیه، شما ته

دل تون تردید دارید که به اصطلاح من اون گروه، اون بزرگ‌تره، اون چند رنگیه، اون... اون رو می‌خوام.

به پدرم گفتم و گفت مگه همین چند روز پیش نخیدی کتاب شیمی؟! گفتم آره، ولی دوستم می‌گه این یکی بهتره. گفت شاید دوستت خیلی چیزا بگه، تو که نباید به نظرش اکتفا کنی. خلاصه یه کم جر و بحث شد و جالبیش اینه که با این که درصد شیمی من توی آزمونا بیش‌تر از همون دوستمه، اما هیچ‌وقت بعد اون توی اون درس به احساس رضایته دست پیدا نکردم و این وسط حس می‌کنم، بابام اینا هم درکم نمی‌کنن.

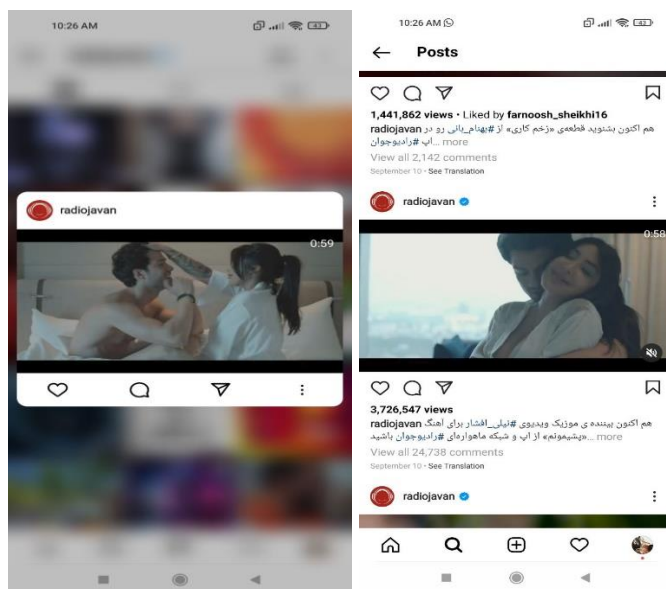
- مشابه این اتفاقات برای اعضای خانواده تون هم اتفاق افتاده؟

همین که خواهر کوچیکم توی این سن تبلت خریده ۷ میلیون، خودش بزرگ‌ترین نشونه هست برای دیدن اختلاف. من یا خواهر بزرگم توی اون سن حتی گوشی اسباب بازی الکی هم نداشتم، بعد الآن خواهر کوچیکم و هم‌سن و سالاش، این طوری زندگی می‌کنن.

اون بیش‌تر اگه می‌ره اینستاگرام، عاشق آهنگه و از اینستای گوشی مامانم استفاده می‌کنه، برای دیدن آهنگ و کلیپای خواننده‌ها. اینم یه نقطه دیگه اختلافی بین نسلاي ما که اون موقع ماهواره اگه یه صحنه یا یکی رو با لباس نامناسب نشون می‌داد، ما می‌دویدیم توی اتاقمون یا سرمون رو می‌گرفتیم پایین. الآن این کلیپای خواننده‌ها رو با هزار مدل آرایش متنوع و لباسای واقعاً نامناسب می‌بینن، هیشکی هم چیزی بهشون نمی‌گه....

- مثال می‌زنی؟

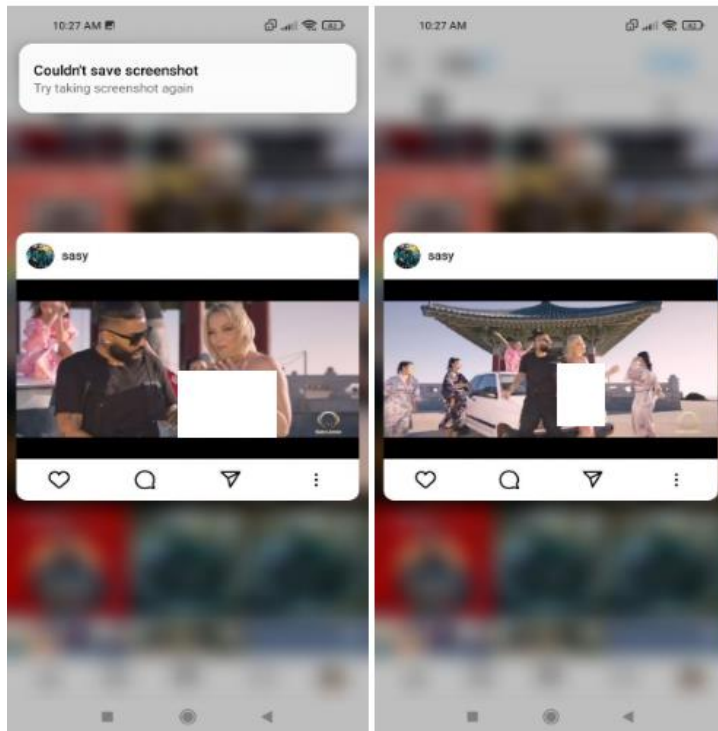
خیلی خیلی جدید می‌تونم به موزیک ویدیوی نیلی افشار اشاره کنم که چند وقت پیش برای آهنگ اولش داد بیرون. قشنگ نصف این موزیک ویدیو رو توی تخت فیلم برداری کردن با اتفاقای عاشقانه‌اش و فکر کنم پسره لباس هم تنش نیست، این رو مطمئن نیستم.



موزیک ویدیوهای ساسی مانکن<sup>۱</sup> و پویان مختاری هم هستند که الآن خواهرم همه شوون رو می شناسه و آهنگاشون رو حفظه و کلیپاشون رو دیده. من نمی دونم دختر بچه ها عاشق چیه اینا می شن، همین خواهر من که عاشق شونه.

---

۱- ساسان حیدری (زاده ۲۰ آبان ۱۳۶۷) معروف به ساسی که پیش تر با نام ساسی مانکن شناخته می شد؛ خواننده، ترانه سرا و آهنگساز موسیقی پاپ و رپ اهل ایران است. او سال ۲۰۱۲ میلادی به کوالامپور، مالزی و از آنجا به آمریکا رفت و به فعالیت هنری خود ادامه داد... رویترز وی را در سال ۱۳۸۸ به عنوان یکی از مشهورترین خوانندگان رپ زیرزمینی ایران توصیف کرده است.



من حتی به نظرم سه دقیقه وقت گذاشتن برای دیدن کلیپ پویان مختاری، وقت تلف کردنه. یعنی سه دقیقه چشمت رو ببندی و بهش استراحت بدی، بهتره تا اون رو ببینی.

خواهر بزرگم خیلی از بلاگرا رو فالو کرده.

- چه سبکی بیش تر؟

آرایش و زبان آلمانی و لباس یه کم.

- مشکلاتی که راجع به خودت گفتی رو خواهرت هم تجربه اش کرده؟

کدومش رو؟

- اول راجع به روان شناختی هاش بگو، همون حس حسودی و ناراحتی و این ها....

نه، حسودی نه. خواهرم چون سرکار می ره، حداقل چیزایی که می خواد رو می تونه برای خودش بخره، لازم نیس مثل من برای یه فنجان یا واسه ماگ بشینه عزا بگیره. فکر می کنم فقط منم که بعد از این فالو کردنا و دنبال کردن این پیج های جذاب، هم اعتماد به نفسم رو از دست دادم و هم اون حس استقلال قبلی رو ندارم.

- منظورت از حس عدم اعتماد به نفسی که داری چی هست؟

خب قبلاً نظراتم محدودتر و ساده تر بود، پس اگه پا می داشتم توی یه مغازه، با توجه به چیزی که لازم دارم و متناسب با بودجه ام تصمیم می گرفتم، هر چند محدود اما اختیارش با خودم بود، حس خود مختاری و استقلال رو داشتم. مثلاً این منم که تصمیم گرفتم کتاب شیمی فلان انتشارات رو بخرم، نه این که مثل الان فقط چون این و اون دارنش مجبور به خریدش باشم. دقت کردی؟! مجبور، درسته اگر چه الان خیلی بیش تر از قبل خرید می کنم، با تفاوت و تنوع بیش تر، اما دیگه اون حس رو ندارم و اون خود مختاریه نیست دیگه.

الان محدوده ذهنیم گسترش پیدا کرده، البته به غلط. مثلاً حس می کنم برای یه درس باااید چندتا کتاب بخرم، اما بودجه ام همون بودجه قبلیه است، پس اگر این بار هم مثل سری بعد هون کتاب رو انتخاب کنم، یعنی همون انتشارات رو انتخاب کنم، اونم فقط یه دونه، پس قطعاً اون حس قبل رو نخوام داشت، متوجه شدی؟ چون این بار از بین ده ها خواسته خودم مجبوری فقط یکی رو انتخاب کردم، پس اون استقلاله نیست.

- توی زمینه های دیگه ای هم این مسأله رو حس کردی؟

نسبت به انتخاب عکسام برای پست کردن خیلی حساس شدم، قبلاً یه عکس خوب از بین سه تا عکس مثلاً انتخاب می کردم، یه بیت شعر ساده یا یه کپشن معمولی قشنگ یا حتی خیلی شده بود که

مثلاً با جملات روزمره که سلام حال تون چه طوره، روزتون بخیر، عکس پست می کردم. اما از وقتی یه کم بیش تر داخلش گشتم، دیدم این کافی نیست و برای موفقیت، همون طور که گفتم اون تعداد فالور بالا باید بیش تر وقت بذارم، در نتیجه الآن یه کم ایراد گیر هم شدم، مثلاً از بین ۲۰ تا عکس به زور می تونم یکی رو برای پست کردن انتخاب کنم، از هر عکسی به طور خیلی عجیبی، تعداد خیلی زیادی عیب و ایراد می تونم بگیرم، اما قبلاً واقعاً از این خبرا نبود، همین که یه لبخند قشنگ روی صورتم بود یا پس زمینه خوب بود، برام کافی بود برای ثبت یه خاطره توی پستام. اما الآن حتی به درجه چرخش پام و کفشم به راست و چپ هم دقت خیلی زیاد و وسواسی می کنم. مثلاً یه عکسی خیلی خوب بود توی کافه لمیز چند وقت پیش گرفتم، از دوستمم اوکی گرفتم، آهان این رو اضافه کنم که الآن نه تنها خودم معیارهای خیلی زیادی رو در نظر می گیرم، بلکه نظر از بقیه رو هم به معیارام اضافه کردم. معمولاً قبل پست کردنش برای تعدادی از دوستای نزدیکم می فرستم و نظر می گیرم. اما داشتم می گفتم حس کردم همین عکسی که خیلی خوب بود و دوستمم اوکی داده که خوبه رو پست کنم، اما باز پست نکردم. حتی استوری هم نکردم، چون حس کردم کف پام و درواقع کفشم رو خیلی چرخوندم به سمت بیرون! کلاً شاید اگه بخوام خلاصه کنم نسبت به گذشته که کم تر عکس می گرفتم و بیش تر پست و استوری می داشتم، الآن از هر چیزی چند برابر قبل و با چند زاویه و فیلتر عکس می گیرم، اما تعداد پستام نسبت به قبل از نصف هم کم تر شده.

- خواهر یا دوستان خودت که می شناسی شون چه طور؟

خواهرم خیلی حوصله داره راجع به این چیزا. برای یه پست شاید دو روز دنبال یه کپشن می گرده تا مثلاً به عکس بیاد یا وقتی یه چیزی سفارش می ده، با حوصله و کلی کار شیک، می شینه فیلم انباکسینگ می کنه و فیلم می گیره و ادیت می کنه و آهنگ روش می ذاره.



ولی من اصلاً به این چیزا توجه نمی‌کنم، فقط می‌دوام بسته رو باز می‌کنم (خنده)، چون من که برای یه عکس این قدر ناموفق عمل می‌کنم یا شاید فکر می‌کنم که ناموفق‌ام، به خاطر معیارهای خیلی خیلی سخت گیرانه‌ای که دارم، دیگه فکر کن توی ویدیو گرفتن چی بشه...! به طور کلی من و خواهرم زیاد وقت و انرژی صرف تهیه پست و استوری می‌کنیم، اما من با عجله و اعصاب خوردکنی این کار رو می‌کنم که با عجله ۲۰ تا عکس می‌گیرم که هیچ‌کدوم خوب درنمیاد، اما خواهرم با حوصله می‌شیند محیط و نمی‌دویم بک گراند رو آماده می‌کنه و یه دونه عکس عالی می‌گیره. ولی جفت‌مون یه وقتی رو صرف می‌کنیم، یعنی فرقی نداره ۱ ساعت وسیله بچینی و لباس پوشی و آرایش کنی برای یه سلفی، نهایتاً یه عکس بی‌نقص بگیری و پست کنی یا با لباس معمولیت توی یک ساعت ۱۰ تا (واقعاً می‌گم شاید حتی بیش‌تر) عکس بگیری و بعد کلی کلنجار رفتن یه دوش رو پست کنی.

- از نظر اجتماعی بگو، ارتباطات توی اینستاگرام چه طور هست؟

ارتباط... دوست و رفیق زیادی توی اینستاگرام ندارم، چون قصدم از اینستاگرام ریختن دوست پیدا کردن نبود، ولی خب می‌فهمم چی می‌گی، خیلیا به این قصد اینستا می‌ریزن.

- مثلاً چه طور، خودت دیدی؟

خب آره، دوستای من زیاد دوست پیدا می‌کنن توی اینستاگرام. دختر و پسر با هم می‌گن و می‌خندن و اینا. البته من با دوستی دختر و پسر مخالف نیستم، اما الآن وقتش رو ندارم، شاید اگه الآن این قدر برای هدفم ارزش قایل نبودم، و قتم رو صرف این چیزا می‌کردم، ولی الآن وقت ندارم.

چیز دیگه‌ای هم که به ذهنم می‌رسه، اینه که مثلاً یه نفر که کلی دوست داره، یه استوری می‌ذاره من فلان روز، فلان کافه یا رستوران می‌خوام برم، بعد همه یکی مثل خواهر من، اگه از طرف خوشش بیاد، می‌دوئه می‌ره اون‌جا تا ببینتش. نمی‌دونم واقعاً با هدف خوش گذرونی و یا آشنایی می‌تونه باشه، مثلاً یه روز خوهرم گفت فلان کافه می‌خوام برم، چون ماکان بند داره می‌ره اون‌جا. خواهرم گفته به همه دعا کنید باهاش بتونم کلی معاشرت کنم و از من خوشش بیاد.

- دیگه از نظر اجتماعی چیزی بوده که برایت جالب باشه بخواهی بگی؟

وای آره باورت نمی‌شه... یه بازیگره هست به اسم دیبا زاهدی که خیلی خوشگل و معصومه، بعد یکی یه روز به من ریکوئست داد، بعد دیدم عکس پروفایلش عکس اونه، منم فکر کردم طرف فن پیج اونه، بعد رفتم توی پیجش دیدم نه بابا، چون این بازیگر اون قدر معروف نیست یا شایدم هست، اما نه بین تعداد زیادی از افراد، چون فیلمای کمی بازی کرده. این کسی که این پیج رو داشت، عکسای قدیمی و بیش‌تر جوونی اون مثلاً شاید ۱۹، ۲۰ سالگی اون رو می‌ذاره و وانمود می‌کنه خودش.



---

۱- دیبا زاهدی (زاده ۷ آذر ۱۳۶۸ در تهران) بازیگر زن اهل ایران است و با بازی در سریال آقا زاده و نهنگ آبی در شبکه نمایش خانگی معروف شده است.

مثلاً به سلفی داره پشت فرمون، شاید عکسش خیلی قدیمیه و واسه زمانیه که معروف نشده بوده، اون رو استوری کرده بود و به جمله روزمره زیرش نوشته بود. من واقعاً می‌خواستم بهش پیام بدم بگم قصدش از این کار چیه؟ و نمی‌فهمه که بقیه می‌فهمن که این، اون بازیگره نیست؟ بعدشم تا کجا آخه... به روزی اگه با عکسای اون با یکی دوست شه، به روز که می‌خواد بره سر قرار، اون موقع چی می‌خواد بگه؟!

حالا این به دونه رو من دیدم، بین چندتا انا دختر و پسر، هر روز با عکس و فیلم یکی دیگه با هم دوست می‌شن و به مدت از هم استفاده عاطفی می‌برن، بعد هم همدیگه رو ول می‌کنن. حالا چه قدر این وسط آسیب بینن هم متفاوت.

- منظورت از استفاده عاطفی چی هست؟

مثلاً به دختر که هیچ اعتماد به نفسی نداره، با به عکسی که خودش نیست، ولی آرزو می‌کنه خودش اون شکلی باشه با یکی دوست می‌شه، عاشق می‌شه و طرف رو عاشق خودش می‌کنه، وقتی قضیه می‌رسه به زمانی که دو طرف می‌خوان حضوری هم رو ببینن، دختره به خاطر اعتماد به نفس پایینش و البته اون همه دروغی که توی اون مدت گفته، به به به به یه بهونه الکی می‌زنه زیرش و همه چی رو تموم می‌کنه و چون بعد به مدت عاشقی، دیگه خبری از اون حرفا و تعریفا نیست، حس تنهایی می‌کنه و شاید افسردگی و طرف مقابل هم فرقی نمی‌کنه، پسر این رابطه باشه یا دختر، حس این که سوءاستفاده شده ازش بهش دست می‌ده، بعد شاید حتی تبدیل به این آدمایی بشه که به همه چیز و همه کس بی‌اعتمادن و بعد خیلی شکاک و اینا می‌شن.

- در بین نزدیکان و آشنایان خودت تجربه‌ای داشتی؟

دختر عموم ۲۷ سالشه و توی داروخونه کار می‌کنه. چند سال قبل همچین اتفاقی دقیقاً به همین شکل براش افتاد. مشکل این بود که به همه توضیحات من این رو هم اضافه کن که مامانش جریان دوستی این رو با به پسر پولدار و خانواده‌دار رو برای همه خواهراش تعریف کرده بود، طبیعتاً خواهراشم برای بچه‌هاشون و اینا... بعد معلوم شد پسر اونیه که می‌گه از نظر سطح خانوادگی و تحصیلی نبوده، این هر جا می‌شست بعد اون قضیه، از همه پسر بد می‌گفت.

چرا چون به من گفت، دلش می‌خواست به همه ثابت کنه مشکل و دورویی و دروغ‌گویی از پسره بود نه اون. به خاطر همین هر جا نشسته گفته علت بهم زدنش رو. از اون طرف به من گفت حرفایی که این روزا زیاد می‌زنه رو خودشم باور کرده. به هر کی سمتش می‌اومد بی‌اعتماد و اینا شده، واسه همین نزدیک ۳۰ سالگی هنوز تصمیم به تنهایی داره و نمی‌خواد ازدواج کنه.

و بعد اون البته بلافاصله به این نتیجه نرسیده بود، اولش کلی استوری تیکه و اینا می‌داشت که واقعاً از همچین دختری بعید بود، بعدشم همه‌اش عکس پروفایلش مشکلی و تیکه و جمله‌های سنگین راجع به تنهایی و اینا بود. یادمه از نظر شغلی خیلی افت کرد، کار توی داروخونه به نظرم کار خیلی مهمیه و خدا رو شکر که موقع اون حجم از حواس پرتیاش و حال بدش، مشکلی از نظر شغلی براش پیش نیومد، مثلاً اشتباه دادن دوز یه دارو به بیمار که اومده اون رو بخره، اما چند روزی به خاطر ترس خودش از همچین اشتباهاتی، مرخصی گرفت و خونه موند، اما این دور شدن از مردم حالش رو بدتر کرد و افسردگی گرفت. این نزدیک‌ترین و در واقع تنها تجربه من و خواهرم به دوستی اینستاگرامی بوده و به خوبی هم ازش درس گرفتیم.

- دیگه چیزی به نظرت می‌رسه راجع به دوستی‌های اینستاگرامی، تجربه دیگه‌ای داشتی؟

خودم نه، ولی دوستانم از همون اولای اینستا و معروف شدنش داشتن.

دو سال پیش دوست پسر دوستم اومد جلو کلاس نقاشی مون، هم مدیر مؤسسه دید و هم بابا و مامان طرف، خیلی بد شد و دعوا شد و اینا. توی این قضیه هم اعتماد بابای دوستم به دوستم از بین رفت، بعد اون تا ۱ سال بعدش تا گرفتن مدرک مون با باباش رفت و با باباش برگشت.

- نظرت راجع به این مشکلات به وجود اومده چی هست؟

خب می‌تونه به شخص هم برگرده در موقعیت‌های مختلف.

- یعنی چی؟

خب یه سریا از حد عادی خیلی جلوتر می‌رن، تا دست‌شون به فضای باز ارتباطات، یعنی دقیقاً همین اینستاگرام می‌رسه، شروع می‌کنن به دوست شدن و عشق و این جور چیزا، مثل همین دوست من که تهشم معلوم شد نتیجه‌اش چی بوده. اما می‌تونن دوستیای سالم برقرار کنن، الآن بین توی خارج هم از این برنامه‌ها و مخصوصاً اینستاگرام هست، ده برابر ما دارن استفاده می‌کنن، اما شاید واقعاً این حجم از مشکلات ما رو نداشته باشن. چون از بچگی که این برنامه رو می‌دن دست بچه-هاشون، بهشون ادبیات استفاده از این برنامه و ویژگی‌هایش رو یاد می‌دن. نه مثل ایران که هر کی تا پولش می‌رسه و گوشی هوشمند می‌خره، بدون هیچ مطالعه و دانشی اول تلگرام و اینستا نصب می‌کنه. حالا من و خواهرم دانشش رو نداشتیم و وارد این میدون و عرصه شدیم، اوکی، ولی ما اگر چه پدر و مادر نسبتاً آگاه در این زمینه‌ها نداشتیم، اما درس عبرتای خوبی داشتیم توی نزدیکانمون که مهم‌ترین و نزدیک‌ترینش رو گفتیم.

- منظورت از دانش این برنامه‌ها چی هست؟

دانش خیلی مهمه واسه این چیزا، می‌گن برای هر چیزی اول باید فرهنگش بیاد، بعد استفاده از خودش رواج پیدا کنه، روایت همین چیزاست. یعنی وقتی می‌خوای گوشی بدی دست بچه‌ها، به جای این که هی کنترل نامناسب و سخت‌گیرانه بکنی، این کارای پدر و مادرای ایرانی، اولش به بچه‌اش روند این کار رو توضیح می‌ده، اصن این برنامه برای چی ساخته شده، برای این که تو بتونی با بقیه راحت‌تر ارتباط برقرار کنی و احساس نزدیکی بیش‌تری باهاشون بکنی، با دنیا ارتباط برقرار کنی و... و... .

بعد اونا به دختری یا پسر بچه‌هاشون این چیزا رو یاد می‌دن، طرف با اطلاعات اولیه و یه علم قدم به دنیای بزرگ ارتباطات می‌ذاره. اما در ایران طرف یهو یه فضای بزرگ و بدون محدودیت می‌بینه و خیلی کارایی می‌کنه که شاید بعضیاش جوونی و نوجوونیش رو خراب کنه.

- خودت از این مسأله تجربه‌ای داشتی؟

خودم که نه، منم جزو کسانی بودم که حتی روزایی که اینستا نصب کردم، نذاشتم پدر و مادرم بفهمن و تقریباً تا یک سال نمی‌دونستن. چون اونا نه تنها جزو کسانی نبودن که بخوان به بچه‌شون علم استفاده از این ابزار رو یاد بدن، بلکه حتی خودشونم چیزی نمی‌دونستن، پس منطقی بود اون روزا من نخوام حتی بفهمن که دارمش، چه برسه به این که برم مثل این خانواده روشن فکرا بشینم ازشون راهنمایی و اینا بگیرم.

- پس به نظرت والدینت برای خوب عمل کردن نیازمند چه ویژگی‌هایی در این زمینه هستن؟

خب اونا قطعاً سن‌شون نسبت به ما الآن خیلی بیش‌تره، بیش‌تر عمر خودشون رو بدون اینترنت و گوشی و اینا گذروندن. این که من پیام بگم به عنوان یه نوجوون، دوست دارم پدر و مادر نابغه توی تکنولوژی داشته باشم نامردیه خب. اما من نمی‌گم پدر و مادری خوبن که همه چی اون‌ها در این زمینه کامله، اما می‌گم حداقل درک اساسی و پایه رو در این زمینه داشته باشن، تا بتونن حتی واسه یه لحظه هم که شده باعث بشن بچه‌هاشون اونا رو یه دوست ببینن، بیان مسایل خودشون رو توی همین برنامه‌ها، خصوصاً اینستا نشون بدن. باور کن فقط اگه همین اتفاق می‌افتاد، مقدار خیلی زیادی از همین افسردگی‌ها و خودکشی‌ها کم می‌شد.

- مثلاً چه آگاهی‌ای؟

این که فکر نکنن اگه اینستا داری، پس حتماً مثل فیسبوک توی دوران قدیمه که خیلی ازش بد می‌گفتن یا حتماً اون تو خیلی چیزا هست که تو نباید ببینی، پس اگه اتفاق بیفته یعنی ببینه، داری یه

عکس مثلاً پسر توی گوشت نگاه می‌کنی، پدرم دقیقاً دارم اینایی که برات تعریف می‌کنم رو، همه اینا رو بارها بهم گفته. مثالشم این بود که داشتم می‌گفتم، من همین جوری که داشتم پستا رو توی قسمت هوم اینستا بالا و پایین می‌رفتم، بابام اومد بالا سرم و ایساد که ببینه چه کار دارم می‌کنم. از این حالتش متنفرم که فکر می‌کنه مچ می‌گیره، اگه چیزی توی گوشیم ببینه، خب اون لحظه یکی از پسرا هم که بلاگر بود، عکس از خودش به خاطر تولدش گذاشته بود، بابام دید و تصورات دهه ۴۰ که خودش جوون بود، اومد جلوی چشمش که بدون آگاهی بود قطعاً، به نظر من و دوستانم، عقب افتاده توی این مسایل و تعصبات مزخرف و بیهوده‌شون، سر من کلی داد زد و فکر کرد مثل قدیم، خب پس این عکس یه پسر توی گوشیشه پس دیگه دختر من هر روز با این حرف می‌زنه و معلوم نیست چندین کار دیگه هم توی خلوت با هم می‌کنن!

خب الآن واقعاً توهین نیست که اون به خاطر سواد کم و عقاید کهنه و پوسیده خودش، این‌طوری به من تهمت می‌زنه؟!

واقعاً دلم شکست، بعد اون دیگه هیچ‌وقت حتی راجع به جالب‌ترین چیزی هم که اون روز توی اینستا دیده بودم یا خونده بودم هم چیزی نمی‌گفتم. چون می‌ترسیدم دوباره متهم شم و دعوا و اینا راه بیفته. پس اکثراً یا سکوت می‌کنم یا ناخودآگاه مطلبی رو می‌گم که بابام یا مامانم و البته بیش‌تر پدرم، می‌پرسن تو از کجا می‌دونی یا کجا همچین چیزی دیدی، سریع می‌گم توی تلگرام بودم. پس قطعاً این عدم آگاهی‌شون که حتی در سطح یه بچه ۸ ساله مثل خواهرم هم کم‌ترن، باعث شده من و خواهرم به عنوان دوتا جوون، خیلی توی خونه ساکت بشیم و ترجیح بدیم که توی بحثا شرکت نکنیم. چون نهایتش می‌رسه به این که تو از کجا فلان مطلب رو دیدی، پس سکوت می‌کنیم که دعوا نشه یا دروغ نگیم. اما فکر کن اگه اونا فقط یه کم انعطاف‌پذیرتر بودن و یه کم خودشون رو با دانش جامعه وفق می‌دادن، الآن ما مثل دوتا دوست می‌شستیم با هم حرف می‌زدیم راجع به ناراحتیامون، ترسامون و احساساتمون. اما من و خواهرم همه‌اش داریم سرکوب می‌کنیم که چیزی نگیم، کاری نکنیم که چیزی بفهمن. البته مؤدبانه بگم، بفهمن درست نیست، چون واقعاً چیزی نمی‌فهمن. فقط برای خودشون مدام سوء تفاهم درست می‌کنن که ما چندین روز باید توی برنامه‌مون بذاریم که از اشتباه درشون بیاریم!

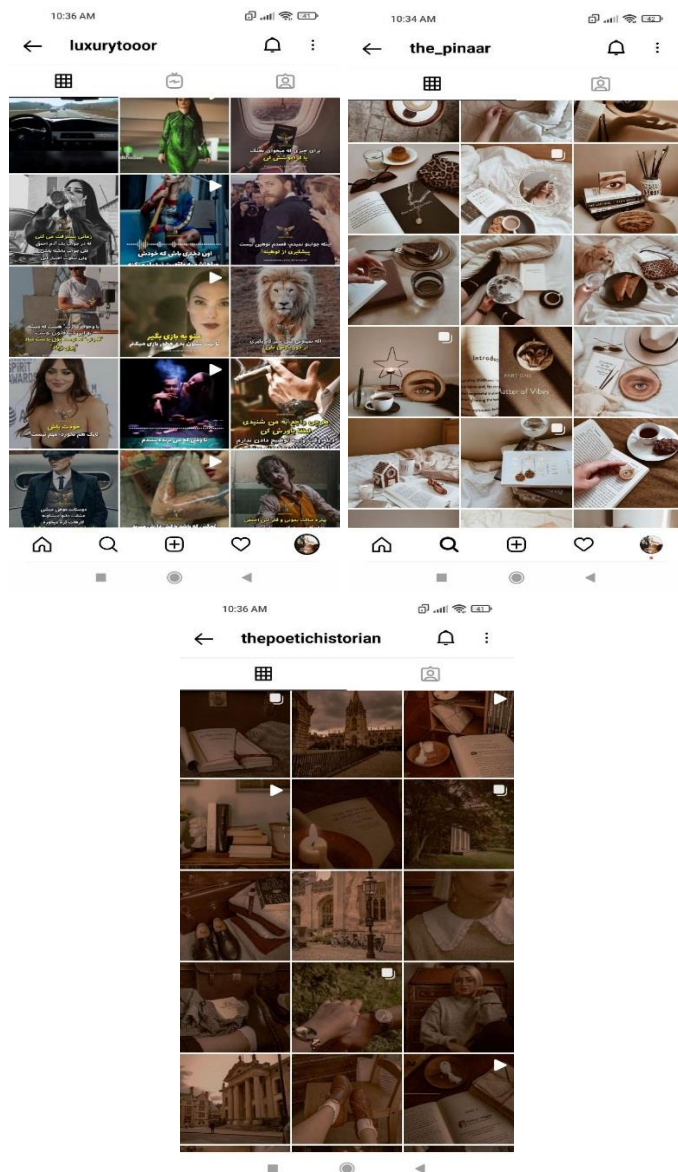
واسه خواهر کوچیکم نسبت به چند سال قبل ما، نه خوب الآن وضعیت خیلی بهتره، غیر از بابام، همه‌مون داریم اینستا و یه دانش پایه‌ای داریم، من به عنوان یه نفر که زیاد توی این فضا، هر چند

وقت یه بار تلاش می‌کنم به خواهرم توضیحاتی بدم. مثلاً ببینم با چند نفر دوست شده، بهش می‌گم مواظب چه خطراتی باشه یا اگه ببینم دنبال پیجی می‌گرده، بهش می‌گم چه پیج‌هایی خوبه، چه پیج‌هایی بده و خب چون بهش اجازه ندادیم اینستای شخصی داشته باشه، باعث می‌شه من هر چند وقت یه بار بتونم فالوینگ و فالورهایش رو چک کنم.

- خوب اینستاگرام از نظر جنبه‌های زیبایی چه حسی در شما به وجود آورده؟  
خب این بدیهیه که توی اینستا همه چی قشنگه، اصله، روتین رنگی خاصی داره و یا پر از آرامشه برای اونایی که طالب آرامش ان توی عکسا و یا پر از هیجانه برای کسانی که هیجان دوست دارن.  
من با بودن توش وقت می‌گذرونم، با دیدن چیزایی که دوست دارم...  
- می‌شه عکس پیجی که به شما آرامش و عکس پیجی که به شما هیجان می‌ده رو برای من

بفرستی؟

بله، چشم.



- راجع به تغییراتی که اینستا توی دید شما به وجود آورده بگو.

من توی اینستا زیاد کلیپ راجع به سریالای مختلف می‌بینم، بعدش می‌تونم تصمیم بگیرم کدوم رو شروع کنم.

- مثال می‌زنی؟

پیج رو یا سریال رو؟

- جفتشش لطفاً.

آره، سریال اوريجينالز و لوسيفر<sup>۱</sup> رو تحت تأثیر کلیپ‌های مختلف میکس شده توی اینستا که توی اکسپلورم زیاد می‌اومد دیدم، اوريجينالز رو تموم کردم و فصل سه لوسيفر.



- صحبت از اکسپلور شد، نظرت راجع بهش چی هست؟

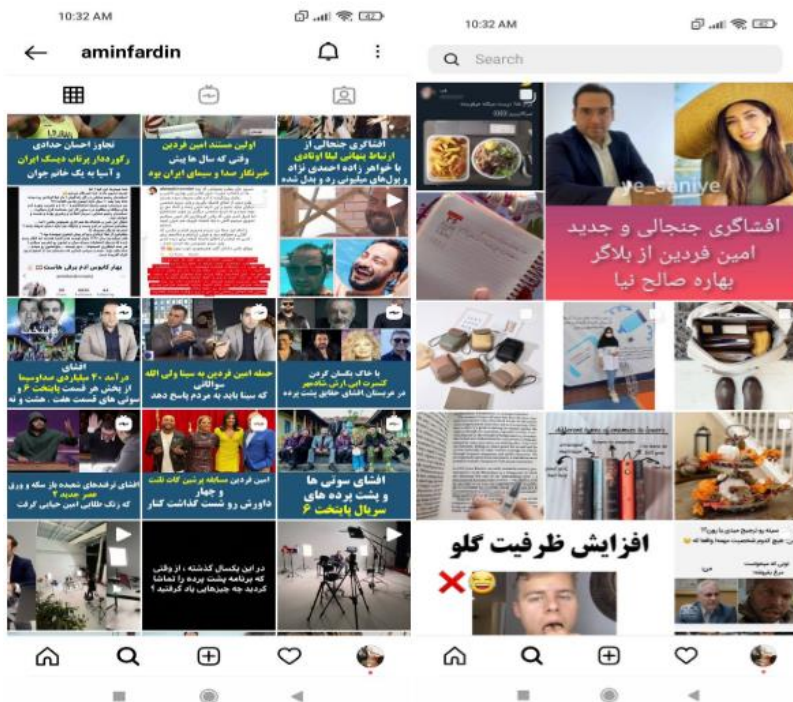
اصلاً این واقعاً برام سواله که این درسته که می‌گن هر چی سرچ کنی، مطالب مربوط به همون رو توی اکسپلور میاره؟! من خیلی چیزایی توی اکسپلور می‌بینم، واقعاً خودم سرچش نکردم یا مربوط به اون موضوع چیزی سرچ نکردم.

---

۱- اوريجينالز سریالی ۵ فصلی (۱۰۰ قسمت اوريجينالز) محصول کشور امریکا است که روایت داستانی از خانواده ای که تماماً خون آشام هستند را روایت می‌کند. سریال لوسيفر نیز محصول امریکا و در ۶ فصل (تقریباً ۱۰۰ قسمت) ساخته شده است که نقش اول آن شیطان است و روایت آمدن شیطان (فرشته‌ای به نام ساموئل و نام مستعار لوسيفر) بر روی کره زمین را و مسایلی که برای وی در این میان پدید می‌آید را بیان می‌کند.

- مثلاً چه موضوع‌هایی رو بیش‌تر می‌بینی؟

خب الان چیزی که واقعاً چند روزه روی مخمه، اینه که همیشه چندتای اولش ویدیوهای امین فردینه.



- قبل این که ادامه بدی، لطفاً یک کم راجع بهش بگو.

امین فردین یکیه که به افشاگری‌هایی که از آدمای معروف می‌کنه، معروفه، از پخش کردن عکسای قدیمی دافای اینستا، مثل دنیا و اینا گرفته، تا پخش کردن ویس‌ها و چت‌های خصوصی آدمای معروف دیگه، مثل پرویز پرستویی و محسن افشانی.

- ادامه بده.

آره، داشتم می‌گفتم الان چند روزه اولاش فقط امین فردینه. بعدش بیش‌ترین چیزی که این روزا تو اکسپلورم می‌بینم ندا یاسیه. بیش‌تر راجع به این که الان کجاس و چرا چند ماهه غیش زده و هر کی یه تئوری ارایه می‌ده ازش و این که چرا مثلاً هم نیست و هم این که پیجش رو برداشته ریمبرینگ کرده (که مخصوص افراد مرده هست)، این چیزا که آیا واقعاً مرده یا نه.

شاید سومین مطلب‌هایی که زیاد می‌بینم، راجع به مسایل جنسیه، مثلاً فکت‌هایی که راجعش وجود داره و سکس تراپی‌ها و این‌طور چیزا. در صورتی که شما از حرفای من باید فهمیده باشی، من اهل این سه چیز حداقل نیستم، بیش‌تر دنبال ویدیوی فیلما و نقاشی و بلاگراییم که توی زمینه درس خوندن و دانشجوئی و اینا فعالیت می‌کنن. ولی روزانه تعداد خیلی زیادی از این سه مطلب کاملاً بی‌ربط به خودم و شخصیتم می‌بینم.

بقیه‌اش هم که تک و توکه، همین کلیپ سریالاس، بعدم یه بلاگری چیزی اون وسطا یا مطلب طنز.

- نظرت راجع به این افراد پرحاشیه توی اینستاگرام چی هست؟

تنها عامل وقت تلف کردنه، تنها علتی که می‌تونی به نظرم با این پیجا سرگرم شی و اوکی باشی باهاشون، اینه که بی‌کارترین آدم دنیا باشی و هیچ ارزشی برای زندگیت و تایمت قایل نباشی. البته من می‌گم این نظر کاملاً شخصیه منه و به هیچ کس بی‌احترامی نمی‌کنم، فقط چون از من داری می‌پرسی من چیزی که بهش باور دارم توی زندگیم رو بهت می‌گم.

- ادامه بده یعنی تاحالا فالوشون نکردی؟

اون موقعی که بچه بودم و اون چند ماه اول که تازه مامان و بابام خبر نداشتن، چرا داشتم شون. ولی چون بچه بودم. نظرم رو برای کسایی گفتم که بزرگ‌سال هستن و عقل شون می‌رسه و باز دارن این کار رو ادامه می‌دن.

من یادمه بعد خوندن کتاب اصول موفقیت از جک کنفیلد، اولین کاری که کردم این بود که رفتم همه شون رو آنفالو کردم، جاش پیج‌های موفقیت و پیجایی که متن سخنرانی و کتابا رو می‌داشتن فالو کردم.

بعد از همون روز دیگه شروع کردم به پیج‌های درست و حسابی فالو کردن، بعدشم بلاگرایی که از درس خوندناشون پست و استوری می‌ذارن، حداقل تا جایی که می‌شه، از تایمی که توی اینستاییم، سود برد.

بین من عقیده دارم که اوکی، توی کارای روزانه ذهن ما خسته می‌شه، ما دوست داریم چندتا عکس با طرح‌ها و رنگ‌های مختلف ببینیم یا حتی یه کلیپ که یه کم ذهن مون استراحت کنه. در واقع انگار یه کم غذا می‌خواد، ما چرا غذای مغز و روح مون رو پر کنیم از انواع این حاشیه سازه، مثل گریه‌های نیلی و عکسای خوش گذروندن پویان مختاری؟! پس من وقتی به این تصمیم رسیدم، می‌خواستم اگر هم برم اینستا اوکیه، مشکلی نیست، اما مواد توی اون رو با پیج‌های خوب پر کنم.

- اون زمان که فالوشون کرده بودی، چه حسی داشتی؟

یادم نیاد واقعاً، بچه بودم. ولی اون تایم بود که با همه چی که یه نوجوون تازه توی اون سن می‌فهمه، آشنا شدم، مسایل جنسی و تصویراشون رو اون موقع دیدم. یادمه اون موقع فیلمای پویان و نیلی افشار با هم زیاد بود، نمی‌دونم شاید اینم برای یکی، دو سال بعدشه، ولی این رو خوب یادم میاد.

- آشنایت با مسایل جنسی توی اینستاگرام چه طوری اتفاق افتاد؟

اکسپلور، چندتا فکت گذاشته بود راجع به عذر می‌خوام، شب اول عروسی و اسمش رو نوشته بود بزرگ، من چون نمی‌دونستم چی، با تعجب شروع کردم خوندن، تهش دیگه حالم رو تصور کن و تمام افکار یه دختر معصوم که بهم ریخته و مدام تمام مطالبی رو که توی اون لحظه خوندم توی تک تک اطرافیانم حتی پدر و مادرم تصور می‌کردم.

- اون زمان از نظر روحی و روانی دچار مشکلی نشدی؟

باورت نمی‌شه اگه بگم.

- مشکلی نیست بگو.

تا یه هفته اشتها رو از دست داده بودم، یه حالت وسواس عجیبی پیدا کرده بودم به زمانی که یه زن و شوهر، مخصوصاً پدر و مادرم تنها می‌شدن.

- یعنی چی؟

یعنی مثلاً دخترعمه و شوهرش رو توی خیابون می‌دیدم، اولین چیزی که توی ذهنم می‌اومد اون متنه و چیزایی که توضیح داده بود و عکسایی که گذاشته بود می‌شد. ناخودآگاه اون دوتا زوج رو حالا مهم نیس کی بودن رو توی اون موقعیت و اون حالتا تصور می‌کردم، خب فکر کنم چه قدر واسه یه بچه سخته یا لااقل برای من بود.

و وسواسم اینطوری بود که من وقتی پدر و مادرم رو تنها می‌ذاشتم، مثلاً می‌رفتم حموم و خواهرمم خونه نبود، تمام مدت داشتم به این فکر می‌کردم که الآن که تنهان، دارن چه کار می‌کنن؟! نکته دارن همون کار رو می‌کنن که من توی ذهنم دارم خیال پردازی می‌کنم.. و خلاصه هفته اول خیلی شدید، اما چند هفته بعد با شدت کم‌تر اینطوری گذشت...

- خواهرت این مشکل رو نداشت؟

نه، اولاً چون اینستای شخصی نداره که کسی نظارت نداشته باشه روش. دوماً من بودم کنار خواهرم در اون زمان و براش همه چی رو توضیح دادم و نداشتم مثل خودم یهو پرت شه توی دنیای چیزای عجیب غریب جنسی و اتفاقات و روندش که هضمش برای یه دختر کوچیک خیلی سخته. - راجع به اکسپلور صحبت می کردیم. زیاد بودن مطالب راجع به کسانی که حاشیه دارن، باعث شده چه قدر ازشون بدونی و ذهنت رو درگیر کنن؟

بیش تر از همه اش این قضیه ندا یاسی، می دونی آخه من پیجش رو شخصاً فالو نکرده بودم، ولی از اون موقعی که زیاد با ترنس ها لایو می داشت و باهاشون حرف می زد، یه کم ازش خوشم می اومد. چون از این نوع افراد در نزدیکیم نداشتم و ندارم، این که بینم چه طوری رفتار می کنن و به چه چیزایی فکر می کنن و چه طوری رفتار می کنن، برای من یکی جالب بود.

بعد اون جریان هر چند وقت یه بار یه ویدیو ازش توی اکسپلور می دیدم، البته باز نمی کردم، ولی می دیدم هست. مثلاً اون جایی که از کانادا جمع کرد رفت استانبول که دیگه اوجش بود و اکسپلورم پر بود از ویدیوها و عکساش توی استانبول و خونه جدیدش که می خواست واسش وسیله بخره. بعد که یه مدت نبود گفتم خدا رو شکر، اینستا فهمید من کاری باهاش ندارم و بی خیال شد و دیگه نیارتش تو اکسپلورم. بعد شایعه مرگش رو دیدم و چندتا از کلیپ های امین فردین، به خاطر فهمیدنش، مجبور شدم باز کنم.

آره، این مسأله درگیر کرد ذهنم رو و راجع بهش با چندتا از دوستانم راجع به این که می تونه واقعی باشه یا نه حرف زدیم.

- چیز دیگه ای هم در رابطه با این افراد بود؟

یه چند بارم فیلمای گریه ی دنیا رو توی اکسپلور دیدم، فکر کردم قدیمیه، ولی بعد فهمیدم که نه جدیدیه و مهرداد جم برگشته ایران.

چندتا هم شایعه راجع به اون بود و فیلم امین فردین رو دیدم دوباره، چون توی اکسپلورم پر بود خب. نه این که بخوام جداگانه سرچ کنم نه، چون وقت این کارا رو ندارم و امین فردین یه بار گفت مهرداد جم کشوره قطره و به ایران نیومده، همه اینا شایعه هست برای فالور جذب کردن، سری بعد گفت نه اومده ایران و گرفتنش.

- حالا نظرت راجع به این اطلاعاتی که از اکسپلور به دست آوردی چی هست؟

والا همچنین اطلاعاتیم نیست (خنده)، فقط یه مشت خبر از زندگی شخصی این و اونه توی ذهن من که نه می‌خوام بشون و نه برام مهم ان، اما به اندازه مهم‌ترین اطلاعات زندگیم یا دارم می‌بینم بشون یا راجع بهشون می‌شنوم.

- خوب بیا راجع به مسایل اعتقادی در رابطه با اینستاگرام حرف بزنیم، به نظرت این مسایل چه قدر رعایت می‌شه؟

به نظر من توی این برنامه آدم‌ها چند دسته می‌شن، اولیش کسانی بودن که این مسایل براشون مهم بوده و هنوزم بعد سال‌ها اینستا داشتن و فعال بودن توش، این مسایل رو رعایت می‌کنن.

- می‌شه بگی منظورت از این مسایل چی هست؟

مسایل اعتقادی که گفتی، به نظر من شامل رعایت حجاب و پوشش کاملاً، تأکید می‌کنم کاملاً اسلامی توی عکساست.

بعدش می‌تونه رابطه توی اینستا باشه که طرف اگه توی زندگی واقعیش با غریبه‌ها گرم نمی‌گیره، توی اینستا هم همین روند رو داشته باشه و اگر غریبه‌ای هم درخواست داد و چیزی خواست اتفاق بیفته و در واقع قصد خواستی داشت، همون طور که توی زندگی واقعی رد می‌کنه، اون‌جا هم رد کنه. خب دیگه فکر کنم منظورم رو رسوندم...

- مثال هم بزن لطفاً.

خب توی تایپ اول که الان گفتم ویژگی‌هاش رو، مثالش هم مادر خودمه. اگه بیرون با چادر می‌گرده و موهاش اصلاً معلوم نیست، توی عکسیم که می‌ذاره، همین ویژگی‌ها رو قطعاً داره، و گرنه نمی‌ذاره به هیچ وجه.

تایپ دوم اینه که توی دنیای واقعی، توی هر درجه‌ای از پوشش اسلامی و اعتقادی که باشه توی اینستا یه کم بازتر می‌شه. مثلاً اگه توی دنیای عمومی با مانتو و پوشش معمولی این روزای جامعه می‌ره بیرون، توی اینستا یه کم بازتر از حالت عادی می‌شه، مثلاً می‌شه لباس توی خونه و بدون روسری یا نهایتاً با یه کلاه می‌ذاره. دخترعموهای من کسانی هستن که خب دقیقاً این‌طورین و من دارم می‌بینم بشون و راستش خودمم توی این تایپم و البته خواهرم.

تایپ سوم کسانی ان که به پوشش و اینا اعتقادی ندارن، البته این روزا واقعاً زیادن، بیرون به زور یه شال یا کلاه می‌ذارن، وقتی دست‌شون بازتره توی اینستا یا پروفایلای تلگرام و واتساپ و توئیتر و اینا کاملاً آزادان، عکس‌هایی از خصوصی‌ترین صحنه‌هاشون می‌ذارن و این قسمت همون حاشیه

سازان البته. مثلاً من نزدیکانم کسی رو اینطوری ندیدم، خب البته غیر از دوستای دبیرستانم چند تاشون، ولی خب مثالی که همه بشناسن همون دنیا و ریحانه پارسا و ندا یاسی و اینان.

- مثلاً کدوم عکس یا کلیپ شون؟

ندا یاسی توی پستاش عکس داره که داخل حمامه، توی عکسای دنیا خیلیاش تاپ و یا کم تر از اون تنشه. برای مردا هم صدق می کنه ها، مثلاً همین گلزار یه پست گذاشته بود که توی باشگاه بود و پیرهنش رو زده بود کامل بالا تا سیکس پک هاش رو نشون بده، در صورتی که نمی دونم شاید قبلاً این اجازه رو نداشتن. مثلاً فکر کن عکس لختش شاید اگه قبلاً بیرون می اومد، نه تنها چند صد هزار تا لایک نمی خورد، بلکه ممنوع الکار هم شاید می شد. فکر کنم خیلی حرف زدم دیگه....

- فقط می تونم حسست رو نسبت به تأثیر اینستاگرام روی اعتقادات خودت هم بدونم؟

من همون جوریم، یعنی یه کم فقط آزادتر می دارم، اونم چون پیجم پرایوته و حتی پیج خواهرم و حتی پیج مامانم، با این که عکساش رو با چادر می داره، چون مثلاً برادر شوهرش هم فالوش کرده، ولی اینا دیگه برای من و خواهرم مهم نیست که مثلاً پسر عمومون فالومون کرده و عکسی که من بدون روسری می دارم رو می بینم. اما در حالت معمولی توی خیابون یا یه مهمونی، من و خواهرم لباس بلند و آستین بلند می پوشیم و روسری سرمون می کنیم، ولی می گم خب اهمیت نمی دیم بهش توی اینستا، البته می گم نه این که لباس باز رو استوری کنیم، ولی در همون حد معمولی بله.

- خوب دیگه، راجع به دیدن عکسهای بقیه چه طور؟

خب آره دیگه می دونیی، خب من چه جوری می تونستم بدن لخت گلزار رو ببینم یا مثلاً خواهرم برای بقیه بلاگرای پسر رو که مدام از باشگاهشون که تاپ و یا شاید هیچی تن شون نیست می دارن رو ببینیم، اگه اینستاگرام نبود؟ ما که حتی جلو پسر عمومون هم روسری سرمون می کنیم!

پس خب آره من فکر می کنم باعث شده نسبت به این مسایل یه کم بازتر و آزادتر فکر کنیم.

- یعنی اگر اینستاگرام نبود این مسأله هم وجود نداشت؟

نمی دونم، شاید داشت، ولی نه در این حد، می دونی چی می گم؟! نهایتاً یه سکانس یک دقیقه ای توی یه فیلم وقتی یه پسر لخته رو می دیدم و هر چند وقت یه بار این اتفاق می افتاد، نه الآن که به تعداد دفعاتی که گوشی رو دست مون می گیرم و می ریم اینستاگرام این اتفاق می افته، پس آره تقریباً اگر اینستا نبود درصدش از ۹۰ درصد الآن به ۱۰ تا ۲۰ درصد می رسید، شاید برای من و خواهرم حداقل.

- آگه بخوایم بعد از عکس‌ها، رابطه‌های اینستاگرام رو از دید اعتقادی بررسی کنیم، چه دیدی نسبت بهش داری؟

به نظرم همه چی بازتر شده، من به شخصه آگه یکی توی خیابون جلوم رو بگیره، جلو مامان و بابام بخواد ازم سوال پیرسه و سر صحبت رو باز کنه، چون جلو بقیه‌ام قطعاً ردش می‌کنم و نمی‌ذارم این اتفاق بیفته، اما خوب توی اینستا کسی نمی‌بینه که، پس تا جایی که بشه به سوالات یا حرفاش جواب می‌دم.

- تا جایی که بشه یعنی چی؟

یعنی از معیارهای اخلاقی و اعتقادی خودم دور نشه، مثلاً حرف راجع به مسایل جنسی و یا درخواست برای عکس‌های نامناسب و یا حرفای خیلی خصوصی. خلاصه تا اون‌جا که یه صحبت عمومی و دوستانه باشه از نظر من اوکیه، اما همینم جلو مامان و بابام نمی‌تونم انجام بدم. پس به طور کلی به خاطر این مسأله که کسی نمی‌بینه، به خودم اجازه دادم تا یه حدی بازتر فکر کنم.

- بازتر فکر کردن یعنی چی؟

یعنی دیدن بیش‌تر عکس‌ها و فیلم صحنه‌هایی که گفتم، مثلاً در زمینه جنسی که قبلاً خیلی خیلی کم بود، اما الان تعداد برابر شده با تعداد دفعاتی که گوشیم رو برمی‌دارم و می‌رم توی اینستاگرام. ارتباط با پسرارو یه کم بازتر گرفتم و این‌طوری نیست که مثل دنیای واقعی، یکی می‌گه سلام، من دوست دارم با شما دوست شم، سریع راهم رو عوض کنم و برم، بلکه می‌مونم توی اینستا تا یه کم بیش‌تر باهاش آشنا شم و حرفاش رو بشنوم.

- تجربه‌ای داشتی؟

آره خب البته، چند بار.

- و تجربه این که بحث بخواد به اون‌جایی کشیده بشه که دوست نداری چه طور؟

خیلی کم، شاید یه بار یا دو بار. جفتشم بدون جواب دادن، بلاک کردم.

- چه طوری مطرحش کردن؟

اولی اومد توی اولین پی‌ام گفتم، اصل بده ببینم پایه سکس هستی؟! خب وقتی این جواری شروع می‌شه، قشنگ معلومه چی می‌شه، منم درجا بلاکش کردم.

بعدش هم وسط صحبت راجع به مسایل روزمره و پدر و مادرامون بودیم که ازم عکس خواست، منم گفتم اهلش نیستم، ولی اصرار کرد از خودت با لباس خونه و باز عکس بده، من دیگه ادامه ندادم و برای اطمینان که دوباره پی‌ام نده، بلاکش کردم.

- خوب راجع به جنبه‌های آموزشی هنوز حرف نزدیم، از اینستاگرام چه استفاده‌های آموزشی‌ای می‌کنی؟

اووووف تا دلت بخواد من پیج آموزش زبان فالو کردم و یا توی اون بلاگرایی که گفتم، دانشجو یا استاد زبان هم زیاده، چون توی کنکور تجربی خیلی لازمه و خب البته یه کانال یوتیوب توی اینستا تبلیغ کرده بود، یکی از همین بلاگرا که واقعاً باعث شد از زبان خوشم بیاد و با عشق و علاقه بخونمش. - لطفاً ازش برای من عکس بفرست.



حتماً.

- خوب می‌گفتی.

آره، من خیلی تحت تأثیر این کانال یوتیوبم و خود این بلاگره تعداد زیادی متن رو ترجمه کرده، توی پیجش گذاشته از این دو، سه دقیقه‌ای‌ها که الآن عاشق لیسنینگ زبان شدم، منی که اصلاً یک کلمه هم انگلیسی رو با شنیدن نمی‌فهمیدم، چون به نظرم مهم نبود، چون توی کنکور نمی‌اومد، ولی الآن شاید روزی یک ساعت توی روزایی که کلاس کنکور ندارم، پادکست انگلیسی متوسط گوش

می‌دم تا این علاقه‌ام رو هم انجام بدم و هم حفظش کنم و بعد فهمیدم، چه قدر تأثیر داره توی دایره لغات.

بعد من تا یک سال قبل به طور جدی نقاشی می‌کردم، می‌شه گفت یه جورایی از یه سری پیجا الگو می‌گرفتم، مثلاً برای طراحی چهره. براشون می‌فرستادم و اونا هم من رو تگ می‌کردن روی عکس نقاشیه که باعث می‌شد فالورام بالا بره.

- نظرت راجع به پول درآوردن از اینستاگرام چی هست؟

من عقیده دارم که با این کارم از هنر خودم پول درمیارم نه از اینستا، چون فقط مثل یه نمایشگاه آنلاین عمل می‌کنه. به نظرم این اصطلاح برای کساییه که بی‌هیچ هنری از اینستا پول درمیارن، مثلاً با تبلیغ کردن! قبلاً هم گفتم چه قدر از تبلیغ بدم میاد و به نظرم به این افراد می‌شه گفت، از اینستا پول درمیارن، چون در واقع هیچی عرضه نمی‌کنن واقعی که بتونن ازش پول کسب کنن. البته بعضیاشون هم خودشون رو عرضه می‌کنن برای فالور، بگذریم. فکر کنم منظورم رو فهمیدی.

- پس توی ذهنت برنامه‌ای برای کسب درآمد از اینستاگرام داری؟

بله، به احتمال خیلی زیاد بعد کنکورم این کار رو ادامه بدم و بتونم ازش پول دربیارم. الآن که دارم فکر می‌کنم، می‌تونم شاگرد هم بگیرم و درآمد کسب کنم. البته وسایل نقاشی گرونه خیلی، لافل می‌تونم پول وسایل خودم رو دربیارم.

- اینستاگرام از نظر اخلاقی چه تأثیراتی روی شما داشته؟

اخلاقی منظورت مسایل عرفیه؟ یا خلق و خو.

- هر دو.

اگه عرفی باشه که خب به نظرم عرف=اخلاق=دین.

بخوام توضیحش بدم، دین مطابقه اخلاقه و برعکس. پس می‌تونم به همه اونایی که راجع به مسایل دینی و روابط جنسی در عرف گفتیم، هشتگ اخلاقی هم بزنم. از نظر خلق و خو هم من اویکم، نمی‌دونم تغییری ندیدم که لازم به توضیح باشه، چه برای خودم چه برای خواهرم، چون اصولاً ما خانواده‌ای هستیم که تعادل رو رعایت می‌کنیم.

- روابط جنسی در عرف اخلاقی که الآن گفتی رو به من توضیح می‌دی؟

آره حتماً. همین که الآن مسایل جنسی آزادتر شده، عکساش و حرفاش و دید مردم و اینا که اینا از اخلاق خارجه، نمونه‌اش که تجربه‌م که گفتم، هم خودم که توی بچگی پرت شدم توی اقیانوس

این مطالب و چه قدر توی روحیم تأثیر گذاشت و خواهرم که با آگاهی که من به عنوان یه بزرگ‌تر آگاه بهش دادم، مشکلی براش پیش نیومد. ما کاملاً مطابق دو نمونه تجربه اخلاقی و غیر اخلاقی هستیم.

- جمله‌ی آخرت رو متوجه نشدم. چرا؟

چون من تمام عکسای روابط و چه می‌دونم پوزیشن و فکت‌های سکسولوژی رو خوندم، چون عملاً نشنه دونستنش شده بودم و ناآگاه بودم، پس قطعاً اخلاقی نبود اون همه عکس و متن جنسی، مخصوصاً اون سن. اما خواهرم اصلاً سمت این چیزا جذب نشد، حتی به دیدن عکسای بیش‌تر و پیج‌های بیش‌تر در این رابطه، جذب نشد که کاملاً اخلاقی و درسته به نظرم برای یه دختر بچه ۷، ۸ ساله.

- دیگه راجع به اخلاق توی اینستاگرام چیزی هست بخوای به من بگی؟

اممم نه، چیزی به ذهنم نمی‌رسه. راستی یه پیج هست که مامانم توی اینستا فالو کرده که مطالب نهج البلاغه رو می‌ذاره، به نظرم خوبه این چیزا گسترش پیدا کنه توش.

- شما هم مطالبش رو می‌خونی؟

آره، می‌دونی مثلاً وقتی دارم بین عکس‌ها و کپشن‌های خوب و جذاب می‌چرخم و وقت می‌گذرونم، بعد یهو می‌رسم به یه پست که آیه قرآن توش گذاشته، حس می‌کنم اگه نخونم و رد شم عذاب وجدان می‌گیرم. در واقع حس نمی‌کنم، واقعاً این جور می‌شه که من ده خط نوشته یه نفر رو راجع به روزمره گی‌هاش خوندم، بعد نخوام یه خط آیه قرآن رو توش بخونم و بابت این احساسم هر چی که آیه قرآن یا نهج البلاغه یا پیام دینی اینا می‌بینم، چند ثانیه وایمیستم و می‌خونمش. - مثلاً چی، چیزی یادت میاد؟

آره، اون پیج نهج البلاغه هر جمعه عکس دعای فرج امام زمان رو می‌ذاره، من اگه گوشی مامانم دستم باشه، می‌بینم و وایمیسم می‌خونمش.

- نظرت راجع به این پیج‌ها چی هست؟

خوبه دیگه، به نظرم همه جا خوب و بد داره، خوبه اینا زیاد بشه.

- گفتمی مادرت فالوش کرده، خودت چی، همچین مواردی رو تاحالا فالو کردی؟

من نه، نمی‌دونم چرا، شاید برام جذاب نبوده، شاید نمی‌خواستم وقت بذارم و چند ثانیه متن اون پیام دینی رو بخونم، شایدم پیج خوبی تاحالا پیدا نکردم، می‌دونی چه حسی داره که مثلاً داری عکسای پیجایی که فالوشون کردی و دنبال می‌کنی، مثلاً قهوه خیابونای جذاب لندن و پاریس که

همه‌اش کار عکاسیه که تو واقعاً تحسینش می‌کنی، بعد مثلاً به صفحه دعا میاد جلو چشت، حالا اون موقع توی چه حالتی باشی هم بماند....

- خوب؟

خب اگه دراز کشیده باشم باید پاشم بشینم و به حسی بهم می‌گه بخونش، تو شاید تا الآن ۴۰ دقیقه توی اینستا بودی، لااقل سی ثانیه برای این به صفحه وقت بذار! آره واقعاً این حسیه که بهش دارم، پس عذاب وجدان می‌گیرم اگه نخونم، پس وقت می‌ذارم براش، بعد مجبور می‌شم دیگه، و گرنه ناراحت می‌شم بعداً.

- به نظرت اگه این پیج‌ها چه حالتی داشته باشند، علاقه‌مند می‌شی که دنبال‌شون کنی؟

محتوای خودش که قشنگه، لازم به تغییر محتوا قطعاً نیست. شاید به کم قشنگ‌تر و مفهومی‌تر بیانش کنن، به چی می‌گن بهش؟! به تفسیر کوچیک هم زیرش بیارن، نه فقط متن خالی، به نظرم جذاب می‌شه و با نمای ظاهری بهتر بیانش کنن، مثلاً من به شخصه قشنگ‌ترین متنای دنیا رو بذارن کنار به عکس بی کیفیت، قطعاً نمی‌بینمش و نمی‌شینم بخونم منظورمه، پس قطعاً نمای ظاهری برام مهمه، برای هر کسی مهمه، پس نمای ظاهری محتوای قابل درک و ساده در عین حال.

اینم اضافه کنم قطعاً همچین پیج‌هایی وجود داره و خیلیا هم دنبالش می‌کنن، من چون ندیدم دارم می‌گم محتوای ذهن خودم رو، به این معنی نیست که همچین پیجی وجود نداره.

- منظورت چی هست ندیدی، مثلاً توی اکسپلور؟

آره دقیقاً! هیچ وقت توی اکسپلور پیجی با همچین محتوایی ندیدم. شاید حتی اگه توی پیج مامانم که فالوش کرده نمی‌دیدم، اصلاً فکر نمی‌کردم همچین پیج‌هایی وجود دارن.

- می‌دونی مادرت چه طوری همچین پیج‌هایی رو پیدا کرده؟

نمی‌دونم، بذار پیرسم بهت بگم....

(مکث) مامانم می‌گه یکی از همکارش براش فرستاده، ولی یادش نیاد کی و چه زمانی بوده.

- اینستاگرام در زمینه محیط زیست آگاهی‌رسان رو چه قدر بالا برده یا باعث شده بخوای فعالیت

محیط زیستی داشته باشی؟

راستش رو بخوای من پیجی با این مضمون فالو ندارم، شاید هیچ وقت برام جالب نبوده و جمله تکراری مصاحبه‌مون رو بذار دوباره بگم، از این چیزای درست حسابی توی اکسپلور پیدا نمی‌شه، لااقل برای من. ولی تا دلت بخواد لایو ضبط شده این و اون و یا خبر حاشیه افراد مختلف توش هست.

با این که من سرچ شون نکردم، نکته اینه! من مسایل مذهبی رو هم سرچ نکردم، پس چرا اونا واسم نمیاد؟! سوال به وجود اومد واقعاً برام.

- به نظرت دیگه چی توی اکسپلورت منطقی نیست؟

این که هیچ وقت راجع به گیم هم توش چیزی ندیدم جالبه، چون من زیاد بازی کامپیوتری می‌کنم. با این که، با این که تأکید می‌کنم من زیاد راجع به بازیای کامپیوتری سرچ کردم، اما شاید کم‌تر از یک پنجم پستای اکسپلورم اونا باشن، اخبار واقعی و به درد بخور کم دیدم، نمی‌گم ندیدم.

- منظورت از اخبار واقعی و به درد بخور چی هست؟

اخبارهای معتبر، از همونا که اخبار ایران یا خارج یعنی مثلاً بی‌بی‌سی می‌گه. ولی اگه خبری هم باشه خبر جدایی یا رل زدن دو نفر با همدیگه است.

- آخرین خبری که واقعی و معتبر بوده، به نظرت چه خبری بوده؟

اووو خیلی این رو خوب یادمه، چون اینم همون مربوطه به شاخای اینستا. میلاد حاتمی رو آورده بودن توی بیست و سی و همه چی رو اعتراف کرد، وای خدای من قیافه‌اش شبیه بسیجیا شده بود، خیلی خندیدم واقعاً. اون همه جا پر شد که بیاید ببینید ایران چه بلایی سر یکی از پول‌دارترین کسایی که سایت شرط‌بندی داره آورده و جالب اونه که اونم شروع کرد همه رو لو دادن. یادمه داشتیم اخبار می‌دیدیم، بعد که رفت پای وایت‌بورد تا اسم اونایی که سایت مادر شرط‌بندی رو دارن بنویسه، من زودتر از اون شروع کردم به گفتن. گفتم ندا یاسی، پویان مختاری، تتلو و... و پدرم اصلاً تعجب کرد، گفت اسم اینا رو تو از کجا می‌دونی، می‌ری دنبال شون می‌کنی؟ گفتم نه بابا به خدا من همه اینا رو توی اکسپلور می‌بینم.

- پس می‌گی اسم همه‌شون توی ذهنت مونده؟

مگه کسی هست توی ایران که اینا رو نشناسه؟ البته غیر از کسایی مثل بابای من که از این چیزا ندارن.

- خوب دیگه توی اینستاگرام چه خبر واقعی و معتبری رو دیدی؟

خود پیج بی‌بی‌سی رو فالو کردم، اوکیه، خوبه، اخبار روز رو دارم. اینم به عنوان فواید مثبت اینستا بنویس حتماً، اینه اخبار روز دنیا رو می‌ذاره کف دستت توی ثانیه و قطعاً معتبر هم هست.

- از کی فالوش کردی، یعنی کجا فهمیدی که بی‌بی‌سی پیج داره و فالوش کردی؟

فکر کنم سر اون موقعی بود که جنگلای استرالیا آتش گرفته بود، دوستم یه پست ازش فوروارد کرد و من بعدش فالوش کردم. یکی از اتفاقی که افتاد و من واقعاً به اینستا به عنوان یه ابزاری که

واقعاً خوبه، ایمان آوردم، همین سریع پخش شدن اخبار و تشکیل کمپین‌های مختلف برای این آسیب‌هاست، اگر این ارتباط وسیع و گسترده نبود، کی فکرش رو می‌کرد که توی کم‌تر از ۲۴ ساعت، هزاران نفر به مطلب رو بین و دور هم جمع‌شن.

و به چیز جالب دیگه‌ای هم که راجع به اینستا دوست دارم، اینه که هر کی رو فالو می‌کنی به فلش کوچیک کنار اسمش میاره، از اون‌جا می‌تونی پیج‌هایی شبیه همون پیجی که الان فالوش کردی پیدا کنی.

- یک کم بیش‌تر توضیح می‌دی؟

مثلاً بین من نصفه فالوینگام رو از اون‌جا پیدا کردم، یعنی تو می‌ری یک بازیگر رو فالو می‌کنی، بعد هزارتا بازیگر دیگه توی اون فلش بهت معرفی می‌کنه. من خودم بهرام رادان رو فالو کردم، بعد پیج مهرداد صدیقیان رو بهم نشون داد، در واقع اگه این کار رو نکرده بود من اصلاً به فکرش نمی‌افتم که اسم اون رو سرچ کنم و فالوش کنم، بعد پژمان جمشیدی رو آورد و همین‌طور به بعد. فکر کنم توی دو، سه دقیقه، ده، پونزده تا پیج فالو کردم. این اتفاق سر بلاگرا هم افتاد، من یکی رو پیدا کردم که ارشد نقاشی می‌خوند، بعد فالوش کردم و سه، چهارتا پیج دیگه هم آورد، واقعاً جذبه کردن و فالو کردم، یعنی واقعاً قابلیت تحریک‌کننده‌ایه.

- منظورت از تحریک‌کننده چی هست؟

واسه فالو کردن پیج‌های بیش‌تر، هم خواننده و بازیگر، هم مثلاً می‌ری پیج به کتونی رو فالو می‌کنی یا به پیج فروش آنلاین، چه می‌دونم مثلاً لباس پاییزه و هودی، بعد وقتی ده تا دیگه میاره کنارش، تو اونا رو هم می‌بینی، چون قطعاً از اون محیط و فضا خوشت می‌اومده دیگه، انگار اونم می‌فهمه و توی همون زمینه بازم بیش‌تر و بیش‌تر بهت ارایه می‌ده و وقتی تو پیج‌های بیش‌تری ببینی، بیش‌تر فالو می‌کنی و بیش‌تر خرید می‌کنی و این چرخه رو همیشه بالا نگه می‌داری. چرخه خرید و فروش اینستاگرامی منظورم.

- در همین ارتباط، تجربه‌ای داشتی؟

خواهرم می‌خواست از پیج به دختره لوازم تحریر سفارش بده، بعد از همون پیج کلی پیج دیگه پیدا کرد و به جای به خرید که فقط به جامدادی بود، از به پیج دیگه به کیف و از به پیج دیگه، سه تا دفتر سفارش داد. من خیلی خوب می‌تونم راجع به روندش برات توضیح بدم، چون خودم دیدم

که خواهرم تهش مجبور شد، از من پول قرض کنه، چون برای اون خرید از قبل پول خیلی کمی پس انداز کرده بود، نهایتاً اندازه همون چندتا دفتر و جامدادی، اما بازم خریدش بیش تر شده بود دیگه.

- نظر شخصی خودت چی هست؟

خیلی هوشمندانه هست، یعنی طرف نشسته، گفته بین کسی که یه چیزی رو سرچ می کنه، یعنی من تشنه فلان چیزم یا خواهان بگیم بهتره. چرا به جای یه پیج، ده تا پیج و یا بیش تر براش نمایش ندیم که بیش تر بچرخه و بیش تر دلبسته شه و از این فضا خوشش بیاد و خرید و اینا....

- دیگه تجربه‌ای از این قابلیت نداشتی؟

من خودم زیاد اهل خرید اینترنتی در اینستا نیستم، پس نه نظرم منفیه، اگرم این اتفاق واسم افتاده، جنبه مادی نداشته. یادمه اومدم یه پیج که توی اکسپلور دیده بودمش و فیلمای داغ ماه رو معرفی می کرد رو فالو کنم، بعد سه تا پیج دیگه رو هم فالو کردم، با این که قبل از دیدن اون پست، اصلاً همچین قصدی نداشتم.

- چرا نظرت راجع به خرید و فروش توی اینستاگرام منفی هست؟

نمی تونم ریسک کنم.

- منظورت چی هست؟ ریسک توی چه زمینه‌ای.

می ترسم پیج فیک باشه، چیزی که می بینم همونی که می دن دستم نباشه، کلاه بردار باشن و پول رو بگیرن و بعد بلاکم کنن، از این مسایل.

- توی خرید از اینستاگرام تجربه‌ای داشتی؟

نه، هیچ وقت امتحانش نکردم.

- خواهرت چه طور؟

چیزای کوچیک. مثلاً هیچ وقت از اینستاگرام پالتوی ۱ میلیون تومنی که دوست داشت رو نخريد، با این که واقعاً دلش می خواست و توی هیچ مغازه‌ای مدلش رو ندیده بود. چون از این می ترسید که واقعاً اون تن خور رو نداشته باشه، جنس پارچه اونى که می گن و حتی عکسش هست، نباشه. در حد چیزای مثل دفتر و کتاب که اصولاً فیک و اصل نداره چرا، می کنه این کار رو. شاید تنها چیز گرونی که خرید ۴۰۰ هزار تومن کوله پشتیه که گفتم بود. واسه همین این قدر تعجب کردم که خواهرم تحت تأثیر اون پیج قرار گرفته بود که همچین ریسکی رو کرده بود، چون واقعاً ما اون قدر پول نداریم که بخوایم ریسک کنیم واقعاً ۴۰۰ تومن پول به حساب یکی که نمی شناسیم بریزیم یا نه، توی ذهنم موند.

- اطرافیان چه طور، مثلاً دوستان؟

تا دلت بخواد انجامش می‌دن، اما روی من تأثیر نداشته که بخوام دیدم رو راجع بهش عوض کنم، چون برام مهمه.

- تاحالا به فکر پول در آوردن از اینستاگرام به طور جدی بودی؟

آره، ولی واقعاً هنوز جدی بهش فکر نکردم. دوست داشتم همیشه، ولی چیزی نداشتم برای عرضه که بخوام به جاش فالور بگیرم و بعد پول دربیارم، در ضمن باید وقت خیلی زیادی هم براش بذارم.

- پس بهش جدی فکر نکردی، ایده‌ای چیزی؟

می‌دونم من عاشق بلاگر بودنم و از وقتی کنکورم شروع شده جریانش، کلی بلاگر فالو کردم فهمیدم که اولاً علاقه‌ام به این کار بیش‌تر شد، بعدشم فهمیدم که لازم نیست خیلی چیز مهمی عرضه کنی، کافیه خودت باشی و سبک زندگی رو خلاقانه به نمایش بذاری، بعد تصمیم گرفتم دانشگاه که قبول شدم پزشکی انشالله، از کتابام و جزوه‌هام و دانشگاه پزشکیم هی عکس بذارم، هم انگیزه‌ای بشه برای اونا که دوست دارن به اون جا برسن و هم اونایی که بلاگرای درسی رو دوست دارن دنبال کنن و اون موقع اگه درسام اوکی باشه، نقاشی هم دوباره شروع می‌کنم و این بار شاید اون قدر ادامه بدم که سفارش بگیرم و پول درآرم ازش.

پس باید دو، سه سال دیگه بیای دوباره باهام مصاحبه کنی، اون موقع ببینیم چی پیش اومده....

- یک کم بیش‌تر راجع به مسایل روان‌شناختی حرف بزنیم. از نظر مسایلی مثل عزت نفس و

اعتماد یا عدم اعتماد به نفس، از وقتی زیاد اینستاگرام می‌ری مشکلی برایت پیش نیامده؟

چرا، می‌دونم همیشه که همه چی مثبت نیست. مثلاً بعضی اوقات که بلاگرایی که درس می‌خونن رو می‌بینم، گاهی حس می‌کنم نکنه که من دارم کم کاری می‌کنم و بقیه بیش‌تر دارن می‌خونن. مثلاً اگه ساعت ۱۱ شب پست می‌ذارن که پای میزن و دارن درس می‌خونن، واقعاً نمی‌تونم فکر کنم شاید خوب این عکس رو سه ساعت پیش گرفته باشه و الآن پست کرده، به این فکر می‌کنم که اون داره الآن درس می‌خونه و من روی تختم دراز کشیدم و دارم استراحت می‌کنم. یه کم استرس‌زاست، چون نمی‌شه فرق بین دروغ و واقعیتش رو فهمید.

- فقط توی همین زمینه؟

آره، چون می‌دونم منظورت چیه، من زیاد اهل این نیستم که دخترای خوشگل و خوش هیکل رو فالو کنم بعد حسودی کنم، درسم برام مهمه. لباس دوست دارم و به بلاگرایی که لباس تبلیغ می‌کنن هم حسودیم می‌شه، چون کلی لباس دارن.

و یا کلی لباس دارن و بیش‌ترشم مجانی و مد روز رو می‌گیرن تا تبلیغ کنن، همه‌اش چیزای رنگارنگ و بهتری‌نا رو دارن، هر روز نمی‌دونم با قهوه لاته توی ماشین‌شون استوری می‌ذارن که دارن می‌رن دانشگاه یا سر کار، بعد عصری از رستورانی که با دوست‌شون رفتن عکس می‌گیرن می‌ذارن، تا شب هم از تیکه تیکه کاراشون. پس من نمی‌گم اینا کلاً روی من اثر نمی‌ذاره، مثلاً توی زمینه هیکل و قیافه و اینا برام مهم نیست که حالا طرف بهترین هیکل و قشنگ‌ترین قیافه دنیا رو داره، اما این برام مهمه که خود زندگی‌شون چه قدر جذابه، هر روز ساعت ۷ قهوه‌شونم خریدن، آماده هم شدن، توی ماشین هم هستن، دارن رانندگی می‌کنن. اما مثلاً من نهایتاً ساعت ۷ با ساده‌ترین لباس، دارم ساده‌ترین صبحونه ممکن که نون و پنیر و کره هست رو می‌خورم و به کلی کارایی که تا شب دارم و هیچ کدوم‌شون اون قدر جذاب و با حال نیستن که مثلاً درس خوندن باشه، فکر می‌کنم. این اول صبح خیلی خیلی فکر و حس بدیه برای شروع روز که من متأسفانه خیلی زیاد تجربه‌اش می‌کنم. از همون اول صبح حس عقب موندن از زندگی واقعی رو دارم که مثلاً الآن بیرون از خونه ما زندگی خیلی جذاب برای همه شروع شده و خوشحال و اینا دارن می‌رن دنبال کارا و سرگرمی‌های جذاب‌شون، اما من مخصوصاً توی این کرونا، توی خونه حبس شدم انگار، باید صبح تا شب درس بخونم، یه جاهایی حس می‌کنم دیگه نمی‌تونم ادامه بدم و نمی‌کشم دیگه... از همون اول وقتی روز رو با این حس و حال شروع می‌کنی، دیگه چه توقعی داری از بقیه روز.

بعد جالبیش اینه که بقیه روز هم خسته می‌شی می‌ری اینستا، یعنی مثلاً نهایت تفریحم اینه که عصری یه میوه مثلاً موز بردارم، برم بچرخم و توی اینستا باشم و بخورم، بعد همون کسایی که صبح با خوشحالی و ماشین شخصی و قهوه رفته بودن سر کار، عصر با بهترین دوست‌شون رفتن کافه یا رستوران و دارن عصرشون رو با هم می‌گذرونن یا طرف رفته توی یه پارک خیلی جذاب نشسته و از بستنی یا سیب زمینی سرخ کرده و این چیزای شیک و پیکش یا ست لباساش مدام استوری می‌گیره. خب من که تنها بعد چند ساعت درس خوندن و تست زدن با یه میوه ساده دارم استراحت می‌کنم، واقعاً توی اون اوج خستگی، آرزو می‌کنم جای اونا باشم. این بزرگ‌ترین حسیه که بعد از دیدن پیج‌های انگیزشی از اینستاگرام به دست میارم، یعنی یه حس کمبود خیلی خیلی عمیق و بعد این سوال که آیا من دارم زندگی می‌کنم؟ پس اینا چی؟ و این که زندگی‌م چه قدر ناقصه و چه قدر همه

چی کمه و من بعضی اوقات می‌گم چه قدر من پروام که هنوز دارم ادامه می‌دم! چون بعضی اوقات حس می‌کنم واقعاً ارزش ادامه دادن نداره.

- ادامه دادن چی؟

منظورم ادامه دادن زندگی نیست، یعنی مثلاً این حسم این قدر نشده که بخوام بشینم فکر کنم راجع به دلیل ادامه دادن زندگی. بیش‌تر راجع به ادامه دادن روند درس خواندن و اینا شک می‌کنم که واقعاً الآن دو ساله زندگیم مثل جهنم شده، مدام تکرار روزمره‌ترین کارها، صبح پاشو و صبحونه بخور، درس بخون، ظهر ناهار بخور، درس بخون، شب شام بخور، درس بخون و بخواب.

اما در کنار این حسی که از اینستا می‌گیرم، حس بی‌دلیل شدن زندگیم و این که انگار همه چی پوچه و زندگی واقعی رو بقیه دارن می‌کنن، خب ادامه دادن هم خیلی سخت می‌شه. به طوری که یه سری روزا اصلاً تصمیم می‌گیرم نخونم و از قصد خودم رو به کارای دیگه مثل فیلم دیدن سرگرم می‌کردم. بعد دوباره جالبیش این جا هس که پیج‌های انگیزشی رو می‌بینم و دوباره انگیزه می‌گیرم و بابت حس‌هایی که مثلاً توی چند ساعت گذشته یا چند روزه گذشته داشتم، احساس گناه می‌کنم که چرا دست کشیدم از تلاش و دوباره شروع می‌کنم. می‌دونی مثل هی سرد و گرم شدن می‌مونه، اصلاً خوب نیست هی سرد شی و بعد هم گرم شی، بعد یه جا واقعاً آسیب می‌بینی و من نمی‌دونم دیگه چه کار کنم. کاشکی اینستا قابلیت فیلتر شدن عکسا و پستا رو داشت، مثل این که بگی فقط پستای انگیزشی می‌خوام مثلاً و دیگه واقعاً هیچ چیز دیگه‌ای نمی‌آورد. نه این که بری اکسپلور و با دیدن یه عکس، دوباره تموم اون حسا زنده شه داخل.

- توی اینستاگرام دوستی پیدا کردی؟

نه، اهل ارتباط نیستم، توی دنیا معمولی هم خیلی دوست ندارم، بیش‌ترم اگه باهاشون آشنا شدم، مجبور شدم، مثلاً توی دبیرستان یا همسایگی و اینستا باعث نشده من ارتباطات شخصیم رو گسترش بدم.

- و هم‌چنین روابط عاطفی؟

بله، مخصوصاً روابط عاطفی.

- نشده دلت بخواهد بهترین عکست رو بگذاری تا توجه بیش‌تری جلب کنی؟

نه، اگه عکسی می‌ذارم عکسیه که واقعاً شبیه خودمه، تظاهر نمی‌کنم و نمی‌خوام.

- تاحالا شده به خاطر اینستاگرام مجبور بشی دروغ بگی؟

اولاش که کسی نمی‌دونست دارم، آره. یکی می‌اومد بالا سرم می‌گفت داری چه کار می‌کنی، سریع برنامه رو عوض می‌کردم، چون نمی‌خواستم کسی بدونه، چون علمش رو نداشتن و می‌ترسیدم که قضاوتم کنن.

- تاحالا نشده بخوامی راجع بهش آگاهی رسانی کنی؟

نه، واقعاً حوصله این کارا رو ندارم.

- دیگه چه چیزی در اینستا جزو علایق و خواسته‌هاست نیست و فقط جنبه وقت گذروندن برات

داره.

خب من عاشق این فیلمایی هستم که از مراسما درمیاد، اکثراً هم برای تولدن یا عروسی و برام خیلی جذاب هستن. مخصوصاً از زمانی که این دو، سه ساله بیرون رفتیم و عروسی و اینا نداشتیم یا ما حداقل شرکت نکردیم.

- توضیح می‌دی چه چیزش برایت جذاب هست؟

خیلی باحالتن کلاً. یعنی این طوری که یه کم فکر کنم توی دخترا و خانوما این حسه هست که دوست دارن مراسمای مختلف رو نگاه کنن، نمی‌دونم رقص شون، لباسا شون و جمع شون، کلاً حال می‌کنیم با اینا.

- یعنی اگه توی اکسپلور کلیپ یک عروسی یا مهمونی خصوصی رو ببینی باز می‌کنی؟

آره اکثراً، چون یه کم شاد می‌شم، از این حال و هوا بیرون میام، در واقع یاد اون دوران می‌افتم که خودمون می‌رفتیم عروسی و تولد و اگه عروسی باشه، مخصوصاً خیلی بیش‌تر حال می‌ده، چون من خودم سه ساله عروس و دوماد ندیدم و عاشق حال و هوای عروسیم و یه کم کنجکاوم.

- نظرت راجع به این فیلم‌ها که پخش می‌شه چی هست، به نظرت راضی هستن یا نه؟

اکثرشون رو طرف اونور فیلم، یعنی کسانی که توشن و با لباس عروسی و مجلسی دارن می‌رقصن و می‌خونن راضین، خب ما بینیم یا نبینیم چه فرقی می‌کنه، اکثراً قصدشون دیده شدن و خب دیگه هم من بینیم و حس کنجکاویم برطرف می‌شه و هم لایک می‌کنم و طرف به خواسته‌اش می‌رسه. ولی خب یه سریا هم راضی نیستن، حالا یا توی اون فیلم یه نفر هست که راضی نیست که اون فیلم رو کسی که وسط مجلسه راضیه و خودش پخش می‌کنه و باعث ناراحتی و اینا می‌شه دیگه، شایدم کدورت خانواده‌ها، ولی به طور کلی حال می‌ده.

یه مدلم هست که کل اعضای فیلم ناراضین، اما یکی از مهمونا فیلم گرفته و جالبه که خودش داخلش نیست، اما پخشش می‌کنه.

- تجربه‌ای داشتی؟

از مورد آخریه یه بار، اونم نه من.

- توضیح می‌دی چی شد؟

بین ما چون به این چیزا اهمیت می‌دیم، در نتیجه اصولاً توی عروسیا وقتی دوربین زیاد می‌شه، مثلاً رقص شروع می‌شه و همه شروع می‌کنن به درآوردن گوشی‌شون و فیلم گرفتن، من و مادر و خواهرم قطعاً یه شالی روسری می‌اندازیم دور خودمون و یا تلاش می‌کنیم تا جایی که ممکنه جلو دوربینا نریم و یا اگر می‌خوایم برقصیم، اگر کسی در حال فیلم گرفتن باشه ازش خواهش می‌کنیم، قطعش کنه یا لااقل از ما نگیرن.

تجربه‌ام هم اینه که زن عموم توی عروسی اون یکی عموم، لباسش خیلی باز بود و خیلی رقصید، بعد فیلم رو کامل به عموم نشون دادن، خب زن عموم هم خیلی براش مهمه، چون پوشش کامله، اما عموم که می‌شه برادرشوهرش کامل با اون لباس دیده بودش، چون یکی از رقص فیلم گرفته بود و گذاشته بود توی پیجش، بعد همه فامیل دیده بودن، این بنده خدا خیلی ناراحت شد و خجالت کشید. من می‌گم خودشون باید رعایت کنن که مثلاً مثل ما، واقعاً نصف عروسی و تولدا رو با روسری و شال با وجود این که همه زنونه هست، می‌گذرونیم، چون همه یه دوربین دست‌شونه، تقصیر خودشونه.

- پس توی این اتفاق فرد رو مقصر می‌دونی یا جریانی که با اینستاگرام ساخته شده؟

جفتش، نه آدما باید هر جا که می‌رسن از هر کی که می‌خوان فیلم بگیرن و پخش کنن و بعدشم مردم عادی می‌بینن. ولی بعضیا این سطح چی بگم شعور و درک رو ندارن، دارن این کار رو مدام می‌کنن به اسم بلاگری، پس خود مردم عادی باید رعایت کنن تا جلوی دوربین اینا قرار نگیرن. البته می‌دونم منطقی نیست، ولی چه کار کنیم، خب زور اونا بیش تره توی این مسایل و اگه بهشون بگی فیلم نگیر یا لااقل توی اینستا نذار، می‌گه گوشی خودمه، صفحه خودمه، دوست دارم، مشکل داری نیا جایی که من هستم! چه کار می‌شه کرد واقعاً....

- نظرت راجع به جنبه‌ی قانونی قضیه چی هست؟

قانونن که می‌تونن شکایت کنن، خب به طور کلی پلیس فتا می‌تونه کلاً هر چی که پخش می‌شه یا هر کس که پخش‌شون می‌کنه رو کنترل کنه، نمی‌دونم یا شایدم نمی‌تونه کار جدی بکنه، اما حداقل در سطح هشدار که می‌شه. مثلاً همون میلاد حاتمی یکی از همون جرماش رو که داشت

می گفت، پخش کردن عکس های نامناسب در فضای مجازی بود. پس این اتفاق می تونه برای بقیه هم بیفته.

- پس به پیگردی قانونی ناشی از پخش عکس ها و فیلم های عروسی اعتقاد داری؟  
آره قطعاً. چون اینا برای ما جنبه طنز و تفریحی داره و برای خیلیا جدیه و پای آبروشون وسطه، مثل همین فامیل بیچاره ی ما که خیلی آبروش رفت، پس این اتفاق باید بیفته، ولی نمی افته خب.  
هزارتا پست از کلیپ جشن های خصوصی هر روز منتشر می شه که هیشکی دنبالش رو نمی گیره. اصلاً جالبیش اینه که بعضیا فیلماشون پخش شده، ولی چون خودشون بیچاره ها اینستاگرام ندارن و یا توی اکسپلورشون نیومده ندیدنش. در صورتی که طرف نمی دونه مردم دارن فیلمش رو وسط یه مهمونی خصوصی می بینن و لایک می کنن و برای بقیه می فرستن.

- دیگه این کار چه اثراتی برای بقیه داره؟

خب اولیش که گفتم آبرو هشتش، بعد جنبه ی دینیشه. چون خب زن عموی منم تاحالا جلو کسی کم تر از ماتو بلند و گشاد نپوشیده بود، این مسایل براش مهم بود و هست، در صورتی که بقیه مون فیلم رقصش رو توی اون عروسی با یه لباس مجلسی کاملاً باز دیدیم، پس قطعاً فشار روانی زیادی روش داشت از نظر دینی هم. بعدشم جنبه ی اعتباره، خب البته این مربوط به پخش شدن اتفاقی نیست.

- یعنی چی اعتبار، اعتبار توی کجا؟

اعتبار برای همه جا خب، خواهر من جایی که کار می کنه یه شرکت خصوصی عمرانیه و خواهرم که دانشجوی عمرانیه، اون جا برای کارآموزی کار می کنه و شایدم بیش تر. یه همکاری داشت که خیلی در واقع چه جوری بگم از این دافا بود، اینا که بهشون می گن پلنگ، بعد عکس با لباس استخر و اینا هم می داشت یا توی پارتنی های مختلف قاطی، بعد به خاطر همین براش کلی حرف درآوردن و کلاً اون قدر حاشیه داشت و رفتارش توی فضای مجازی بد بود که اعتبارش از دست رفت و نهایتاً اخراج شد. نمی دونم خواهرم چی گفت... رفتار خارج از عرف؟! یه همچین چیزی. پس دنیای فضای مجازی توی زندگی و کار واقعی هم اثر می ذاره.

- منظورت از داف یا پلنگ چی بود؟

الآن مگه می شه کسی معنی پلنگ بودن با داف بودن رو ندونه؟!

- می فهمم منظورت رو، ولی دوست دارم توضیحش رو از زبان خودت بشنوم.  
داف یعنی... نمی دونم چرا این قدر توضیحش سخته؟! اون قدر بدیهیه اصلاً نمی دونم چه جوری باید شروع کنم.

- وقتی یکی می‌گه پلنگ توی فضای مجازی و اینستاگرام، اولین چیزی که جلو چشمت میاد

چی هست؟

نمی‌دونم چرا این رو گفتی یاد سحر تبر افتادم (خنده).

- اول این رو به من بگو، بعد راجع به این شخص هم حرف می‌زنیم.

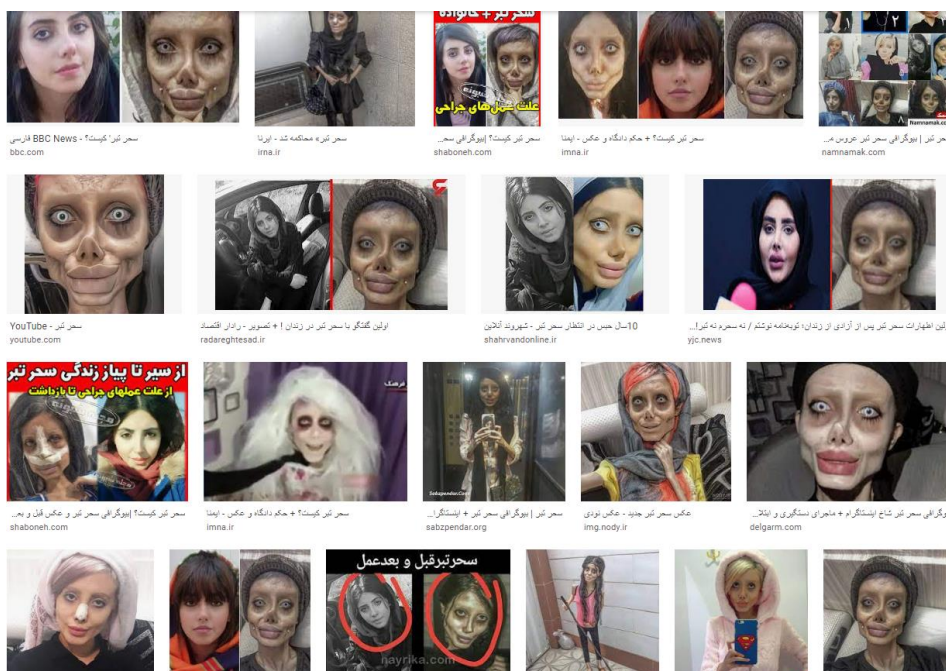
خب داف خیلی آرایش داره و وقتی می‌گم خیلی یعنی خیلیلی، حدی که فقط باعث زشتی می‌شه نه زیبایی، چون هدف آرایش زیبا کردنه دیگه... کسیه که اندامش رو خیلی باز به نمایش می‌ذاره، به شدت خواهان روابط جنسیه یا حداقل این‌طوری نشون می‌ده و قصدش تحریک کردن و نهایتاً جذب کردن افراد به سمت خودش.

بعدم نمی‌دونم، بعدشم احتمالاً پول درآوردن و یا شایدم فقط مریضی جذب و جلب توجه دارن و چیز دیگه‌ای نمی‌خوان یا ندارن برای عرضه و کسب اون توجه، نمی‌دونم. مثالشم چون الان احتمالاً می‌پرسی می‌گم، هزاران بلاگر زیبایی و آرایش که دارن الان فعالیت می‌کنن و می‌گم چون جایی غیر از اکسپلور نمی‌بینمشون، پس آیدیشن رو نمی‌دونم، ولی خب دنیا و نیلی و ریحانه پارسا و همین سحر تبر نمونه‌های بارزش هستن.

- سحر تبر چه کسی هست؟

یه کسی که در ابتدا خیلی زیبا بود و طبیعی و چهره یک دختر زیبا رو داشت، اما خب کسی نمی‌دونه تحت تأثیر چی یا کی یا محیط جامعه و زندگی، اون قدر عمل جراحی کرد و بعد خیلی هاش هم ناموفق دراومد، چهره به معنای واقعی ترسناکی پیدا کرد.

بعد دیگه بقیه‌اش رو هم که می‌دونن، دید داره به خاطر قیافه‌اش معروف می‌شه، خودش رو گریم‌های خیلی بد می‌کرد و ترسناک‌تر می‌شد، بعد کارهای ترسناک‌تر می‌کرد (خنده) که فالور جمع کنه. بعد فکر کنم اونم گرفتن، ولی هیچی اندازه گرفتن میلاد حاتمی سر و صدا نکرد.



### - منظورت از کارهای ترسناک چی بود؟

نمی‌دونم، اون موقع خیلی بچه بودم خب، یه چیزی که توی ذهنمه، یادمه رفته بود توی سطل آشغال نشسته بود، نمی‌دونم چی می‌گفت یا چه صدایی در می‌آورد. واقعاً خنده داره، خدایی چه فکری می‌کرد؟! ولی مصاحبه‌اش رو وقتی گرفته بودنش، دیدم، دقیق یادم نیست، می‌گفت برای سرگرمی می‌خواس این کارا رو کنه یا مریض بود، واقعاً نمی‌دونم.

### - اشخاص دیگه‌ای رو هم در همین ارتباط می‌شناسی؟

آره. همه‌ی این بلاگرا، واقعاً دیدم اینه که همین مشکل رو دارن با درجه‌های مختلف. کسی که از لیوان مشروبش عکس می‌ذاره که بگه نمی‌دونم من آزادی یا پول همچین چیز گرونی یا همچین ماشینی رو دارم یا رنگای مختلف و مدلای مختلف و قسمتای مختلف ماشین و خونه‌اش رو به نمایش می‌ذاره، برای من نمونه‌ای از یه آدم عقده‌ایه. حالا مثلاً ندا یاسی این پول رو نداره، مسخره بازی درمیاره و چرت و پرت می‌گه توی لایوا و یا مثلاً یه موضوع رو انتخاب می‌کنه و سه ساعت توی لایوهاش و استوری‌اش ازش حرف می‌زنه یا مثلاً می‌ره خرید خونه می‌کنه، میاد دونه دونه نشون می‌ده، البته فعلاً باید همه رو فعل گذشته استفاده کنیم. این کارا رو می‌کرد... الان که خبری ازش نیست و دنیا هم به طور خلاصه از اندامش استفاده می‌کنه و زیبایی اندام و البته صورتش که من می‌گم

همه‌اش ساختگیه و عمل و آرایش و فیلتره. من نمی‌دونم، بقیه برای چی این قدر از اینا خوش شون میاد و فالوشون می‌کنن، شاید حس می‌کنن کم دارن یه چیزی توی زندگی که اینا می‌دن بهشون یا این که خب از دوران کرونا به بعد قطعاً بیش‌تر شده، خیلی، چون اگه قبلاً می‌تونست بره مهمونی دو، سه تا دوست و فامیل ببینه و برای هم چیزای مختلف تعریف کنن، الآن این امکان نیست و طرف خوب ترجیح می‌ده بره ببینه، کی داره از زندگی شخصی خودش عکس و استوری می‌ذاره و می‌افته و دنبالش می‌کنه.

به یه چیزی دقت کردی؟

- چی مثلاً؟

همه این اطلاعات رو راجع به شاخای اینستا رو کسی داره بهت می‌گه که اولش می‌گفت من اصلاً اینا رو دنبال نمی‌کنم... فکر کن... چه کار می‌کنه اینستا با آدم، من که فکر می‌کردم اینا رو دنبال نمی‌کنم، پس نمی‌تونم چیزی بگم برات، الآن دیدم چه قدر چیز می‌دونستم و خودم خبر نداشتم! بین بقیه که خودشون رو دنبال کننده این آدمای می‌دونن، چه قدر اطلاعات دارن و توی مغزشون پر شده!

- فهمیدن این همه اطلاعات به قول خودت به درد نخور به نظرت چه قدر طول کشیده؟

من از روز اولی که واردش شدم دیدم اینا رو، حالا نه با این شدت شاید، ولی به تعداد ساعت‌ها و دقیقه‌هایی که توی اینستا بودم، شاید طول کشیده. نمی‌شه یه تاریخ برای شروعش مشخص کرد و از اون طرف هم نمی‌شه یه تاریخ برای تموم کردنش مشخص کرد، چون بعد یه مدت اینا برن یه سری جدید میان.

- اون یک‌سری جدید هم همین طوری به نظرت معروف می‌شن؟

آره دیگه، مردم عام به نظر من توی اینستا می‌چرخن بیش‌تر، نه یه فرد خیلی مصمم. نه، بین بد گفتم، بذار بهتر توضیح بدم، شاید توی یه جمع تعداد نفرات ده نفره، از اون ده نفر واقعاً می‌گم شاید فقط یکی یا دوتا شون با قصد خاصی توی اینستاس. مثلاً فروشگاه آنلاین داره یا قصد خرید از فروشگاه آنلاین داره یا داره یه پیج آموزش زبان یا بافندگی یا خیاطی رو نگاه می‌کنه. کلاً از تایمش به قصد خوب استفاده می‌کنه.

حالا اون هشت، نه نفر دارن یا خبر از زندگی این و اون رو می‌خونن یا عکس موفقیتای این و اون رو لایک می‌کنن، بدون این که بفهمن چندین ساعت از عمر خودشون رفت، واسه همین می‌گم

حداقل توی کشور ما بیش تر آدمای بدون هدف و بی دلیل توی اینستا دارن می چرخن، نه فرد مصمم و با هدف و برنامه، پس کسی توی این فضا معروف می شه که نیازای طرف عام رو برطرف کنه و فرد عام می خواد یا کلیپ طنز بینه یا خبر این و اون رو یا عکس پارتی و مهمونی های طرف و یا عکس دوست دختر و پسر طرف. پس یه نفر راحت می تونه سریع پیجش رو بیره بالا از نظر آمار ویو و لایک. اما کسی که داره توی پیجش واقعاً علم تولید می کنه یا اخبار علمی یا یه کار مفید به همین راحتیا نمی گیره و باید کلی هزینه تبلیغ و اینا بده برای خودش به این امید که مردم جذب شن. پس بله اگه از من پرسشی با این وضعیت آماری که من از خانواده خودم و فامیلای اطراف می بینم، چون می گن مشت نمونه ی خرواره دیگه، اکثراً دنبال همین چیزان و به چشم خودم دیدم که همه شون شاید غیر از یکی دوتا استثناء که برای وقتشون ارزش قایل اند، افرادین که فقط و فقط برای وقت گذروندن می رن اینستا، نه هیچ استفاده مفید از این ابزار ارتباطی.

- شما خودت رو جز کدام دسته می بینی؟

اولاش که بچه بودم دسته ی همون آدمای عامی و وقت گذرون توی اینستاگرام، اما قطعاً الآن نه. الآن برای وقتی که انگیزم پایین میاد ابزار فوق العاده ایه، تا توش یک ساعت بگردم و عکسای بلاگرای درسی و یا دانشجویها یا حتی اصلاً خود پیج های انگیزشی رو ببینم و اندازه چندین روز انگیزه کسب کنم یا ازش زبان یاد بگیرم، مشاوره کنکور بگیرم، ایده نقاشی بگیرم، در آینده ایشالله با کارم پول درآرم ازش و دیگه همین...

- چیز دیگه ای هست توی اینستاگرام بهش علاقه مند باشی؟

نه، ولی من خودم یه کاری که همیشه می کنم معرفی کردن چیزای خوب به بقیه است. یه کتاب، یه کانال توی تلگرام و یا یه پیج توی اینستا، این خیلی خوبه و باعث می شه طرف یه کم به خودش بیاد و بینه توی اینستا چه قدر چیزای خوبی هست و علاقه مند شه و از وقت گذروندنای بیهوده اینستا کم کنه و بیش تر هدفمند توی اینستا بچرخه و با همون قابلیتیه که قبلاً حرف زدیم راجبش، همون فلسفه، عملاً وقتی من دارم به یکی یه پیج معرفی می کنم، مثلاً یه پیج انگیزشی برای دوستم می فرستم، از اون جا می تونه بقیه پیج های مثل اون رو هم ببینه و فالو کنه و یه کم محتوای اینستاش مفیدتر بشه، حتی در حد یک پست در روز، همین برای من کافیه.

- یک کم بیش تر توضیح می دی، چرا این کار رو می کنی و هدفت چی هست؟

خب به نظرم اینستا از جنبه خوشش به شدت قابل استفاده هست، من علاقه شدیدی دارم به دعوت کردن مردم به چیزهای خوب. من مثلاً از یه کتاب خیلی خوب خوشم بیاد، قطعاً اولین کاری که

می‌کنم توضیح‌دانش برای دوست صمیمیم یا خواهرامه و یا خریدن و هدیه دادن اون کتاب، گاهی اوقاتم که نمی‌تونم به همه‌کسایی که دوست‌شون دارم کتاب هدیه بدم، کتاب خودم رو قرض می‌دم. من به خاطر این ویژگی خیلی از اینستا ممنونم که واقعاً همچین کاری رو انجام داده. من روزانه شاید فقط چهار تا پنج پست برای افراد مختلف فوروارده می‌کنم و به نظرم می‌شه از اینستا برای اطلاع‌رسانی به خوبی استفاده کرد.

- اطلاع‌رسانی چی؟

همه چی، البته الان دارم می‌بینم خب یه سریا هم استفاده نامناسب از همین ویژگی هم می‌کنن، ولی خب چه کار می‌شه کرد!

- خودت تجربه مواجه شدن با فریب یا دروغ‌گویی در اینستاگرام رو داشتی؟

نه، من نه. البته دروغ‌گویی توی همین بحث خلاصه نمی‌شه، شاید توی جنبه‌های دیگه چرا.

- یعنی چی؟

خودم که نه البته، یه بار خواهر کوچیکم داشت با یکی توی اینستاگرام چت می‌کرد، من که دیدم گفتم با این چرا داری چت می‌کنی؟ این که خیلی بزرگ‌تر از توعه، گفت چیزی به مامان نگو، این دوست مامانه، الان فکر می‌کنه داره با مامان چت می‌کنه.

و فهمیدم دفعات قبل هم این کار رو کرده، حتی نه تنها با دوست مامانم، بلکه یه بار یه مرد غریبه اومده بوده دایرکت مامانم و شروع کرده به باز کردن بحث، خواهرمم شروع کرده به جواب دادن پی‌ام‌هاش، در این صورت اونم فکر کرده داره موفق می‌شه به باز کردن آشنایی و دوستی با یه خانم که مامانمه.

- واکنشت چی بود؟

بهش یاد دادم که این کار رو نکنه و دروغ نه تنها خوب نیست، بلکه خیلی هم زشته این کار و یه جور کلاه‌برداری محسوب می‌شه. بعد می‌دونی چی گفت؟

- چی؟

گفت خیلی از دوستانم این کار رو می‌کنن، من گفتم چه کاری رو؟ گفت این که عکس دیگه بذارن و باهاش دوست پیدا کنن، چندتا هم مثال زد که الان یادم نیس دقیق و دیگه خیلی زیاد می‌شه حرفام. در نتیجه‌اش این بود که دیدم سن این کارا و فریب‌دادنا و دروغا چه قدر کم شده و بین

چندتا از اون عکسا و پروفایلا و تاریخا و متنای نوشته شده توی پروفایلا پیجا دروغه. واقعاً به هیچ کدومش نمی‌شه اعتماد کرد.

- یکی از اون مثالش رو که دیدی می‌شه توضیح بدی؟

برای خواهرم رو که یادم نمیداد، اما همین دوستم چند ماه با یکی دوست بود که واقعاً خوشگل و خوش تیپ بود عکساش، از اینا که می‌گی وااو و اگه پی‌ام بدن بهت از خوشحالی جیغ می‌کشی! ولی خب بعد یه مدت دوستم فهمید داره دروغ می‌گه، هر سری که قرار حضوری می‌دارن می‌پیچونه قضیه رو. بعد دوستم به این نتیجه رسید که عکساش خودش نیست، ازش پرسید گفت آره، دیگه قضیه بین شون تموم شد، دوستم خیلی ضربه دید.

- چیز دیگه‌ای هم هست که بخوای به صحبت‌ها اضافه کنی؟

نه، به طور کلی من نهایت تلاشم رو می‌کنم که وقت اضافی توش نگذرونم، اگر می‌خوام وقت بگذرونم به جهت استراحت از فعالیت‌های روزمره، پس حداقل توی حوزه‌ای که علاقه دارم این کار رو بکنم.

از جهت دیگه به این علم رسیدم که نباید به یه مشت عکس و حرف توی این فضا اعتماد کرد و تا جایی که می‌تونم به کسانی هم که برام مهم اند، این رو یاد می‌دم و یادآوری می‌کنم و البته اعتماد نکردن یه کم از قابلیتای این برنامه رو برام کم می‌کنه، چون ارتباطاتم رو محدود کردم، با کسی دوست نشدم و از پیجی خرید نکردم و حداقل تلاش کردم با این کار و ایجاد این حاشیه امن، آرامش خودم رو توی این فضا حفظ کنم و از مزایا و قابلیتاش تا جایی که می‌تونم استفاده کنم. گاهی اوقات هم از دستم خارج می‌شه، البته اما به معنی همیشه نیست و اشکال نداره، بعضی اوقات پیش میاد که تایم یک ساعته که برای اینستا گذاشتی، یهو می‌شه سه ساعت، به نظر من اوکیه، به شرطی که زیاد نشه و مثلاً ماهی یا هر دوهفته یه بار این اتفاق بیفته یا مثل دوست من، اگر هم درش سرگرم می‌شیم به شدت تحت تأثیر قرار نمی‌گیریم، چون یه بار دوستم عکس یه پیجی رو برام فرستاد و داشت راجع به این که چرا نمی‌تونه هیکلش مثل اونا بشه صحبت می‌کرد، در صورتی که اصلاً استخون‌بندی دوستم درشته و اون‌طوری نمی‌شه و حس می‌کردم فقط داره خودش رو عذاب می‌ده و از اینی که الان هست، لذت نمی‌بره. از هر چیزی اگه بشه درست استفاده کرد، قطعاً مفید خواهد بود.

- ممنون از همکاریت.

## تأملی دوباره:

مهتاب ۱۷ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

مهتاب در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: افزایش اطلاعات عمومی فرد در موارد مورد علاقه، استفاده از اینستا برای الگو نقاشی، دنبال کردن مطالب مفید و سودمند، کسب علاقه برای درس، آموزش‌های غیر رسمی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهتاب در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: فرهنگ جمع‌گرا، اطلاع‌رسانی فراگیر و سریع، افزایش مقایسه خود با دیگران، تحسین شخصیت افرادی با عکس‌های آپلود شده‌ی واقعی، گسترده شدن روابط با جنس مخالف، شکل‌گیری هویت‌های جدید (هویت دوپاره شده، هویت جعلی)، جعل هویت دیگران، بی‌اعتمادی به افراد در آینده، پیش گرفتن سبک زندگی مادی، ترویج زندگی تجملی، تغییر شکل خود برای جذب فالور، گرداب لایک، نمایش مطالب غیر مربوط به خواسته‌ها، گسست نسلی نشأت گرفته از کاربری از فناوری‌های پیشرفته و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهتاب در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: خرید وسایل گران به جهت قصد انتشار عکس آن‌ها، سیطره و سایه افکن شدن ارزش‌های مادی، حس مورد سوءاستفاده قرار گرفتن، تغییر استانداردهای رابطه با جنس مخالف، دروغ‌گویی، پنهان‌کاری، عدم توانایی تشخیص بین دروغ و واقعیت، حاکمیت فریب در اینستا، نمایش مطالب غیر مربوط به خواسته‌ها، سطحی و مبتذل شدن معنای زندگی، احساس حسادت، پایین آمدن سن استفاده از محتواهای نامناسب، به خطر افتادن ابرو در اثر پخش شدن عکس مراسم شخصی، استقبال از برهنه‌گرایی نسبی و نظایر آن، اشاره داشته است.

مهتاب ۱۷ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: تحریک مصرف‌گرایی، بالا نگه داشتن خرید و فروش در چرخه ارایه مطالب مرتبط، ایجاد احساس نیازهای تازه و به تبع آن‌ها سرخوردگی در هنگام عدم ارضای نیاز، احساس اختلاف طبقاتی و نظایر آن، اشاره داشته است.

مهتاب در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: نظارت خواهر و برادر بزرگ‌تر بر چگونگی کاربری خواهر و برادر کوچک‌تر، تهیه وسایل گران قیمت برای به نمایش نهادن برتری نداشته خویش، دامن زدن اینستا به اختلاف‌ها در خانواده، دخالت اعضای فامیل در مسایل شخصی، ایجاد اختلافات خانوادگی بر سر مسایل اینستاگرام عدم پذیرش درخواست فامیل از سوی فرزند، درگیری اولیا با فامیل در مورد دخالت‌های آنان، تحولات خانواده، همراهی نسبی خانواده با تحولات ارزشی جوانان، حس عدم درک شدن توسط خانواده، پنهان کردن حس حسرت به وجود آمده از اینستاگرام از خانواده، خودسانسوری در خانواده، عدم درمیان گذاشتن احساسات با خانواده، ایجاد اختلاف‌های خانوادگی، ایجاد جر و بحث‌های خانوادگی بر سر مسایل مادی، عدم رعایت بودجه خانواده برای خرید محصولات، دور زدن اولیا و دسترسی به مسایل محرمانه، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهتاب در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: کسب انگیزه برای تحصیل، درگیری ذهنی برای تولید محتوا، از دست دادن علاقه و کاهش انگیزه‌ها، هرز دادن عواطف، خلاقیت‌های هرز رفته، حس مورد سوءاستفاده قرار گرفتن، احساس عقب ماندگی و نارضایتی از خود و داشته‌های خویش، کم اثر شدن تدریجی حساسیت‌ها، احساس نارضایتی از کیفیت زندگی، احساس حسادت، احساس تحقیرشدگی اقتصادی، افزایش استرس در زندگی، خود سرزنش‌گری، اتلاف وقت، سرخوردگی در هنگام عدم ارضای نیازهای جدید ایجاد شده، بروز اختلال‌های نوپدید، از خودبیگانگی، آسیب دیدگی روانی در اثر برخورد با شخصیت‌های کاذب، افزایش رفتارهای وسواسی فرد، بهم خوردن آرامش روانی کاربران نوجوان، کاهش انرژی روانی، خستگی روانی و احساس عقب ماندگی از بقیه، بی‌اشتهایی عصبی، سرکوب احساسات، عصبانیت و خشم فرو خورده، افسردگی اینستاگرامی، افسردگی ناشی از شکست عشق مجازی، وسواس فکری نسبت به مسایل جنسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهتاب در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به معیار قرار گرفتن زیبایی غرب در اینستا، اشاره داشته است.

مهتاب ۱۷ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به تغییر شکل خود برای جذب فالور (گرداب لایک)، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به آسیب به محیط زیست، ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

مهتاب در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به نگاه منفی به سیاست، اشاره داشته است.

مهتاب در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: نقد جذابیت محتوای عقیدتی، توجه به مطالب دینی تنها برای رفع عذاب وجدان، عدم حضور پیج‌های دینی در اکسپلور، تحولات افراد به لحاظ اعتقادی در اینستا، پر رنگ شدن ابعاد مادی و کم رنگی ابعاد معنوی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهتاب ۱۷ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: نوعی از سرگرمی و گذران فراغت، تحول‌های کلامی (مانند بدیهی تلقی شدن اصطلاحاتی همچون داف یا پلنگ)، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه مهتاب ۱۷ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، مهتاب در مصاحبه خویش با اشاره به اثرات مختلف اینستا (که بسیاری از این ابعاد نو می‌نمایند)، برخی از فراز و فرودهای اینستا را مورد تأکید قرار داده است.

در قسمت اثرهای روانی مواردی مانند: از خودبیگانگی، احساس عقب ماندن و خودسانسوری در برابر اولیا، سرخوردگی در هنگام عدم ارضای نیازهای جدید ایجاد شده، از جمله مفاهیم جدیدی هستند که در ادبیات روان‌شناسی از سوابق چندانی برخوردار نیستند.

مهتاب با بیان دوستانی که کالاهای خریداری شده خویش از خارج را دایم پست کرده و به معرض نمایش می‌گذارند، پست کردن دایم قسمت‌های مختلف خانه یا ماشین و نظایر آن‌ها، آنباکسینگ کردن (باز کردن جعبه کالاهای جدید دریافتی)، به دست جراحی زیبایی سپردن خویش، در عمل از افرادی یاد می‌کند که با فراموش کردن عواطف و احساسات خویش، در تلاش برای طرح خود در چشم دیگران، دست به اعمال و رفتارهایی می‌زنند که بهترین تعبیر برای آن از خود بیگانگی است. البته خود مهتاب هم با بیان این که برای پست کردن یک عکس خودش، یک ساعت

از خودش عکس می‌گیرد تا عکس مناسب را از بین آن‌ها انتخاب کند، به نوعی از جلوه‌هایی از خودیگانگی خویش یاد می‌کند.

در مقوله احساس عقب ماندگی نیز مهتاب گزارش می‌دهد، با دیدن پست‌های صرف صبحانه، ناهار و شام دوستان در رستوران‌های لاکچری یا دیدن وسایل شیک، مدرن و گران قیمت آنان، احساس عقب ماندگی و عقب افتادگی نسبت به آنان را تجربه می‌کند. به شکل مشابهی مهتاب گزارش می‌کند، با کم رنگ‌تر شدن سخت‌گیری خانواده در کاربری از فناوری‌ها برای خواهر کوچک‌تر خودش (که مثلاً در برابر اولیا، موزیک ویدیوی نیلی افشار یا ساسی مانکن را می‌بیند)، احساس عقب ماندگی نسبت به نسل کوچک‌تر نیز می‌کند.

خودسانسوری مهتاب در برابر اولیا نیز از الزام‌های هویت دوپاره شده‌ای هست که گریبان‌گیر نسل جوان شده است.

مجموعه موارد اخیر ضرورت کار پژوهشی عمیق در مورد تهدیدها (و همین‌طور فرصت‌ها)ی فناوری‌های ارتباطی پیشرفته در جامعه را الزامی می‌نمایاند.

## مصاحبه با رؤیا، ۲۲ ساله

### قسمت خیلی باحال اینستا اکسپلورشه که انگار تمومی نداره.

- سلام رؤیا جان.

سلام.

- رؤیا جان حالت چه طوره؟

ممنون. خیلی خوبم.

- خوب. همون طور که قبلاً توضیح دادم، قراره به طور کلی درباره‌ی اثرات کاربری از اینستاگرام

صحبت کنیم، آماده‌ای؟

آره آماده‌ام.

- در ابتدا لطف می‌کنی دورنمایی از شرایط خانوادگی خودت ارایه کنی؟

بله. من بچه آخر خانواده‌ام. سال آخر رشته ... هستم. خواهر و برادرهام متأهل شدند و از خونه

رفتند. پدر و مادرم هر دو بازنشسته شده‌اند. خانواده‌ی ما هم از یک صبغه مذهبی برخورداره و در

ضمن رابطه‌ی صمیمانه‌ای میان اعضای خانواده هم برقرار هست.

- خیلی خوب. رؤیا جان شما از چند سالگی گوشی داری؟

۱۴ سالگی.

- به اصرار خودت برات گوشی خریدن؟

نه، بدون این که اصرار خاصی کنم، برای تولدم گوشی خریدن.

- کی اینستاگرام رو برای اولین بار نصب کردی؟

حدوداً ۷ سال پیش.

- ۷ سال مداوم، یعنی تاحالا وقفه‌ای نیفتاده که ازش خارج بشی؟

نه نیازی به این کار نمی‌دیدم.

- چرا؟

چون خودم فعالیت آن چنانی ندارم، عکسی از خودم نمی‌ذارم بیش تر عکس‌ها و پست‌های بقیه

رو می‌بینم.

- چرا خودت تمایلی به فعالیت نداری؟

از گذاشتن عکس‌های خودم خوشم نمیاد، راستش رو بخوای یعنی چه جوری بگم عادت کردم به چک کردن سر همینکه که بیش‌تر بیننده‌ام.

- چی شد که اینستا رو نصب کردی، کسی بهت معرفی کرد؟

آره، یادمه تازه اومده بود، تو مدرسه بچه‌ها ازش حرف می‌زدن و همه داشتنش و بهم معرفیش کردن و این جوری شد که نصبش کردم.

- یعنی چون دوست‌های خودت داشتن، تو هم نصبش کردی؟

آره تقریباً.

البته اینستا اون موقع این قدر شلوغ و یه جورایی پر از این همه اطلاعات نبود. الآن واقعاً مدیریت کردنش سخته.

- دوست‌های خودت به چه دلیلی اینستا داشتن؟

دلیل خاصی نداشت، راستش درست یادم نمی‌دونم چی شد که این قدر یهو فراگیر شد.

- پدر مادرت مخالفتی با داشتن گوشی نداشتن؟

نه، پدر و مادرم هیچ وقت در خصوص گوشی و برنامه‌های مجازی و اینا دخالتی نداشتن.

- یعنی حتی اگر وقت زیادی رو هم پای گوشی می‌گذروندی، تذکر نمی‌دادن؟

نه واقعاً تا به حال پیش نیومده.

- گفتی که مدیریت اینستا سخته، علتش چیه؟

ساده بخوام بگم یهو با یه حجم زیادی عکس و فیلم و اطلاعات راجع به همه چی مواجه می‌شی

که نمی‌تونی برای همه‌اش وقت بذاری، ولی از طرفی دلت می‌خواد که ای کاش می‌تونستی. یه

جورایی می‌شه گفت برنامه‌ی خیلی پیچیده‌ایه.

- پس یه جورایی وقت گیره. درسته؟

یه جورایی نه واقعاً و شدیداً وقت گیر هست.

- منظورت از پیچیده بودنش چیه؟

بین من اصلاً نمی‌خوام بگم اینستا بده و باحال نیست و... اتفاقاً خیلی باحاله، ولی تا وقتی که بتونی

به اندازه ازش استفاده کنی، خوبی‌های خودش رو هم داره، ولی ابعاد منفیش بیش‌تره. با این که

می‌دونی اون قدر برات مفید نیست، باز نمی‌تونی ازش دست بکشی، همینش عجیب و پیچیده هست.

- خب به طور کلی نظرت راجع به برنامه اینستا چیه؟

اینستا برنامه‌ی خیلی هیجان انگیزیه، ولی همون طور که گفتم شدیداً وقت گیره.

- به نظرت چرا وقت گیره، بیش‌تر توضیح می‌دی؟

خب همین که برنامه رو باز می‌کنی، با حجم زیادی از دیتا مواجه می‌شی که دیدن تک‌تک‌شون واقعاً کار زمان‌بریه و از طرفی انگار نمی‌تونی نادیده‌شون هم بگیری، یه جورایی حس می‌کنی مجبوری به دیدن تک‌تک‌شون، مثلاً من خودم رو می‌گم، بعضی وقت‌ها که تایم محدوده، میام می‌بینم که امروز چه قدر پیج‌ها شلوغ‌ان، یهو استرس می‌گیرم. شاید مسخره به نظر برسه، ولی واقعاً حس می‌کنم جا موندم یا یه جورایی تحت فشارم.

- چرا حس می‌کنی مجبوری که دنبال‌شون کنی؟

خب می‌دونی که راجع به همه چیز تو اینستاگرام بحث می‌شه و وقتی که حتی یه مدت کوتاهی وارد برنامه نمی‌شی، انگار چه جوری بگم عقبی، از همه اتفاقاتی که توش افتاده.

- این موضوع رو همیشه احساس می‌کنی؟

اکثر مواقع آره، ولی وقتی که نزدیک مناسبت‌ها می‌شیم، خیلی بیش‌تر.

- یعنی چی، بیش‌تر توضیح می‌دی؟

خب اینستا یه جورایی حکم همون آلبوم شخصی رو داره، ولی در ابعاد خیلی گسترده‌تر. مثلاً فرض کن عید می‌شه، شب یلدا، کریسمس، روز دختر نمی‌دونم هر مناسبت کوچیک و بزرگی، چه متناسب با فرهنگ ما باشه، چه نباشه، خودت هم بهتر می‌دونی اینا همه‌اش بهونه‌هایی‌ان واسه تولید محتوای بیش‌تر، بعد یهو می‌بینی همه کلی براش تدارک دیدن، مهمونی گرفتن یا آتلیه رفتن یا عکاس خبر کردن، لباس خریدن کلی عکس و کلیپ و هزینه و این داستان، که خب شاید اگه اینستایی وجود نداشت، اصلاً این کار رو نمی‌کردن.

- فکر می‌کنی دلیلش چیه؟

خیلی مشخصه، واسه جذب فالور و خودنمایی و یه جورهایی بردن تو مسابقه کی از همه خوشبخت‌تره (باخنده).

- تو با دیدن این‌ها چه حسی پیدا می‌کنی؟

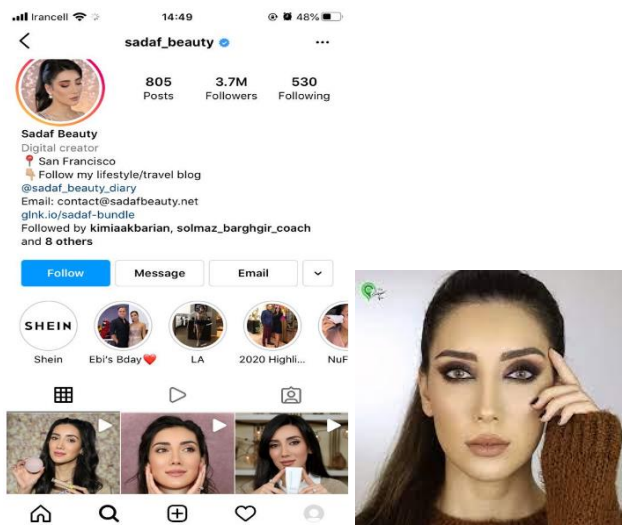
در رابطه با همین موضوع می‌تونم بگم وقتی می‌بینم همه این قدر آماده‌ان واسه استقبال از یه موضوع یا یه اتفاقی یا این قدر دور و برشون شلوغه و این قدر دارن خوش می‌گذرونن، ولی تو خونه ما یا کلاً تو زندگی من همچین جریانی نیست، نمی‌دونم احساس پوچی، ناراحتی یه همچین حس‌هایی می‌کنم. البته با خودم می‌شینم فکر می‌کنم می‌تونم متوجه بشم که بخش بزرگیش واقعی

نیست، اما خب تو اون لحظه این حس و هیجان‌های بد بهم غلبه می‌کنه. انگار تو اون لحظه نمی‌تونی واقعیت رو ببینی. حتی یه وقت‌هایی حس‌های شدیداً متناقضی رو تجربه می‌کنم.

- منظورت از حس‌های متناقض چیه؟

حسم نسبت به یه موضوع یا یه شخص متفاوته. یه بار برام خیلی جذاب و مهمه انگار و ازش لذت می‌برم، یه وقتی هم شدیداً حس منفی و بدی نسبت بهش پیدا می‌کنم، جوری که دیگه دلم نمی‌خواد اون شخص رو مثلاً دنبال کنم.

- می‌تونی یه مثال بزنی، نسبت به کی یا چی این حس رو تجربه می‌کنی؟  
آره. مثلاً نسبت به صدف بیوتی!



۱- صدف مسایلی متولد ۱۴ تیر ۱۳۶۸ در تهران، بلاگر آرایشی است. وی فارغ التحصیل لیسانس رشته شیمی از دانشگاه آزاد تهران شمال است و با انتشار ویدیوهای آموزش آرایش با نام صدف بیوتی در فضای مجازی شهرت یافت.

به گفته‌ی خودش در در نوجوانی علاقه زیادی به آرایشگری داشت، اما خانواده‌اش موافق نبودند تا این که می‌خواست جراح پلاستیک شود که حوصله خواندن درس‌های سخت رو نداشت.

صدف بیوتی در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۶ وقتی ۲۹ ساله بود با همسرش علی ازدواج کرد تا این که در همان زمان تصمیم گرفتند برای زندگی راهی آمریکا شوند.

صدف در آمریکا در رشته پرستاری به دانشگاه رفت، اما بعدها به خاطر حجم کاری آن را رها کرد.

- درباره‌اش بیش‌تر توضیح بده لطفاً.

خب صدف رو دیگه همه می‌شناسن. من خودم با این که زیاد اهل آرایش نیستم، ولی دنبالش می‌کنم. به طور کلی راجع به همه چی صحبت می‌کنه، فقط کلیپ‌های آرایشی نیست. با این حال یه وقتایی حس می‌کنم کلکی تو کارشه یا زیادی نامحسوس پز می‌ده و عقده‌ای بازی در میاره.

- چه کار کرده که حس کردی کارش خودنمایی و پزه؟

مثلاً از قیمت خونه‌اش گفته بود یا مسابقه‌ای که راجع به بهترین بلاگرا بود یا از تولد ابی هزارتا عکس و فیلم استوری کرده بود.

اخیراً هم دو، سه ماه پیش درباره‌اش کلی کلیپ ساختن این آنتی بلاگرا که دروغ می‌گه و حقیقت رو افشا کردن با دلیل و مدرک، از اون موقع دیگه کلاً نسبت بهش حس چندان خوبی ندارم.

- کدوم پیج آنتی بلاگر؟

امین فردین، کلاً مربوط به حواشی بلاگراست. راجع به اکثر بلاگرا حقیقت رو افشا می‌کنه.



- از پیجش استقبال هم می‌شه؟

آره بابا، خیلی معروف شده خودش از همین راه.

- خوب هنوز صدف رو دنبال می‌کنی؟

راستش آره دارمش. یه جورایی انگار عادت کردم. یه وقتایی فالو می‌کنم بعد یه مدت که یه حرکتی ازش می‌بینم، دوباره آنفالوش می‌کنم.

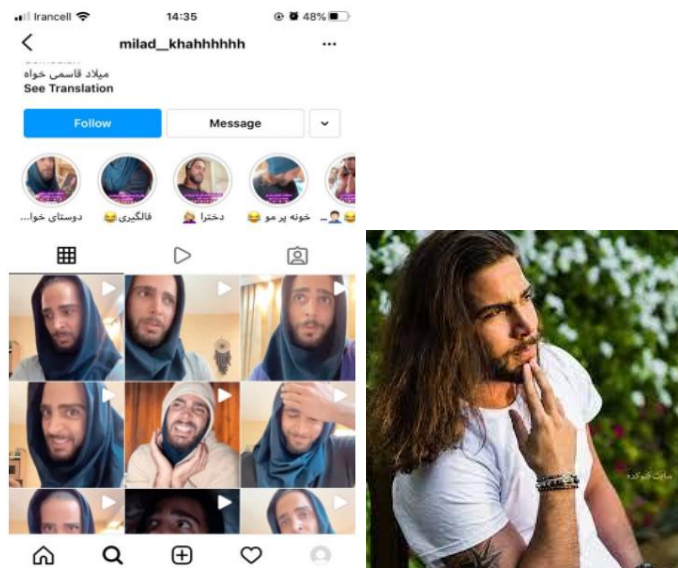
- تاحالا پیش نیومده که با خودت فکر کنی، چرا باید اصلاً همچین آدمی رو فالو کنی؟  
اون قدر جدی نیست که بخوام فکر کنم راجع به این که چرا باید دنبالش کنم، از سرببی حوصلگی  
چک می‌کنم، بیش‌تر جنبه‌ی سرگرمی داره.  
- متوجه شدم.

- به طور کلی می‌توننی میزان استفاده‌ات رو از اینستا مدیریت کنی؟  
گاهی می‌تونم، بعضی وقت‌ها هم نه واقعاً.  
- چی می‌شه که نمی‌توننی خودت رو کنترل کنی؟  
انگار یهو ناخودآگاه غرق می‌شی، مشکل بزرگی که با اون دارم اینه که به راحتی وابسته می‌شم  
و بارها در طول روز چک می‌کنم برنامه رو.

یعنی مطمئنم هر کسی اینستا داره، اینستا تایم زیادی رو روزانه ازش می‌گیره. همه‌اش دوست  
داری بری ببینی الان چی شده، چه اتفاقی افتاده و از همه چی باخبر بشی.  
خیلی وقت‌ها هم از روی بی‌حوصلگی، تنها تفریح آدم همین می‌شه.  
- روزانه حدود چند ساعت از وقتت رو می‌گیری؟  
فکر می‌کنم ۳ ساعتی باشه.

- خوب زمان قابل توجهی هست، طی این زمان چه صفحاتی رو دنبال می‌کنی؟ یعنی چی باعث  
می‌شه چند ساعت اون جا وقت بگذرونی؟  
من بیش‌تر پیج‌های آموزش زبان و آشپزی و اینا رو فالو می‌کنم، ولی برای طولانی مدت یه مقدار  
دیدن این محتواهای تکراری خسته کننده هست، واسه همین پیج‌های فان رو هم دارم، از طرفی  
قسمت خیلی باحال اینستا اکسپلورشه که انگار تمومی نداره.

- منظورت از پیج‌های فان چیه؟  
خب شامل خیلی چیزا می‌تونه باشه، از نظر من از پیج‌هایی که کلیپ‌های خنده‌دار می‌سازن.  
- اسم یکی شون رو می‌گی؟  
میلاد قاسمی خواه!



- اونم فقط از این کلیپ‌ها می‌سازه؟

آره کلاً خودش هم باحاله، مقنعه سرش می‌کنه چیزای خنده‌دار می‌گه تو استوریاش.

- به نظرت کار مفیدی می‌کنه؟

شاید از نظر ماها مسخره به نظر بیاد، حتی خودشم می‌گه شغل من رو پرسن می‌گم مسخره باز هستم، ولی خب از این راه خیلییییی درآمد داره، به منم ماهی چند صد میلیون بدن، مسخره بازی در می‌آرم (با خنده).

- غیر از میلاد، کدوم بلاگرا رو فالو می‌کنی؟

بلاگرهایی که فالو می‌کنم رو هر چند وقت یه بار عوض می‌کنم. یعنی یه چند ماهی یه تعدادی رو دنبال می‌کنم بعد که ازشون خسته می‌شم اونا رو آنفالو و یه تعداد دیگه رو فالو می‌کنم. ولی خب بخوام یه تعدادی رو بگم مثلاً خونواده‌ی رها باحالن.

---

فارغ التحصیل لیسانس معماری از دانشگاه آزاد لاهیجان است. وی از اواخر سال ۱۳۹۴ با انتشار ویدیو کلیپ‌های ۱۵ ثانیه‌ای از دابسمس بچه‌ها فعالیت خودش را شروع کرد و در ادامه با ساخت کلیپ‌های طنز اینستاگرامی مشهور شد. کلیپ‌های وی به سبب استفاده از حجم زیادی از ناسزا و محتوای جنسی مورد نقد واقع شده‌اند.

۱- رها بهادری دختر ۲۳ ساله‌ای است که با گذاشتن عکس‌های خانوادگی‌اش در پیج اینستاگرامش به فعالیت می‌پردازد. تحصیلات آکادمیک ندارد و البته وی نه بلاگر است نه اینفلوئنسر!

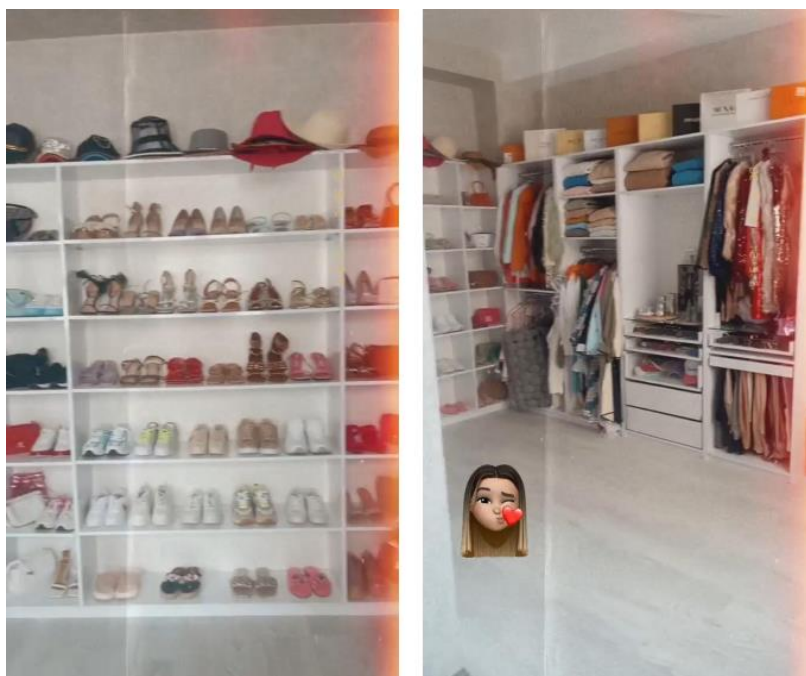


- این افراد چه کسانی هستند و چه محتوایی تولید می کنند؟

بین ۳ تا خواهر و یه برادرن که همه شون ازدواج کردن، بعد خودشون و زن و شوهرها و دایی و زندایی و مامانشون همه هه پیج پابلیک دارن. بعد اینا کار خاصی نمی کنن که، همه اش باهم تو مسافرتن و هر شب خونه یکی شون جمع می شن و هی از این چیزای مسخره پست و استوری می گذارن.

---

رها روزانه استوری های بسیاری از تمیز کردن خانه و آشپزی و تبلیغاتش می گذارد و محتوای پیج او به شدت به ترویج مصرف گرایی می پردازد.



- کدوم شون رو بیش تر دنبال می کنی؟  
خواهر کوچیکه خانواده رها و عروس شون حنا (حنانه)!

---

۱- حنانه معروف به حنا دختر ۲۲ ساله‌ای است که بعد از منتشر کردن عکس‌های ازدواجش با دوست پسرش در اینستاگرام شهرت یافت. حنانه محتوای خاصی تولید نکرد و صرفاً روزمرگی‌ها و مسایل خانوادگی خود را منتشر می‌کند.

او تقریباً هر روز در رابطه با نحوه‌ی آشنایی خود با همسرش، راه‌هایی که برای پنهان کردن دوستی‌اش از خانواده به کار می‌برد و سفرها و موارد مشابه برای فالورهای خود صحبت می‌کند.

۱۵۰/ چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۲



بقیه رو هم می‌بینما، ولی این دو تا رو فالو دارم.

- خوب چه چیزی تو رو جذب کرده که بخوای فالوشون کنی؟

همین که می‌بینم یه دختر هم سن و سال من تونسته با یه پیج این قدر پیشرفت کنه هم بهم حس خوبی می‌ده، هم حس بدی. مثلاً با خودم می‌گم منم بزنم تو این کار بعد از طرفی می‌گم خب آخه تا کی. تضمینی برای دایمی بودن اینستا نیست.

- پیشرفت رو توی چی می‌بینی که حس می‌کنی دستاوردی داشته؟

همین که از لحاظ مالی تأمین و ازدواج کرده و مستقل زندگی می‌کنه خودش یه پیشرفته.

- الگوت از لحاظ تحصیلی چه طوره؟

تحصیلات که نداره، دانشگاه رو همون اوایل گفت که رها کرده.

- خوب به نظرت این جنبه‌ی منفی نیست؟

نه من این طور فکر نمی‌کنم، خب درسی که به درد نخوره فایده نداره. به نظرم آدم اگه بتونه کار کنه و پول در بیاره درس خوندن بی فایده هست.

- چیزی هست که اذیتت کنه؟

تبلیغات وحشتناک زیاد هر روز پیج ۲۰ تا لباس فروشی و لوازم آرایش و لوازم خونه و.... رو تبلیغ می‌کنن.

- تاحالا شده جذب این تبلیغات بشی یا خرید کنی؟

آره، ولی تاحالا خرید نکردم.

- علت خاصی داشته؟

تا حالا نتونستم اعتماد کنم.

- چرا؟

خب خیلی پیش اومده که دیدم یا شنیدم که سوءاستفاده شده. طرف خرید کرده ولی خریدش رو نفرستادن یا کیفیتش خیلی پایین بوده.

- از کی شنیدی، تجربه‌ی اطرافیان بوده؟

آره، دختر عموی دوستم مانو سفارش داده بود و گفته بودن چون مزونی و سفارشیه ۱۰، ۱۵ روز کاری طول می‌کشه، اونم ۱۰ روز صبر کرد و وقتی دید ارسال نکردن، بهشون پیام داد اما اصلاً جوابش رو ندادن دیگه، واقعاً مثل آب خوردن می‌شه تو اینستا دزدی و کلاهبرداری کرد.

- گفتی از بلاگرها خسته می‌شی، علتش چیه؟

خب راستش یه تعدادی واقعاً بلاگر نیستن.

- منظورت از واقعی نبودن‌شون چیه؟

خب بلاگر یعنی یکی که اطلاعات مفید راجع به یه موضوعی تولید کنه، ولی خب اکثراً فقط از زندگی روزمرشون می‌گذارن و اسم خودشون رو می‌گذارن بلاگر در صورتی که واقعاً نیستن. این که یکی هر روز با استفاده از بچه‌اش پول در بیاره بلاگری نیست که هر روز دیدن این روزمرگی‌ها بعد از یه مدتی خسته کننده می‌شه.



- روزمرگی‌ها شامل چیه؟

از صبح بیدار شدن و تو تخت صبح بخیر گفتن تا صبحونه خوردن و ناهار دادن به بچه‌ها و این‌ور اون‌ور رفتن و تمیزکاری خونه و این داستانا.

- گفتی از بچه‌شون پول در میان، می‌تونی چند نفر رو معرفی کنی؟

آره همین خواهر رها، اسمش نسیمه<sup>۱</sup> همه‌اش از دخترش استوری می‌ذاره.

---

۱- نسیم خانم ۳۰ ساله‌ای است که یک دختر دارد و روزانه از روزمرگی خودش عکس و فیلم به اشتراک می‌گذارد.

سر بارداریش و به دنیا اومدن بچه‌اش و بعد از ده سال، دوباره یه عروسی خیلی خفن گرفتن، کلی فالور جمع کرد.



یا مامان پانید اسماعیلی، اون که شدیداً از بچه‌اش سوءاستفاده کرد. هیچی نداشتنا، ولی حالا برو بین زندگی شون رو.

۱- پانید اسماعیلی متولد ۱۲ آذر ۱۳۹۳ در تهران، چهره مشهور است. پانید تک فرزند امید اسماعیلی و همسرش الهام حسینی می‌باشد، فعالیت او از سال ۹۵ با حمایت مادرش با انتشار عکس‌های سبک لباس پوشیدنش مورد توجه قرار گرفت.



- خوب به نظرت دیدن این‌ها برات فایده‌ای هم داره؟  
نه واقعاً نداره، بخوای منطقی فکر کنی.  
- خوب به نظرت یه عده برای چی این کار رو می‌کنن؟  
دلایل مختلفی داره، یکیش اینه که خب ایرانیا به خصوص دنبال حاشیه و زندگی همدیگه ان و دوست دارن سر از کار هم در بیارن، این یه دلیلشه.  
از طرفی می‌تونه به خاطر پز دادن و به رخ کشیدن و چشم تو هم چشمی هم باشه. از اینا که بگذریم با نشون دادن همین چیزا کلی فالور می‌گیرن و خب به تبع اون پیج‌شون بالا می‌ره. بعد با گذاشتن تبلیغات کلی درآمد به دست میارند. حتی از یه دکتر هم بیش‌تر. این که هر کی از جاش پا شده یه پیج پابلیک زده به خاطر همین درآمدشه دیگه. از طرفی هم خب مشهور می‌شن همین واس‌شون موقعیت میاره.  
یه عده هم واقعاً مشهور شدن به بدنامی رو ترجیح می‌دن به گمنامی. چون خب از این بدنامیه هم می‌تونن پول در بیارن.

---

حالا پانیز به عنوان یک اینفلوئنسر (چهره شاخص) در عرصه مدلینگ وارد شده و با برندهای معروف ایرانی و خارجی همکاری می‌کند. در حال حاضر بیش از دو میلیون فالور دارد.  
پانیز اسماعیلی در اواخر شهریور ۱۴۰۰ به همراه پدر و مادرش به ترکیه مهاجرت کردند.

الآن واقعاً درس خوندن فایده ای نداره با این وضع. حالا من درسمم خوبه ولی با خودم می‌گم این همه درس بخونی بعد چند سال تازه می‌تونم یه جا با یه حقوق خیلی معمولی مشغول به کار شم ولی اینا چی؟ نه درسی، نه تلاشی، ولی چه خونه زندگی‌هایی!

- به نظرت چیزی که این‌ها به نمایش می‌گذارن، واقعاً همون جریان واقعیه زندگی‌شونه؟ قطعاً نه. واقعاً این طور نیست. اگه بخوان واقعیت رو بذارن، خب می‌شه یه زندگی عادی مثل ماها که دنبال کردن نداره.

- کلاً چه میزان از وقتت رو در روز توی اینستا می‌ری؟  
تایم مشخصی نداره، ممکنه هر ساعتی باشه. ولی یه وقت‌هایی که استرس می‌گیرم می‌رم سراغش.  
- چرا؟

یه جورایی انگار برای چند دقیقه یا حتی چند ساعت هم که شده، دیگه به اون موضوع فکر نمی‌کنم و ذهنم و حواسم پرت می‌شه، ولی خب از طرفی دیدن بعضی پیج‌ها هم بهم استرس می‌ده.  
- چه پیج‌هایی؟

مثلاً این که می‌بینی یه عده آدم که هیچ هنری ندارن، هر ماه کلی پول به جیب می‌زنن، حس عقب موندگی به آدم دست می‌ده و همه‌اش با خودم می‌گم چرا زندگی من این جوریه.  
هیچ محصولی نداره همه‌اش درس و خواب و اتفاق‌های عادیه، ولی تو اینستا خیلیا از همین پیج خودشون یه شغل دیگه هم ایجاد کردن و پیج‌های کاری خودشون رو تبلیغ می‌کنن.  
- درباره‌ی این که زندگی واقعی‌شون رو به اشتراک نمی‌گذارن، نظری داری، فکر می‌کنی علتش چیه؟

خب زندگی همه‌اش اتفاق‌های شاد و سوپرایز شدن و هر روز یه قلم جنس جدید خریدن نیست که. ولی خب تو اینستا سعی دارن این رو به ما القا کنن که چه قدر زندگی اونا پر باره و زندگی ما داغون.

از یه طرف دوست داری همه‌ی پیج‌ها رو داشته باشی از طرفی زمان و هزینه‌ای که برای نت می‌کنی، جوابگو نیست، بعد وقتی نمی‌تونی همه‌ی پست و استوری‌ها رو دنبال کنی، انگار یه جورایی دچار ناکامی می‌شی.

- دوست‌های خودت چه عکس‌هایی از خودشون پست می‌کنن؟  
هر جا می‌رن یا هر چی می‌خورن رو استوری و پست می‌کنن.

- مسایل شخصی چه طور؟

بستگی داره، بعضیا براشون مهم نیست، خیلی راحت عکسای لختی یا با دوست پسرشون رو شیر می کنن، عکسایی که مثلاً تو آتلیه انداختن، ولی یه عده هم این ها رو فقط تو کلوز فرندشون می گذارن.

- به نظرت کار درسته؟

بخوام نظر شخصی خودم رو بگم نه حقیقتش، چون معلوم نیست ته اون رابطه چی می شه و خب وقتی که تموم شه به راحتی می شه از اون عکس ها سوءاستفاده کرد. نمی شه عواقبش رو نادیده گرفت. ولی در خصوص عکس های دیگه به نظرم اشکالی نداره، عکسی که متعارف باشه.

- تعریف از عکس متعارف چیه؟

به اعتقادات هر کسی بستگی داره، ولی به طور کلی عکسی که اگه یه موقع پخش هم شد مشکل یا شرمندگی خاصی برات ایجاد نکنه.

- بین دوستان کسی هست که افراطی عمل کنه؟

آره یکی هست از کفش و کتونی و ادکلنی که خریده می ذاره تا هر چند ماه یه بار آیفون عوض کردن و انباکسینگ<sup>۲</sup> کردنش تو استوری.

- به نظرت کار جالبیه؟

اصلاً، به نظرم خیلی کار چپیه، فقط سعی داره خودنمایی کنه یا بگه ما خیلی پولداریم.

- بین اینفلوئنسرها و بلاگرهایی که می شناسی، کسی هست که افراطی عمل کنه؟

کسی هست که این شکلی نباشه؟ واقعاً نیست، همه، همه اش در حال اغراق کردن هستن.

- می تونی یکی رو مثال بزنی؟

نمونه اش همین شیما استایل<sup>۱</sup>، می خواد خونه بخره هم از تک تک خونه هایی که می رن می بینن استوری می ذاره، ماشینی که شوهرش براش خریده رو از صد زاویه نشون داد یا همه اش از کادوهای که شوهرش می خره می ذاره.

---

۱- شیما استایل متولد ۱۳۷۶ و همسرش علی متولد ۱۳۶۸ است. شیما یکی از بلاگرهای ایرانی است که به همراه همسرش علی که دانشجوی دندانپزشکی در هند است در این کشور زندگی می کنند. اصالت شیما و همسرش برای شیراز است و به مدت ۳ سال است که ازدواج کرده اند و بعد از ازدواجشان در هند زندگی می کنند، البته همسرش از سال ها قبل در هند زندگی می کرد.



- این رفتارها آزار دهنده هست؟

تاحدودی می‌شه گفت آره، به خصوص وقتی به این فکر می‌کنم که هیچ سواد و هنر خاصی از خودش نداره و صرفاً با ازدواج کردن و زدن یه پیج و بدون هنر خاصی، صاحب خونه و ماشین و کلی درآمد شده، اینش آزار دهنده هست.

- تو پیجش تبلیغات هم انجام می‌ده؟

خیلی زیاد از ۳۰ تا استوری‌ای که تو طول روز می‌ذاره ۲۰ تاش باور کن تبلیغاته.

---

شیما در اینستاگرام به یک میلیون فالور دارد و از طریق گذاشتن روزمرگی‌های خود و زندگی عاشقانه خود با همسرش کسب درآمد می‌کند.



اونم نه به جوری که مخاطب متوجهش نشه. خیلی تابلو. خودش هند زندگی می‌کنه، اون وقت نمی‌دونم چه جوری از کیفیت به محصولی مثل مانتو تو ایران باخبره و اون رو تبلیغ می‌کنه و کلی ارزش تعریف می‌کنه.

خب این مشخصه که داره دروغ می‌گه، فالورهایش می‌فهمن، ولی خب جذابیت‌های دیگه‌اش، مانع از این می‌شه که آنفالوش کنی.

- این تبلیغات چه تأثیری روی مخاطب‌هاش می‌تونه بگذاره؟

خب به جورایی آدم با دیدن این همه لباس و وسایل متنوع و رنگارنگ دلش می‌خواد همه‌اش رو داشته باشه، تا به کم پول جمع کنی باید اون رو خرج به چیزی کنی. به سادگی هم نمی‌شه ارزش گذاشت.

- از نظر تو اینستاگرام جنبه‌ی مثبتی داره؟

من کلاً معتقدم همه چی تو این دنیا جنبه‌ی مثبت و منفی رو در کنار هم دارن، منتهی بستگی به کاربرد ما داره، خب اینستا هم از این قاعده مستثنی نیست. کلی پیج آموزشی زبان هست تو اینستا هست، پیج‌هایی که آموزش آشپزی و عکاسی دارن یا پیج‌های انگیزشی، ورزشی یا اونایی که اطلاعات تغذیه‌ای می‌دن یا پیج‌هایی که مسایل مربوط به خانم‌ها رو آموزش می‌دن این‌ها همه مفیدن خب، اینستا صرفاً پر بلاگر نیست.

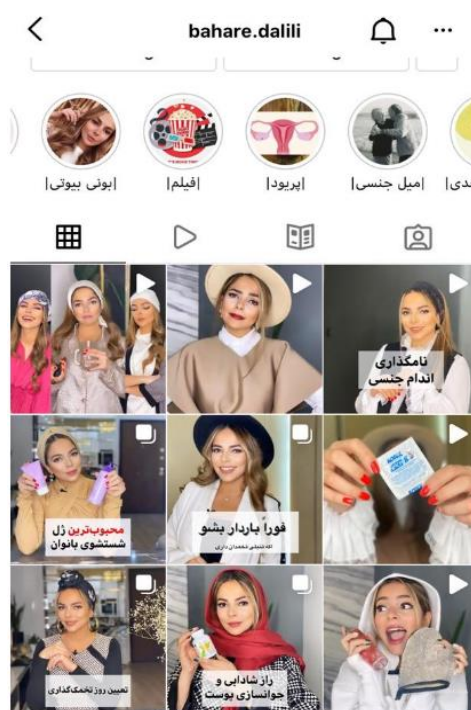
- بین همه‌ی این‌ها کدوم بیش‌تر نظرت رو جلب کرده؟

هر کدوم به یه نحوی، ولی پیچ بهاره دلیلی خیلی جذابه، خودش ماماست و مسایل رایج رو که خیلی ماها از شون بی‌اطلاعیم رو به یه نحوی آموزش می‌ده که آدم حس نمی‌کنه داره یه چیزی یاد می‌گیره.

می‌دونی چرا این جور می‌گم؟

- چرا؟

بین وقتی هدفت از یادگیری یه چیزی صرفاً آموزشی باشه، خب برات فهمش یه مقدار سخت و کسل‌کننده می‌شه، ولی وقتی همون رو بیای با یه گفتار دیگه بگی، خب خیلی برات لذت بخشه و نقطه قوت بهاره دقیقاً همینیه.



۱- مدرک تحصیلی بهاره دلیلی کارشناسی مامایی است و در صفحه‌ی خود مطالب و ویدیوهای آموزشی در خصوص سلامت زنان منتشر می‌کند.

- به نظرت بدترین تأثیری که اینستاگرام روی کاربرهاش می‌تونه بگذاره چیه؟  
بدترین تأثیرش همینیه که نیازهای کاذب به وجود میاره، یعنی صرفاً به خاطر تبلیغات چیزای خیلی خوشگل حس می‌کنی واقعاً بهش نیاز داری و ذهنت درگیر می‌شه و چون نمی‌شه تو دنیای واقعی همه‌ی این‌ها رو برآورده کرد، خودش باعث ناامیدی و افسردگی می‌شه.

- به نظرت چه طور می‌شه به این حس غلبه کرد؟  
باید به خود آگاهی برسیم در اون لحظه یا اگه نمی‌تونیم، استفاده‌مون رو محدود کنیم.  
- تو تاحالا این کار رو کردی؟  
آره، ولی همیشه موفقیت‌آمیز نبوده.  
که این طور، ممنونم عزیزم بابت وقت با ارزشی که در اختیارم گذاشتی.  
خواهش می‌کنم.

### تأملی دوباره:

رؤیا ۲۲ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

رؤیا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: شیوع بی‌علاقگی به درس، تحقق مدرسه پنهان در بطن مدارس رسمی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

رؤیا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: الگوبابی از سلبریتی‌های مطرح شده در اینستا، اینستاگرام به مثابه عرصه‌ای برای خودنمایی، شکل‌گیری هویت لاکچری، نمایش خود در اینستاگرام و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

رؤیا در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: اخلاق ریاکارانه، پذیرش حاکمیت فریب در اینستاگرام، از بین رفتن حریم شخصی، به نمایش کشیدن ابتذال ارزشی و نظایر آن، اشاره داشته است.

رؤیا ۲۲ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: انجام تبلیغات توسط بلاگرها، ترویج مصرف‌گرایی، ایجاد نیاز کاذب در آدمی،

سوءاستفاده‌های اقتصادی از کاربران، مسابقه در به رخ کشیدن خویش با مصرف‌گرایی بیش‌تر و بیش‌تر و نظایر آن، اشاره داشته است.

رؤیا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: بی‌توجهی به والدگری الکترونیکی، افشای اطلاعات شخصی، کودک‌آزاری و سوءاستفاده از کودکان در جهت کسب منافع اقتصادی، اشاره داشته است.

رؤیا در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: جادوی تصویری اینستا، جادوی اکسپلور، داشتن احساس عقب ماندگی از جریان زندگی، احساس تحسر، کنجکاوی هرز رفته، کودک‌آزاری سایبری، وابستگی و اعتیاد به فضای مجازی، اینستا به مثابه عرصه‌ای برای گریز از واقع، استرس و قرار گرفتن در تعارض، تجربه‌ی هیجانات متناقض، افسردگی، اشاره داشته است.

رؤیا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به معیار قرار گرفتن استانداردهای زیبایی در غرب، اشاره داشته است.

رؤیا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به غرق شدن در ماده و باز ماندن از معنا، اشاره داشته است.

رؤیا ۲۲ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: ابتذال فرهنگی، اینستا به مثابه عرصه سرگرمی و تفریح، اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه رؤیا ۲۲ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، رؤیا ۷ سال است که از اینستا کاربری دارد. وی در مصاحبه‌اش خاطرنشان می‌سازد که مدیریت اینستا سخت و دشوار است و خود وی گاهی موفق به مدیریت کاربری از اینستا نشده، در آن غرق می‌شود.

نکته مهمی که در بیانات رؤیا به چشم می‌خورد، طرح مسأله احساس عقب ماندگی است که او به گزارش می‌پردازد. وی در همین رابطه بیان می‌دارد:

«خب به طور کلی نظرت راجع به برنامه اینستا چیه؟»

اینستا برنامه‌ی خیلی هیجان انگیزه، ولی همون طور که گفتم شدیداً وقت گیره.

- به نظرت چرا وقت گیره، بیش‌تر توضیح می‌دی؟

خب همین که برنامه رو باز می‌کنی، با حجم زیادی از دیتا مواجه می‌شی که دیدن تک‌تک‌شون واقعاً کار زمان‌بریه و از طرفی انگار نمی‌تونی نادیده‌شون هم بگیری، یه جورایی حس می‌کنی مجبوری به دیدن تک‌تک‌شون، مثلاً من خودم رو می‌گم، بعضی وقت‌ها که تایم محدودده، میام می‌بینم که امروز چه قدر پیج‌ها شلوغ‌ان، یهو استرس می‌گیرم. شاید مسخره به نظر برسه، ولی واقعاً حس می‌کنم جا موندم یا یه جورایی تحت فشارم.

- چرا حس می‌کنی مجبوری که دنبال‌شون کنی؟

خب می‌دونی که راجع به همه چیز تو اینستاگرام بحث می‌شه و وقتی که حتی یه مدت کوتاهی وارد برنامه نمی‌شی، انگار چه جوری بگم عقبی، از همه اتفاقاتی که توش افتاده».

رؤیا در تبیین مفهوم احساس عقب ماندگی می‌گوید، در هر مناسبت ملی یا بین‌المللی (شب یلدا، چهارشنبه‌سوی، کریسمس، هالووین و نظایر آن‌ها)، در اینستا غوغایی به پا می‌شود و بسیاری به دنبال تدارک می‌افتند که به بهترین و لاکچری‌ترین شکل ممکن مراسم پیش رو را برگزار کنند، و وقتی آدم این غوغا و هیجان‌ها را می‌بیند، به وی احساس عقب ماندگی از جریان زندگی دست می‌دهد. رؤیا در قسمت دیگری از اظهاراتش، احساس عقب افتادگی از هیجان‌های زندگی را گسترش داده، دور افتادن از دستیابی و تحقق اهداف فرد را به تعریف اخیر می‌افزاید. به این معنا که رؤیا پس از شاهد مثال آوردن از چند بلاگر، با حسرت بیان می‌دارد، این یا آن بلاگر بدون آن که تحصیلاتی داشته باشد، به صرف پول شوهر یا به صرف گذاشتن استوری‌های مبتذل (نظیر رها که در یک استوری‌اش می‌نویسد: دایرکت رو سوراخ کردید، از بس پرسیدید شلوارت رو از کجا خریدی!) از صفحه‌اش پول در می‌آورد، حسرت خود را از دیدن این موارد اعلان کرده و می‌گوید، اگر می‌توانست نظیر این بلاگرها پول به دست آورد، درس خواندن را کنار می‌گذاشت:

«- بین اینفلوئنسرها و بلاگرهایی که می‌شناسی، کسی هست که افراطی عمل کنه؟

کسی هست که این شکلی نباشه؟ واقعاً نیست، همه، همه‌اش در حال اغراق کردن هستن.

- می‌تونی یکی رو مثال بزنی؟

نمونه‌اش همین شیما استایل، می‌خواد خونه بخره هم از تک‌تک خونه‌هایی که می‌رن می‌بینن استوری می‌ذاره، ماشینی که شوهرش براش خریده رو از صد زاویه نشون داد یا همه‌اش از کادوهای که شوهرش می‌خره می‌ذاره.

- این رفتارها آزار دهنده هست؟

تحدودی می‌شه گفت آره، به خصوص وقتی به این فکر می‌کنم که هیچ سواد و هنر خاصی از خودش نداره و صرفاً با ازدواج کردن و زدن یه پیج و بدون هنر خاصی، صاحب خونه و ماشین و کلی درآمد شده، اینش آزار دهنده هست.

- تو پیجش تبلیغات هم انجام می‌ده؟

خیلی زیاد از ۳۰ تا استوری‌ای که تو طول روز می‌ذاره ۲۰ تاش باور کن تبلیغاته.

اونم نه یه جوری که مخاطب متوجهش نشه. خیلی تابلو. خودش هند زندگی می‌کنه، اون وقت نمی‌دونم چه جوری از کیفیت یه محصولی مثل مانتو تو ایران باخبره و اون رو تبلیغ می‌کنه و کلی ازش تعریف می‌کنه.

خب این مشخصه که داره دروغ می‌گه، فالورهایم می‌فهمن، ولی خب جذابیت‌های دیگه‌اش، مانع از این می‌شه که آنفالوش کنی.

- این تبلیغات چه تأثیری روی مخاطب‌هاش می‌تونه بگذاره؟

خب یه جورایی آدم با دیدن این همه لباس و وسایل متنوع و رنگارنگ دلش می‌خواد همه‌اش رو داشته باشه، تا یه کم پول جمع کنی، باید اون رو خرج یه چیزی کنی. به سادگی هم نمی‌شه ازش گذشت».

بنابراین در تعریف احساس عقب ماندگی از زندگی از منظر رؤیا، می‌توان به دو عامل دور ماندن و عقب ماندن از شور و هیجان‌های زندگی و عقب افتادن از دیگران در تحقق اهداف زندگی (که از منظر وی در پول و امکانات خلاصه می‌شود)، اشاره داشت.

## مصاحبه با لاله، ۲۰ ساله

می‌دونم که دوستانم هم مثل خودم، دچار کم شدن اعتماد به نفس، چه از نظر هیكل، چه از نظر قیافه و حتی سبك زندگی شدن.

- سلام لاله جان؟

سلام.

- لاله جان خوبی؟

ممنون.

- لاله جان شما درس می‌خونی؟

نه، در حال حاضر، شغل آزاد دارم.

- شما کاربر اینستا هستی؟

بله.

- چه زمانی اینستاگرام رو نصب کردی؟

۷ ساله که اینستا رو دارم.

- اون اول که نصب کردی از کجا با اینستا آشنا شدی؟

تو گوشی یکی از دوستانم دیدم، ازش خوشم اومد، نصب کردم.

- چی دیدی توش که خوشت اومد؟

محتواش واسم جذاب بود. چیزی که دوس داشتم می‌تونستی دنبال کنی. یادمه اون اوایل خیلی رو مود این فازای غم بودم، متناهی غمگین و عکسای فلسفی رو دنبال می‌کردم، بعد دیگه به مرور دیگه دوس نداشتم این فاز رو. اومدم رو فاز کم‌دی. متناهی روان‌شناسی هم زیاد می‌خوندم. شاید همین متنا باعث شد از اون فاز پیام بیرون.

- چی شد که علاقه‌ات تغییر کرد؟

نمی‌دونم. یه دفعه. شاید خسته شدم از اونا که اومدم رو چیزی که ضد اونه انتخاب کردم. چندتا فیلم طنز دیدم، بیش‌تر خوشم اومد. مثلاً فیلمای استنداپ حسن ریوندی. بعد کم‌کم این پیجایی که فیلمای بامزه درست می‌کنن رو دیدم. مثلاً عرفان علیرضایی و علی صبوری.



علی صبوری بعدشم رفت تو برنامه خندوانه و وقتی رفت تو خندوانه تقریباً همه‌ی پستای اینستاش رو پاک کرد.

- چرا مگه چه پست‌هایی بودن؟
- خب تقریباً به کم بی ادبی بودن (خنده).
- راجع به چه موضوع‌هایی بودن؟
- بیش تر راجع به دغدغه‌های جوونا دیگه. روابط دختر و پسر، وضع اقتصادی و این جور چیزا.
- یعنی فکر می کنی بهش گفتن پاک کنه؟
- احتمالاً همین طوره. صدا و سیمای خیلی گیری داریم.

- منظورت از گیر رو یه کم توضیح می‌دی.

مثلاً رو حجاب زنا خیلی گیر می‌دن. مثلاً از زیر روسری یه چیزی به گوش می‌چسبوندن که برجستگی گوش معلوم نباشه. خب خیلی عجیبه. من به شخصه نمی‌فهمم برجستگی گوش چی داره که می‌خوان پوشوننش.

- این‌ها رو از کجا متوجه شدی؟

چندتا از بازیگرا خودشون چندسال پیش می‌گفتن. مثلاً شقایق دهقان. چندوقت پیشم تو یک برنامه گفت، نمی‌گذاشتن بازیگرا لباسای رنگی بپوشن تو صداوسیما، می‌گفتن باید فقط رنگای قهوه‌ای و کرم و این جور رنگا رو بپوشید. تازه خبر اومد که بودجه صداوسیمای خوب‌مون رو کلی هم افزایش دادن (خنده). خیلی برنامه‌های خوب و مفیدی می‌سازن، اومدن بودجه‌شون رو هم زیاد کردن.

- به نظرت رسانه‌های خارجی بهتر از ایرانیه؟

من که زیاد ندیدم، اما طبق چیزایی که تو اینستا ویدیوهاش رو دیدم، به نظرم رسانه‌های خارجی خیلی بهتره.

- چه چیزهایی دیدی؟

برنامه‌های خیلی شادی دارن، سریال‌هاشون خیلی قویه.

- می‌تونی مثال بزنی؟

مثلاً سریال گیم آف ترونز<sup>۱</sup>، برکینگ بد<sup>۲</sup> اینا خیلی سریالای قوی‌ای بودن.

---

۱- بازی تاج و تخت یک مجموعه تلویزیونی آمریکایی در ژانر درام فانتزی است که از شبکه hbo پخش شد.

۲- سریال افسار گسیخته، مجموعه تلویزیونی درام آمریکایی است. افسارگسیخته داستان دانشمند شیمی زحمت‌کش و بی‌حاشیه‌ای را به تصویر می‌کشد که دبیر دبیرستان است. وایت در ابتدای داستان متوجه می‌شود که مبتلا به سرطان ریه است. او پیش از فرارسیدن مرگش، برای تأمین مالی خانواده‌اش به همراه دانش‌آموز رفوزه پیشین خود جسی پینکمن شروع به تولید و پخش شیشه می‌کنند، اما رفته رفته به این کار آلوده شده و تبدیل به سرکرده یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های مافیای مواد مخدر در جنوب آمریکا می‌شود (ویکی‌پدیا).



- با این که همچین سریالی رو که صحنه‌های نامناسب زیاد داره، تو تلویزیون نشون نشون می‌دن، موافقی؟

خب برای بالای ۱۸ سال که مشکلی نداره، اما خانواده‌ها اون جا مقررات دارن و اجازه نمی‌دن بچه‌هاشون ببینن و فکر کنم تایم دیروقت پخش می‌شه که بچه‌ها خواب باشن.

- یعنی بچه‌هاشون گوش می‌دن به حرف خانواده و نگاه نمی‌کنن؟

نمی‌دونم. تلویزیونا قفل و اینا هم دارن، می‌تونن قفلش کنن، نبینن.

- خودت نظرت راجع به این سریال‌ها چیه؟

سریالای خوبی هستن. هر کی برکینگ بد رو می‌بینه یک دور به فکر رفتن تو کار درست کردن شیشه می‌افته (خنده).

- نظرت راجع به صحنه‌های بدی که تو سریال گیم آف ترونز هست چیه؟

من خودم به شخصه اون صحنه‌های بدش رو می‌زدم جلو. البته بعضی جاهاش حرفای مهمی داشت که نمی‌زدم، ولی به جز اون هم رو می‌زدم جلو، ولی خب دوست داشتم به این شدت نمی‌بود این صحنه‌ها. بیش ترش هم تو فصلای اول بود که می‌گن به خاطر جذب مخاطب بوده.

- راجع به چیزهایی که گفتی که بازیگرا گفتن تو صداوسیما سخت می گرفتن بهشون، فکر می کنی چرا این اطلاعات رو بیرون دادن؟

خواستن آگاهمون کنن و بفهمیم چه خبره تو صداوسیما. البته سینمای ایرانم خیلی کثیفه که بازم بعضی از بازیگرا راجبش گفتن.

- خانوادهات از اون اول خبر داشتن که اینستاگرام نصب کردی؟  
نه. اگر می گفتم اجازه نمی دادن. حتی چون بعضی وقتا چک می کردن گوشیم رو هاید (مخفی) کرده بودم برنامه اش رو.

- خانوادهات خودشون اینستا رو داشتن؟

نه، اون موقع نداشتن.

- فکر می کنی دلیل مخالفت شون چی بوده؟

خب فکر می کردن چیزای بدی داره اینستا.

- به نظرت داره؟

آره خب، ولی چیزای مثبتش بیش تر از منفیاشه.

- مثلاً چه چیزهایی؟

خیلی آگاه سازی ها از طریق اینستاگرام انجام شده. به نظرم فرهنگ مردم رشد کرده.

- مثلاً چه آگاه سازی هایی داشته؟

مثلاً جریانات فمینیستی به نظرم از زمان اومدن اینستاگرام چند برابر بیش تر شد. مخصوصاً تو ایران چون همه چیز تو ایران نسبت به کشورهای دیگه مخفی تر می مونه، ولی از زمان این سوشال مدیاها، اطلاعات خیلی بیش تر بیرون درز پیدا می کنه هر چه قدرم سعی کنن مخفی کنن.

- خودت هم از این جریان ها مثل جریان فمینیسم، تأثیر گرفتی؟

آره خیلی.

- توضیح می دی چه تأثیرهایی گرفتی؟

بیش تر از پیکای آگاه سازی زنان که زیاد هم شده این اواخر تأثیر گرفتم. این که بدن خودمون رو دوست داشته باشیم، سعی نکنیم خودمون رو تغییر بدیم برای این که مورد رضایت کسی باشیم و این که باید حق مون رو بگیریم. حق خانوما مخصوصاً تو ایران خیلی داره زیر پا گذاشته می شه.

- مثلاً چه حقی؟

مثلاً حقوق خانوما کم تر از آقایونه، خانوما حق آواز خوندن ندارن و این جور چیزا.

- حس می‌کنی تأثیرش برات چه قدر بوده؟

به نظر خودم که زیاد بوده.

- نظرت راجع به بعضی دیدگاه‌های فمنیست‌ها، مثل این که زنان حق مالکیت بدن خودشان رو

دارن و چه متأهل، چه مجرد، می‌تونن با هر کسی می‌خوان ارتباط برقرار کنن چیه؟

خب این که زن حق مالکیت بدن خودش رو داره قبول دارم. ولی این دلیل نمی‌شه که یک زن

متأهل بخواد با کس دیگه‌ای رابطه برقرار کنه. این خیانته و چه زن، چه مرد، اگر انجامش بده،

وحشتناکه. کسی که مجرده هم از نظر من اگر کسی رو می‌شناسه و به نظرش آدم مناسبه، می‌تونه

هر کار می‌خواد بکنه. البته به سن قانونی هم رسیده باشه و عقلش به اندازه کافی رشد کرده باشه. الان

تو آمریکا و همه کشورهای پیشرفته دیگه، آدم‌ها همین طورن.

- دیگه به چه محتواهایی علاقه داری و دنبال شون می‌کنی؟

آنلاین شاپ‌ها، پیجای لباس، لوازم آرایشی و... .

- تاحالا از پیجای اینستا خرید هم کردی؟

آره.

- چه جوری اعتماد کردی؟

پیجای معتبر معرفی کردن. ولی خودمم وقتی می‌خوام خرید کنم از پیجی، قبلش می‌رم رضایتا

رو می‌بینم و کامنتا رو نگاه می‌کنم و تعداد لایکا و ویو (بازدید)های ویدیوها رو می‌بینم، بعد خرید

می‌کنم.

- گفتم پیجای معتبر معرفی می‌کنن، منظورت چه پیجاییه؟

بلاگرا معمولاً. گیتا، نگین فضلی یا از اکسلور می‌بینم می‌رم تو پیج لایک و کامنت و رضایت و

اینا رو نگاه می‌کنم، ببینم قابل اعتماد هست یا نه.



- این بلاگرهایی که گفتی رو کلاً دنبال می‌کنی؟  
آره.

- از چه چیزی توشون خوشت میاد که دنبالشون می‌کنی.

خوشم میاد از سبک زندگی شون. از تفریح کردن زیادشون. اصلاً کارشون تفریحه (خنده).

- دوست داشتی مثل اون‌ها زندگی کنی؟

آره قطعاً. زندگی لاکچری با کلی تفریح و کلی آدم که می‌شناسنت و دوست دارن. وقتی هم حرفایی که قبول دارم یا بهتره بهشون بگم ایمان دارم رو از اونام می‌شنوم، اعتماد به نفس می‌گیرم.

- تاحالا دلت خواسته تو هم پیج بزنی و بلاگر بشی؟

آره. دوست دارم کار بلاگری رو، ولی زندگیم چیز خاصی نداره که بخوام نشون بدم و مردم جذبش بشن و به خاطرش فالوم کنن (خنده). ولی تازه شروع کردم از کیکایی که فوندانت (تزئینات کیک) می‌کنم، می‌گذارم تو پیج.



- چند وقته پیجت رو زدی؟

دو، سه هفته هس، زیاد نیست. ولی خب الان کسی موفقه که کارش رو وارد دنیای اینترنت هم بکنه و همه چیز داره انتقال پیدا می‌کنه به این فضاها. منم اگر کارم تو اینستاگرام بگیره، خیلی عالی می‌شه. فروش چند برابر می‌تونه بشه از این طریق. از وقتیم که کرونا اومد، مردم دیگه حوصله بیرون رفتن رو ندارن یا هم می‌ترسن از بیماری، ترجیح می‌دن عکس رو بینن سفارش بدن براشون بیاد دم در.

- اگر می‌خواستی پیج بزنی و بلاگر بشی، فکر می‌کنی تو چه سبکی انجام می‌دادی؟  
راستش دوست داشتم تیک‌تاکر بشم (خنده)، ولی نه قیافه تیک‌تاکر شدن رو دارم، نه هیکلش رو. برای همین اگر یک روز بخوام پیج برای بلاگری بزنم، تو همین زمینه آشپزی و آموزش آشپزی می‌زنم.

- مگه تیک‌تاکر شدن چه قیافه و هیکلی می‌خواد؟  
هیکل لاغر و خوشگل و قیافه خوب. من نمی‌گم افتضاحم، ولی خب متوسطم.  
- گفتی یه سری حرف‌ها رو وقتی از بلاگرایی که دوست‌شون داری، می‌شنوی، اعتماد به نفس می‌گیری، مثلاً چه حرف‌هایی رو؟

حرفای فلسفی، درباره بخشش و انتقام مثلاً.  
- ربطش با اعتماد به نفس چیه؟  
این که باهاشون هم عقیده‌ام یا طرز فکر کردنامون شبیه همه. از این که یکی رو پیدا کنم که هم فکر باشه با من، اعتماد به نفس می‌گیرم.  
- یعنی فرقی نداره کی باشه؟

چرا خب. آدمی که قبولش دارم و به نظرم آدم بدی نمیداد.  
- اون اوایل که اینستا نصب کردی تو پیج خودت چیزی می‌گذاشتی؟  
آره عکس خودم رو. اون موقع آپشن استوری نبود. مثلاً هر چیزی می‌خواستی رو باید پست می‌ذاشتی.

- پیجت قفل بود یا باز؟

قفل بود.

- چه پست‌هایی می‌گذاشتی؟

زیاد یادم نیست، ولی خب یادمه عکسای خودم بیش تر بود.

- همه فالورهایت رو می شناختی؟

نه (خنده).

- شده بود کسی کامنت برات بگذاره یا بیاد دایرکت؟

کامنت نه چون کامنتا رو می بستم، ولی دایرکت می اومدن.

- معمولاً چی می گفتن؟

اکثرشون پسر بودن که می اومدن دایرکت پیشنهاد دوستی می دادن. وقتیم که آپشن استوری اضافه شد به اینستاگرام آهنگ یا یک تیکه از یک فیلم رو که استوری می کردم، می اومدن دایرکت اسم آهنگ یا فیلم رو می پرسیدن منم جواب می دادم.

- جواب اون هایی که پیشنهاد دوستی می دادن رو هم می دادی؟

اوایل که تازه نصب کرده بودم و بچه تر بودم، کنجکاوتر بودم، جواب می دادم، ولی بزرگ تر که شدم، دیگه جواب نمی دادم.

- چرا دیگه جواب ندادی؟

بزرگ شدم دیگه (خنده). فهمیدم این کارا بچه بازی و نیمه گمشده آدم از تو دایرکت اینستاگرام پیدا نمی شه (خنده).

- یعنی اون موقع که جواب می دادی، دنبال شخص خاصی بودی؟

نه که دنبالش باشم اون جوری، ولی یه مدت خب بودم تو فازش و فکر می کنم همه این دور رو دارن. با یکی هم اوکی شدم راستش. همه اش هم سر چیزای مسخره دعوا می کردیم که آخرم بلاک کردیم همدیگه رو.

- مثلاً سر چه چیزهایی؟

چیزای بچه گانه و مسخره. عکس فلانی رو چرا لایک کردی، فلانی رو چرا فالو کردی، چرا عکس خودت رو گذاشتی پروفایلت و از این جور چرت و پرتا.

- اون موقع چند سالت بود؟

۱۳، ۱۴ سال.

- فکر می کنی اینستاگرام تو تغییر یا ایجاد دیدگاهی تو ذهنت مؤثر بوده؟

آره خیلی.

- می تونی مثال بزنی.

مثلاً قبلاً خیلی به چیزای منفی فکر می‌کردم، ولی الآن یک سری از پستایی که می‌خونم انگیزشیه یا مثلاً از لحاظ اعتقادی می‌تونم بگم به این باور رسیدم که یه سری چیزا رو آدم‌ها به نفع خودشون عوض کردن. اینا رو از رو پستایی که خوندم می‌گم.

- مثلاً چی رو تغییر دادن به نفع خودشون؟

مثلاً صیغه رو گذاشتن برای لذت بردن خودشون. آخه مگه می‌شه واقعاً به نظرم چیز مسخره‌ایه و ارزش زن رو این قدر کم می‌بینن.

- از کجا مطمئن می‌شی که راست می‌گن یا نه؟

از پیجای معتبر می‌خونم و بعضی چیزا هم یهو این قدر بزرگ می‌شه که همه پیجا راجبش یه چیزی می‌گذارن.

- یعنی چون همه راجبش می‌گذارن، معنیش اینه که راسته؟

نه قطعاً. باید به عقل خودمون و چیزای دیگه هم توجه کنیم. ولی از لحاظ سیاسی می‌تونم بگم که با سیاستی که دارن خیلی دارن سر مردم رو کلاه می‌ذارن که تمام کاراشون داره تو اینستا فاش می‌شه.

- مثال می‌زنی.

چندتا کلیپ تو همین اینستا دیدم که مثلاً از ارگان‌های دولتی مثلاً رفتن مناطق محروم که به مردم کمک کنن، ولی هیچ کمکی نکردن فقط رفتن که بگن ما آمديم و دیدیم و رسیدگی کردیم.

یه موردش همین ده خودمون که دوسالی می‌شه زلزله اومده با این که مسوولان رفتن تلوزیون که نشون شون داد تو اینستا از خودشون فیلم گذاشتن تموم شد، هنوز یه سری از اهالی همون ده دارن تو کانکس زندگی می‌کنن یا مثلاً من به این باور رسیدم، آخوندا و کسایی که قدرت دست‌شونه دارن، دین رو یک جوری تنظیم می‌کنن که کارای ک\*\*\* خودشون رو پشت اون فتوایایی که می‌دن، قائم کنن.

- مثال می‌زنی؟

نمونه‌اش همین صیغه. مجازش کردن و سعی می‌کنن عادی‌ش کنن که خودشون بتونن هر کار می‌خوان بکنن.

- این چیزها باعث شده نظرت راجع به دین تغییر کنه؟

آره. قبل از این که این چیزا رو ببینم و بدونم، قبول داشتم یه سری چیزای دین رو. ولی وقتی یک سری چیزا رو آدم می‌بینه و می‌فهمه، خب طبیعیه که نظرش عوض بشه.

- از منفی شدن دیدت نسبت به دین ناراحت نیستی؟

نمی‌دونم. بعضی وقتا شاید فکر کنم ممکنه دروغ باشه یا عذاب وجدان بگیرم، ولی بعد دوباره یه چیزایی می‌بینم که نظرم تثبیت می‌شه.

- دیگه در این باره چه چیزهایی دیدی که باعث شده نظرت منفی بشه نسبت به دین؟

مثلاً ویدیوهایی در اومده بود که خانومای گشت ارشادی دخترا رو می‌زدن و اذیت می‌کردن و یه چیز دیگه هم هست که وقتی این بزرگای کشور ادعای دین می‌کنن و این جور می‌ان، آدم نسبت به دین و آدمای دین‌دار هم نظرش عوض می‌شه. اینا اومدن خودشون رو پشت اسم و ظاهر و لباس قایم کردن و حالا ما هم شدیم عروسک دست اینا.

- تاحالا شده دلت بخواد از ایران بری؟

آره قطعاً. اصلاً فکر نکنم کسی باشه که به این موضوع فکر نکرده باشه.

- به نظرت چرا همه به این موضوع فکر می‌کنن و دوست دارن برن از ایران؟

چون ایران وضع ثابتی نداره هیچیش. قیمت ماشینی مثل پراید تو دو سال چندین برابر شده، قیمت دلار چندین برابر شده و حتی زندگی عادی داشتن هم سخت شده، چه برسه بخوای به زندگی خیلی خوب برسی. کاری نیست، هیچ چیزیم نمی‌تونن کنترل کنن و اصلاً این چیزا دغدغه مسوولا که باید باشه، نیست. فقط خودمون دردامون رو می‌گیمن و خودمون می‌شنویم. شاید می‌شنون، ولی خب براشون مهم نیست دیگه. فقط به فکر این هستن خودشون چه جوری بیش‌ترین \*\*\* رو از ایران بکنن.

- تقریباً چند ساعت از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟

الآن که سر کار می‌رم خیلی کم‌تر شده، ولی قبلش می‌تونم بگم ۸۰ درصد روز به جز تایم خوابم، تو اینستا بودم.

- حس می‌کنی به اینستاگرام وابستگی داشتی؟

آره، خیلی.

- یه کم می‌توننی حس وابستگی رو توصیف کنی؟

این جور بود که وقتی قفل گوشیم رو باز می‌کردم، اول می‌رفتم اینستا، بعد اون قدر تو اکسپلور می‌چرخیدم که نمی‌فهمیدم چه قدر تایم (زمان) گذشته.

- دنبال چی می‌گشتی تو اکسپلور؟

دنبال چیزی نمی‌گشتم. تنها سرگرمیم اون موقع فضای مجازی و اینستاگرام و تلگرام و اینا بود. هر چیزی به نظرم جالب می‌اومد، می‌زدم روش نگاهش می‌کردم. یه چیزی که به نظرم جالب می‌اومد، پستای راجع به تئوری‌های کارتونا و چیزای ترسناک زیاد می‌دیدم. مثلاً راجع به عروسک آنابل که عروسک تسخیر شده هست، راجع به چیزای ترسناکی که دوربین مخفیا ضبط کردن و این جور چیزا.

- چرا دیدن ویدیوهای ترسناک رو دوست داری؟

هیجان رو دوست دارم و خیلی هم سرگرم کننده هس به نظرم.

- فکر می‌کنی اون موقع اگه اینستا قطع می‌شد چه جوری می‌شدی؟

خوب یه مدت قطع شد، اگه یادت باشه فک کنم قشنگ دو هفته شد، دو روز اول هی می‌اومدم سراغ گوشیم بعد می‌دیدم آه اینستا قطعه (خنده).

- خوب اون زمان که از اینستا زیاد استفاده می‌کردی شده بود دردهای جسمانی (چشم درد

سر درد و اینا) سراغت بیاد؟

آره خب، این قدر زل می‌زدم به صفحه گوشی که سر درد و چشم درد می‌گرفتم.

- اون موقع که از اینستا زیاد استفاده می‌کردی فعالیت دیگه‌ای هم داشتی؟

باشگاه می‌رفتم اون موقع.

- باشگاه که می‌رفتی به خاطر به دست آوردن سلامتی و شادابی بود یا چیز دیگه؟

خب تناسب اندام و لاغری برای سلامتی هم خوبه قطعاً. ولی من به این موضوع فکر نمی‌کردم

اون موقع که می‌رفتم.

- به چی فکر می‌کردی؟

فقط می‌خواستم لاغر بشم. سلامتی برام مهم نبود.

- دلش فکر می‌کنی چی بود؟

یه مدت راستش خیلی رفته بودم تو این فاز لاغری. همه‌اش بلاگرا یا مدلا رو می‌دیدم، چه قدر

خوش هیکل ان، بعد سعی می‌کردم مثل اونا بشم. حتی یه مدت غذام رو به شدت کم کردم و هیچی

نمی‌خوردم، می‌رفتم از پیجای مختلف رژیم رو می‌دیدم. تو اون مدت خیلی عصبی شده بودم، یه

ذره هم لاغر شدم، ولی چیزی نبود که می‌خواستم. باشگاه رو هم شروع کردم به رفتن، ولی باز هم

اون قدری که می‌خواستم لاغر نشدم، چون ژن استعداد چاقی دارم و سخت لاغر می‌شم. خلاصه من تلاش کردم و جواب نگرفتم و افسرده‌تر و عصبی‌تر شدم.

- چه قدر طول کشید خودت رو از این موضوع خارج کنی؟

تقریباً چهار ماه این طورا شد.

- چه جوری خارج شدی؟

دارم سعی می‌کنم و کار می‌کنم رو خودم که دوست داشتم باشم خودم رو و این قدر سخت نگیرم به خودم. وقتی هم سرکار رفتم، سرم شلوغ شد دیگه، کم‌تر وقت داشتم فکر کنم به این چیزا.

- در بین دوستان تو کسی هست که مثل خودت، این مشکلات براش پیش اومده باشه؟

راجع به این که اونا هم این قدر درگیر شدن یا نه اطلاعی ندارم، ولی می‌دونم که دوستانم هم مثل خودم، دچار کم شدن اعتماد به نفس، چه از نظر هیكل، چه از نظر قیافه و حتی سبک زندگی شدن و خودشون رو دوست ندارن.

- منظورت از سبک زندگی چیه؟

سبک زندگی‌هایی که می‌بینیم تو فضاهایی مثل اینستاگرام همه‌شون آدمای خوشبخت و موفق هستن و وقتی می‌بینیم‌شون، فکر می‌کنیم اینا هیچ مشکل و دردی ندارن، در صورتی که این طور نیست. من خودم هم قبلاً این جوری فکر می‌کردم و اینا رو کم‌کم دارم متوجه می‌شم.

- از کجا تونستی متوجه این‌ها بشی؟

بعضی از خودم بلاگرا اومدن گفتن. مثلاً می‌گن ما همه زندگی‌مون رو به شما نشون نمی‌دیم و شما فقط بخشای خوب زندگی ما رو می‌بینید.

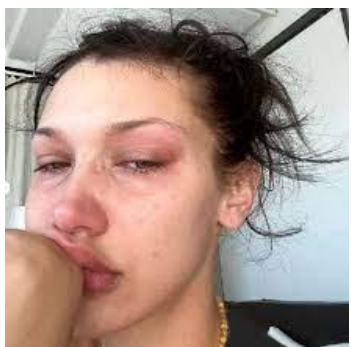
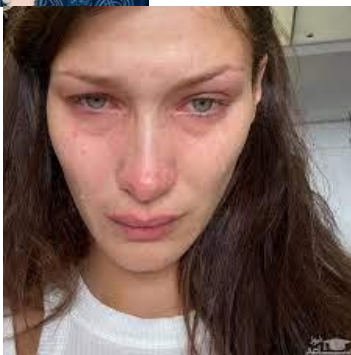
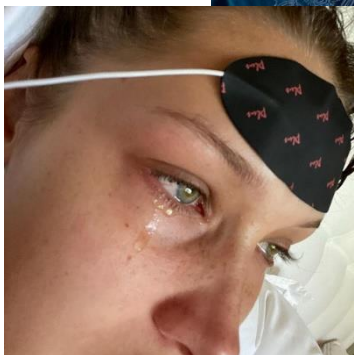
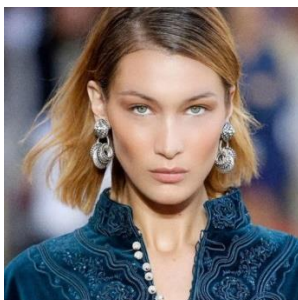
- مثلاً چه کسی این رو گفته؟

زیاد دیدم. حتی این اواخر بلا حدید<sup>۱</sup> مدل معروف تو اینستاگرام از خودش چندتا عکس منتشر کرد که حالش خوب نبود و داشت گریه می‌کرد و سرم بهش وصل بود و زیرش نوشته بود، چند سالی وضع من اینه و از ظاهر زندگی کسی فکر نکنید، می‌تونید بفهمید باطنش چه خبره.

---

۱- ایزابلا خیر حدید زاده ۱۹ اکتبر ۱۹۹۶ مدل آمریکایی است. او در سال ۲۰۱۶ از سوی Models. com به‌عنوان «مدل سال» برگزیده شد.

بلا حدید در ماه نوامبر ۲۰۲۱ عکس‌هایی را از خود منتشر کرد و در آن نوشت زندگی من چند سال است این‌گونه است، اما هم‌اکنون این پست و این عکس‌ها را از پیج خود پاک کرده است.



- شده محتوای آموزشی تو اینستاگرام ببینی که بتونی ازش استفاده کنی؟  
آره.

- مثال می‌زنی؟

مثلاً آموزش آشپزی یا مثلاً با وسیله‌های به درد نخور، یک سری وسیله به درد نخور دیگه درست کرد (خنده).

- تاحالا تو اینستاگرام پیج‌ها و محتواهای علمی رو دنبال کردی؟

آره. پیجای درباره روان‌شناسی بیش‌تر. مثلاً یه پیج دارم که برای یک روان‌شناسه که اون هم از بیماری‌های روانی مختلف اطلاعات می‌ده، هم راجع به روان‌شناسی گاهی اوقات حرف می‌زنه.

- تاحالا اینستاگرام باعث ایجاد عادتی در تو شده؟

چند وقت پیش یه متن خوندم نوشته بود، هر روز به خودت بگو امروز روز منه و باورش داشته باش، از اون روز هر روز باخودم می گم که امروز روز منه، من از پس همه چی برمیام و بهش رسیدم.

- حریم شخصیت توی اینستا چه قدر مهمه برات و سعی در حفظش داری؟

اون قدری که سعی می کنم، خیلی از عکسای خودم رو ندارم.

- چرا، فکر می کنی چی می شه اگر بگذاری؟

خب حریم شخصیه، مثلاً من در خونه خودم رو باز ندارم، با لباس زیرم بگردم تو خونه، چیزی

نمی شه؟

من حریم شخصیم رو حفظ می کنم.

- تاحالا کسانی رو دیدی که با نشون دادن بدنشون، بخوان جلب توجه کنن؟

آره. ندا یاسی مثلاً.



- نظرت در مورد این کارش چیه؟

دختر مستقلیه به نظرم.

- یعنی به نظرت کارش ایراد نداره؟

خب من خودم قطعاً هیچ وقت این کار رو نمی کنم، ولی ندا یاسی حس می کنم یک سری مشکلات روانی داره و حالش خوب نیست اصلاً و حس می کنم خیلی تنها هس. راستش دلم براش می سوزه یه کم، ولی بعدش می گم شاید اینم یکی از فیلماشه. دروغ زیاد می گه خیلی تو حاشیه هس، سر مردم رو شیر می ماله، ولی در کل می شه گفت دختریه که مشکلات ازش یه دختر سخت ساخته.

- از کجا می گی دختر سختیه؟

بین یه موردش همین که خانواده‌اش طردش کردن، تنها مهاجرت کرده، هر چه قدر هم که بگیم همه‌اش فیلم باشه، همین که عروسک دست چند نفر باشی سخته. بعضی وقتا گریه می‌کنه جلو دوربین و یه سری کارا می‌کنه که آدم سالم نمی‌کنه.

- منظورت از این که گفתי عروسک دست چند نفر باشه، عروسک دست چه کسانی منظورت

هست؟

بین اینا یک تیم هستن، مونتیگو<sup>۱</sup> و باباش که سایت بت مال ایناس، همه اینا هم عروسک دست اینان. دنیا، پویان، میلاد حاتمی که چند وقت پیش گرفتنش آوردنش ایران، همین ندا یاسی. بعد اینا برای این، این همه مسخره بازی در میارن که بیش‌تر دیده بشن و در نتیجه بیش‌تر پول به جیب بزنن از طریق اومدن مردم به سمت سایتای شرط‌بندی.



- نظرت راجع به این سایت‌های شرط‌بندی چیه؟

به نظر من یه کلاهیه که تا زانو می‌ره تو سرت. گول می‌زنن مردم رو و پولاشون رو می‌گیرن.  
- تاحالا تو توی جریانات سیاسی یا غیرسیاسی که تو اینستاگرام شکل گرفته، شرکت کردی؟  
آره. تو اون اغتشاشات آبان و ماه پیش اصفهان چندتا ویدیو گذاشتم که مردم رو کتک می‌زدن.  
- چرا به اشتراک می‌گذاشتی؟

که بقیه هم ببینن؟

- خوب چرا می‌خواستی بقیه ببینن؟

---

۱- فرشید امیر شقاقی معروف به مونتیگو، یکی از مدیران و صاحبان سایت‌های شرط‌بندی است که بسیاری از سلب‌ریتی‌ها از طریق وی، وارد عرصه قمار شده‌اند و صدها هزار کاربر ایرانی نیز از طریق این درگاه‌ها، شرط‌بندی انجام می‌دهند.

که آگاه بشن. در مورد این که چه اتفاقی داره می‌افته و چه بلایی داره سرمون میاد.

- به نظرت این کار چه تأثیری می‌تونه داشته باشه؟

آگاه بودن قطعاً خیلی بهتر از ناآگاهی. حداقل این که بدونی کشوری که داری توش زندگی می‌کنی، جایی نیست که تو اخبار بیست و سی دارن می‌گن و نشون می‌دن و خیلی متفاوت‌تر از اونه. - خیلی ممنون از همکاریت عزیزم. خواهش می‌کنم.

### تأملی دوباره:

لاله ۲۰ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

لاله در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: آموزش آشپزی، اطلاع از دیدگاه‌های فمینیستی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است. لاله در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: دسترسی نسبی به جریان آزاد اطلاعاتی، نقد محتوای سیما، ترجیح رسانه‌های خارجی، اطلاع از دیدگاه‌های فمینیستی، مهاجرت و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

لاله در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: نسبت‌گرایی اخلاقی، مبارزه با ویتترین‌زدگی اینستا و نظایر آن، اشاره داشته است.

لاله ۲۰ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: امکان کاربری اقتصادی از اینستا، زدن صفحه فروش کیک فوندانت و نظایر آن، اشاره داشته است.

لاله در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: دور زدن خانواده، فاصله افتادن بین اولیا و فرزندان در خانواده، اشاره داشته است.

لاله در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: توهم عشق، کاهش اعتماد به نفس، افزایش اعتماد به نفس توهمی، انگیزه‌یابی توهمی، سوق یافتن به سمت ابتلاء به اختلال بدشکلی بدنی توهمی (با وجود دیدن اعتراضاتی نظیر حدید، باز هم به

ماهیت واقعی اینستا پی نبرده است)، اتلاف وقت، افسردگی، فاصله گرفتن از افسردگی، اعتیاد، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

لاله در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: معیار قرار گرفتن استانداردهای زیبایی در غرب، پذیرش جراحی زیبایی، اشاره داشته است. لاله ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به مواردی مانند: سردرد، چشم درد، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

لاله در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به دید منفی نسبت به مسوولان، نفی خط‌مشی‌های سیاسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است. لاله در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به دید منفی نسبت به دین و دیانت، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

لاله ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: نهضت فمینیسم، فرهنگ غرب، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه لاله ۲۰ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، لاله در مصاحبه‌ای که دارد، بیان می‌کند تحت تأثیر برخی از شواهد اجتماعی و همین‌طور اینستا، نسبت به خط‌مشی سیاسی نظام و اسلام، بدبین شده است و با نفی سیاست و دین (که در ایران به سیاست گره خورده و با آن آمیخته شده است)، به دنبال جایگزین، به لحاظ فیزیکی، مهاجرت و به لحاظ فرهنگی، اینستا را در دستور کار و سرلوحه خویش قرار داده است.

لاله در ادامه مصاحبه نشان می‌دهد که در حال حاضر از سویی از الگوهای مطرح در اینستا و از سوی دیگر از گروه‌های مطرح در آن (نظیر فمینیست‌ها) اثر پذیرفته است.

لاله در توصیف اثرپذیری که از الگوهای مطرح در فضای اینستا دارد، از بلاگرهایی یاد می‌کند که کلاً کارشان تفریح است و تأکید می‌کند که از این افراد انگیزه می‌گیرد، اما در واقع کسی که

فقط از خوردن و خوابیدن و لذت بردن خود حرف می‌زند، چیزی جز یک انگیزه توهمی به مخاطبان خویش نمی‌دهد.

لاله در قسمت دیگری خاطرنشان می‌سازد، بلاگرهای دیگری هستند که چون حرف‌هایی شبیه وی می‌زنند، از آن‌ها اعتماد به نفس می‌گیرد، حال آن که اعتماد به نفسی که منشأ آن نه در درون، بلکه در بیرون فرد باشد، چیزی جز یک اعتماد به نفس توهمی نیست.

لاله در فراز دیگری از صحبت‌هایش متذکر می‌گردد، او چهره و هیكل تیک تاکرها را ندارد و به همین خاطر در اندیشه تیک تاکری و بلاگری نیست، اما احساس بدشکلی بدنی وی نیز چیزی جز توهم و توهم‌زدگی نیست.

لاله در جریان حرف‌هایش از ندا یاسی هم به عنوان یک دختر مستقل و البته الگو در این جهت یاد کرده است. در حالی که کار ندا با مطرح کردن خویش در چشم دیگران با فحاشی و به کارگیری الفاظ رکیک و یا به نمایش نهادن تصویر و فیلم خویش در حمام، استقلال شمرده نشده، چیزی جز یک توهم به شمار نمی‌آید.

لاله با وجود آن که از بلا حدید که به صراحت اعلان داشته است، اینستا چیزی جز یک ویتترین نیست، تقدیر به عمل می‌آورد، اما اثری از وی در زندگی خودش نگرفته است.

لاله در بحث درباره گروه‌هایی که از آن‌ها متأثر هست، از نهضت فمینیسم یاد کرده است. فمینیست‌ها در عین آن که به طرح آرای معقولی دست زده اند، آرای نامعقولی را نیز مطرح کرده اند که لاله گزارش می‌دهد از هر دو دسته این آرا تأثیر پذیرفته است، به این معنا که وی این بیان درست فمینیست‌ها را که زنان نباید بدن خود را به گونه‌ای تغییر دهند که مورد رضایت کسی قرار بگیرند، در کنار این بیان نادرست فمینیست‌ها که مالکیت بدن زن همواره در اختیار خودش است و وی در هر زمان و مکانی که خواست می‌تواند با بدن خودش رفتار کند، توانمند پذیرفته است که رفتار بر مبنای آرای اخیر، چیزی جز توهم‌زدگی در سبک زندگی فرد، حاصلی برای وی در بر ندارد. اگر خط‌مشی‌های نظام در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، عقیدتی مورد بررسی علمی و انتقادی قرار می‌گرفتند، جامعه کم‌تر با برخورد صفر و صدی نوجوانان و جوانان با کلان نظام و غرب روبرو بود و بالطبع شاهد سردرگمی ارزشی و توهم‌زدگی کم‌تری در سرمایه‌های انسانی کشور می‌گردید.

## مصاحبه با سولماز، ۱۷ ساله

من تا عمل نکنم، اعتماد به نفس ندارم.

- سلام سولماز جان!

سلام!

- سولماز جان حالت خوبه.

متشکرم.

- سولماز جان ممنون که وقتت رو در اختیار من گذاشتی.

خوشحالم که می‌تونم باهاتون همکاری کنم.

- بسیار خوب. به عنوان سوال اول می‌خواستم بدونم که چندساله کاربر اینستا هستی؟

من چهارساله که کاربر اینستا هستم.

- چند ساعت در روز از اینستا استفاده می‌کنی؟

تقریباً روزی ۵ ساعت.

- چندتا پیج در اینستا داری؟

من سه تا پیج دارم.

- چرا سه تا پیج؟

به خاطر این که یک پیج مال فامیلای مامانم، یک پیج مال فامیلای بابامه، یک پیج دیگه هم

دارم که فیکه.

- چرا برای فامیلای مامان و بابات پیج جداگونه داری؟

چون مامان و بابای من جدا شدن و من عکس‌هایی که با خانواده مامانم می‌گیرم با خانواده بابام

فرق داره.

- حالا چرا پیج فیک<sup>۲</sup> (غیر واقعی و ساختگی) داری؟

راستش برای فوضولی کردن.

- خب منظورت اینه که افراد خاصی رو با پیج فیکت دنبال می‌کنی؟

- تقریباً پیج‌هایی که دوست ندارم مامان یا بابام بفهمن که من اونا رو فالو (دنبال کردن) دارم.
- تاحالا ازت پرسیدن که پیج دیگه‌ای داری یا نه؟
- چرا، ولی دروغ گفتم بهشون.
- می‌شه بگی چندتا فالور<sup>۱</sup> (دنبال کننده) در اینستا داری؟
- پیج خانواده مامانم تقریباً صدتا و خانواده بابام تقریباً ۱۲۰ تا و پیج فیکم نزدیک ۳۰۰ تا فالوینگ دارم، ولی اون جا فالور ندارم.
- سولماز جان می‌شه بهم بگی چه فعالیتی در اینستا داری؟
- من معمولاً آخرشبا و در طول روز می‌رم مثلاً استوری و پست می‌ذارم یا استوری و پست‌های بقیه رو می‌بینم.
- خودت چه استوری و پست‌هایی می‌گذاری؟
- استوری می‌ذارم عکس از خودم و خانواده‌ام.
- وقتی پست و استوری می‌گذاری، چه کامنت‌هایی دریافت می‌کنی؟
- وقتی با خانواده می‌ذارم، خب معمولاً همون فامیلا میان کامنت می‌گذارن دیگه.
- عکس‌هایی که از خودت می‌گذاری چی؟
- اونا هم خانواده و رفیقام کامنت می‌گذارن.
- تاحالا شده از کسی کامنت منفی بگیری؟
- نه راستش، ولی خودم خیلی دوست دارم یه تغییراتی توی خودم بدم، با وجود این که بقیه می‌گن خیلی خوبی و خوشگلی، من به نظرم الکی می‌گن، اصلاً اعتماد به نفس ندارم.
- منظورت چه تغییراتی هست، مثلاً عمل زیبایی؟
- آره، اول این که دوس دارم لاغر بشم که اون رو می‌رم باشگاه تازگیا، بعد دماغم رو عمل کنم و پیرسینگ<sup>۳</sup> کنم.
- می‌شه چندتا از این پیج‌ها رو که با پیج فیکت فالو کردی بهم بگی؟

---

1- Follow

2- Follower

۳- Piercing : سوراخ کردن پوست یا غضروف در قسمت‌های مختلف بدن از جمله گوش، بینی، ناف و ... که جهت کاربری از زیورآلات انجام می‌شود.

من سیصدتا پیچ فالو کردم و هر سیصدتا رو دوست دارم، ولی یک پیچ هست دوتا زوج از روزمرگی هاشون کلیپ درست می‌کنن، کلیپای اونا رو هر روز نگاه می‌کنم.

- می‌تونن یکی از کلیپ‌های پیچ‌شون رو بهم نشون بدی؟

آره حتماً بیاين. اين يکي کليپ‌شون رو بين، اين جا دارن چالش اجرا می‌کنن.



چقد عصبی شد

- به نظرت اين چالش‌ها دروغين و فيک نيست؟

نه واقعاً، فيک نيس، هيچ کدوم خبر ندارن، مخصوصاً اون کليپی که نشون دادم اين جا دختره الکي می‌خواد غيرت پسره رو جريحه‌دار کنه، خيلي خفته، پسره عصبانی می‌شه و داد می‌زنه سر دختره که چرا الکي می‌گی کراش زدم و تو شعور نداری و ايناً.

- اين دختر و پسر، ازدواج کردن؟

نه تنها دوستن باهم.

- چه طوری پس توی يه خونه باهم هستن؟

نه، باهم نيستن که اين دختره مامان و باباش جدا شدن و مامانش رفته از ايران. دختره با باباش زندگي می‌کنه و باباشم خودش پسره رو می‌شناسه و مشکل نداره، برای همون بعضی وقتا می‌رن خونه هم ديگه، حتی مامان پسره هم می‌دونه و اونم واقعاً مادر پایه‌ايه.

- می‌دونن چند سالشونه؟

راستش دقيقش رو نمی‌دونم، ولی تو بيوگرافي 'پیچ‌شون زدن. فکر می‌کنم سوين ۱۸<sup>۲</sup> ساله باشه

و فرید ۲۳ ساله.

## 1- Biography

۲- سوين متولد سال ۸۱ و تک فرزند است و با پدرش زندگي می‌کند و فرید متولد ۷۶ است. اين دو باهم دوست هستند و خانواده‌ها در جريان هستند. سوين و فرید ۶ سال و نيم است که باهم در رابطه هستند و حالا



- به نظرت این سبک زندگی خوبه؟

آره، واقعاً من خیلی دلم می‌خواست با مامان و بابام رفیق باشم، اما هیچ وقت نشد چون اونا فکر می‌کنن خیلی بده با پسر دوست باشی. منم برای همون بهشون نگفتم کلاً.

- یعنی الان دوست پسر داری و خانوادهاش نمی‌دونن؟

آره دارم، خیلیم پسرخویه. ما از اینستا باهم دوست شدیم و الانم ۲ سال هست که باهمیم.

- یعنی به نظرت فضای اینستا، فضای مناسبی برای دوست‌یابی هست؟

راستش نیست، باید خیلی خوش شانس باشی و به قول معروف طرف رو شکار کنی (می‌خندد).

خود منم چندین بار گول خوردم تا بالاخره تونستم یک آدم خوب پیدا کنم.

- می‌شه از اون دفعه‌های قبلی بگی برام؟

آره من قبل این که مامان و بابام جدا بشن، خیلی تو خونه‌مون دعوا بود و واقعاً از فضای خونه

خسته بودم و نمی‌شد برم بیرون، می‌رفتم اون جا درد و دل می‌کردم که با دو، سه تا پسر در عرض ۴

ماه دوست شدم و هر کدومشون فقط دلم رو شکوندن و رفتن حتی یکی‌شون با عکسام تهدیدم کرد،

ولی خب دیگه تموم شد همه چی.

---

در فضای مجازی با اشتراک گذاری روزمرگی و درست کردن چالش‌های مختلف، توجه افشاری از کاربران اینستا و به خصوص همسالان خود را جلب کرده‌اند.

- سولماز جان چه قدر طول کشید، این روابط رو فراموش کردی؟  
تقریباً ۸ ماهی افسردگی گرفتم.

- چه طوری با این مسأله برخورد کردی و برای افسردگی و شکست‌هایی که خوردی چه کارهایی انجام دادی؟

راستش خیلی سخت گذشت بهم اون مدت. عیبی نداره یه کم طولانی توضیح بدم؟  
- نه، راحت باش عزیزم.

من اون مدت بیش‌تر وقتم رو توی اینستا بودم، حتی از خواب و خوراک افتادم، همه‌اش هم به خاطر این بود که نمی‌تونستم خودم رو کنترل کنم و دنبال این بودم که فلانی که با من کات کرده، الآن با کی دوست شده و چه کار می‌کنه. اون قدر پیگیری کردم تا فهمیدم دقیقاً با یکی از دوستای خودم رل (در رابطه عاشقانه قرار گرفتن) زده. خیلی برام سنگین تموم شد. با دوستم قطع رابطه کردم و تو این فکر افتادم ازش انتقام بگیرم، برای همین با دوست همین پسره رل زدم یه مدت. هر چند اون هم تموم شد، ولی خب دلم خنک شد. این فقط یکی از اون رابطه‌ها بود.

- گفתי الآن هم از اینستا با کسی دوست شدی، نرسیدی اتفاقات قبلی تکرار بشن؟  
نه به خاطر این که من خیلی امتحانش کردم و با هزار پیج مختلف بهش پیشنهاد دادم و رد کرده. یه جورایی امتحانش رو پس داده پیشم.

- امیدوارم با احتیاط عمل کنی، چون فضای مجازی مخصوصاً اینستا خیلی قابل اعتماد نیست.

- حالا می‌شه چندتا پیج آموزشی که توی اینستا دنبال می‌کنی رو برام بگی؟  
سوال خوبی بود. چون من همون قدر که پیج‌های چرت و پرت دارم، پیج خوبم دارم (می‌خندد).  
من یک پیج دارم برنامه آشپزیه. آشپزی هم به این خاطر که من با بابام زندگی می‌کنم و مجبورم غذا بپزم و از این پیجا استفاده می‌کنم و یک پیج ورزشی مربوط به یوگا، اونم برای آرامش اعصابم.  
یک پیج دیگه هم درباره گردشگری و آموزش زبان.



- بسیار خوب، کاربرد این پیچ‌ها رو در زندگی روزمره خودت احساس می‌کنی؟  
بله، مخصوصاً آشپزی. خیلی غذاها رو یاد گرفتم درست کنم.

- درباره پیچ گردشگری که دنبال می‌کنی، می‌تونی بیش‌تر توضیح بدی؟



این پیج گردشگری رو که دارم، معمولاً جاهای تفریحی و دیدنی ایران رو به اشتراک می‌ذاره و به نظرم عالیه. هیچ وقت فکر نمی‌کردم، این قدر جاهای قشنگ تو ایران باشه و واقعاً اطلاعاتم در زمینه گردشگری رفته بالا و از این بابت خیلی خوشحالم.

- تاحالا به جاهایی که توی این پیج گذاشتن، سفر کردی؟

به جاهایی که نزدیک شهر خودمون هست، تقریباً سعی کردم برم.

- پیج بلاگر خاصی هست که طرفدارش باشی؟

- پیج شیما کاتوزیان! خیلی دوستش دارم واقعاً.

← herosheemaz :



760

Posts

892K

Followers

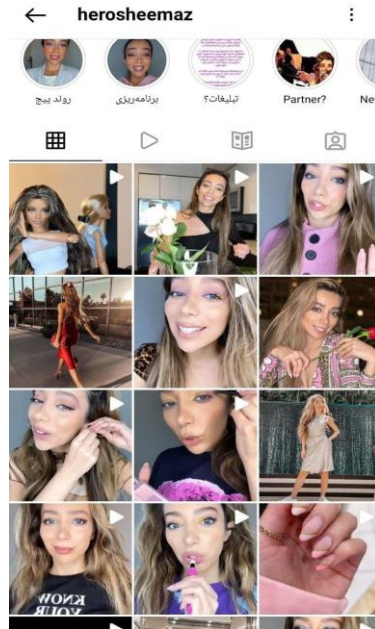
339

Following

Shima Katouzian شیما کاتوزیان  
Official account of Shima Katouzian  
Storyteller | Author | Petit and Mighty  
✉️ shimazworld@gmail.com

---

۱- شیما کاتوزیان یکی از اینفلوئنسر ایرانی است و از زمانی که به کشور آمریکا مهاجرت کرده است، به شهرت رسیده است. شیما هرازگاهی ویدیوهایی از خود در حین آرایش و میکاپ روزانه منتشر می‌کند.



- می شه بگی محتوایی پیجش چیه؟

- آموزش آرایش کردن رو می ده، هم حرف می زنه، یعنی خاطره تعریف می کنه، خیلی دختر بانمکیه، بعضی وقتا هم به یک موضوع انتقاد می کنه.

- تو هم از آموزش آرایش کردنش، استفاده می کنی؟

نه، چون خیلی تند آرایش می کنه، خیلی متوجه نمی شم چه جوری آرایش می کنه. بیش تر حرفاش و خاطره هاش رو دوست دارم و قیافه بانمکی داره.

- آموزش آرایش کردنش، باعث شده که نسبت به قبل بیش تر بری دنبال آرایش کردن؟

بله. چون من قبلاً بلد نبودم آرایش کنم.

- سولماز، الان گفتی که خیلی متوجه آموزش آرایش کردنش نمی شی، می خواستم بپرسم پیج

آرایشی دیگه هم دنبال می کنی یا فقط همین پیج باعث شده بری سمت آرایش کردن؟

آره. من دو، سه تا پیج آرایشی دارم که از اونا یاد گرفتم، مثلاً چه طوری خط چشم بکشم، چون می دونید که خط چشم کشیدن مهارت خاصی رو می خواد (می خندد).

- گفتی شما کاتوزیان توی پیجش، گاهی از یه موضوعی انتقاد می کنه. بیش تر چه مطالبی رو

نقد می کنه؟

مثلاً میاد می‌گه که خودت رو دوست داشته باش یا هر چی دلت می‌خواد بگذاری اینستا، بذار. حرف مردم چه اهمیتی داره و اینا.

- خوب سولماز، پیج دیگه‌ای هم هست که بخوای ازش بگی؟  
من پویان مختاری<sup>۱</sup> رو هم دنبال می‌کنم.

---

۱- سایت فتوکده درباره زندگی پویان مختاری گزارش می‌دهد:

«پویان مختاری متولد ۸ مهر ۱۳۶۹ در خوزستان، خواننده و چهره مجازی است. وی تحصیل کرده فوق دیپلم رشته نقشه‌کشی صنعتی در دانشگاه اصفهان است. پویان از موسیقی پاپ شروع کرده، سپس وارد رپ بختیاری شد و حالا ساکن اسپانیا است.

علاقه پویان به موسیقی از دوران دبیرستان و دوران بلوغ در ایده به صورت مبتدی با ضبط یک آهنگ ۴۰ ثانیه‌ای به زبان بختیاری شروع شد و در ادامه با پخش تصادفی آن آهنگ اول و استقبال مردم خیلی زود سر زبان‌ها افتاد.

پویان مختاری فروردین ۱۳۹۷ وقتی ۲۸ ساله بود، در اینستاگرام خبر مهاجرتش به کشور ترکیه را رسانه‌ای کرد. پویان بعد از مهاجرت با نیلی افشار که به عنوان رقصنده در ترکیه حضور داشت، رابطه برقرار کرد و ارتباط این دو شکل جدی‌تری گرفت و در نهایت بعد از یک زندگی دونفره سال ۹۸ باهم ازدواج کردند. پویان مختاری در ترکیه با سناریوهای از قبل نوشته شده و ایجاد حاشیه‌های مجازی در اینستاگرام برای خود شناخته‌تر شد. او در ادامه با راه اندازی سایت شرط‌بندی حضرات، توانست یک منبع درآمدی گسترده برای خود راه‌اندازی کند.

تابستان سال ۹۹ پویان مختاری که حالا در اسپانیا زندگی می‌کند، توسط پلیس اینترپل به دلیل صدور اعلان قرمز توسط پلیس ایران دستگیر شد. اتهامات او پولشویی و قمار بود، اما در نهایت وکلایش جلوی استرداد وی به ایران را گرفتند، اما وی تا یک ماه زندان بود و یک جریمه سنگین مالی هم پرداخت کرد.

پویان مختاری بیش‌تر با انتشار عکس‌هایی از زندگی لاکچری و جنجالی‌ها خود توانسته است دنبال‌کننده‌های میلیونی سمت خود و کسب و کارش بکشد. اگر شما تصویر او و پارتنرش را که هر روز با ماشین، موتور و حتی هواپیمای شخصی دیده می‌شود، دیدید، نباید تعجب کنید، زیرا در کشورهای خارجی، اجاره این وسایل به راحتی امکان‌پذیر است. با این حال وی و بسیاری از شاخ‌های مجازی با این روش توانستند حساب خیلی از مردم ساده لوح را در سایت‌های شرط‌بندی خالی کرده و به ثروت برسند.

مهدی رستم پور خبرنگار بی‌بی‌سی فارسی می‌گوید، سناریوی خودکشی دنیا جهان‌بخت به خاطر ساسی، دزدیده شدن ساشا سبحانی در آلمان، افسار گسیختی تتلو، دوئل داوود هزینه با وحید خزایی و ماجراهای



- محتوای پیجش چیه؟

خواننده هس، ولی خب حاشیه‌هاش جذاب تره برام.

- حاشیه‌هاش رو از اینستا دنبال می‌کنی؟ می‌شه مثال بزنی برام.

ببینید، پویان یه مدت شایعه شده بود با ریحانه پارسا که بازیگره رل زده، ولی خب بعد مشخص شد که فقط باهم دوستن. پویان در اصل با نیلی دوست بود که بعد کات کردن و همین کات کردن- شون کلی حاشیه درست شد.

- پیج نیلی رو هم داری؟

آره.

- چرا فالوش کردی؟

چون خیلی خوشگل و نازه واقعاً، هر چند عمل کرده.

- سولماز، دوست داشتی تو هم مثل نیلی، عمل زیبایی انجام می‌دادی؟

آره، چون من از فرم بینیم متنفرم و هر وقت می‌رم جلو آینه تا دو ساعت افسردگی می‌گیرم که چرا من این شکلی هستم.

- فقط فرم بینی خودت رو دوست نداری؟

والا دروغ چرا، کلاً خیلی چیزا رو دوست ندارم، مثلاً از کوچیک بودن لب‌هام هم بدم میاد و دوست دارم ژل تزریق کنم.

---

پویان مختاری و همه این نمایشنامه‌ها را سعدالله امیر شقاقی ملقب به دکتر در ترکیه می‌نویسد، آن‌ها فروشنده ابتذال هستند و میلیون‌ها نفر نیز خریدارش ....

اگر هرازگاهی با خبر قهر و طلاق پویان و همسرش نیلی روبرو می‌شوید، این‌ها همه سناریوهای فریب برای جنجال‌های رسانه‌ای هستند تا دیده شوند. هدف جز کشاندن مردم به پیج و کانال‌های خود نبوده تا شما را برای حضور در سایت‌های شرط‌بندی ترغیب کنند، آن‌ها یک باند قوی از مافیا پشت سر خود دارند.

- پیچی مرتبط با عمل زیبایی هم فالو داری؟  
فالو که نه، ولی پیچ دکترای مختلف رو دنبال می‌کنم و کامنت مردم رو می‌خونم ببینم از عمل بینی شون راضی هستن یا نه.
- یعنی کاملاً مطمئنی که می‌خوای عمل کنی؟  
آره. دو، سه بار مشاوره هم رفتم برای عمل.
- خوب نتیجه چی شد؟  
نقصای بینی رو بهم گفت و این که هزینه عملم چه قدر می‌شه که خب گرون می‌شد.
- می‌شه قیمتش رو بگی بهم؟  
نزدیک ۲۰ میلیون که خب بابای من این پول رو نمی‌ده.
- چرا؟  
چون می‌گه پول زوریه من بخوام ۲۰ تومن بدم برای عمل دماغ، همون رو می‌ذارم تو بانک برات پس انداز بشه. ولی خب من بالاخره می‌رم سرکار و خودم عمل می‌کنم.
- سولماز، پیچ سیاسی هم دنبال می‌کنی؟  
بله دوتا پیچ دارم.
- می‌شه اسم پیچ‌ها رو بگی؟  
یکی پیچ تلویزیون من و تو، یکی هم دوران طلایی.
- می‌شه بگی چرا فالوشون کردی؟  
پیچ من و تو، اخبار مهم ایران رو می‌ذاره و یه جورایی می‌شه گفت صدای مردم و پیچ دوران طلایی مربوط به زمان شاه هست که خیلی دوشش دارم.
- منظورت اینه که زمان شاه رو دوست داری یا پیچ دوران طلایی رو؟  
خب جفتش. اصلاً تصور می‌کنم، اگه اون زمان بودم، خیلی همه چی بهتر بود.
- سولماز، این طور که از صحبت‌ها متوجه می‌شم، به نظرم باید در این زمینه مطالعه زیاد کرده باشی، درسته؟  
اگه منظورتون کتابه که نه، ولی خب همین پیجای اینستا و مطالبی که می‌خونم، باعث شده الآن این جوری فکر کنم.
- قبل از این که کاربر اینستا باشی، درباره سیاست چه نظری داشتی؟

بهتره بگم کلاً نظری نداشتم و فکر می کردم همه جای دنیا همین قدر مشکل و گرفتاری وجود داره.

- پس کاربر بودند در اینستا، دید سیاسی تو رو عوض کرد؟  
بله، خیلی زیاد.

- سولماز به مهاجرت هم فکر کردی؟  
آره، ولی خب نمی شه.

- چرا؟

به نظرم مثل رؤیا می مونه، چون من تاحالا پام رو از شهر خودمم بیرون نداشتم.

- درباره مهاجرت پیجی دنبال نمی کنی که بخوای از طریق اینستا، اطلاعات به دست بیاری؟  
یه پیج دارم درباره اپلای کردن و اینا.

- یعنی از طریق اپلای کردن از ایران بری، بهش فکر کردی؟  
آره، برای همون می رم کلاس زبان.

- قبل از این که کاربر اینستا هم بشی، به مهاجرت فکر می کردی؟

نه مثل الان، این قدر توی فکرم نبود، ولی خب به نظرم کلاً یه کشور دیگه بهتر بود.

- بسیار خب. سولماز اینستا توی اعتقادات تو هم تأثیری داشته؟

آره، من قبلاً نماز می خوندم، ولی الان به نظرم کار بیهوده ایه.

- چه محتوایی توی اینستا، باعث شد که اعتقادات عوض بشه؟

شما فکر کنید اینستا رو که باز می کنید، هر کی توی ایران و خارج از کشوره، همه بدون حجاب کلیپ درست می کنن و هیچ رنگی از دین در اون ها دیده نمی شه.

- درسته. ولی پیج مذهبی هم وجود داره. تاحالا پیجی رو در این رابطه دنبال نکردی؟

نه اصلاً. واقعاً الان بعید می دونم بخوام دوباره برم سمت این چیزا.

- سولماز درباره حجاب هم می شه بگی، چه تأثیری اینستا روی حجاب و پوششت گذاشته؟

حجاب که من کلاً بهش اعتقاد ندارم، برای همون بیش تر دوست دارم از ایران برم. خدا رو شکر

بابام هم خیلی مشکل نداره با بی حجابیم.

- یعنی پدرت، با حجاب نداشتن در فضای اینستا مشکل نداره یا کلاً داری می گی؟

خب توی خیابون که نمی‌شه، ولی توی جمع‌های خانوادگی که هستیم، سرم لخته و وقتی هم که عکس می‌ذارم، دیگه شال و اینا سرم نیست و واقعاً خدا رو شکر اینستا در این زمینه خیلی بهم حس خوبی داده.

- سولماز، اینستا باعث شده اطلاعاتت در زمینه اقتصاد ایران و سایر کشورها هم بالا بره؟

بله، می‌شه گفت خیلی زیاد.

- پیجی هم در زمینه اقتصاد فالو داری؟

بله، پیج اقتصاد آنلاین.

- غالباً چه پستی‌هایی در این پیج گذاشته می‌شه؟

بیش‌تر درباره همین تورم و قیمت و دلار و اینا.

- چرا دنبال کردن این مسایل برات مهمه؟

راستش از وقتی پدر و مادرم جدانشدن، خیلی نمی‌گذره، حدود ۴ ساله و من از اون موقع مجبور بودم که درباره خیلی چیزا تنهایی یاد بگیرم و چون همون طور که گفتم با پدرم زندگی می‌کنم و آشپزی به عهده منه، برام خیلی خوبه که از قیمت‌ها هم خبر داشته باشم و بدونم اوضاع قیمت گوشت و بقیه مواد خوراکی چنده.

- سولماز، خودت تنهایی خرید می‌کنی یا پدرت این کار رو انجام می‌دن؟

معمولاً پدرم، ولی خب گاهی پدرم نیست و من مجبورم خودم خرید کنم.

- برای خرید هم از اینستا استفاده می‌کنی؟

بله. البته قبل این که کرونا بیاد، می‌رفتم از مغازه می‌خریدم، ولی از وقتی کرونا اومد، هم توی اینستا گاهی پیش میاد سفارش آنلاین می‌دم، البته منظورم مثلاً پیج فروشگاه سر کوچه خودمونه.

- از پیج‌های آنلاین شاپ دیگه استفاده نمی‌کنی؟

چرا. پیج اسنپ فود رو هم دارم که گاهی سفارش می‌دم، مخصوصاً وقتی که حوصله نداشته باشم غذا درست کنم.

- خریدهای دیگه چی سولماز؟ منظورم لباس و لوازم پوشیدنی و یا هر چیز دیگه که لازم داری،

هست.

خب. برای لباس که خیلی پیج دارم. شاید نزدیک ۱۰ تا. برای لوازم هنری و نقاشی هم دو، سه تا

پیج دارم. پیج محصولات آرایشی و بهداشتی هم دارم.

- تاحالا چند بار خرید اینترنتی داشتی؟

تقریباً من ماهی یکبار خرید دارم.

- از کدوم پیج‌ها بیش‌تر خرید می‌کنی؟

پیج مانتو و لباس اینا.

- تاحالا همیشه به موقع محصولات رو تحویل گرفتی؟

آره خدا رو شکر. یکی، دوبار دیر آوردن، ولی با پیگیری به دستم رسید.

- به نظرت آنلاین شاپ‌هایی که پول رو می‌گیرن و محصول تحویل نمی‌دن. توی اینستا زیادن؟

آره، ولی الآن حس می‌کنم نسبت به قبل خیلی بهتر شده.

- تاحالا شنیدی از دوستان یا بقیه که خرید کنن، ولی طرف کلاه‌بردار باشه؟

اتفاقاً چند وقت پیش می‌خواستم مانتو سفارش بدم، برای دوستم فرستادم، گفتم ببین قشنگه. گفت

آره کجاست، برم بخرم. گفتم آنلاین شاپه. گفت وای نری سفارش بدیا. گفتم چرا. گفت چون

مهسا، یکی از دوستانمون، سفارش داده و ۵۰۰ هزارتومن ریخته به حساب‌شون، ولی براش نیاوردن و

هر چی هم زنگ زده، خط خاموش بوده، تو این اشتباه رو نکن.

- پس تو کاملاً از خریدهای اینترنتی که از اینستا انجام می‌دی راضی هستی؟

آره واقعاً. البته اینم بگم برای لباس و مانتو، شما باید ساینز دقیق دست باشه، چون اگه یه کم

سایزت رو اشتباه بگی، دیگه نمی‌شه کاریش کرد و پس نمی‌گیرن.

- سولماز درباره خرید لوازم هنری که گفتی، می‌خوام بدونم اینا رو چرا از اینستا سفارش می‌دی؟

ببینید قیمت محصولات هنری خیلی زیاده، ولی توی اینستا پیج با تخفیف پیدا می‌کنم و سفارش

می‌دم.

- اگه وقتش رو داشتی، پیج هنری می‌زدی؟

نه فکر نمی‌کنم.

- چرا؟

چون پیج پابلیک دوست ندارم.

- می‌تونم دلیل رو بدونم؟

من از وقتی که مامان و بابام طلاق گرفتن، خیلی قضاوت شدم از سمت دیگران، به همین دلیل

ترجیح می‌دم که توی فضای مجازی هم پیج پابلیک نداشته باشم تا کامنت منفی هم نگیرم.

- از کجا می‌دونی کامنت منفی می‌گیری؟

طبیعی، وقتی پیچ باز باشد، هر کسی میاد نظر می‌ده، قطعاً نظر منفی هم می‌دن.

- خوب کامنت‌های منفی باعث می‌شه تو از کارت دست بکشی؟

دروغ چرا بگم، من کلاً روحیه حساسی دارم و اگه کسی بهم چیزی بگه، مخصوصاً برای کاری که زحمت کشیدم، حتی اگه انتقاد سازنده هم بهم بشه، من بازم از نظر روحی به هم می‌ریزم، برای همون ترجیح می‌دم که توی این کار دیده نشم.

- سولماز نظرت درباره بلاگری چیه.

خب برای اونایی که اعتماد به نفس شون خوبه، شغل مناسبی هست.

- فکر می‌کنی که بلاگرها از اول اعتماد به نفس شون خوب بوده که پیچ زدن؟

احتمالاً آره، ولی خب احساس می‌کنم که خود بلاگری و این که طرفدار پیدا کنی، باعث می‌شه که اعتماد به نفست بره بالا.

- خوب تو به این مسأله فکر می‌کنی که مثلاً بلاگر بشی تا اعتماد به نفست بره بالا؟

ببینید من واقعاً بدم نمیاد که بلاگری کنم، خیلی وقت‌ها حسرت خوردم از این که دیدم حتی کسانی که از من کوچیک‌ترن، تو فضای مجازی از خودشون عکس می‌گذارن، کلیپ درست می‌کنن، من نمی‌تونم، نمی‌دونم چرا، یعنی نمی‌دونم، می‌شه همه این‌ها رو به طلاق پدر و مادرم ربط بدم یا نه، ولی این شکستی که من توی زندگیم خوردم، خیلی باعث شده که از اجتماع دور بشم، مخصوصاً توی فضایی مثل اینستا.

- سولماز جان برای این مسأله از روان‌شناسی هم کمک گرفتی؟

بله، من یه مدت مشاوره می‌رفتم، ولی خوب رهاش کردم.

- می‌شه بدونم چرا رهاش کردی؟

به خاطر این که برام خیلی سخت بود، از مشکلات زندگیم و احساسی که تجربه می‌کنم، به یک نفر دیگه بگم.

- پیچی در اینستا درباره روان‌شناسی داری که دنبال کنی و بهت کمک کنه؟

پیچ روان‌شناسی زیادی نمی‌شناسم، ولی یک پیچ مشاوره آنلاین دارم و مطالب اون پیچ رو دنبال می‌کنم.

- تاحالا از این پیچ مشاوره آنلاین هم مشاوره گرفتی یا صرفاً از پست‌هاش استفاده کردی؟

نه فقط برای پست‌ها.

- بسیار خب. برای بهتر شدن حالت، ورزشی رو هم دنبال می کنی؟  
معمولاً توی خونه ورزش می کنم.
- پیچ ورزشی هم داری که کمکت کنه؟  
بله، دوتا پیچ ورزشی هم دارم که یکی مربوط به حرکات هوازی و ایناس و یکی دیگه برای یوگاس که می خوام حرکاتش رو یاد بگیرم و بعدش برم کلاس.
- سولماز توی فضای اینستا، دوست مجازی هم پیدا کردی؟  
آره، به خاطر این که من بیش تر با کسانی حرف بزنم که من رو نمی شناسن، خیلی راحت ترم.
- خوب یعنی وقتی باهاشون دوست می شی، خودت رو معرفی نمی کنی؟  
آخه من توی اینستا با پیچ فیک که بهتون گفتم با کسی دوست می شم و اون جا که اسمم نیست و نه کسی می فهمه که مادر و پدر من از هم جدا شدند.
- سولماز می شه بدونم چرا این قدر از این که کسی جدایی پدر و مادرت رو بدونند، برات مهمه؟  
راستش این جور فکر می کنن که تو اصلاً تربیت درستی نداشتی.
- می شه این رو بهم بگی تاحالا توی فضای مجازی کسی متوجه شده که والدینت از هم جدا شدند و بعد حرفی بهت بزنی که ناراحت بشی؟  
بله، متأسفانه این اتفاق افتاد، البته این طوری بود که از اولش خیلی با اون طرف دوست بودم، ولی یک بار که حرف خانواده شد و من بهش گفتم که پدر و مادرم از هم جدا شدن، متأسفانه برگشت به من گفت که همونه پس که این قدر اخلاقت بده، در صورتی که من با اون هیچ وقت بد حرف نزده بودم.
- گفتی که با پدرت زندگی می کنی، صمیمیت تو با پدرت در حدی نیست که به خاطر حرف زدن و درد دل کردن، نری سمت فضای مجازی و با غریبه ها حرف نزنی؟  
من با پدرم نمی تونم درباره یه سری مسایل حرف بزنم، مادرم هم که اصلاً هیچ وقت برای من وقت نداره، من شاید ماهی سه بار هم مادرم رو نبینم، به همین دلیل واقعاً با فضای مجازی مجبورم که زندگی کنم، خودم دوست نداشتم که این قدر وابسته به این فضا باشم، ولی خب شرایط زندگی بعضی وقتا بده و تو به یه سری چیزای پناه میاری که خودت هم خیلی خوشایند نمی دونی.
- دلیل این که دوست مجازی داری، اینه که با دوست های واقعی خیلی حرف نمی زنی، درسته؟  
بله، خب من توی فضای مجازی خیلی راحت ترم، به خاطر این که راستش من هم اسمم رو سولماز نمی گم، هم سن دقیقم رو نمی گم و کلاً حتی بعضی وقتا شهرم رو اشتباه می گم و اگه

ناراحت باشم و بهشون بگم که من ناراحتم، مثلاً بگم با بابام دعوا کردم این جور و اینا فوراً به من زنگ می‌زنند و حالم رو خوب می‌کنن.

- یعنی شماره تو رو دارن؟

نه، شماره‌ام رو نمی‌دم.

- پس از کجا بهت زنگ می‌زنن؟

از اینستا تصویری.

- آخه تو گفتی هویت اصلی تو فاش نمی‌کنی، ولی تصویر تو رو دیدن؟

با این که قیافه من رو ببینن، مشکلی ندارم.

- چرا دوست داشتی تصویری باهاشون حرف بزنی؟

چون دلم می‌خواد دیده بشم و بهم توجه کنن.

- می‌شه بهم بگی چندتا دوست مجازی داری؟

زیاد نیستند، تقریباً ۶تا، سه تا دختر و سه تا پسر، یکی از این پسرها هم دوس پسرمه.

- چه طوری باهاشون آشنا شدی، از طریق دوست پسرت؟

دختر خودم باهاشون دوست شدم، فالو کردن پیجم رو، از اون جا باهم شروع به حرف زدن

کردیم و دوست شدیم، اون دوتا پسر هم دوستای دوست پسر من هستن.

- تاحالا شده توی همون فضا دعوای مجازی بین شما اتفاق بیفته؟

تقریباً فکر می‌کنم شاید ۴، ۵ بار.

- یادت هست که سر چه مسأله‌ای بوده؟

دروغ چرا، بهتره این جور بگم که دعوای دختر سر پسر هاست و پسرها هم سر دخترا.

- می‌شه بیش تر توضیح بدی برام؟

اگه بخوام یکیش رو براتون تعریف کنم، این طوری بود که یکی از همین دخترها رفته بود

دایرکت دوست پسر من و دلبری کرده بود براش. وقتی دوست پسر من این رو بهم گفت، خیلی عصبانی

شدم و با اون دختر دعوا کردم.

الآن باهم خوب هستین؟

آره، به خاطر این که من رو توجیه کرد که منظوری نداشته و معذرت خواهی کرد.

- سولماز به نظرت فضای مجازی، فضای دروغ گفتن نیست؟

خوب چرا.

- پس می‌شه بهم بگی چرا حرف دوست رو باور کردی و دوباره با اون آشتی کردی؟  
به خاطر این که خب احساس کردم با دوستم ادامه بدم، یعنی این که بودنش بهتر از اینه که نباشه، می‌گم همه‌اش به خاطر تنهایی‌های منه.

- سولماز وابسته بودن به فضای مجازی باعث نشده که از کارهای روزمره خودت عقب بیفتی؟  
نه خیلی، به خاطر این که من معمولاً آخر شب‌ها می‌رم توی اینستا.

- یعنی در طول روز اینستا نمی‌ری؟

چرا می‌رم، به خاطر این که بعضی وقتا پدرم خونه نیست و اون موقع‌ها بیش‌تر می‌رم، ولی وقتی خونه باشه، معمولاً آخر شب می‌رم.

- پدرت تو خونه هست اینستا نمی‌ری؟

به خاطر این که واقعاً ترجیح می‌دهم ساعتی که بابام خونه هست، باهم فیلم ببینیم، غذا بخوریم و خوب دوست دارم و قتم رو با پدرم بگذرونم.

- این که آخر شب‌ها می‌ری اینستا، باعث نشده که خوابت به مشکل بخوره؟

چرا من قبل از این که اینستا داشته باشم، شب‌ها ساعت ۱۱ می‌خوابیدم، ولی از وقتی که اینستا دارم، توی این دو، سه سال شبی نبوده که قبل از ساعت ۲ خوابم ببره و معمولاً تا ساعته و چهار صبح بیدارم و اون قدر چشم خسته می‌شه که فکر می‌کنم عینک لازم شدم.

- یعنی تا ۳ و ۴ صبح با همون دوستای مجازی صحبت می‌کنی یا این که توی اکسپلور می‌چرخه؟

با اونا معمولاً تا ساعت یک و دو شب حرف می‌زنم، ولی تنهایی تا ۳ و ۴ صبح بیدارم، به خاطر این که می‌رم کلیپ نگاه می‌کنم یا بعضی وقت‌ها که حالم بده، گریه می‌کنم.

- اتفاقی می‌افته که گریه می‌کنی؟

بیش‌تر راستش اینه که با وجود این که با این دوستان حرف می‌زنم، ولی خوب این مسأله باعث نشده که یه سری چیزا از زندگیم پاک بشه، یعنی این که من خیلی اذیت می‌شم و همین باعث می‌شه که شب دلم بگیره و خوابم نبره و به همه اتفاقات زندگی فکر کنم و وقتی که بیش‌تر توی اینستا می‌چرخم، مخصوصاً وقتی کلیپ می‌بینم که خونواده هستن و باهم خوین و من از این محروم، خیلی اذیت می‌کنه.

- سولماز قبل از این که اینستا رو داشته باشی باز هم شبی بود بعد از ساعت ۱۱ شب بخوابی یا با گریه بخوابی؟

نه. ببینید من تقریباً می‌شه گفت دقیقاً از وقتی که مادر پدرم جدا شدن وارد اینستا شدم، گفتم من ۴ ساله اینستا رو دارم و خوب مادر پدر من هم همین حدوده که از هم طلاق گرفتن، ما وقتی که باهم زندگی می‌کردیم و باهم مسافرت می‌رفتیم، مهمونی می‌رفتیم، باهم خوش می‌گذروندیم و خب من خیلی خلاء احساس نمی‌کردم. کلاً از فضای مجازی هم بدم می‌اومد، هیچ برنامه نرم افزاری ارتباطی خاصی هم توی گوشیم نداشتم، می‌تونم این جوری بگم که اون موقعی که ساعت ۱۱ شب می‌خوابیدم، خوب پدر و مادرم باهم زندگی می‌کرد و من اصلاً مشکلی نداشتم، خیلی دختر شادی بودم اون موقع، ولی این داستان باعث شد که من واقعاً افسرده بشم.

- بسیار خوب سولماز جان می‌شه بگی از وقتی که اینستا نصب کردی، رابطه‌ای که با پدر و مادرت داشتی کم‌رنگ‌تر شده یا نه؟

کم‌رنگ که خب واقعاً از وقتی جدا شدن کم‌رنگ شده، الان هم در اینستا مامانم عکس می‌ذاره، بابام هم عکس می‌ذاره، ولی خوب هر دو جدا و این خیلی حالم رو بد می‌کنه که دیگه انگار نمی‌تونم این دوتا رو کنار هم ببینم. خود این مسأله باعث می‌شه که ازشون فاصله بیش‌تری بگیرم.

- درباره حیوانات یا در حمایت از اون‌ها هم چیزی دیدی؟  
چرا. من یه مدت یک سگ داشتم و به خاطر همین هنوزم پیچی که مربوط به اون بود رو دارم. بعد حمایت از حیوانات رو هم خیلی دوست دارم، یک پیج دیگه هم دارم الان اسمش یادم نمیاد.  
- اون سگی که داشتی رو چرا الان نداری؟

مامانم وقتی که از بابام جدا شد، اون رو با خودش برد، با وجود این که می‌دونست من خیلی اون رو دوست دارم و بهش وابستم، ولی چون خودش خیلی سگ دوست داشت، اون سگ رو با خودش برد و من خیلی از مادرم ناراحت شدم بابت این موضوع، هنوز عکساش رو می‌بینم، مامانم ازش کلیپ می‌ذاره تو اینستا، ولی هر وقت که می‌بینم، فقط گریه می‌کنم که نمی‌تونم دیگه بغلش کنم، پیشش باشم.

- سولماز مگه تو پیش مامانت نمی‌ری؟  
نه، واقعاً خیلی کم مامان رو می‌بینم، وقتی هم که هم رو می‌بینم خونه‌اش نمی‌رم، معمولاً قرار می‌ذاریم یا این که مامانم وقتی که بابام نیست میاد خونه ما.

- از مامانت تاحالا خواستی که سگ رو بهت بده؟

نه، آخه گفتن نداره، خودش می‌دونست من چه قدر اون رو دوش دارم. حالا مهم نیست برام، چون خودم می‌خوام سگ بخرم.

- جایی رو می‌شناسی برای خرید یا از پدرت کمک می‌گیری؟

جایی رو نمی‌شناسم، ولی از طریق اینستا به دونه پیش پیدا کردم احتمالاً از این پیج کمک بگیرم.

- می‌شه این پیج رو به من نشون بدی؟

بله حتماً این یکی از پیج‌های فروشه.

- این پیج قابل اعتماد، یعنی به هر حال حیواناتی که به فروش می‌گذارند، از نظر سلامت تضمین

شده هستند؟

اینا همه شون شناسنامه دارن، بعد از واکسینه شدن پزشکم دارن که تأیید کنه سلامتی شون رو.

- بسیار خب. پول خرید سگ رو داری؟

بابام برای عمل بینیم پولی نمی‌ده، ولی برای خرید سگ پول می‌ده.

- به نظر خودت چرا برای عمل بینی بهت پولی نمی‌ده!

فکر می‌کنه اگر من دماغ رو عمل هم نکنم، اعتماد به نفسم برمی‌گرده، ولی واقعاً همچین چیزی

نیست، من تا عمل نکنم اعتماد به نفس ندارم.

- سولماز می‌شه بگی به من اولین باری که به فکر عمل بینی افتادی زمانی بود؟

تقریباً دو سال پیش بود.

- می‌شه بیش‌تر برام توضیح بدی؟

دو سال پیش بود که یکی از دوستانم گفت که می‌خوام دماغ رو عمل کنم، اون هنوز به ۱۸

نرسیده بود. بهش گفتم که مگه نباید هجده سالت بشه، بعد بهم گفت که من نمی‌تونم صبر کنم،

چون این جووری هیچ وقت کسی با من دوست نمی‌شه. اون جا راستش من هنوز به فکر عمل بینی

نیفتاده بودم، ولی دوستم خیلی روم تأثیر گذاشت، به خاطر این که بعد از این که دماغش رو عمل

کرد، بلاگر شد. البته من الآن باهاش دوست نیستم، ولی بعضی وقتا می‌رم تو پیجش و کاراش رو

نگاه می‌کنم.

- چرا دیگه باهاش دوست نیستی؟

راستش چون وقتی بینم که دوستم این قدر پیشرفت کرده و من نکردم، خیلی ناراحت می‌شم و

این جووری حس بدتری بهم دست می‌ده، از این که من هنوز توی عمل دماغ موندم، ولی اون دو، سه

ساله عمل کرده، بلاگر شده و پیشرفت کرده، حتی فکر می‌کنم در شرف ازدواج هم باشه، ولی من هنوز هنوز هیچ هدفی توی زندگیم ندارم.

- سولماز فکر می‌کنی برای بلاگر شدن عمل دماغ خیلی تأثیر داره؟

بله، واقعاً خیلی تأثیر داره، چون تو دایم باید از خودت کلیپ بذاری، عکس بذاری و خب همه توجه‌ها روی صورتته و اگه توی صورتت نقص داشته باشی، قطعاً توی کامنت‌ها بهت می‌گن که مثلاً دماغت رو عمل کن، این چه دماغیه که داری.

- بلاگری رو می‌شناسی که عمل بینی انجام نداده باشه؟

راستش احساس می‌کنم حتی اونایی که می‌گن عمل نکردیم، دروغ می‌گن، به خاطر این که بگن که آره دماغ ما فابریک کوچیک بوده، به نظر من همه‌شون عمل کردن.

- تو هم تاحالا در این لایوها شرکت کردی؟

دو، سه بار شاید هم بیش‌تر رفتم توی لایو.

- کامنتی هم اون جا می‌دی؟

آره، اون جا من کامنت می‌دم، به خاطر این که نمی‌مونه کامنت من، معمولاً زیر پستی که می‌بینم کامنت نمی‌ذارم، به خاطر این که خوب زیر پست کامنت‌ها می‌مونه، ولی چون توی لایو از بین می‌ره، اون لحظه نظرم رو می‌گم، به خاطر این که خوب بعدش دیگه پاک می‌شه و حداقلش اینه که منم حرفم رو زدم.

- می‌شه بگی توی لایو چه افرادی تاحالا شرکت کردی؟

یک بار لایو همین نیلی افشار بود، یک بار هم لایو بنیامین خواننده بود، بعد یک بار هم لایو هومن ایرانمنش بود که کم‌دین هست.

- یکی از لایوهایی رو که رفتی، برام بگو.

یادمه لایو ایرانمنش ساعتی ۱۲ یا ۱ شب بود که با یکی از دوستاش لایو گرفته بود و حرف می‌زدن و جوک تعریف می‌کردن و بعضی وقتا از ماها می‌خواست بیایم تو لایوش.

- کسی رفت تو لایو؟

آره دو، سه نفر. دفعه اول یک پسر رفت تو لایو که جوک بگه، ولی یک جورایی هومن رو مسخره کرد و هومن هم ناراحت شد و قطع کرد تصویر پسر رو. یک بار هم یه دختره اومد تو لایو

که فکر کنم ۱۷ سالش بیش تر نبود، خیلی با ناز حرف می زد و ذوق کرده بود که هومن تصویرش رو آورده و هی می گفت هومن آدرس خونه تون کجاست تو رو خدا بگو.

- هومن واکنشش چی بود؟

اون خیلی سنگین رفتار می کرد و گفت، من نمی تونم این کار رو بکنم، ولی دختره همه اش ناز و عشوه می اومد، ولی خب اونم دیگه صداس رو قطع کرد و رفت.

- تا ساعت چند توی لایوش بودی؟

تا ۳ صبح طول کشید.

- سولماز واقعاً این قدر لایو مهمی بود که تا ۳ شب موندی؟

راستش منم منتظر بودم که با تصویر برم، ولی هر چی کامنت نوشتم، منم بیار تو لایو، کامنتم رو نمی دید.

- چرا دوست داشتی با تصویر توی لایو بری؟

خب می خواستم یه خودی نشون بدم دیگه (می خندد).

- تو هم می خواستی جوک تعریف کنی؟

من فقط می خواستم تصویرم رو ببینه و سلام و احوال پرسى کنیم.

- یعنی این قدر سلام و احوال پرسى هومن برات مهم بود؟

با وجود این که فقط یه کم دین توی اینستا، من خیلی برام جذابیت داره و دوست داشتم یه کم باهاش حرف بزنم.

- بعد از اون هم، توی لایوهاش شرکت کردی؟

نه دیگه نرفتم.

- چرا؟

چون خیلی دیگه کم لایو می داشت و بعضی وقتا متوجه نمی شدم ساعت لایوش رو.

- اگه متوجه می شدی، می رفتی؟

آره، حتماً.

- بسیار خوب. سولماز تو پیجی برای فال هم داری؟

آره دوتا، یکی فال برای ماه های مختلف و یکی هم فال قهوه.

- محتوای پیج فال ماه های مختلف چه طوره؟

مثلاً می‌گه که متولدین ماه مرداد چه جور شخصیتی دارند و یا مدل عصبانی شدنش چه طوریه و این جور چیزا.

- خوب به نظرت این فال‌ها صحّت داره؟

من خودم متولد ماه مردادم و هر چی درباره ماه تولدم فال دیدم، درست بوده و حتی برای بقیه هم که گرفتم درست دراومده.

- اگر زندگیت رو از نظر سیاسی بخوای به قبل از نصب اینستا و بعد از نصب اون تقسیم کنی، چی می‌گی؟

خب من قبل اینستا، در جریان هیچ کدوم از اخبار منفی که در جامعه وجود داره نبودم و فکر می‌کردم همه چی گل و بلبله، ولی خب بعد متوجه شدم که نه این خبرها نیست.

- پس می‌شه گفت که اینستا روی دید سیاسی تو تأثیر گذاشته؟  
بله، واقعاً خیلی زیاد.

- سولماز، دوست‌های صمیمیت هم از وقتی کاربر اینستا شدن تغییری کردن؟  
بله اون‌ها هم تغییر کردند، ولی نمی‌دونم چرا احساس می‌کنم که خیلی خودنما شدن.  
منظورت دقیقاً چیه؟

منظورم اینه که مثلاً خیلی دوست دارن عکس‌شون رو بذارن، بعد هر مناسبتی همیشه دوست دارند، مثلاً تولد عکس دوست‌شون رو بذارن و بگن که تولدت مبارک، در صورتی که می‌تونن توی دایرکت تبریک بگن و یا مثلاً این که می‌رن بیرون غذا می‌خورن، عکس می‌گیرن می‌گذارن و از این چیزهای مسخره دیگه که واقعاً هیچ معنی نداره رو استوری می‌کنن.

- تاحالا خودت این مدلی استوری نگذاشتی؟

نه، من خیلی بدم میاد.

- بخوای تو یک جمله اینستا رو خلاصه کنی، چی می‌گی؟

می‌گم که بسته به این که هر آدمی چه ظرفیتی داره، کاربرد اینستا براش فرق داره.

- بعد از این که اینستا رو نصب کردی، به نظر خودت چه تفاوتی توی زندگیت ایجاد شده؟

من راستش در این حد می‌دونم که خودم خیلی جاها بی‌ظرفیت بودم و هنوز هم هستم، چون در هر حال احساس می‌کنم که به این خاطر که جامعه ما رابطه دختر و پسر رو خیلی محدود کرده و جلوی خیلی چیزها گرفته شده، ولی فضای مجازی کار جوانان رو خیلی راحت کرده و همه باهم در

فضای مجازی حرف می‌زنند و این چیزها، به این دلیل احساس می‌کنم که همه ما دختر، پسرها واقعاً عقده‌ای بار اومدیم و این فضا برامون انگار یک جایی هست که می‌تونیم در اون راحت باشیم و حرف‌مون رو بزنین و حتی عاشق بشیم.

- اگه صحبتی نداری عزیزم مصاحبه تموم شد.

نه موفق باشید، خیلی ممنون از مصاحبه خوبتون.

- ممنون از خودت که وقت گذاشتی.

### تأملی دوباره:

سولماز ۱۷ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیست محیطی، سیاسی و عقیدتی اشاره داشته است.

سولماز در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: آموزش فعال، یادگیری مهارت‌های هنری (آشپزی) در فضای مجازی، افزایش اطلاعات عمومی کاربران، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سولماز در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: کنترل دیگری در فضای مجازی، اندیشه مهاجرت، هویت گمنام (استقبال از پیج فیک)، هویت لاکچری، ولع یافتن نسبت به جنس مخالف و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است. سولماز در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: منابع غیر موثق اینستا، فرار از قضاوت شدن و نظایر آن، اشاره داشته است.

سولماز ۱۷ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به کاربری اقتصادی از اینستا، اشاره داشته است.

سولماز در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: تحولات ارزشی خانواده‌ها، عادی دانستن روابط دختر و پسر در خانواده‌ها و حمایت از روابط عمیق دختر و پسر در برخی از خانواده، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سولماز در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: گدایی عاطفه در فضای مجازی، تلاش برای دیده شدن، بازیچه پنداشتن عشق، به ابتذال کشیده شدن عشق، جسمانی دیدن عشق، ورود در عشق برای حل هیجان مدار مسأله مورد نظر، پناه جستن

به عشق در تنگناها، افسردگی بعد از عشق، بسترسازی فضای مجازی برای تحقق عشق مورد علاقه جوانان (و هزیمت یافتن جوانان در این میان)، به دست آوردن تصویر از خود منفی، تلاش برای رفع برخی از نیازهای روانی در اینستا، اضطراب‌های نوپدید (ترس از مورد نقد قرار گرفتن)، از خود بیگانگی، جادوی اینستا، اینستا به مثابه عرصه‌ای برای تخلیه روانی، توهم زدگی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سولماز در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: استقبال برخی از کاربران از جراحی زیبایی، در آرزوی عمل زیبایی ماندن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به مواردی مانند: ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت توجه به مسایل محیط زیست، رفتارهای ضد زیست محیطی، اشاره داشته است.

سولماز در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: تغذیه از جریان‌های ضد نظام، منفی شدن دید افراد، اشاره داشته است.

سولماز در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: نقش پررنگ لذت و شهوت‌گرایی در فضای مجازی، رو آوردن به فال‌گیری، اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه سولماز ۱۷ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، سولماز دختری است که اولیایش از هم طلاق گرفته اند و پس از آن، وی به دلیل فشار عاطفی جدایی اولیا از هم، دچار افسردگی نسبی شده است. وی گزارش می‌دهد غالباً تا ۳، ۴ صبح بیدار است و در اینستا کلیپ می‌بیند و با دیدن کلیپ‌هایی که جدایی اولیا را برای او یادآور می‌شوند، گریه می‌کند.

سولماز برای چاره افسردگی خویش به پناه جستن به ۲، ۳ پسر طی ۴ ماه و برقراری رابطه عاشقانه با آنان، پرداخته است، اما با شکستی عاطفی که در این جهت متوجه وی شده است، برای ۸ ماه افسرده شده است.

سولماز در همین راستا گزارش می‌دهد، چون دوست پسر او با دوست خودش رابطه برقرار کرده بود، وی نیز با دوستِ دوستِ پسر قبلی، رابطه عاشقانه برقرار کرده تا به نوعی دل وی را بسوزاند و از او انتقام بگیرد.

سولماز در فراز دیگری از مصاحبه خویش بیان داشته است، وقتی وی جلوی آینه می‌رود، دو ساعت افسردگی می‌گیرد که چرا من این شکلی هستم.

مصاحبه شونده در ادامه خاطرنشان می‌سازد، در صدد عمل بینی، تزریق ژل به لب‌هایش و پیرسینگ کردن است و تأکید می‌کند، تا زمانی که بینی خودش را جراحی نکند، اعتماد به نفس لازم را به دست نخواهد آورد. به تعبیر دیگر، سولماز تصور می‌کند با جراحی زیبایی، تزریق ژل و مانند آن‌ها، از بند مشکلات فعلی که وی را به محاصره خود درآورده اند، نجات می‌یابد، حال آن که چنین نیست و اینستا و بلاگرهای آن که تقریباً همگی بینی و اجزای دیگر، چهره‌شان را به دست جراحی زیبایی سپرده اند، ویرینی از زندگی خویش را در برابر سولماز و دیگران نهاده اند که این ویرین اسباب توهم زدگی سولماز را فراهم آورده است و فکر می‌کند با جراحی زیبایی، در عمل می‌تواند راه بلاگرها را رفته و از مشکلات خویش فارغ شود که البته چنین نخواهد بود و عمل زیبایی بینی پاسخ‌گوی مشکل افسردگی وی که نشأت گرفته از مشکلات خانوادگی و همین طور نامساعد دیدن و یافتن فضای جامعه هست، نخواهد شد.

مصاحبه با شقایق، ۳۰ ساله

اگر قبلاً کسی تتو انجام می‌داد، می‌گفتم طرف دیونه هست، اما حالا خودم راحت رفتم و انجام دادم.

- سلام شقایق خانم. خوبین؟

سلام خوبم ممنون.

از این که پذیرفتید با هم مصاحبه داشته باشیم، متشکرم.  
خواهش می‌کنم.

در ابتدا یک دورنما از زندگی خودتون ارایه می‌دید؟

بله. من ۳۰ سالم هست و متأهل هستم. میزان تحصیلات خودم کارشناسی ارشد و همسرم دکتری هست. در حال حاضر در آموزش و پرورش مشغول به کار هستم و یک بچه کوچک هم دارم. این معرفی، کافیه؟

بله. متشکرم.

- شقایق جان شما چند وقته که کاربر اینستا هستید؟

تقریباً پنج، شش سالی می‌شه.

- چندتا پیج دارین شما؟

من یه پیج عمومی دارم.

- چرا پیج عمومی؟

اولین بار که وارد اینستا شدم، بلد نبودم خصوصیش کنم، برای همین به صورت عمومی باز مانده و خوب چیز خاصی هم ندارم.

- توی پیج خودتون عکس و فیلم هم گذاشتید؟

بله من کارهای هنری هم انجام می‌دهم و به همین علت وارد اینستا شدم که بتونم کارهای هنری رو ارایه بدم و از این راه بتونم درآمد داشته باشم.

- فقط عکس‌های کارهایت رو توی پیج می‌گذاری؟

بله فقط.

- می‌تونم علتش رو بپرسم؟

دوست ندارم از مهمونی‌ها و سفرهام عکس بذارم که بعد هی حرف بزنی، فلانی این کار رو کرد و اون کار رو کرد.

- بیش تر توضیح می‌دی؟

دیدن بعضیا وسط زندگی آدم هستند و هی مدام نظر می‌دن. با عکس گذاشتن از سفر و مهمونی و خرید، این بهونه خیلی خوب میاد دست‌شون. بعد اگر بخوایم این عکس‌ها رو بذارم، قطعاً پیج خصوصی دیگه‌ای باز می‌کنم و تعداد کمی از افراد رو تعیین می‌کنم که پیجم رو ببینن.

- از طریق پیج تونستید درآمد داشته باشید؟

نه، چون خیلی فعال نیستم و وقتی برای پیج نمی‌ذارم.

- مگه برای پیج باید وقت زیاد گذاشت؟

بله، خوب کسانی که از پیج‌شون درآمد دارند، زمان زیادی را صرف درست کردن پیج‌شون می‌کنند.

- یعنی چه زمانی زیادی را صرف پیج‌شون می‌کنند؟

بلاگرها رو نگاه کنیم از طریق پیج‌شون درآمد دارند، مثلاً در پشت صحنه‌هایی که از کارشان تهیه می‌کنند، یک تیم حرفه‌ای که عکس‌برداری و فیلم‌برداری کارهاشون رو انجام می‌ده، وجود داره. بعد خود طرف هم به اندازه یک شغل برای کارش وقت می‌گذاره.

- هیچ وقت دوست داشتی بلاگر باشی؟

اولش که وارد اینستا شدم، واقعاً به نظرم بلاگر شدن جذاب بود، چون به چشم یک کار توی خونه دیدمش که سر زندگی خودتی و داری در کنارش پول هم در میاری تا این که من صبح ساعت هفت باید مدرسه باشم تا ساعت چهار. خوب ساعت کاریم زیاده و باید با انواع مختلف فرهنگ‌های بچه‌ها و خانواده‌ها در ارتباط باشم و کلاً در کار آموزشی اگر عاشق نباشی، بعد از یه مدت این کار خیلی خسته کننده می‌شه، اتفاقی که برای خیلی از همکارای من افتاد. بعد کلاً کارآموزش توی ایران خیلی درآمد بالایی نداره، یعنی خستگی که داری و زحمتی که داری و اشش می‌کشی، از لحاظ مالی خیلی تأمین کننده نیست. من یه خانومم و ازدواج کردم و خرج زندگی به عهده من نیست در واقع، اما خوب یه جاهایی قراره که من کمک کننده باشم و بتونم خرج خودم رو در بیارم. باکسی که از بلاگرها توی اینستا می‌گذارن و می‌پرسند که مثلاً چه قدر درآمد دارید و چه کار می‌کنید، خیلی جالب بود، اگر هیچ کاری انجام ندن، ماهی ۴ تومان درآمد دارند و معلم‌هایی که مثلاً ۵ روز در هفته

در واقع کار می‌کنیم و من که الآن با ۱۰ سال سابقه کار دارم و حجم کارم خیلی زیاده، اگر خودم را بکشم، ماهی ۵، ۶ تومن درآمد دارم.

- این در رابطه با این باکس‌های مشاغل که گفتی، توضیح می‌دی؟

خیلی از پیج‌ها یک باکس سوال می‌گذارند و برای من قسمتی که در رابطه با شغل و درآمد هست خیلی جالبه و می‌بینم اونایی که مشاغل‌شون در رابطه با زیبایی مثل ناخن‌کارها، تتو کارها و آرایشگرها یا اینایی که با ارز دیجیتال در ارتباط هستند، خیلی درآمدشان بیش‌تر از یه معلم هست و خیلی از اوقات می‌بینم که معلم‌ها هم در مورد درآمدشون جواب می‌دهند و بقیه زیرش کامنت می‌گذارند که بدبخت معلم‌ها که درآمدشون پایینه.

- وقتی باکس‌های سوال رو می‌بینی چه تأثیری روی شما می‌گذاره؟

یه کم ناامید می‌شم و می‌گم بعد از این همه تلاش و درس خواندن و سرکار رفتن، اون جایگاهی را که باید در جامعه داشته باشم ندارم و همه از معلمان به عنوان یک قشر بدبخت و بیچاره یاد می‌کنند. بقیه همکارانت همچین نظری دارند؟

بله، خیلی وقتا پیش میاد که باهم دیگه صحبت می‌کنیم و می‌گیم راه‌های راحت‌تری هم برای به دست آوردن پول هست و خیلی از همکاران هم می‌گن که خوبه در کنار کارمون یه آنلاین شاپ بزنیم. ولی خوب همه این‌ها خیلی زمان بر هست.

- کسی از همکاران شما هم هست که این کار را انجام داده باشه؟

بله، دو، سه نفری هستند که آنلاین شاپ زدند و می‌گن که خوبه، ولی خوب مجبورن که گاهی اوقات سفر برند و به واسطه این که مرخصی ندارند، مقداری کار براشون سخته، ولی خوب راضی‌اند، اما چیزی که برای خود من سواله، اینه که مگه یه مملکت چه قدر آنلاین شاپ می‌خواد یا این که چه قدر مشتری دارند که هر کسی برای خودش آنلاین شاپ زده.

- چرا می‌گی آنلاین شاپ راه انداختن خیلی زمان می‌خواد؟

چون بارها شنیدم وقتی که یک محصول رو می‌خواهیم بفروشیم، نیاز هست عکس‌های خوبی ازش تهیه بشه، بنابراین نیاز به عکاس و لوکیشن مناسب داریم تا بتونیم محصولات را به نمایش بگذاریم و اگر عکس جذاب نباشه، مخاطب و حالا خریدار کم‌تری داره و برای این که همیشه بتوانیم پیج رو فعال نگه داریم، باید زمان بذاریم براش و به نظر من باید یه هزینه اولیه خوبی داشته

باشیم تا بتوانیم این کار رو شروع کرد و یه جورایی دل آدم خیلی گنده باشه که اگه کسی این وسیله را نخرید، ناراحت نشه و براش برنامه هم داشته باشه.

- قبل از این که وارد اینستا بشی، نظرت راجع به خرید و فروش محصول و لباس چی بود؟  
به نظرم یک کار خیلی چیبی بود و این که کسی کاری از دستش بر نمی‌آمد و مهارتی نداشت، دست به این کار می‌زدند. مثلاً از زمان‌های قدیم که خانم‌هایی با رفتن به کیش یا ترکیه، جنس می‌آوردند و توی خونه خودشون می‌فروختند، به این دید نگاه می‌کردم، اما وقتی که توی اینستا را دیدم و درآمد اون‌ها رو دیدم و دیدم که همچین کار بدی هم نیست، ولی همیشه برای خودم و خانواده‌ام کار ارزشمندی نبود و همیشه این بود که خوب درس بخونیم، باید وجه اجتماعی خوب داشته باشیم، باید خدمت‌رسان جامعه باشیم، اما وقتی که توی اینستا اون‌ها رو دیدم، نظرم نسبت به این موضوع به طور کامل عوض شد. خودم اصلاً به این واسطه آمدم پیج زدم و کارهای هنری‌ام را ارایه دادم که یادم میاد میاد وقتی که بابام پیجم رو دید گفت که می‌خوای بفروشی واقعاً؟ گفتم بله می‌خوام بفروشم. گفت، خیلی وقت رو روی این کار نذار، تو می‌تونی کارهای بزرگ‌تری انجام بدی. چند روز درگیر این مسأله بودم، ولی بعدش این جوری بودم که خوب من دارم کار می‌کنم در کنارش حالا که خرید و فروشی می‌تونم داشته باشم.

- تا به حال از طریق پیج فروش داشتی؟

راستش رو بخواید چون من از زمانی که پیج رو باز کردم چندتا عکس بیش‌تر نگذاشتم، استقبال جدی پیجم نداشته.

- وقتی عکس‌ها رو توی پیجت گذاشتی، چه اتفاقی افتاد؟

موقعی که لایک می‌کردند و کامنت برام می‌داشتن و انگار که این کارم دیده شده بود، احساس خیلی خوبی داشتم و یه اعتماد به نفس خوبی پیدا کرده بودم چون قبل از این که عکس رو بذارم تو اینستا، همه‌اش نگران بودم که باید کارهای بهتری داشته باشم، ولی وقتی که عکس رو گذاشتم و با کامنت‌های زیادی مواجه شدم، حس خوبی پیدا کردم.

- چه عکس‌هایی توی پیجت گذاشتی؟

من کارهای تیکه دوزی انجام می‌دم و یک‌دفعه قیمت پارچه گرون شد و این کار هم خیلی ظریف کاری داره و خیلی وقت گیره. هر کس قیمت می‌پرسید، می‌گفت وای گرونه، در صورتی که واقعاً به خاطر قیمت پارچه بود.

- خودت از کارهات عکس می‌گرفتی؟

بله، برای همین کیفیت خوبی نداشت و چند نفر بهم گفتن باید تبلیغات داشته باشه پیجت و عکس‌های خوبی هم بگذاری.

- تبلیغات چه جوری؟

یه پولی به بلاگرها می‌دی و ازشون می‌خوای برات تبلیغ کنند و خوب من شنیدم که خیلی هم پول می‌گیرند و من هم این قدری وقت نداشتم برای تیکه دوزی، برای همین بی‌خیالش شدم.

- چه جوری تبلیغ می‌کنند؟

مثلاً چندتا از وسایلت را براشون می‌فرستی، اگر خوش شون اومد، اونا رو برمی‌دارند و یه پولی هم می‌دی و برات تبلیغ می‌کنن، در حد به اشتراک گذاشتن پیجت.

- تا به حال این کار رو کردی؟

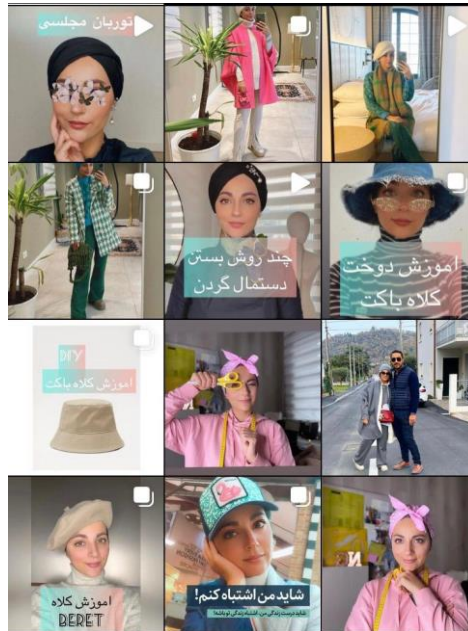
نه، ولی یکی از دوستانم کیف‌های دست‌ساز درست می‌کرد، به من گفت به یک آقای که مدیر برنامه‌های یه خانومی بود، اگر اشتباه نکنم میس گیاهی، پیام بدم و ما وسایل را بفرستیم. چندتا از کارهای خوش رو فرستاد و هیچ وقت تبلیغی صورت نگرفت و اون آقا هم گفت، وسایل شما مورد تأیید تبلیغ نبوده. خوب اگر نبوده چرا پس نفرستادی. در کل من شنیدم تو این چیزها خیلی کلاه‌برداری می‌شه.

- پیج میس گیاهی اچی داره مگه؟

یه خانمی هستند که ایران زندگی نمی‌کنند و پولدار هم هستند و طراح لباس‌های عجیب و غریب‌اند، قبلاً خیلی فعال بودند و خیلی فالور داشتند، اما الآن خیلی کم فعالیت می‌کنند. چون تعداد فالورهاشون زیاد بود برای تبلیغات خیلی بهشون می‌سپاردند.

---

۱- شغل میس گیاهی (نعیمه قدیمی) طراحی لباس است و به بسیاری از آکادمی‌های فشن دیزاین در ایتالیا می‌رود. او در حال حاضر با یکی از برندهای معروف ایرانی در حال همکاری است. نعیمه آرزوی داشتن برندی با نام خودش را در سر دارد، چرا که تمام کشورهای اسلامی برندهای لباس‌های اسلامی مخصوص به خود را دارند، اما ایران در این زمینه برندی ندارد که لباس‌های عروسی و مهمانی محفوظ تولید کنند. این فرد تاکنون ۱۹۷ هزار دنبال‌کننده دارد، ازدواج کرده است و دو پسر به نام‌های «عابس» و «فارس» دارد. وی پس از مصاحبه در آیت‌های میانی برنامه خندوانه در ایران شناخته و مشهور شد. صفحه او را می‌توان با نام Mrs. giahی که نام خانوادگی همسر او است، پیدا کرد.



- فکر می کنی به چه علت این قدر فالور دارند؟

خوب حجاب دارند در صورتی که خیلی از بلاگرهایی که ایران نیستند، این حجاب را ندارند و لباس هایی که طراحی می کردند، جوان پسند بود به خصوص برای کسانی که حجاب دارند. مثل مدل بستن روسری های مختلف یا مدل های پیراهن و لباس های راحتی که می شه باهاشون حجاب داشت را طراحی می کردند.

- دوستون تونست وسایلش را پیگیری کنه؟

نه بی خیال شد گفت حوصله پیگیری ندارم. ولی یادمه اون برهه این اتفاق برای خیلیا افتاد و زیر هر پستی که این خانوم می داشت، کلی مردمی که این شرایط براشون پیش اومده بود، بد و بیراه می گفتند.

- میس گیاهی در این مورد توضیحی داد؟

فکر کنم هیچ وقت توضیحی نداد. شاید علت کم رنگ شدنش هم این بود. چون به عنوان یک فستیوال کارآفرینی کلی تبلیغ کرده بود که مردم وسایل شون رو بفرستند و اون فقط تعداد کمی از اون ها رو تو پیجش تبلیغ کرد.

- شقایق بیش تر چه پیج هایی رو فالو می کنی؟

پیج لباس و مانتو، طلا، آشپزی، تیکه های طنز.

- با این پیج‌ها چه طور آشنا می‌شی؟

بعضی وقت‌ها بعضی از بلاگرها تبلیغ می‌کنند و خوشم میاد و اون‌ها را فالو می‌کنم، گاهی هم دنبال یه چیزی می‌گردم و خوشم میاد و فالو می‌کنم.

- چندتا از بلاگرهایی که فالو می‌کنی را نام می‌بری؟

صدف بیوتی، لیلی زمردیان، تستی روم، نفیسه استایل.

- خوب بیا دونه دونه اینا رو ببینیم، به چه علت دنبال می‌کنی. از صدف بیوتی شروع کنیم؟

یک مدت می‌خواستم برم کلاس خودآرایی و یکی از دوستانم بهم پیشنهاد داد پیج صدف رو ببینم به جای کلاس رفتن و خوب بعد از دیدنش، متوجه شدم عروس یکی از استادای قدیمم هست و کلی تعجب کردم که چه طور اون استاد همچین عروسی داره، چون صدف خیلی به نظر مرفه می‌اومد و مثل اون استادم که مدیر گروه مون بود، تحصیلات چندانی نداشت و بارها این بحث بین دوستانم پیش اومد که ببین مادر شوهرش این همه درس خونده و زحمت کشیده، اما عروسیش با یه بلاگر شدن چه پولی داره در میاره و جاهایی می‌ره و دعوت می‌شه که خیلی‌ها آرزوشونه و چندین بار عکسش روی مجلات مد هم اومده.



- چه جاهایی می‌رفت؟

خوب برندهای آرایشی مختلفی ازش دعوت می‌کردند برای مراسم‌های مختلف.

- قبل از این که وارد اینستا بشی چه نظری در مورد مشاغل داشتی؟

به نظرم کارهای آموزشی خیلی ارزشمند بودند، برای همین معلم شدم، اما الآن که وارد اینستا شدم، می‌بینم راحت تر هم می‌شد پول درآورد، با زحمت کم تر و نیازی نیست این همه برای کارت وقت بگذاری.

- دیگه چه چیز صدف باعث شد پیجش رو فالو کنی؟

برندهای مختلف آرایشی رو معرفی می‌کرد و به نظرم خوب بود و انگار یه جوری بی‌طرفانه تبلیغ می‌کرد، چون خیلی از برندها براش فرستاده می‌شد و اون در مورد کیفیت شون صحبت می‌کرد. البته بعد از این که خودش استفاده می‌کرد.

- تا به حال از محصولاتی که تبلیغ کرده، سعی کردی بخری؟

خوب بله و از شون هم راضی بودم. البته خیلی از اون‌ها آمریکایی هستند و نمی‌شه اینجا تهیه کرد و یا این که خیلی قیمت‌های بالایی دارند.

- صدف از زندگی خصوصیش هم تو پیجش می‌گذاره؟

بله می‌ذاره. مثلاً چالش برگزار می‌کنه و خیلی‌ها این چالش رو انجام می‌دن و براش فیلم می‌سازند. البته خیلی‌هاش طولانیه و من اصلاً حوصله دیدن همه‌اش رو ندارم.

- گفتی چالش؟

مثلاً یکی از چالش‌هاش میز شدن بودن از این کارهای تمرکزی که دو نفر روبه روی هم هستند جوری بایستند که شبیه میز بشوند.

- دیگه چه چالش‌هایی تو اینستا دیدی؟

خیلی زیاده، اما به نظرم خیلی‌هاشون نامناسب هستن. یادم نمیداد ولی یک پیجی که بعداً آنفالو کردم، دیدم به نوجوان‌ها گفته جلوی مامان و باباتون تلفنی قرار بذارید و بعد از شون با عرض معذرت کاندوم بخواین و واکنش اون‌ها رو فیلم بگیرید و بفرستید! خوب مثلاً که چی؟ بعد واکنش‌های پدر و مادرها رو می‌دیدن و می‌خندیدن.

- چرا خوشت نیامد؟

به نظرم هر چیزی حریم و حرمت داره. پدر و مادر هم جایگاه خودشون رو دارند و یک نوجوانی که تازه وارد جامعه می‌شه و اونم با این سن کم چرا باید ازش بخوایم این چالش رو انجام بده.

- چالش‌های صدف هم این جوریه؟

نه واقعاً. فقط آدم‌ها که فیلم‌هاشون رو می‌فرستادن عجیب بودن به نظرم (خنده)، مدل لباس پوشیدن‌شون و این سوال برام پیش اومد که چه قدر از افراد سگ دارند توی خونه‌شون.

- بیش تر می‌توننی توضیح بدی؟

بیش تر آدم‌هایی که فیلم فرستاده بودند لباس‌های خیلی باز تن‌شون بود خانم و آقا و خیلی از اون‌ها سگ هم تو خونه داشتند، عین خود صدف. وقتی داشتم فیلم‌ها رو نگاه می‌کردم، از تعدد این خانواده‌هایی که سگ دارند و این پوشش را دارند، متعجب شدم.

- قبل از این که وارد اینستا بشی نظرت در مورد این مدل پوشش نظرت چی بود؟

به نظرم این مدل لباس پوشیدن خوب نبوده و مردم باید حیا پوششی داشته باشند، اما ماشاءالله این قدر همه چی تو اینستا بازه که یه وقت توی خیابون این مدل پوشش رو می‌بینم، برام عادیه انگار. مثلاً مامانم اینستا نداره و وقتی توی خیابون همچین پوششی می‌بینم تعجب می‌کنم، بعد من می‌گم مامان اصلاً تعجب نکن خیلی از مردم همین طوری شدند، یه سر بری تو اینستا، متوجه می‌شی.

- صدف هم سگ داره؟

خودش هم داره و خودش رو می‌کشه براش (خنده).

- سگ داشتن رو قبول نداری؟

قبل از این که وارد اینستا بشم، دوست نداشتم، اما الآن دیدن افرادی که سگ دارند، برام عادی تر شده. خوب بالاخره ایرانی‌ها خیلی سگ را توی محل زندگی‌شون نمی‌بردند. الآن هم من توی کلاسم کودکانی دارم که به واسطه همین که بقیه سگ دارند، سگ می‌خواستند و خانواده هم کلاً درگیر که ما نمی‌توانیم توی خونه سگ داشته باشیم. هر چند با عقاید خودم متفاوت بود، اما پیشنهاد دادم که بیرون از محیط خانه سگ داشته باشند و توی باغ یا حیاطی سگ را نگه دارند.

- می‌شه بیش تر توضیح بدین؟

خوب من خودم نماز می‌خونم و می‌گن سگ نجسه. البته نمی‌خوام وارد این فضا بشوم که خیلی خدمت می‌کنه به انسان می‌کنه و خیلی حیوان با ارزشی هست. فارغ از نجس بودنش به نظر من گناه داره که ما یک حیوان رو تو آپارتمان مثل یه عروسک نگه داریم. اون یک محیط زندگی دیگه لازم داره.

آخه جدیداً تا می‌گی سگ و گربه برای خونه نیست، هزار نفر کپشن می‌زنن که این‌ها از انسان‌ها و آدم‌های این دوره زمونه بهترن و می‌ری تو گروه حیوان آزار و حمله می‌کنن به دین و همه چی.

- از این که به اسلام حمله کنند، ناراحت می‌شی؟

آره، خوب چون عقیده و خودم انتخاب کردم، ولی واقعاً امروزه روی دین خود موندن، سخته چون خیلی هجمه داره و خیلی راحت بی احترامی می کنن و این قدر حرف شون چرته که نمی تونی هیچ دلیلی بیاری و اینجاست که می گی عیسی به دین خود موسی به دین خود.

- یک نمونه رو می تونی مثال بزنی؟

چند وقت پیش یک پیچی یک خانم ایرانی را معرفی کرده بودند که کاشف واکسن وبا بوده. رفتم تو اینترنت بیوگرافیش رو خوندم که بینم اگر به در بخور هست و واقعی هست، اون رو به عنوان یک نمونه زن موفق ایرانی تو کلاس مطرح کنم. بعد از خوندن بیوگرافی رفتم کامنت های مردم رو خوندم و برامم خیلی عجیب بود که اصلاً چرا از روی عناد حرف می زنن، هر چیزی جای خودش. خانمه نوشته بود به جای این که روز زن تولد حضرت زهرا (س) باشد، باید تاریخ تولد امثال این خانوم روز زن باشه. تنها افتخار حضرت زهرا در این دنیا این بوده که سالی یک بچه به دنیا آورده. برام عجیب بود که چرا قیمه ها رو می ریزه تو ماستا. چه ربطی داره آخه. حرفت درست که باید به این ها احترام گذاشت و اصلاً روز زن تاریخ تولد این افراد باشه، اما چرا به عقیده بقیه توهین می کنی؟! خیلی از این ها هست. گاهی ذهنم مشغول می شه که خوب آره، این فرد همچین دیدگاهی داره و کلاً نمی شه با این افراد حرف زد چون به سادگی توهین می کنند.

- توی چه چیزهایی صدف تونسته برات الگو باشه و دوست داری از کدوم کارش الگوبرداری

کنی؟

من فقط آرایش کردن رو به کم ازش یاد گرفتم. وگرنه سبک و فرهنگ زندگیش با من متفاوت و مسلماً نمی تونه الگوی خوبی برای من باشه. چون کارها و هزینه هایی که اون می کنه، من نمی تونم. درسته سفرهاش خیلی هیجان انگیزه و می گم اگر به روز بتونم برم چه قدر خوب می شه، اما اون رفاه مالی که اون داره من ندارم، بنابراین خیلی تلاش نمی کنم که به شرایط اون برسم.

- خوب در مورد پیج نفیس استایل می گی؟

نفیس استایل یک خانوم محببه است که بیش تر تو پیج خودش آشپزی و دکوراسیون خونه می ذاره. البته بعضی از چیزهایش لاکچری و زیباست و آدم دوست داره از اون وسایل داشته باشه.



- مثلاً چه وسایلی؟

خیلی درگیر دکوراسیون هست و یا مواد غذایی که برای پخت و تزیین درست می‌کنه، هزینه بر هست، ولی خیلی ساده از اسم می‌بره (خنده) نه که نشه خرید می‌شه، اما به نظرم برخی وسایل ضروری نیست. مثلاً گوجه سیاه و یا فلان ادویه که از فلان جا به زور وارد می‌شه، نیاز نیست خرید.

- در مورد دکوراسیون هم توضیح می‌دی؟

مثلاً یک گوشه خونه رو نشون می‌ده و می‌گه می‌خوام این تغییرات را بدم و دنبال وسایل خاص می‌گردد. من چندتا پیچی را که تبلیغ کردند را دنبال کردم به نظرم وسایلی خاص و گرون بود و هی مدام هم تبلیغ می‌کنه اون وسیله رو (خنده).

- بعد از این که این تغییر دکوراسیون رو می‌بینی، چی می‌شه؟

از وسایل خونه‌ام خوشم نیامد یا به نظرم قدیمی شده و دلم می‌خواد یه چیز جدیدی برای خونه‌ام بخرم. بعد که می‌رم قیمت‌ها رو می‌بینم، می‌گم ولش کن، برای خودم خوبه.

- دیگه در مورد چه چیزهایی توی پیچش می‌گذاره؟

در مورد سفرهاش. جالبه اما مدام از غذا و خریدهاش می‌ذاره. مثلاً بعضی از پیچ‌ها در مورد سفر ارزون حرف می‌زنن، اما نفیس استایل این طوری نیست و مثلاً غذاهایی که می‌ذاره، واقعاً بخوام بگم

در رستوران‌های خاصی هست، نه هر جایی یا بیش‌تر خریدهاش از برندهای خاصه. مثل وسایل برقی اسمگ که یک کتری برقی‌اش شاید ۱۴ میلیون باشه و یک تستر اون هم ۱۶ تومن، خوب به عنوان یک وسیله برقی ساده گرونه. اما نفیسه استایل خیلی راحت پول این جور چیزها رو می‌ده و خیلی هم تبلیغ می‌کنه.

- دوست داشتی از همین وسایل بخری؟

خوب معلومه دوست داشتم. واقعاً شیکه.

- قبل از این که وارد اینستا بشی چه نظری در مورد خرید این وسایل داشتی؟

من وقتی داشتم جهاز می‌خریدم، همه‌اش می‌گفتم در حد نیازم خرید کنم و وسیله اضافی نخرم که بخوام هی جابه جا کنم. اما وقتی کابینت‌ها و وسایل خونه بلاگرها رو می‌بینم، می‌گم ایا من چرا هیچی نمی‌خرم و چرا هیچی ندارم یا وسایلم قدیمی شده و رفتم یک سرویس کامل چینی خریدم که هیچ وقت حتی نیازش هم نداشتم. تنها علتش هم این بود که من چرا در مقایسه با سایر افراد هیچی نمی‌خرم. ولی خدا رو شکر قبل از وجود اینستا ازدواج کردم، چون خیلی همه چی مقایسه می‌شه. یکی از دوستانم، خانم برادرش همه چی رو از پیج‌های اینستا سفارش می‌ده و یه جور عجیبی اون‌ها را کلافه کرده بود. سرویس طلا حاضر نشد بیاد طلافروشی، گفت فقط عکسی رو که می‌فرستم برام بسازن و حتی سر لباسش از یک پیج عربی سفارش داد که اصلاً به درد هیکل اون نمی‌خورد و زشت‌ترین لباس ممکن تو تنش بود و اونا هم مجبور شده بودند برای این که اون دوست داره و چیز دیگه‌ای رو قبول نمی‌کنه، از اون پیج سفارش بدن و کلی هم هزینه کنند.

- تا به حال شده خودت رو با بلاگرها یا اقوام و دوستان که عکس‌ها و فیلماشون رو تو اینستا

می‌گذارند، مقایسه کنی؟

خوب آره پیش اومده و دلم خواسته زندگی اونا رو داشته باشم. مثلاً یکی از اقوام همسرم رفته بودند کرواسی و من خیلی ذوق زده نشون دادم که چه جای قشنگیه و سر همین با همسرم دعواش شد.

- سر چی دعواتون شد؟

همسرم برای این که خانمش کارمنده بانکه و دستش بازه و من هم همین جوری موندم که چه ربطی داره و هی گفت بهت می‌گم برو یه دوره مالی بگذرون، هی می‌گی من معلمی رو دوست دارم. خوب سر همین بحث مون شد.

- بعدش چی کار کردی؟

دیگه هیچی بهش نشون نمی‌دم و نمی‌گم چه خبره (خنده).

- یه کم بیش تر در مورد این شرایط توضیح می‌دی که اصلاً مقایسه‌ای اتفاق افتاده؟  
راستش رو بخوای بعضی وقت‌ها تعجب می‌کنم که بعضی افراد اصلاً همچین شرایط مالی ندارند، ولی برای این که خودشون رو اقناع کنند و کم نیارند، تن به همچین هزینه‌هایی می‌دن. یکی از این افرادی که می‌شناختم، شرایط مالی معمولی دارند و شوهرش رو برای سالگرد ازدواج مجبور کرده بود که فلان رستوران برونند که بتونه عکس‌های خاطره انگیز تو پیجش بذاره (خنده).

من خودم گاهی می‌رم تو فکر که آه هیچ جا نمی‌ری و هیچ کاری نمی‌کنی، بین بقیه همه‌اش این‌ور اون‌ورن. بعد به خودم می‌گم هر کس اندازه جیش قدم بر می‌داره. درسته که قشنگه، اما نمی‌شه برای این سبک خوش گذرونی قرض کرد که.

- می‌تونی در این مورد یک مثالی بزنی؟

بله. یکی از همکارام شوهرش مجبورش کرده بود که وام بگیره از بانک که بتونن سفری رو که یکی از دوستاش رفته بوده و عکس‌های هتل و تفریحاتی را که دوست همسر این خانم رفته‌اند را برونند تا یک وقت خدایی نکرده پیش دوستش کم نیاره که یه وقت نگن همسر این خانوم پول این کارها رو نداره و بنده خدا این همکار من تا یک سال هر چی حقوق می‌گرفت، می‌داد برای قسط‌های این سفر، و مدام می‌گفت، نه سفر می‌خوام برم، نه این قدر قسط بدم. به قول معروف تو خودمون رو می‌کشیم و بیرون مردم رو.

- در مورد تستی روم هم که فالو می‌کنی یه کم توضیح می‌دی؟

نرگس دهقانی که از پخت کیک شروع کرد و خوب عکس‌های زیبایی توی پیجش گذاشت و انصافاً هم کارهاش زیبا هس و از طریق کیک پختن کلی کارگاه آموزش کیک گذاشت. خیلی از افرادی که می‌شناسم توی کارگاه‌های کیک پزی یا در واقع تزئینش شرکت کردند و تونستند بعد از اون برای خودشون پیچ بزنند و کسب درآمد کنند. بعد هم کافی شاپ زد و بعد از بچه‌دار شدنش هم دومین کافی شاپ خودش رو راه اندازی کرد که خیلی صدا کرد توی زعفرانیه، به عنوان کافه صورتی و کلی هم برای دیزاینش وقت گذاشت و اکثر عکس‌های اینستا رو نگاه کنی بیش تر افراد توی اون کافی شاپ عکس دارند.



یک دختر کوچولو هم داره که خیلی بانمکه و در طول روز چندتا عکس ازش می‌ذاره.

- چرا از پیجش خوشش اومد؟

خوب اول از همه به خاطر دخترش و دوم به خاطر سبک کارش که خیلی برای رسیدن به اینجا زحمت کشید و اگر پیجش رو نگاه کنی، قشنگ مشخصه که مرحله به مرحله به کجا رسیده و ایده داره و خلاق هست. می‌دونه چه طور مخاطب جمع کنه.

- می‌شه در مورد سبک کارش بیش‌تر توضیح بدی؟

خیلی با سلیقه هس و خیلی از ابزار و وسایلیش تک هست، خیلی جاها ندیدی. مثلاً برای افتتاح کافه دوم کلی کارت دعوت تزئین شده دست‌ساز خودش رو بین افراد پخش کرده بود و روز افتتاحش شبیه فیلم‌های آمریکایی بود که نشون می‌ده و خوب خیلی همه چی زیبا بود و برای تک‌تک قسمت‌هاش کلی زحمت کشیده بود و وقت گذاشته بود. نشون می‌داد برای این که صورتی مورد علاقه‌اش رو به دیوار بزنه فقط یک هفته رنگ‌های مختلف رو ترکیب می‌کرد تا رنگ مورد علاقه‌اش رو به دست بیاره. یه سبک خاصیه کاراش که من تو ایران ندیدم، اما توی سفرهای خاص صدف بیوتی دیدم. صدف بیوتی از طرف یک برند آرایشی دعوت شده بود و میزهای کوتاهی گذاشته بودند که دورتادورش بالش‌های نرمی بود که افراد روش می‌نشستند و یک میز تزئین شده هم روبه رویشان بود خوب من این تصویر رو تو تولد دختر تستی روم دیدم.

- به نظرت چه قدر برای تولد دخترش هزینه کرده بود؟

مشخصه خیلی.

- حاضری مثل تیستی روم این کار رو برای تولد بچه خودت انجام بدی؟  
نه مسلماً. یک تولده و اگر تیستی روم این کار رو انجام می‌ده، چون کارش اینه و از این راه درآمد داره، اما خوب کار من این نیست که و نیازی نمی‌بینم برای تولد یک بچه یک‌ساله، این هزینه را بکنم.

- به نظرت بقیه هم این طوری فکر می‌کنند؟

خوب نه. خیلی‌ها فکر می‌کنند که نباید توی این چیزها برای بچه‌هاشون کم بذارند و انجامش می‌دن. مثل این که یه مدت مد شده بود، ماه‌گرد کودک‌شون رو هر ماه جشن می‌گرفتن و کلی براش زحمت می‌کشیدن و هزینه می‌کردن. دقیقاً چشم و هم چشمی شده بود و اگر کسی این کار رو انجام نمی‌داد، انگار کار بدی کرده.



ایده های عکاسی ماهگرد و تولد کودکان  
angol.ir



زیباترین عکس‌های نوراد بخاطر تولد ماهگرد تولد ...  
chandmahame.com



تولد ماهگرد نوراد بخاطر و 10 ایده عکس ماهگرد نورادان - استودیو ...  
akstooaks.com



ایده‌های جذاب عکس ماهگرد نوراد همراه با دانستنی‌ها...  
chandmahame.com



ایده‌های عکاسی ماهگرد و تولد کودکان  
bahalmag.ir



ایده عکس ماهگرد نوراد پس از 2021 خف  
soorban.com



ایده های عکاسی ماهگرد و تولد...  
rangol.ir



ایده های جذاب عکس تولد ماهگرد نوراد...  
namnak.com



ایده عکس ماهگرد بخاطر 2021 در م...  
soorban.com



ایده های عکاسی ماهگرد و تولد نوراد ...  
ahalmag.ir



ایده های عکاسی ماهگرد و تولد نوراد ...  
soorban.com



ایده های عکاسی ماهگرد و تولد ...  
rangol.ir



ایده های عکاسی ماهگرد و تولد ...  
namnak.com



ایده های عکاسی ماهگرد و تولد ...  
soorban.com

مثل جشن گودبای پی‌پی خوب خنده‌دار بود یا الان تعیین جنسیت که مادر این همه استرس تحمل کنه که ببینه جنسیتش چیه؟! همه فیلم‌هاشونم نگاه کنی در هر صورتی دختر باشه یا پسر ذوق می‌کنند (خنده).



تا به حال به این جشن‌ها دعوت شدی؟

بله و واقعاً خنده‌دار بود، این همه آدم دور هم جمع شده بودند که ببینن جنسیت بچه خانواده چی هست. خوب چه فرقی به حال این آدم‌ها می‌کرد و چون شرایط جوری بود که نمی‌شد نرم و به نظرم خنده‌دار بود حتی.

- به نظرت خوبه که از بچه خودشون عکس می‌گذارند؟

نه خوب، خیلی جاها خوندم که حقوق کودک پایمال می‌شه. حتی یکی از مادرهای بچه‌های کلاس من، طراح لباس کودک هست و از کودکش که شاگرد من می‌شه، به عنوان مدل استفاده کرده و مادر را صدا کردیم که نباید از کودکش جهت تبلیغات استفاده کنه.

- چرا؟

خوب بالاخره الآن برای سن کودک مناسب نیست که این طوری شناخته بشه. مسلماً در روند رشد کودک خلل ایجاد می‌کند.

- مادر راضی شد که عکس‌ها را حذف کنه؟

بله، بهشون توضیح دادیم و پذیرفتن.

- اگر خودت بلاگر بودی دوست داشتی عکس کودک خودت رو توی اینستا یا فضای مجازی

بگذاری؟

همه به، به و چه، چه می‌کنن و آدم خوشش میاد که بخواهد عکس کودک خودش رو بذاره، همه قریبون صدقه‌اش می‌رن و کامنت می‌گذارن و کلی ویو می‌خوره پیجت، ولی خطراتی که برای کودک داره، باعث می‌شه که دلم نخواد این کار رو کنم، احتمال این که بچه دچار خودشیفتگی بشه و یا احتمال دزدیده شدن بیش‌تر می‌شه و حس می‌کنم، این فضا خیلی برای کودکان امن نیست.

- بیش‌تر در مورد ناامن بودن این فضا توضیح می‌دی؟

خوب فرد باید انتخاب کنه که می‌خواد توی فضای مجازی باشه یا نه. ولی ما بدون اجازه، کودک رو وارد این فضا می‌کنیم. یه چیزی که یادم میاد و خیلی می‌ترسم حتی بچه خودم وارد این فضا بشه، مدتی وقتی که من وارد اکسپلور اینستا می‌شدم، واقعاً تصاویر و فیلم‌های زننده و پورن بود که روی صفحه باز می‌شد، فکر می‌کردم برای من این اتفاق افتاده و اینستای من دچار مشکل شده، بعد وقتی که استوری بقیه رو می‌خوندم، دیدم که بقیه هم از این موضوع شاکی هستن و می‌گفتن جرأت نداریم

اکسپلور رو باز کنیم. حالا تصور کنیم یه کودک وارد اینستا بشه و گوشی‌ها همه تاجه و بچه وارد اکسپلور بشه و با همچنین صحنه‌ای مواجه بشه، خوب اصلاً دلم نمی‌خواد بچه‌ها این صحنه‌ها رو ببینند. - پس در واقع ضمن این که وارد کار برای اینستا شدی، ناخواسته این عکس‌ها رو روی اکسپلور

دیدی؟

بله، دقیقاً.

- چه چیزهایی دیگه‌ای بوده که دوست نداشتی، ولی به واسطه اینستا برات عادی تر شده؟ یکی از چیزهایی که اصلاً نمی‌تونستم قبولش کنم، مشروب یا الکل بود. وقتی که توی اینستا وارد شدم و این حجم از افراد رو دیدم که از الکل و مشروب استفاده می‌کنند، انگار این طور شد که خوب حق انتخاب دارند، این افراد این سبک از زندگی رو پسندیدن و دوست دارن این طوری زندگی کنن. درسته که خیلی از جاها تبلیغ می‌شه و حتی خیلی فیلم‌های ایران ان که توی شبکه‌های اجتماعی پخش می‌شه، مصرف مشروب و سیگار مدام توسط بازیگر نشون داده می‌شه. اولش که تو اینستا دیدم، برام شوکه کننده بود، اما به مرور، حتی می‌دیدم خوب خیلی از اطرافیانم مصرف می‌کنند، انگار پذیرفتم که این افراد این انتخاب‌شون بوده و باید به انتخابشان احترام بگذارم و وقتی که این تعداد از افراد دارن از الکل استفاده می‌کنند، من نمی‌تونم با همه قطع رابطه کنم که یه وقت ازشون تأثیر نگیرم.

- در این مورد مثالی داری بزنی؟

بله، یکی از دوستای خودم خیلی آدمی بود که مقید بود به استفاده نکردن از الکل و مشروب خط قرمزش بود. وقتی که با همدیگه صحبت می‌کردیم، می‌گفت اگر من اسلام دست و پام را نبسته بود، استفاده می‌کردم، بینم چه جوریه. چون یه حال خوشی می‌ده و اضطراب رو کم می‌کنه. ولی وقتی که توی اینستا توی شبکه‌های اجتماعی یوتیوب و... یه سری از افراد رو دید که دارن استفاده می‌کنند و تصور می‌شد اون‌ها هم از خانواده‌های مذهبی اند و تقید دارند، انگار این مسأله یه مهر تأییدی به واسطه مصرف کردن اون آدم برای دوستم بود که بخواد مصرف کننده باشه و الآن دو ساله که دوست من حالا به قول خودش از مشروب به صورت تفننی و توی مهمونی‌ها استفاده می‌کنه، انگار قبح این مسأله برای خیلی از افراد که می‌بینم ریخته شده و براشون مصرف مشروب عادی شده، خوب تبلیغات زیاد هست و همین باعث عادی‌سازی می‌شه که مشروب خیلی هم بد نیست و این همه آدم در سلامت کامل عقل دارن استفاده می‌کنند.

- در مورد حجاب نظرت چیه؟ به نظرت این سبک بی‌حجابی هم برات عادی شده و از وقتی وارد اینستا شدی حجابت تغییری کرده؟

خوب این قدر عادی نبود. توی حجاب خودم تغییری پیش نیومده. اما دیدن خانم‌ها و آقایون با این بی‌حجابی برام عادی‌تر شده.

- در مورد پیج لیلی زمردیان هم می‌گی؟

اونم بیش‌تر از روزمرگی‌هایش می‌ذاره. ماما هست و به تازگی هم یک فروشگاه لباس راه انداخته. خیلی کارگاه‌های آموزشی می‌ذاره و مطالبی در مورد مشکلات زنان مطرح می‌کنه که خیلی‌هاش مفیده به نظرم.



توی پاییز یه برنامه گذاشت که روزها چون کوتاهه خانم‌ها بیان و روزه‌های قرضی که دارند را بگیرند، واقعاً برای من مشوق بود و بعد چند سال تونستم چندتا از روزه‌های قرضیم رو بگیرم. یا هر شب با همسرشون چند خط قرآن می‌خونن و خیلی حس خوبیه و یادم می‌مونه که قرآن روزانه‌ام رو بخونم.

و من زندگی خانوادگی که لیلی داره رو دوست دارم و خانم فعالی هست با سه تا بچه و وقتی پیجش رو می‌بینم، خیلی بهم انگیزه می‌ده.

- از پیج‌های آموزشی هم استفاده می‌کنی؟

نفیسه عابدی یه کارآفرینه، پیج اون رو می‌بینم.



پیج دکتر شیرین رو هم می بینم. کلامش خوبه جذب می شم نگاه کنم. ولی خوب بیزنس من هستن ایشون و بیش تر بسته های آموزشی شون رو تبلیغ می کنن.

- بسته هاشون رو خرید کردی؟

نه. یک بار خواستم بخرم، اما واقعاً هزینه اش زیاد بود و پشیمون شدم.

- از اینستا تا به حال خرید کردی؟

رو سری خرید کردم که اصلاً جنسش همون نبود و برای همین دیگه از اون پیج خرید نکردم. ولی یک فروشگاهیه هست که صابون دست ساز ایرانی تولید می کنه و بارها و بارها از شون خرید کردم و خیلی راضی بودم. کتاب هم خرید کردم از پیج و راحتی خرید کردن خیلی برام اهمیت داره. به خصوص تو این شرایط کرونا.

- چه طور برای خرید اعتماد می کنی؟

اکثراً از پیج هایی خرید می کنم که بقیه بهم معرفی کرده باشند و خیلی مطمئن باشه.

- روزانه چه قدر برای اینستا وقت می گذاری؟

فعلاً زیاد دارم وقت می ذارم طوری که از برنامه ریزی هام عقب می مونم و مدام می گم اینستا رو یه چند وقت پاک کنم تا بتونم به کارهام برسم. ولی خوب انگار نمی تونم ازش دل بکنم.

- اگر بخوای شقایق قبل از ورود به اینستا و بعد از ورود به اینستا را به لحاظ عقیدتی توصیف

کنی؟ چه طور توصیف می کنی؟

همون طور که گفتم من خانواده مذهبی دارم و خوب به واسطه حجابم و بافت خانوادگی کم تر در معرض بدحجابی بودم، قبلاً اگر یک خانم یا آقایی که توی خیابان می دیدم که بدحجاب بودن، تعجب می کردم، اما خوب الان برام عادی تر شده. بعد قبلاً توی مهمونی هایی که بودم، شاید جایی

می‌نشستم که رقص کم‌تری باشه، اما ماشالله توی اینستا اکثر بلاگرها با قر و غمیژ لایک و فالور جذب می‌کنند و این قدر تنوع داره که ناخودآگاه جذب می‌شی. حتی باشگاه‌های ورزشی خیلی راحت می‌گن که مربی برای فلان رقص و بهمان رقص هم داریم و حتی توی باشگاه‌ها مختلط هم دیدم که کلاس دارند. خوب قبلاً توی واتساپ و تلگرام این خبرها نبود، الآن وارد اکسپلور می‌شی، همه چی هست. من خیلی از خواننده‌های قبل از انقلاب به خصوص خانم‌ها را نمی‌شناختم، اما با ورودم به اینستا اون‌ها رو کامل شناختم. نمی‌گم بده یا خوبه. اما انگار خیلی از چیزهایی که قبلاً برام خط قرمز و ضد ارزش بود، حالا دیگه خط قرمز و ضد ارزش نیستند و انگار یه جورایی پذیرفتم که بعضی از افراد هم این سبک زندگی را دارند.

- اگر بخوای شقایق قبل از ورود به اینستا و بعد از ورود به اینستا را از لحاظ سیاسی توصیف کنی، چه طور توصیف می‌کنی؟

از لحاظ سیاسی خیلی تغییری نداشتم، فقط قبلاً پیگیرتر بودم به جناح سیاسی که علاقه‌مند بودم، الآن حتی حوصله ندارم کپشن‌هاشون یا پست‌هاشون رو بخونم. در صورتی که قبلاً سایت‌ها رو زیر و رو می‌کردم که مطالب‌شون رو بخونم، اما الآن کم‌تر پیش میاد که بخونم. حتی تلویزیون نگاه نمی‌کنم، چون فکر می‌کنم دروغ می‌گن، البته تقصیر خودشون هم هست که با کارهای خودشون منجر به بی‌اعتماد شدن آدم‌ها شدند، از بس جناحی تبلیغ کردند.

اگر اخبار رو بخوام بدونم، اخبار رو از چندتا کانال که عضوم و بیش‌تر بهشون اعتماد دارم، پیگیری می‌کنم و فیلم هم که از شبکه‌های خانگی می‌بینم. حوصله این که فیلم‌های تلویزیون رو سر ساعت ببینم ندارم و حتی ترجیح می‌دم کتاب مورد علاقه خودم رو بخونم. برای بچه‌ام هم توی تبلت کارتونهایی که می‌دونم مناسبش هست، می‌ذارم که ببینه. شبکه‌های ایران خیلی مستقیم آموزش مذهبی دارند و تمام نگرانی‌ها اینه که بچه‌های امروز این سبک را نپذیرند.

- اگر بخوای شقایق قبل از ورود به اینستا و بعد از ورود به اینستا را از لحاظ اقتصادی توصیف کنی، چه طور توصیف می‌کنی؟

من قبل از اینستا این قدر دنبال مد نبودم، یه چیزی رو تو خیابون تن مردم می‌دیدم خوشم می‌اومد، اگر مناسب بود، می‌خریدم، اما الآن با این همه تنوع احساس می‌کنم نخرم جا موندم یا خیلی دمه شدم. بنابراین خرید آنلاینی که هیچ وقت انجام نمی‌دادم، الآن به راحتی انجام می‌دم. قشنگ تبلیغات روم اثر داره.

- اگر بخوای شقایق قبل از ورود به اینستا و بعد از ورود به اینستا را از لحاظ زیباشناختی توصیف

کنی، چه طور توصیف می کنی؟

یک چیزی که برام اتفاق افتاده، اینه که از سبک زندگی لاکچری و رستوران رفتن و آرایشگاه رفتن خوشم اومده. در صورتی که قبلاً می گفتم این قدر آرایشگاه رفتن و به خود رسیدن کار خانم های بی کاره. اما الآن انگار به خودت نرسی عقب موندی از جامعه و انگار واقعاً جامعه دیگه سادگی رو نمی پسندد با یک گشتن کوتاه تو اینستا کامل می شه این رو فهمید که باید به خودت برسی، رژیم غذایی مناسب داشته باشی، البته رژیم غذایی مناسب داشتن و ورزش کردن خیلی خوبه ها. اما این قدر تبلیغ کاشت مژه و درست کردن ابرو رو می کنن توی جامعه، که اونایی که این کار رو نمی کنن، انگار عجیب اند. پارسال همه اش دنبال این بودم یک تغییری پیدا کنم رفتم توی بن مژه. در صورتی که خودم از تو کردن خیلی می ترسیدم و اگر قبلاً کسی نتوانجام می داد، می گفتم طرف دیونه هست، اما حالا خودم راحت رفتم و انجام دادم.

دیگه همینا بود به نظرم.

- اگر بخوای شقایق قبل از ورود به اینستا و بعد از ورود به اینستا را از لحاظ فرهنگی توصیف

کنی، چه طور توصیف می کنی؟

از لحاظ فرهنگی هم باز نمی دونم مربوط می شه به اینستا یا نه، اما از لحاظ ادبیات و حرف زدن و سبک شوخی کردن در اینستا روی من خیلی تأثیر داشته. گاهی متوجه می شم که واقعاً کلام دهه هشتادی ها و اصطلاحات اونا رو دارم در مکالمه های روزمره ام استفاده می کنم. مثل کراش و ...

- خانم نسیم خیلی ممنون از وقتی که گذاشتین.

اختیار دارید.

### تأملی دوباره:

شقایق ۳۰ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

شقایق در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: امکان کاربری آموزشی از اینستا، آموزش های غیررسمی، اشاره داشته است.

شقایق در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: عادی سازی هنجار شکنی، تحقق هویت دو پاره شده و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

شقایق در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: عدم اعتماد به افراد در فضای مجازی، حساسیت زدایی اخلاقی، کاهش شرم و حیا، استقبال از برخی رفتارهای غیر اخلاقی و نظایر آن، اشاره داشته است.

شقایق ۳۰ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: تبلیغ برای خرید اینترنتی، تبلیغ برای خرید بسته‌های آموزشی خویش، سرخوردگی اقتصادی، فریب کاری، افزایش مصرف گرایی و نظایر آن، اشاره داشته است.

شقایق در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: دور زدن خانواده، بروز اختلاف‌های خانوادگی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است. شقایق در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: انگیزه بخشی، کاهش حساسیت، حاکمیت بر خوردهای هیجانی در انسان‌های غیر فرهیخته‌ای که در اینستا امکان عرضه خویش را یافته‌اند، تهدید بهداشت روانی کاربران، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

شقایق در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: معیار قرار گرفتن استانداردهای غرب در زیبایی، احساس عقب ماندگی (به لحاظ توجه به زیبایی‌های جسمانی، مد و مد گرایی)، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

شقایق در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: نقد سیاسی، سوق یافتن به سمت انفعال سیاسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است. شقایق در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: دعوت به ادای تکالیف، کم رنگ شدن معنویات، سوق یافتن به سمت تحول دینی، حساسیت

زدایی عقیدتی، کم رنگ تر شدن زندگی معنوی آدمی با پررنگ شدن زندگی مادی وی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

شقایق ۳۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: کاهش حساسیت‌های فرهنگی جمع‌گرایی ایرانیان، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه شقایق ۳۰ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، شقایق در مصاحبه خویش خاطرنشان می‌سازد که وی در جریان کاربری از اینستا در ابعاد مختلف اخلاقی، عقیدتی، زیباشناختی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دچار کاهش تدریجی حساسیت شده است و بسیاری از حساسیت‌های اولیه خویش را که عمدتاً از دیدگاه دینی و فرهنگ ملی خودش اخذ کرده بود، در جریان کاربری از اینستا رفته رفته کنار نهاده و می‌نهد. به عنوان مثال، شقایق با بیان این که خود وی در هنگام خرید وسایل خانه در هنگام ازدواج، اصرار بر سادگی وسایل زندگی داشت، با دیدن وسایل لاکچری که بلاگرها آن‌ها را به نمایش می‌گذارند، علاقه‌مند به تعویض وسایل ساده زندگی خودش با وسایل لاکچری شده است. شقایق در ادامه خاطرنشان می‌سازد، دیدن کلیپ‌های ارسالی مردم در جریان طرح چالش‌های مختلف، وی را به این نتیجه رسانده است که اقشار قابل توجهی از مردم خود را با لباس‌های باز عرضه کرده‌اند و یا در خانه خودشان سگ دارند، بنابراین کاربری از لباس‌های باز و نگه داشتن سگ در منزل نیز برای وی، عادی سازی شده است.

شقایق در ادامه گزارش می‌دهد، وی با ملاحظه حجم قابل توجه رقص در زندگی‌هایی که در اینستا شاهد آن‌ها بوده است یا با ملاحظه این که افراد عاقل و بالغ زیادی دست به صرف مشروب می‌زنند، حساسیت خویش نیست به رقص و صرف مشروب را هم تا حدود زیادی از دست داده است و در این میان از دوستش نیز یاد می‌کند که با وجود مقید و مذهبی بودن، اکنون در میهمانی‌ها، به صورت تفریحی مشروب می‌خورد.

شقایق با تأکید در حجم عمده مباحثی که حول مدگرایی و آرایش در اینستا هست، بیان می‌دارد که حساسیت خود را نسبت به این موارد نیز تا حدود زیادی از دست داده است و مثلاً خود وی که زمانی افرادی را که بدنشان را تنو می‌زدند، دیوانه می‌خواند، اکنون خودش به راحتی روی بدنش تنو زده است.

کاهش تدریجی حساسیت‌ها که شقایق در مصاحبه‌اش از آن یاد می‌کند، مسأله عامی است که در غیاب پویایی فرهنگی در داخل و قدرت تهاجمی اینستا و فضای مجازی محقق شده و می‌شود.

مصاحبه با لیلا، ۲۰ ساله

میلاد خانوما رو می‌آورد توی لایوش، خیلی از خانوما اعتراف می‌کردن که متأهل اند، ولی با افراد دیگه‌ای هم رابطه دارن.

- سلام عزیزم.

سلام.

- می‌شه یک بیوگرافی اجمالی درباره شخصیت به من بگی؟

خب من دانشجوی ترم سه رشته ... هستم، دختر نسبتاً آروم و کم حرفی‌ام، دایره دوستانم محدوده، ولی با همون چند نفر خیلی اوکی‌ام. عاشق موسیقی‌های پاپم، بعضی وقتا هم که حوصله‌ام سر می‌ره، یه کم دل‌نوشته می‌نویسم. یه خواهر دارم که از خودم بزرگ‌تره و در حال حاضر مشغول به کاره هست.

- از چه سالی تلفن همراه داری؟

وقتی رفتم کلاس هفتم، مهر ماهش برام گوشی خریدن، تا امسال می‌شه هفت سال فکر کنم.

- خودت برای خرید گوشی اصرار داشتی؟

یه کم که اصرار کردم، ولی مامانم اینا خودشون هم قصدش رو داشتن.

- روی گوشت اپلیکیشن اینستاگرام هم داری؟

آره.

- چند وقته نصب کردی؟

اگه درست یادم باشه، سال هشتم که بودم برای اولین بار اینستا رو روی گوشیم نصب کردم.

- به نظر خودت به موقع بود؟

نه، خب زود بود یک کمی، حتی خانواده‌ام هم نمی‌دونستن.

- یعنی خانواده مخالف اینستاگرام بودن؟

بین وقتی من کلاس هفتم بودم، بابام برای همه‌مون گوشی هوشمند خرید، قبلش مامانم و آبیجی بزرگم گوشی معمولی داشتن، بابامم گوشی لمسی داشت قبلش، ولی خب هوشمند نبود، یعنی فقط به اینترنت وصل می‌شد، اما لاین و وایبر و اینستا رو نمی‌شد روش نصب کرد. اون سالی که همه‌مون گوشی خریدیم، فقط وایبر نصب کردیم و مشغول همون گروه‌های وایبر شدیم، چند ماه بعدش من

کَلش هم نصب کردم، تقریباً یه سال که گذشت، اینستا نصب کردم روی گوشیم، به مامانم و آجی بزرگم هم گفتم، وقتی نصب شد و رفتم قسمت اکسپلور چندتا ویدیو دیدم. راستش رو بخوام بگم من تا اون موقع از رابطه جنسی و اینا چیزی نمی‌دونستم، اون ویدیوها یه کم کنجکاوم کرد، یکی، دوتا کلمه توی خود اینستا سرچ کردم ویدیوهای بیش‌تری بینم، چند ساعت بعد که آجی بزرگم گفت گوشت رو بیار بینم اینستا چه جوریه، شاید منم خواستم نصبش کنم، خیلی ترسیدم سرچ‌هام رو ببینم، چون چند ساعت هم از نصبش نگذشته بود، کار کردن باهاش رو بلد نبودم، نمی‌دونستم چه جوری هیستوریش رو پاک کنم، به خاطر همین که آجیم گیر نده اینستات رو بینم بهش گفتم پاکش کردم، به خاطر همین می‌گم خانواده‌ام نمی‌دونستن، چون فکر می‌کردن من کلاً چند ساعت نصبش کردم، بعد دوباره حذفش کردم.

- پس چه زمانی فهمیدن؟

خانواده‌ام هنوزم نمی‌دونن من از چند سالگی اینستا نصب کردم. سال نهم که بودم اینستا رو پاک کردم و سال یازدهم دوباره نصبش کردم، اون موقع دیگه همه‌شون اینستا رو نصب کرده بودن.

- سال یازدهم که دوباره نصبش کردی بهشون گفتی؟

آره، اون موقع گفتم چون سنم بیش‌تر بود گیر ندادن، برای این که شک نکنن هم مجبور بودم تا چند هفته هی سوال درباره چه جوری پست و استوری گذاشتن ازشون پیرسم، تا شک نکنن که چرا بلد بودم از قبل.

- توی اون مدتی که یواشکی اینستاگرام داشتی خانواده شک نکردن؟

من زیاد پای گوشی می‌شستم، یعنی به جز وقتایی که مدرسه بودم یا خواب، همه‌اش گوشی دستم بود. مامانم همیشه می‌گفت چیه توی گوشت که این قدر پاش هستی، ولی هیچ‌وقت جدی نشد.

- نظارت خانواده‌ات در چه حدی بود؟

کاری به کارم نداشتن زیاد.

- گفتی زیاد از گوشی استفاده می‌کردی، این قضیه چه تأثیری روی رابطات با خانواده داشت؟

خب خیلی باهاشون حرف نمی‌زدم، شباً که بابام می‌اومد خونه، ما همه دور همدیگه جمع می‌شدیم سریال نگاه می‌کردیم، از یه جایی به بعد سر و کله زدن با بچه‌های اینستاگرام برام مهم‌تر از اون سریالا شد، حتی خیلی از شباً به خاطر سریال نمی‌رفتم دیگه پیش‌شون، توی اتاق می‌موندم.

- الان چه قدر استفاده می‌کنی؟

خیلی کم‌تر از اون موقع‌هام.

- الان که کم‌تر استفاده می‌کنی، رابط‌ها با خانواده چه طور هست؟

الآن برعکس شده، بیش‌تر به درس‌ها می‌رسم، با خانواده‌ام بیرون می‌رم، حرف می‌زنیم، فقط بعضی وقتا در حد چند دقیقه گوشیم رو برمی‌دارم یه چک می‌کنم دوباره می‌ذارمش کنار، مگر این که کاری داشته باشم.

- چی شد به این درک رسیدی؟

می‌دونی چیه، واسه آدم‌هایی که مجازی اند کلاً نباید زیاد وقت گذاشت، هر چه قدر بیش‌تر بهشون خوبی کنی، نتیجه خاصی نداره، کلاً خیلی به فکر آدم نیستن، ولی وقتی می‌بینم با کوچیک‌ترین ناراحتیم خانواده‌ام چه قدر بهم می‌ریزن، عذاب وجدان می‌گیرم بابت رفتارام.

- چرا فکر می‌کنی افراد توی مجازی این‌طور نیستن؟

توی مجازی این جوریه که هیچ کس به هیچ کس اعتماد نداره که بخواد براش از جون مایه بذاره، حق هم دارن، تو وقتی طرف رو نبینی و فقط یه اسم برات باشه، چه اعتمادی بهش داری! دوستان خودت توی چه سنی نصب کردن؟

توی راهنمایی شاید پنج، شش نفر. اکثر دوستانم وقتی دبیرستانی شدیم نصب کردن.

- یعنی همون اولی که نصب کردی، از جهت دوستانتشو تشویق شدی؟

نه، از چند نفر توی بستگان‌مون شنیدم.

- یادت هست دقیقاً چی شنیدی که باعث شد نصب کنی؟

دقیق یادم نمیاد راستش.

- به نظرت سن مناسب برای نصبش، چند سال باشه خوب هست؟

خب فکر کنم نمی‌شه عدد گفت اصلاً، بستگی به سطح عقلی اون بچه داره.

- سال هشتم که اینستاگرام رو نصب کردی داخلش فعالیت هم می‌کردی؟

تا چند روز اول فقط پستا رو نگاه می‌کردم، اون اوایل اینستا قابلیت استوری و لایو گذاشتن نداشت، بعد کم‌کم یاد گرفتم کامنت بذارم، کم‌کم بعضیا فالوم کردن، پیجم باز بود، بعد چند وقت می‌اومدن دایرکت‌ها و باهاشون چت می‌کردم.

- بیش‌تر دخترها دایرکت می‌اومدن یا پسرها؟

پسرا، دختر اصلاً نمی‌اومد.

- دوباره چه موضوعاتی بحث می‌کردید؟

حرفای معمولی، چند سالته و کجا زندگی می کنی و اینا.

- توی پیجت عکس های خودت رو هم می گذاشتی؟

اصلاً، نه پست می داشتم اون اوایل، نه عکس پروفایل، پیجم خالی خالی بود، کم کم عکس دخترای فیک رو می داشتم پروفایلم، از این پستایی که می گه، دختر باید خاص باشه و این جور چیزا پست می کردم.

- این روند تا کی ادامه داشت؟

بعد چند وقت فالورام هی بیش تر شد، کم کم با یه اکپ آشنا شدم نزدیک پنجاه، شصت نفر بودن، پیجاشون هم هر کدوم بالای چهل، پنجاه کا بود.

- چه جوری باهاشون آشنا شدی؟

می دیدم اینایی که فالوراشون بالاست هی همدیگه رو روی پستاشون تگ می کنن، این شکلی مثل شات کردن می مونه، باعث می شه فالورات برن بالا، منم یه مدت اونا رو روی پستای خودم تگ می کردم، بعد چند وقت اونا هم من رو تگ می کردن و دایرکت با هم چت می کردیم.

- دامنه سنی شون چه قدر بود؟

اونا سال یا دوم، سوم دبیرستان بودن یا دانشجوی.

- این که ازشون کوچیک تر بودی، اذیت نمی کرد؟

بهشون سن واقعی رو نگفته بودم آخه، اون سال بهشون گفته بودم دوم دبیرستانم، برای این که باور کنن هم عکس یه دختره رو پیدا کرده بودم توی اینستا خوشگل بود، پنج هزارتا هم بیش تر فالور نداشتم، فالوش کرده بودم، تا پست می داشتم، عکس می گرفتم می داشتم توی پیجم.

- یعنی یک شخصیت فیک داشتی؟

آره، من حتی اسمم هم واقعی نبود.

- چرا اسمت مگه چه مشکلی داشت؟

آره. دیگه کسی این جور اسما رو نمی ذاره روی بچه اش.

- از وقتی اینستاگرام نصب کردی تا وقتی که وارد اون اکپ شدی، چه مدت طول کشید؟  
پنج، شیش ماه شاید.

---

۱- یعنی از صفحه اینستاگرام یک کاربر دیگر یک اسکرین شات تهیه کنید و در صفحه اینستاگرام خودتان منتشر کنید.

- یک کم بیش تر از اون اکیپ و نحوه تعامل شون می‌گی؟

بچه‌های اکیپ این شکلی بودن که فالورهای پیج شون رو بالا می‌بردن تا بتونن تبلیغ کنن و پول دریارن. اولش فکر نمی‌کردم یه اکیپ باشن، فکر می‌کردم رندوم هم رو تگ می‌کنن، یه مدت همین شکلی ادامه دادم، یه روز یکی از پسرا به اسم پوریا اومد دایرکتم و پیشنهاد رل داد، من تا اون موقع رل نداشتم اصلاً، برام جالب بود امتحانش کنم، منم قبول کردم و رفتیم تلگرام یه کم چت کردیم، شماره‌ی هم رو سیو کردیم، بعدش من رو توی یه گروه آد کرد، نزدیک پنجاه تا ممبر داشت، بعد من اون‌جا فهمیدم اینا جمع می‌شن و با هم چت می‌کنن.

- رل تون مجازی بود؟

آره، پسره اصلاً تهران نبود، کرمانشاه زندگی می‌کردن.

- اولین رابط‌ات با جنس مخالف بود؟

آره.

- چند سالت بود؟

کلاس هشتم بودم.

- رل زدن مجازی تأثیرات منفی هم برایت داشته؟

آره خب.

- می‌شه اگه اذیت نمی‌شی، از شما بخواهم تعریفش کنی؟

خب یه کم اذیت کننده است، با همین پسره که گفتم کرمانشاهیه، رل زدم، وقتی می‌گفت عکس بفرست، من عکس‌های همون دختره که گفتم رو واسش می‌فرستادم، پوریا پسورد پیج اینستا رو بهم داده بود که دستم باشه، منم برای این که یه وقت نفهمه بهش دروغ گفتم، با پیجش پیج اون دختره رو بلاک کردم، من اون موقع هنوز نمی‌دونستم که توی اینستا هم مثل تلگرام می‌شه بلاک‌ها رو دید، پوریا وقتی یه ماه از رل مون گذشت، فهمید عکسایی که براش می‌فرستادم فیک بودن، خیلی ناراحت شد، خواست عکس واقعیم رو براش بفرستم، یه عکس با حجابم رو براش فرستادم، اون روز هیچی نگفت، فقط خواست رابطه‌مون رو تموم کنیم، چند روز بعدش پیام داد گفت عکس واقعیت رو سیو کردم، اگه می‌خوای پخشش نکنم، پیج اینستات رو بده من.

- پیجت اون موقع چه قدر فالور داشت مگه؟

(فکر می‌کند) نزدیکه ۲۵ کا، از پیج پوریا بیش تر بود، اون نزدیک ده کا فالور داشت.

- شما چه واکنشی دادی؟

منم از ترسم پسوردم رو دادم بهش.

- خوب مگه عکست با حجاب نبود!

بود، ولی خانواده‌ام حتی نمی‌دونستن من اینستا دارم، چه برسه به دوست پسر. همه‌اش می‌ترسیدم نکنه این عکسم رو پخش کنه و برام داستان شه، چند روز تموم فقط کارم شده بود گریه، با این که پسوردم رو بهش داده بودم، ولی همه‌اش می‌ترسیدم نکنه باز بیاد و یه چیز دیگه ازم بخواد. - به جز اون چند روزی که حالت بد شد، این قضیه تبعات بلند مدت هم برات داشت؟ تا یه مدت هیچ عکسی از خودم نمی‌گرفتم، همه عکسام رو پاک می‌کردم حتی همه‌اش می‌ترسیدم هکم کنن.

- بعد از اون اتفاق اینستاگرامت رو پاک کردی؟

نه، بعدش تا یه مدت با پیج دومم که اصلاً فالور نداشت، پیج پوریا رو یواشکی چک می‌کردم، بعد چند روز خواستم باز از صفر شروع کنم، اما دیگه توی اکپ جام نبود، بدون کمک اونا هم سخت می‌شد فالور جمع کرد، چند وقت بعد از اون اتفاق، تا پنج، شش کا اومدم بالا، بعدش کلاً ولش کردم.

- محتوای پست‌ها چی بود؟

هر چیزی که عجیب باشه و مردم رو کنجکاو کنه.

- می‌شه واضح‌تر و با مثال توضیح بدی؟

مثلاً پستای سکسیستی خیلی لایک می‌خوره و زود می‌ره اکسپلور، یعنی طی یه هفته قشنگ می‌شه، ده کا بیای بالا، ولی بدیش اینه که پیجت تا به بیست، سی کا می‌رسه، اینستا می‌بندتش یا مثلاً پستایی که چیزای عجیب نشون بدن، مثل هویجی که قد یه آدم شده، اون موقع تیک تاک و این جور چیزا نبود که بشه از این طریق فالور جمع کرد.

- خودت انتخابت بیش‌تر پست‌هایی با محتوای جنسی بود یا عجیب؟

من عجیب غریب می‌ذاشتم، به بسته شدن پیج نمی‌ارزید، چون چند باری پیجم رو اینستا بست، باز مجبور شدم از اول شروع کنم.

- می‌شه منظورت از محتوای جنسی رو دقیق‌تر توضیح بدی؟

مثلاً یه خانومی که هیکلش برجسته هست و لباس مناسبی تنش نیست.

- خودت هم تولید محتوا داشتی، یعنی صفر تا صدش کار خودت باشه؟

نه، من تنها کاری که می‌کردم، می‌رفتم عکسایی که لایک زیاد خوردن و بدون آیدی هستن رو اسکرین شات می‌گرفتم، با یه اپلیکیشن دیگه آیدیم رو می‌زدم روش و پست می‌کردم، وقتایی که توی پیج‌های بقیه پستای خودم رو که آیدی زده بودم می‌دیدم، خیلی حس خوبی بود.

- در اون زمان به این کارت از جنبه‌های اخلاقی و دینی هم نگاه می‌کردی؟

اگه منظورت حس عذاب وجدان به خاطر کپی کردنه، باید بگم نه، چون فقط هم من نبودم، خیلیای دیگه هم همین کار رو می‌کردن، یه چیز عادی‌ای هست، الان هم بری اینستا، این جور مسایل رو می‌بینی.

- یک جا گفتی بچه‌های اون اکیپ از طریق پیج‌شون تبلیغ می‌کردن و به درآمد می‌رسیدن، شما هم از این راه تونستی پول دریاری؟

اون موقع من خیلی بچه بودم، حتی کارت هم نداشتم، فقط پست می‌ذاشتم فالورام بره بالا بین بچه‌های اکیپ بمونم.

- تعداد فالور این قدر برای شون مهم بود؟

بین وقتی از دریچه‌ی اینستا داری با آدم‌ا ارتباط می‌گیری، طبیعیه که شخصیت هم حتی با ملاکای اینستاگرام سنجیده بشه. اون‌جا نگاه نمی‌کردن تو آدم خوبی هستی یا چه قدر مهربونی، هر چه قدر پیجت بالاتر بود، احترام بیش‌تری داشتی.

- می‌شه در این رابطه مثال بزنی؟

مثلاً تو اگه فوتبالیست باشی، توی زمین فوتبال مهم نیست صدات چه قدر خوبه یا چه قدر تو زمینه نقاشی استعداد داری، مهم اینه که توی زمین گل بزنی، اینستا هم همین جوریه، هر چه قدر که فالورت بالاتر باشن و لایکات هم بیش‌تر باشه، دیگران برای این که بتونن دیده شن و اونا هم بیان بالا، دورت جمع می‌شن و بیش‌تر بهت احترام می‌ذارن، نه به خاطر خود واقعیت، صرفاً به خاطر عدد بالای پیجت.

- اون‌هایی که از طریق تبلیغ درآمد داشتن، میزان درآمدشون چه طور بود؟

یا محصل بودن و تبلیغ یه کم پول توی جیبی شون رو بیش‌تر می‌کرد یا خودشون سرکار می‌رفتن به تبلیغای اینستا خیلی جدی نگاه نمی‌کردن، چون پیجاشون بین ده تا دویست کا بود، با این قدر فالور تبلیغای پردرآمدی نداشتن، شاید اون سال در حد ماهی دویست هزار تومن حالا یا بیش‌تر یا کم‌تر.

- از نظر زمانی اگر بخواهی استفاده‌ات از اینستاگرام رو مقایسه کنی، اون زمان و الان رو چه طور

بیان می‌کنی؟

اون موقع بیش‌تر بود.

- می‌شه میانگین بگی، روزی چند ساعت فقط از اینستاگرام استفاده می‌کردی؟

قبلاً روزی شیش، هفت ساعت. الان شاید یک ساعت، بعضی وقتا بیش‌تر، بعضی وقتا کم‌تر.

- این وقت زیادی که فقط پای اینستاگرام می‌گذاشتی شما رو دچار مشکلات جسمی نکرد؟

در حد سر درد و گردن درد آره.

- بین دوستانت چه طور؟

اونا هم در همین حد.

- به نظرت اینستاگرام تأثیر مثبتی هم می‌تونه روی سلامت جسمی داشته باشه؟

(فکر می‌کند) یه تعداد پیج هست که حرکات ورزشی رو پست می‌کنن، یعنی تو حتی اگر

باشگاه هم نری، می‌تونی از این پیج‌های ورزشی استفاده کنی و طبق اونا پیش بری، فقط یه کم

ریسکه، چون اگر اون حرکات رو بدون ناظر و مربی انجام بدی ممکنه به بدنت بدتر آسیب برسونه.

- سلامت روانی چه طور؟

از اون جهت هم بخوایم حساب کنیم، پیج‌های روان‌شناسی خیلی زیاده، می‌تونی مشکلی که

داری مثل استرس رو بری سرچ کنی درباره‌اش بخونی.

- تأثیر منفی روی سلامت روان چه طور؟

تأثیرات منفیش به نظرم هم بیش‌تره، هم این که بدبختانه غیرمستقیمه، یعنی اصلاً متوجهش نمی‌شی

که بخوای جلوش رو بگیری.

- مثل چی؟

مثلاً همین که وقتی بری اینستا و زندگی‌های سلبریتی‌ها و شاخا رو ببینی افسردگی می‌گیری، بعد

به خودت می‌ای می‌بینی حالت خرابه، ولی علتش رو نمی‌دونی یا وقتی کلی عکس از دخترا با فیلتر

بینی، خیلی وقتا یادت می‌ره اینا همه‌اش آرایش و فیلتره، ناخودآگاه وقتی می‌ری جلو آینه می‌ایستی

از خودت بدت میاد، همه‌اش فکر می‌کنی مشکل از توعه.

- خودت هم دچار این مسایل شدی؟

آره.

- یک نمونه‌اش رو می‌شه بگی؟

(فکر می‌کند) خب من پوستم یه کم تیره‌تر از بقیه دختراست، بعد می‌رفتم اینستا می‌دیدم همه پوست‌شون صاف و روشنه، احساس می‌کردم مشکل از منه، پس یه جوری باید بپوشونمش تا بقیه نفهمن، یه مدت من هر عکسی که می‌گرفتم از خودم یا هر بار که بیرون می‌رفتم کلی پودر می‌زدم، اما همه‌اش حس می‌کردم بازم کمه، به قدری که دنبالش بودم برم کانسیلر دایم انجام بدم، اما بعد یه مدت دیدم چه اشکالی داره مگه! همه که نباید پوست‌شون سفید باشه.

- چي شد به این درك رسیدی؟

شقایق محمودی رو می‌شناسی؟

- بله.

روزی که پیجش رو دیدم، طبق پیش زمینه‌ای که از قبل داشتم، اول از همه به پوستش دقت کردم ناخواسته، بعد دیدم مثل منه، خورد توی ذوقم. یه کم که استوری‌هاش رو دیدم حس کردم چشمای قشنگی داره و با این که معروف شده، ولی اصلاً تلاشی برای سفید کردن صورتش نکرده، حتی خیلی وقتاً بدون فیلتر استوری می‌گیره، با این حال بین کامنتاش حتی یه مورد هم ندیدم که بگن چه قدر پوستت تیره هست، انگار اصلاً مردم براشون مهم نیست، خب چرا برای من باید مهم باشه.



- الان استفاده‌ات از اینستاگرام با اون زمان چه تفاوت‌هایی کرده؟

خیلی فرق، یعنی شاید هیچ کدوم از کارهای اون موقع رو الان نمی‌کنم اصلاً.

- مثلاً چه کارهایی؟

خب من دیگه رل مجازی نمی‌زنم، به فکر جمع کردن فالور نیستم، به پیج خصوصی برای خودم

دارم، پیج‌مم اصلاً فیک نیست، نه اسمم، نه عکسام.

- چی شد که تغییر کردی؟

اون موقع خب سنم کم بود، دسترسیم به اجتماع واقعاً محدود بود، وقتی توی یه محیط آزاد قرار گرفتم، دوست داشتم چیزای جدیدتری رو امتحان کنم، ولی با عکس واقعیم و این که یه دختر راهنمایی‌ام محیط من رو نمی‌پذیرفت. همین آتش هم اگه دقت کنی، توی اینستا وقتی یه بچه دوازده، سیزده ساله کلیپ می‌ذاره، همه زیرش کامنت می‌ذارن بچه برو درست رو بخون یا مدرسه‌ها چرا باز نمی‌شن زودتر. به خاطر همین سنم رو الکی می‌گفتم دبیرستانی‌ام، چون سنم رو دروغ گفتم، طبیعتاً از عکسای خودمم نمی‌تونستم استفاده کنم، به خاطر همین دنبال کسی می‌گشتم که خوشگل باشه، عکساشم خیلی پخش نباشه که تا بذارم همه بفهمن فیکم. بین فالورام یه دختره رو پیدا کردم به اسم نادیا، خیلی خوشگل بود، فالورای پیجشم کم بود، می‌رفتم از پستاش اسکرین می‌گرفتم توی صفحه خودم می‌ذاشتم. بعد یه مدت دیدم همه چیم شده الکی، همه‌اش هم می‌ترسیدم نکنه بقیه بفهمن، اولش خیلی خوب بود به عنوان کسی زندگی می‌کردم که دوست داشتم، ولی ترس و عذاب وجدانش هم خیلی اذیتم می‌کرد که تهشم همه فهمیدن فیکم و دیگه هیچ کس باهام مثل قبل رفتار نمی‌کرد، وقتی دیدم دیگه جام بین بچه‌ها مثل قبل نیست، پیج‌مم که ازم گرفتن و برای بار چندم از صفر شروع کردن سخت بود. به خاطر همین چیزایه روز اینستا رو کلاً پاک کردم.

- این که تصمیم گرفتی از اینستاگرام فاصله‌گیری سخت نبود؟

معلومه که خیلی سخت بود، حتی تا چند روز هی می‌رفتم نصبش می‌کردم باز، پیج‌های بقیه رو

چک می‌کردم ببینم چه کار می‌کنن، بعد دوباره حذفش می‌کردم.

- پس کامل حذفش هم نکرده بودی....

چرا حذف کردم، بعد یه هفته که هی نصب می‌کردم، باز حذف می‌کردم، برای این که کلاً دیگه

سمتش نرم دیلیت اکانت کردم.

- بعد از دیلیت اکانت دیگه ترغیب نشدی؟

الآن رو نمی‌دونم چه جوریه، ولی اون موقع اینستا محدودیت داشت، یعنی با یه شماره یا یه ایمیل چهار، پنج تا پیج بیش تر نمی‌تونستی بزنی، بعدش باید یا شمارهات رو عوض می‌کردی که من شماره دیگه‌ای نداشتم یا از یکی دیگه می‌خواستی برات پیج بزنه پسوردش رو بده بهت که دردرس داشت، به خاطر همین اگه ترغیب می‌شدم هم کاری ازم برنمی‌اومد.

- زمانی که از اینستاگرام فاصله گرفتی تا وقتی که با پیج واقعیت بیای، چه قدر طول کشید؟

یه سال، اواخر نهم پاکش کردم، یازدهم دوباره نصب کردم.

- مگه نگفتی محدودیت داشت و نمی‌تونستی دیگه پیج بزنی؟

اون موقع شماره‌ام رو عوض کرده بودم.

- این که شمارهات رو عوض کردی، علتش به اینستاگرام مربوط می‌شه؟

آره، یه جورایی، آخه نمی‌خواستم تحت هیچ شرایطی اثری از اون موقع‌هام بمونه، بعد چون رفتم دبیرستان و مدرسم عوض شد، الکی به مامانم اینا گفتم می‌خوام با دوستای راهنماییم کلاً قطع ارتباط کنم و یه شماره جدید می‌خوام، این جوری یه خط دیگه برام گرفتن.

- خط قبلیت چی شد؟

انداختم دور.

- اون موقع و الآن استفاده‌ات از قسمت اکسپلور اینستاگرام تفاوت خاصی کرده؟

آره خب، اون موقع همه‌اش دنبال عکسایی می‌گشتم که فکر می‌کردم اگه پستش کنم لایک زیاد می‌گیره، علاوه بر اون آیدی روش نباشه تا بتونم آیدی خودم رو زیرش بزنم، کلیپ پست کردن خیلی دردرس داشت، به خاطر همین فقط دنبال عکس بودم، ولی الآن فقط وقتی که حوصله‌ام سر می‌ره می‌رم اکسپلور، دنبال چیز خاصی نمی‌گردم، بیش تر هم کلیپ می‌بینم.

- الآن چه جور کلیپ‌هایی می‌بینی، می‌شه مثال بزنی؟

همه جوره می‌بینم، مثلاً کلیپ‌های تیک‌تاک دخترا رو نگاه می‌کنم، کلیپ‌های واینرها رو می‌بینم، دیگه (فکر می‌کند) گزیده سریالا و فیلم‌هایی که دوست دارم رو نگاه می‌کنم، دیگه چیزی به ذهنم نمی‌رسه.

- طی دیدن کلیپ‌هایی از این دست، اعتقادات دینیت هم تغییر کرد؟

از جهت دینی نه زیاد، ولی حس می‌کنم بعد اجتماعیم رو خیلی تقویت کرد.

- می‌شه مثال بزنی در این رابطه؟

خب مثلاً رفتار مردم رو توی موقعیت‌های مختلف می‌بینی، دایره لغت می‌ره بالا، رفتار بقیه رو می‌بینی، نکات مثبت‌شون رو و سعی می‌کنی خودت هم اجرا کنی تو زندگیت.

- از جنبه‌های آموزشی اینستاگرام هم استفاده می‌کنی؟

آره، ولی الآن فقط یکی، دوتا پیج زبان دارم، قبلاً بیش‌تر استفاده می‌کردم.

- از پیج‌های زبان چه جوری استفاده می‌کنی؟

این پیج‌هایی که من فالو کردم، میان اصطلاحات انگلیسی رو که توی روابط بیش‌تر استفاده می‌شه رو با انیمیشن درست می‌کنن، اونا رو می‌خونم.

- تأثیری هم روی زبانت احساس کردی؟

راستش رو بگم نه (خنده)، چون اکثراً یه دور می‌خونم و رد می‌شم، خیلی یادم نمی‌مونه، ولی از هیچی بهتره به نظر.

- با آدم‌هایی از کشورهای مختلف هم ارتباط برقرار می‌کنی؟

نه، (فکر می‌کند) فقط چند سال پیش یه بار با بچه‌ها تصمیم گرفتیم، یه سیاه پسته رو یه کم اذیت کنیم، چند نفری می‌رفتیم دایرکتش به انگلیسی بهش می‌گفتیم دوشش داریم و اینا، اون هم فقط می‌گفت مرسی (خنده).

- اون زمان از کاری که می‌کردی احساس شرمندگی و عذاب وجدان داشتی؟  
نه، اصلاً.

- الآن چه طور؟

الآن هم نمی‌شه گفت عذاب وجدان، ولی به نظر کار لوسی بود.

- گفتی قبلاً بیش‌تر از جنبه آموزشی استفاده می‌کردی، می‌شه بیش‌تر توضیحش بدی؟

خب من سال دوازدهم که بودم، پیج مشاوره کنکور زیاد داشتم که اکثراً رتبه برترهای سال‌های گذشته بودن، رایگان کلیپ می‌داشتن مثلاً فلان درس رو بهتره چه جوری بخونید، اما بعد کنکور آنفالو کردم.

- چه قدر کمکت می‌کردن؟

اونا جدی مفید بودن، مثلاً یادمه عربیم معمولی بود و کار خاصی هم براش نمی‌کردم، بعد یه ویدیو از فاطمه شبخیز دیدم که می‌گفت برای عربی بیاین نکات تستی رو جدا یادداشت کنید، هر شب قبل خواب مرورشون کنید، منم همین کار رو کردم برای عربی، نتیجه هم گرفتم.

- اینستاگرام باعث افت تحصیلت هم می‌شد؟

نه، من همیشه درس‌م برام اولویت بود.

- حتی وقتی متوسطه اول بودی؟

من در حد رفع نیاز درس می‌خوندم، مثلاً نوزده، هجده برام بس بود، وقت اضافی نمی‌داشتم برای بیست شدن، به خاطر همین افت نداشتم، ولی اون‌ی که می‌خواست‌م نبودم.

- جدا از جنبه‌های درسی، دیگه اینستاگرام چه تأثیراتی روی اطلاعات عمومیت گذاشت؟

خب تأثیر که زیاده، مثلاً خیلی از کلیپ‌ها حالا نمی‌دونم راسته یا دروغ، میان تیر می‌زنن آیا فلان چیز رو می‌دونستید، بعد میان یه تئوری عجیب رو بیان می‌کنن، بین بازم می‌گم نمی‌دونم چه قدر این مطالبی که تحت عنوان اطلاعات عمومی توی اینستا پخش می‌شه درست، اما اگه بیش‌ترشون درست باشه، پس فکر کنم کلاً تأثیرات خوبی روی کل کاربراش داشته باشه، چون فرق نمی‌کنه کاربر بیش‌تر دنبال چه مطالبی باشه، توی هر زمینه‌ای اینستا پستای متنوع و جدید داره.

- می‌شه یک مثال هم از این تیرها که گفتی بزنی؟

مثلاً همین چند روز پیش یه عکس دیدم، یه در قدیمی بود که یه قفل بزرگ روش داشت، بعد بالاش نوشته بود توی مصر، فکر کنم توی یکی از اهرامش بود، نوشته بود که از زمان فلان پادشاه دیگه این در باز نشده یا مثلاً عکس از یه رودخونه قشنگ می‌دارن زیرش می‌نویسن می‌دونستید این جا ایرانه؟

- به نظر خودت این جور مطالب خوب هستن یا بد؟

اگه راست باشه که عالیه، ولی اگه دروغ باشه، این که کسی چیزی رو کلاً ندونه بهتر از اینه که یه چیزی رو غلط بدونه.

- این منابع موثق و غیرموثق باعث ایجاد تردید توی زندگیت نمی‌شن؟

بستگی داره، مثلاً این که بدونم صد در صد یه مکانی توی مصر وجود داره یا نه، خیلی تو زندگیم اثر نمی‌ذاره، ولی بعضی چیزا رو اگه ازشون به صورت صد در صد مطمئن نباشم، یه کم اذیتم می‌کنه.

- می‌توننی در این رابطه هم چند مورد مثال بزنی؟

خب مثلاً پست‌های دینی شاید یه کم مسخره به نظر بیاد، ولی من همیشه کوروش کبیر رو با پیامبر مقایسه می‌کنم و می‌گم چه طور کوروش تونست با یه زن زندگی کنه، تازه تبدیل شه به یه پادشاه ماندگار، ولی پیامبر این همه زن بگیره، ولی حتی نتونه عقایدش رو به صورت درست توی همون محدوده عربستان رواج بده. یه بار که این سوال رو از دبیر دینی‌مون پرسیدم، گفت از کجا معلوم

کوروش کبیر حرمسرا نداشته باشه، اما من هر چه قدر تحقیق کردم، به یه جواب قطعی نرسیدم، ولی خیلی دوست دارم بدونم اگه واقعاً حرمسرای در کار نبوده و پایه‌های قیاسم محکم باشه، همچنان بقیه رو به چالش بکشم.

- توی حرف‌ها به عکس از طبیعت اشاره کردی، به نظرت اینستاگرام می‌تونه روی محیط زیست تأثیر بگذاره؟  
آره، خب کلاً اینستاگرام روی همه چیز تأثیر گذاره.

- تأثیراتش روی محیط زیست رو می‌شه از دید خودت برای من توضیحش بدی؟  
خب (فکر می‌کند) توی اینستا عکس از طبیعت زیاد می‌ذارن، بعد تو که توی خونه تون نشستی علم غیب نداری که مثلاً توی یکی از روستاهای گیلان یه آبشار قشنگه، این جور می‌فهمی و می‌تونی با برنامه قبلی بری مسافرت یا حتی نیاز نیست بری، تو می‌تونی توی اتاقت بشینی و با یه سرچ سفر کنی، حتی نه در محدوده کشور، می‌تونی بفهمی اون سر دنیا چه طبیعتی داره، بدون این که هزینه خاصی صرف کنی براش یا حتی اگه از طبیعت هم بگذری تازگیا توی اینستاگرام لوازم آرایشی به طرز فجیعی زیاد تبلیغ می‌شه، اکثر این لوازم آرایشی روی حیوانات تست می‌شه، به نظرم اینم یه جور تأثیر روی محیط زیست می‌تونه باشه فقط غیرمستقیم.

- مگه تبلیغ لوازم آرایشی قبلاً زیاد نبود؟  
نه به شدت الآن.

- به نظرت علتش چی هست؟

(فکر می‌کند) از وقتی تیک‌تاک اومده و آدمای مختلف چالش می‌ذارن، بین کلیپا، خب کسایی که قیافه‌های قشنگ‌تری داشته باشن، ویو پستاشون مسلماً بیش‌تره، وقتی دختری می‌بینن تقاضا برای قیافه خوشگل‌تر بیش‌تره، دنبال راه‌هایی می‌گردن تا خودشون رو به ملاکای اینستاگرامی نزدیک‌تر کنن. قبلاً بیش‌تر عمل می‌کردن، ولی عمل هم هزینه‌بره، هم دایمیه، به خاطر همین می‌رن سراغ روش‌های ساده‌تر، مثل فیلترهای مختلف و لوازم آرایشی، شرکت‌های لوازم آرایشی هم ماشالله تازگی کم نمی‌ذارن و روز به روز لوازم جدیدتری تولید می‌شه، بعد می‌بینی یکی مثل صدف بیوتی یه ویدیو نیم ساعته می‌گیره آرایش دانشجویی، بعد سیصد جور وسیله استفاده می‌کنه، تهشم خیلی ریلکس می‌گه خب اینم از آرایش ساده ما طوری که حراست هم بهتون گیر نده، وقتی یکی نیم ساعت وقت می‌ذاره تهشم می‌گه آرایش ساده، خب ملاکای مردم عوض می‌شه دیگه، کسی به یه کرم پودر و ماتیک نمی‌گه آرایش ساده.



- پس خودت هم کلیپ‌های آرایشی نگاه می‌کنی؟  
من فقط چندتا دیدم قبلاً، الآن بعضی وقتا می‌رم کلیپ‌های مراقبت پوستی می‌بینم، اونا هم ایرانی نیستن.

- کلیپ‌های مراقبت پوستی چه جذابیت‌هایی داره؟  
بین خب جالبه برام ماسک‌هایی که می‌ذارن، شکل‌های مختلف روغن‌هایی که به پوست شون می‌زنن.

- به نظرت تأثیر منفی هم می‌تونه داشته باشه؟  
بین آخه مراقبت پوستی مثل لوازم آرایشی به پوست آسیب نمی‌رسونه، بیش‌تر ویتامینه و تقویتیه، به خاطر همین از این جهتا فکر نکنم تأثیر منفی داشته باشه، به نظرم تنها تأثیر منفیش هزینه‌های بالاشه، ولی اونم به نظرم صد در صد منفی نیست، آخه پولت رو دور نمی‌ریزی که، برای سلامتیت خرج می‌شه.



- سر قضیه لوازم آرایشی گفتمی به خاطر زیبا شدن رواج پیدا کرده، ملاک زیبایی چه جوری تعیین می‌شه؟

(فکر می‌کند) نمی‌دونم واقعاً. به نظرم زیبایی می‌شه اون چیزی که دایم به ما نشون می‌دن، مثلاً وقتی بیش‌تر از بازیگرا و عروسک‌های چشم رنگی استفاده می‌شه، ناخودآگاه این پیام منتقل می‌شه که چشم رنگی قشنگه، به دنبالش لنزهای مختلف و فیلترهایی با چشم‌های رنگی میاد.

- حالا این به نظرت خوب هست یا بد؟

من به شخصه خوشم نیامد، دنیا با تفاوت‌هاش قشنگه، اما این طوری انگار همه مردم رو از یه قیف رد می‌کنی و همه رو شبیه همدیگه می‌کنی، خب اگه همه مثل هم بشن زندگی جالب نیست دیگه.

- فکر می‌کنی اینستاگرام به نوبه خودش چه قدر روی شکل‌گیری این ملاک‌ها و همین قیفی

که بیان کردی تأثیر داره؟

این ویژگی بالاخره یه جوری باید برسه به دست مردم، قبلاً از طریق تلوزیون و این جور چیزا بود، حالا اینستاگرام هم شده مثل یه پنجره‌ای که این چیزا رو به مردم می‌رسونه، تازه به نظرم تأثیر اینستاگرام خیلی بیش‌تره، چون اکثراً هر کشور از تلوزیونش محصولات فرهنگی کشور خودش رو نشون می‌ده، اما اینستاگرام ارتباط مستقیم با کل دنیاست.

- اینستاگرام روی روابط اجتماعی تأثیری داشته؟

قبلاً که تو اینستا دوست مجازی زیاد داشتم آره خب، ولی الان دوستانم فقط توی پیجم هستن و اصولاً هم با هم حرفی نمی‌زنیم، فقط از اتفاقای زندگی همدیگه با خبر می‌شیم، فکر نکنم این تأثیر مثبت باشه.

- یعنی دوست مجازی دقیقاً روی چه چیزی تأثیر می‌گذاشت؟

بین وقتی با آدمای مختلف، توی سنین مختلف، از شهرها و با فرهنگ‌های مختلف، ارتباط برقرار کنی، روی خیلی از ویژگی‌ها اثر می‌ذاره. مثلاً یاد می‌گیری هر آدمی چه قلقی داره، وقتی باهاشون صمیمی تر شی، از آداب و رسوم‌شون برات می‌گن و خیلی چیزای دیگه.

- گفتی از زندگی دوستان با خبر می‌شی، به نظرت این خوب هست یا بد؟  
خوبه به نظرم.

- چه طور؟

خب ما با هم تماس می‌گرفتیم یا خونه همدیگه می‌رفتیم که از حال هم خبردار بشیم، این طوری که راحت‌تره.

- یعنی ملاقات حضوری رو ترجیح نمی‌دی؟  
من کلاً انسان گریزم به کم (خنده).

- اینستاگرام باعث تشدید این قضیه نشده؟

فکر نمی‌کنم، اون موقع‌اش هم که کرونا نبود، به زور می‌رفتم بیرون.

- خودت چه محتواهایی رو توی پیجت منتشر می‌کنی؟

من دوتا پست دارم که عکسای خودم، شاید هفته‌ای یه بار هم استوری بذارم.

- اگه اشکالی نداشته باشه می‌تونم پیرسم حجاب توی عکس‌ها چه طور هست؟

معمولی، توی عکسام همیشه شال یا کلاه سرم هست، ولی اون قدر پوشیده هم نه.

- از اول همین شکلی عکس می‌گذاشتی؟  
آره.

- به جز مطالب شخصی چه محتواهایی استوری می‌گذاری؟

بعضی وقتا که تولد دوستان می‌شه تبریک می‌گم، ویدیوهای مود هم بعضی وقتا می‌ذارم.

- تعریف از مود چی هست؟

(فکر می‌کند) خب چیزایی که وصف حال خودم باشه.

- می‌شه مثال بزنی؟

مثلاً من عاشق موزیکم، بعضی وقتا که یه عکس یا ویدیویی می‌بینم که درباره شخصیه که آهنگ

زیاد گوش می‌ده، می‌ذارم.

- دوستان خودت چه محتوایی توی پیج‌هاشون می‌گذارن؟

اونام بیش تر عکسای خودشون و کارایی که انجام می‌دن.

- دوستان مجازی رو چه طور می‌بینی؟

خوش می‌گذره باهاشون، ولی نمی‌شه روشون حساب کرد.

- چه طور؟

خب توی مجازی خیلی راحت می‌تونی هویتت رو عوض کنی یا اگه دنبال کسی بگردی با یه دگمه بلاکت کنه، دیگه هیچ دسترسی بهش نداری، بعضیاشون هر چه قدر هم فکر کنی با بقیه فرق دارن و می‌شه بهشون اعتماد کرد، بازم باید خودت رو آماده کنی ازشون چیزی رو ببینی که انتظارش رو نداری، گر چه دوست مجازی خوب زیاده، ولی من خودم چون تجربه‌ی خوبش رو نداشتم، یه کم بدبین شدم نسبت بهش.

- منظورت از تجربه، همونی که گفتی تهدید کرد عکس‌ها رو پخش می‌کنه؟  
آره.

- به جز اون تجربه دیگه‌ای نداشتی؟

(فکر می‌کنه) چیزی یادم نمیداد.

- تجربه مثبت چه طور؟

یه دختری بود به اسم پریسا، اون سال اون درسش هم تموم کرده بود. بیست و هفت، هشت سالش بود با هم خیلی صمیمی شدیم، این قضیه بعد از جریان رلم بود، وقتی از اکیپ‌شون جدا شدم. پریسا خیلی کمکم می‌کرد. از یه جایی به بعد حس کردم می‌تونم بهش اعتماد کنم و باهاش حرف بزنم، اما همیشه حس می‌کردم اون به من نمی‌خواد اعتماد کنه و هر وقت درباره مسایل خصوصی مون حرف می‌شد، هی بحث رو می‌پیچوند، یه جورایی نمی‌خواست مسایلش رو برام باز کنه، این قضیه یه کم ناراحتم می‌کرد، ولی الآن که بهش فکر می‌کنم می‌بینم کار درست رو اون می‌کرد که حد و مرزها رو نگه می‌داشت.

- الآن چه طور، دوست مجازی داری؟

نه.

- قبلاً که داشتی، تعداد دوست‌های حقیقت بیش تر بود یا مجازی؟

مجازی، اون موقع دوستای واقعی‌م شاید در حد مدرسه بود، ولی اکیپ‌مون که بهت گفتم پنجاه، شصت نفری بود، به جز اون هم کلی دوست دیگه داشتم.

- دوستای واقعی‌ت هم دوست مجازی دارن؟

بعضیا هستن که دوست مجازی دارن، خیلی هم با هم اوکی اند.

- مثال می‌زنی؟

یکی از دوستای دبیرستانم با چندتا از فامیلاشون توی تلگرام گروه زده بودن، بعد هر کس دوستا و فامیلای خودش رو اون‌جا آد می‌کرد، بعد کم‌کم جمعیت گروه زیاد شد، در صورتی که خیلایشون همدیگه رو از نزدیک ندیده بودن.

- از طریق اینستاگرام چه طور؟

هستن دوستایی که مثلاً دوازده شب استوری می‌ذارن کی میاد جرأت حقیقت بازی کنیم، بعد چند نفر ریپلای می‌کنن ما هستیم، یهو می‌بینی ساعت یک نصفه شب پیام میاد فلائی لایو گذاشته، می‌ری می‌بینی با دو، سه نفر غریبه توی پیجش که تا قبل از اون حتی با همدیگه حرف هم نزده بودن فقط هم رو فالو داشتن، توی لایو دارن جرأت حقیقت بازی می‌کنن.

- تاحالا از طریق اینستاگرام تجربه مزاحمت داشتی؟

مثلاً شده زیر یه پست دوستم رو تگ کنم، بعد یه پسری ریپلای کنه یه تیکه بیرونه یا میان دایرکت می‌گن دوست بشیم، در همین حد.

- دوستان خودت چه طور؟

نمی‌دونم ربط داره یا نه، ولی قبلاً دوتا از پسرای اکیپ که با هم دعواشون شد، یکی شون پیج رل اون یکی رو هک کرد، مطالب جنسی پست می‌کرد که مثلاً آبروش رو ببره این طوری.

- موارد مشابه این رو هم تجربه کردین؟

نه، آخه بقیه شون این قدر وارد نبودن.

- توی چالش‌ها و کمپین‌های اینستاگرامی شرکت می‌کنی؟

چالش که اصلاً، کمپین هم یه چندتایی.

- یک مثال از شون می‌تونی بگی؟

مثلاً کمپین نه به اعدام.

- چی شد که حس کردی لازمه توی این کمپین شرکت کنی؟

اعدام اون سه نفر سر حوادث آبان واقعاً بی‌انصافی بود، نمی‌تونستم همچین چیزی رو ببینم و سکوت کنم.

- دقیقاً چه فعالیتی برای این کمپین انجام دادی؟

چندتا استوری گذاشتم، پستای مربوط بهش رو لایک و شیر می کردم.

- دوستان خودت چه طور؟

هر از گاهی اونا هم شرکت می کنن.

- مثلاً چه جور کمپینی؟

اصولاً یا درباره محیط زیست یا سیاسی، بعضی وقتا هم اقتصادی.

- مثال می زنی؟

مثلاً کمپین نه به لوازم آرایشی که تست حیوانی داره.

- پس مطالب سیاسی هم دنبال می کنی؟

نه زیاد، ولی در حدی که بدونم اطرافم چی می گذره آره.

- پیجی با محتوای سیاسی فالو داری؟

فقط یه پیج کارزار دارم که اونم همه چی می ذاره، فقط سیاسی نیست. بیشتر توی قسمت

اکسپلورم از این جور پستا میاد می بینم.

- به نظرت چه قدر از این اخباری که توی اکسپلور میاد حقیقت داره؟

ببین، کلاً چون دسترسی عموم آزاده و هر کسی می تونه پست و هشتگ بسازه، نمی شه به هر

چیزی راحت اعتماد کرد، مسلماً خیلایشون فیک و برای جذب فالوره.

- خوب چه جوری می شه تشخیص داد؟

باید رفت سراغ پیج های معتبر، مثل اکثر اینایی که تیک آبی گرفتن.

- به نظرت اینفلوئنسرها و سلبریتی ها چه قدر روی جریان های سیاسی تأثیر گذارند؟

تأثیر دارن، ولی نه زیاد.

- چه طور؟

بین آخه من خودم به شخصه وقتی می بینم یه سلبریتی یه پست سیاسی گذاشته، مثلاً داره یه

انتقادی می کنه، با خودم می گم این که سواد سیاسی نداره، پس اصلاً وقت ندارم برای خوندنش یا

بعضی از سلبریتی ها میان اعتراض می کنن به یه سری مسایل مثل اعدام نوید افکاری و قتل های

ناموسی، از یه طرف می گم خوبه که سکوت نکردن و در حد خودشون واکنش نشون دادن، از یه

طرف هم وقتی می بینم این اعتراضا واقعاً اهمیتی نداره برای مسوولان، اعصابم بهم می ریزه.

- موردی ندیدی که جریانش به خاطر افراد مشهور تغییر پیدا کنه؟

(فکر می کند) نه، حداقل من که یادم نیست.

- به نظرت فعالیت‌های سیاسی افراد مشهور روی مردم چه تأثیری دارد؟

اون کسانی که اخبار سیاسی براشون مهم باشه که از طریق خبرگزاری‌ها مطلع می‌شن، می‌مونه یه عده که وضعیت کشورشون به اندازه مدل لباس فلان سلبریتی هم اهمیت نداره براشون. شاید اون افراد حداقل از طریق سلبریتی مورد علاقه‌شون از این مسایل آگاه‌شن یا وقتی که سلبریتیا به صورت گسترده نسبت به یه مسأله واکنش نشون بدن، اهمیت این ماجرا انگار برای مردم عادی بیش‌تر می‌شه. - به جز کمپینی که قبلاً گفتی، خودت هم تاحالا پست یا استوری با محتوای سیاسی گذاشتی؟ آره، همین چند روز پیش که اون دختره بیست و دو ساله رو پدرش به خاطر داشتن دوست پسر کشتش، پست دکترش رو، ایمان نوابی بود فکر کنم، استوری کردم.

- به نظرت تأثیری هم دارد؟

الآن تأثیری نداره، ولی وقتی همه مردم یاد بگیرن اعتراض کنن، قطعاً تأثیر گذاره. من فعلاً هدفم این نیست که با این جور قتل‌ها مقابله بشه، چون می‌بینم دخترا یکی، یکی دارن به طرز فجیعی کشته می‌شن، اما هیچ کس، هیچ قانون و مجازاتی رو تغییر نمی‌ده، فقط هدفم اینه که بقیه رو ترغیب کنم، اونا هم اعتراض کنن و این روند ادامه پیدا کنه.

- دوستان خودت هم مطالب سیاسی می‌گذارن؟

خب چون ما رشته‌مون ...، بین بچه‌های ما این جریانات بیش‌تره، به خاطر همین تا یه اتفاق این-جوری می‌افته، اینستای من پر می‌شه از استوری‌های اعتراضی بچه‌ها.

- افرادی که تحت عنوان شاخ‌های اینستاگرامی هستن رو چه قدر می‌شناسی؟

یه مدت خیلی دنبال‌شون می‌کردم، ولی الآن واقعاً برام مهم نیست.

- چه کسانی رو دنبال می‌کردی؟

اسم بیرم؟

- آگه می‌شه.

پویان مختاری و نیلی افشار و نازنین و پدرام و ریحانه پارسا و امین و میلاد حاتمی، همینا بود فکر کنم.

- چی باعث می‌شد دنبال‌شون کنی؟

بین من اوایل فقط نیلی افشار رو دنبال می‌کردم، چون هم خوشگل بود، هم خوش تیپ، از نحوه‌ی آرایشش و لباسایی که ست می‌کرد خوشم می‌اومد، کلاً خیلی کیوت بود، این قضیه‌ای که دارم

می گم مال دو سال پیشه. اوایل می دونستم با پویان توی رابطه هست، ولی برام مهم نبود زیاد، بعد یه مدت وقتی یکی رو دنبال کنی و از جزئیات زندگیش با خبر بشی، یه حسیه که انگار شده جزئی از زندگیت، اتفاقاتی که برای اون مهمه ناخودآگاه برای تو هم مهم می شه، بعد از یه مدت دیگه به خود نیلی و لباساش خیلی توجه نکردم، بیش تر خود زندگیش برام مهم شد. اینایی که گفتم هم همه شون یه جورایی به هم وصل می شن، اگه یکی شون برات مهم بشه، ناخودآگاه بقیه شونم واست مهم می شن، یه جورایی انگار با این روابط به همدیگه نون قرض می دن.



- توی این مدت موردی بوده که بخوای از شون الگو بگیری؟  
در حد لباس و آرایش فقط.
- ویژگی های اخلاقی چه طور؟  
از اون جهتا خیلی خوشم نمی اومد از شون.
- مگه چه جوری بودن؟  
مثلاً همین نیلی لوس و ضعیفه.
- مگه چی دیدی که همچین فکری می کنی؟  
خب مثلاً وقتی با پویان کات کرده بود، تا یه مدت نمی تونست خودش رو جمع و جور کنه، از دخترای وابسته خوشم نمیداد اصلاً.
- دوستان تو هم این افراد رو دنبال می کنن؟  
این چند وقته که به خاطر کرونا کسی رو به حرف ندیدم از بچه ها، ولی الآن که گاهی دوباره پیج شون رو نگاه می اندازم، می بینم یکی، دوتا از بچه هامون پستاشون رو لایک کردن.
- دلیل این که هنوز بعضی وقت ها چک شون می کنی چی هست؟  
(فکر می کند) یه کم جالبه برام، نه مثل قدیم، ولی شاید چون یه مدتی دنبال شون می کردم این طوریم.

- به نظرت این افراد چه تأثیراتی روی قشر نوجوان و جوان می‌گذارن؟

یه مسأله‌ای که اصلاً خوشم نمی‌اومد، این بودش که میان مسایل خیلی خصوصی زندگی شون رو مطرح می‌کنن و از لحظه‌های خصوصی شون عکس می‌ذارن، گر چه مطمئن نیستم چه قدرش واقعی بوده و چه قدرش صحنه‌سازی برای بالا برد پیج شون بوده، ولی این کار باعث می‌شه حریم شخصی افراد جابه‌جا بشه و مطرح کردن یه سری مسایل برای افراد عادی بشه که به نظر خوب نیست اصلاً.

- می‌شه یک مورد از همین جریان رو مثال بزنی؟

من از میلاد حاتمی چند وقت قبل تر یه لایو دیده بودم، میلاد خانوما رو می‌آورد توی لایوش، خیلی از خانوما اعتراف می‌کردن که متأهل اند، ولی با افراد دیگه‌ای هم رابطه دارن، انگار می‌خواستن بگن خیانت که بد نیست، چه ایرادی داره مگه!



- خودت یا دوستان، کسی رو هم دیدین که از این طریق وارد سایت‌های شرط‌بندی بشه؟  
نه.

- اگه بخواهی یک تقسیم بندی کلی انجام بدی، چه جور پیج‌هایی رو در حال حاضر فالو داری؟  
به جز پیج‌های دوست و فامیل، چندتا پیج لغت زبان دارم، دو، سه تا پیج از استادها رو فالو دارم، چندتا از واینرها مثل میلاد و شقایق و پوربلک هم فالو دارم، چندتا هم بازیگر و خواننده.

- یعنی الآن دیگه هیچ کدوم از افرادی که اسم بردی مثل نیلی رو فالو نداری؟  
قبلاً هم فالو نمی‌کردم شون، فقط روزی دو، سه بار می‌رفتم توی پیج شون پست و استوری هاشون رو می‌دیدم.

- چند نفر رو چک می‌کردی؟

نیلی و پویان رو هرازگاهی چک می‌کردم.

- هر بار که چک شون می کردی، چه قدر زمان از تو می گرفت؟  
در حد یه ربع یا بیست دقیقه.

- خوب تو دلیل خاصی برای فالو نکردن شون؟

خب فالوشون می کردم می زد اسمم رو، خوشم نمی اومد دوستانم بفهمن فالوشون کردم، احساس احمق بودن به آدم دست می ده. بین قضیه اینه که انگار همه مردم می دونن اینا نقش بازی می کنن و فقط می خوان از مردم سوءاستفاده کنن، ولی بازم دنبال شون می کنن، یعنی اگه بری کامنتاشون رو بخونی می بینی خیلی از مردم فقط فحش نوشتن.



- خب اگه تو می دونی اینا آدم های سوءاستفاده گری هستن، اصلاً چرا وقت می گذاری زندگی شون رو ببینی. نظر خودت چی هست؟ چون اگه درست فهمیده باشم خودت هم یک مدت جز همین افراد بودی.

(فکر می کند) فکر کنم برمی گرده به این که فکر می کنی دیگه جزئی از خانواده ات شده، پس حالش و روابطش به تو هم مربوط می شه.

- یعنی این افراد رو در حد اعضای خانواده خودت مهم می دیدی؟

نمی شه گفت مهم، ولی خب کنجکاوی زندگی شون می شدم.

- به این کنجکاوی عادت کرده بودی یا انگیزه های دیگه ای هم داشتی؟

اگه بخوام درست بگم، در اصل به این که هر روز بدونم دارن چه کار می‌کنن عادت کرده بودم. زندگی اونا مثل بقیه آدم‌های عادی نبود که چند سال یه بار یه اتفاق مهم توش بیفته، اینا دائماً وضعشون تغییر می‌کرد.

- منظورت از وضعشون رو می‌شه دقیق‌تر توضیح بدی؟

مثلاً ماهی یه بار ماشین عوض می‌کردن، کم‌تر از سالی یه بار خونه عوض می‌کردن، هر روز می‌رفتن خرید، هر روز لباسای جدید حتی هر چند ماه یه بار پارتتر عوض می‌کردن و هر بار که پارتتر عوض شه، کلی هم اون طرف داستان جدید با خودش میاره.

- اینستاگرام روی نگاهت نسبت به مسایل دین‌داری و اعتقادی هم تأثیری گذاشته؟ فکر نمی‌کنم.

- پوششت طی این سال‌ها تغییر نکرده؟ نه.

- میزان اعتقادات دینیت بیش‌تر یا کم‌تر نشده؟ نه.

- خانواده‌ی معتقدی داری؟ معمولی‌ایم.

- اینستاگرام روی دین‌داری دوستانت هم تأثیر نداشته؟

می‌بینم که خیلی از مسایل بین دوستانم رفته رفته عادی‌تر می‌شه، ولی نمی‌دونم تأثیر اینستاگرامه یا نه، ولی مطمئناً بی‌تأثیر هم نیست.

- چه مسایلی عادی‌تر می‌شه؟

مثلاً من خیلیا رو از بچگی می‌شناختم که حتی چادر سرشون می‌کردن، ولی الآن پوششون آزادتر شده. اونایی که یه دوره‌ای نمی‌داشتن یه تار موشون معلوم شه، الآن عکسای بی‌حجاب می‌دارن توی پیجشون.

- پیج‌هایی که تمرکزشون مسایل دینی و اسلامی هست رو فالو داری؟ راستش به چشمم نخورده اصلاً، شاید هست من ندیدم.

- تاحالا دنبال همپین پیج‌هایی گشتی؟ نه.

- اگه به چشمت بخوره فالو می کنی؟

معلومه که نه (خنده).

- می شه پیرسم علت مقاومت چی هست؟

آخه آدم خیلی معتقدی نیستم کلاً، دین هم یه چیزیه که هر جور دروغی رو اسم یه امام

می چسبونن بهش و پخش می کنن.

- خوب چرا دنبال اعتبارسنجی شون نمی ری؟

تفش چهارتا کتاب قدیمی می خوان نشونت بدن، بگن اینا رو چند صد سال پیش فلان عالم نوشته

که اصلاً معلوم نیست خود این منابع راسته یا نه.

- چند ساعتی که چند روز پیش اینستاگرام قطع شد، تأثیر نبودش رو چه طور دیدی؟

(خنده) ببین می رفتم تلگرام، بعد همه اش حس می کردم بعد تلگرام باید یه چیزی رو چک کنم

و بهش سر بزnm، بعد یادم می اومد اینستا قطع شده، گوشی رو می داشتم کنار.

- اگه همین اتفاق چند سال پیش که فالورات چند کا بود می افتاد، فکر می کنی چه تأثیری روی

شما می گذاشت؟

خب اون موقع قضیه کامل فرق می کرد، من همه اش باید چک می کردم لایک پستام خوبه،

کامنتای منفی رو پاک می کردم یا نگاه کنم ببینم کدوم پستام لایک خورشون بهتره، برای پست

بعدیم هم توی همون سبکا انتخاب کنم، به خاطر همین فکر می کنم اون موقع آشفته تر می شدم.

- این نوع از فشار روانی برای فالور ارزشش رو داشت؟

توی اون سن آره.

- توی اینستاگرام کامنت هم می خونی؟

خیلی کم.

- یک نمونه اش رو مثال می زنی؟

مثلاً بعضی از کلیپ هایی که روش آهنگ داره و از آهنگش خوشم اومده، ولی اسمش رو

نمی دونم، می رم توی کامنتا اسم آهنگش رو پیدا کنم.

- شده اطلاعات دیگه ای رو هم به همین شکل پیدا کنی؟

آره، اسم بعضی از فیلم ها و بعضی از کتابا رو همین شکلی پیدا می کنم، وقتایی هم که یه تست

هوش می دارن، ولی جوابش رو پیدا نمی کنم، توی کامنتا جوابش رو می خونم.

- خودت هم کامنت می گذاری؟

نه.

- علت خاصی داری؟

نه، همین‌طوری.

- در حال حاضر پیجت خصوصی هست؟

آره، فقط دوستان و فامیلامون هستن.

- چرا؟

خب من اکثراً عکسای شخصی می‌ذارم توی پیجم، تا حد امکان کسانی که بهشون اعتماد دارم، فالوم کنن بهتره.

- دوستان خودت چه طور؟

اونا هم اکثراً پیج‌شون قفله، مگر این که پیج کاری داشته باشن.

- پیج کاری مثل چی؟

مثلاً یکی از دوستانم طراحی می‌کنه، پیج طراحی‌ش بازه.

- یعنی کسب درآمد هم داره یا صرفاً کارهایش رو می‌گذاره؟

سفارش هم می‌گیره.

- خودت از طریق اینستاگرام خرید اینترنتی هم انجام می‌دی؟

خیلی کم.

- علتش چی هست؟

خب لباس رو که دوست دارم حضوری خرید کنم، چون خیلی از لباسا توی تن استایلش فرق می‌کنه، بقیه چیزها هم نه. من چند وقت پیش یه کیف دستی سفارش داده بودم، رنگش رو زده بودم مشکي، اما برام سورمه‌ای آوردن، وقتی بهشون پیام دادم این سفارش من نیست، گفتن مشکي تموم کرده بودیم.

- بین اعضای خانواده و دوستانت چه طور؟

اونا اینترنتی زیاد خرید می‌کنن، مثل من خیلی سخت گیر نیستن.

- پیجی هست که به اجبار کسی فالوش کرده باشی؟

اجبار که نه، ولی چندتا از دوستانم هستن که خوشم نیاد ازشون، ولی چند بار ریکوست دادن دیگه قبول کردم.

- اگه بخواهی زندگیت رو قبل و بعد از اینستاگرام مقایسه کنی، چه تغییراتی داشتی؟  
کلی بخوام بگم قبل از اینستاگرام از نظر اطلاعاتی محدودتر بودم یه کم، ولی الآن حس می‌کنم با دنیا پیش می‌رم.

- می‌شه منظورت از این که الآن با دنیا پیش می‌ری رو توضیح بدی برام؟  
خب از طریق اینستا هر خبری درباره هر جای دنیا رو می‌تونم ببینم.  
- می‌شه در این رابطه مثال بزنی؟

مثلاً اگه پیج یه برند خارجی رو فالو کنم، می‌تونم ببینم اون سر دنیا داره چه محصولی تولید می‌شه و شرایط تولیدش چه جوریه، شاید اصلاً اون محصول چند ماه یا چند سال بعد برسه ایران، ولی من درباره‌اش از همون اول اطلاعات دارم.  
- خیلی ممنون بابت هم‌کاری خوبت.  
خواهش می‌کنم، بازم سوالی داشتی پرس.

### تأملی دوباره:

لیلا ۲۰ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.  
لیلا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: گوگل کردن، آموزش زبان‌های خارجی، برانگیختن کنجکاوی علمی کاربران، وجود منابع غیر موثق در اینستا، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

لیلا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: مشارکت در برخی از فعالیت‌های اجتماعی، دسترسی به جریان آزاد اطلاعاتی، جهانی اندیشیدن، پوشش دادن برخی از خلاءهای مهارت‌های فردی و اجتماعی کاربران، پیگیری الگوها، سرد شدن روابط انسانی در فضای مجازی، عدم اعتماد به دوستان مجازی، بزه کاری اجتماعی، گرداب لایک، شکل‌گیری هویت‌های جدید (هویت لاکچری، هویت دوپاره شده)، تحقق هویت دوپاره شده در خانه مدرسه و جامعه، و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

لیلا در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: تحول‌های اخلاقی، پذیرش اصل هدف وسیله را توجیه می‌کند، عادی شدن سرقت محتوایی از یکدیگر و نظایر آن، اشاره داشته است.

لیلا ۲۰ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: طرح امکان کاربری اقتصادی از فضای مجازی برای کاربران، مشکلات خرید اینترنتی و نظایر آن، اشاره داشته است.

لیلا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: جایگزینی نسبی تعامل با دوستان به جای تعامل با خانواده، دور زدن خانواده، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

لیلا در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: افزایش خودکنترلی، تحلیل شناختی، کاهش تدریجی حساسیت‌ها، هرز رفتن کنجکاوی افراد، مواجهه با من کاذب، افزایش اعتماد به نفس کاذب، بدشکلی بدنی، اضطراب‌های نوپدید، استفاده زود هنگام از محصولات هرزه‌نگار، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

لیلا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: بالا بردن ملاک‌ها، فشار تبلیغات در ارایه معیارهای زیبایی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

لیلا ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به اثرات منفی جسمانی کژکاربری از اینستا، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

لیلا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به حساسیت سیاسی بسیار اندک، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

لیلا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به عمده شدن مادیات و کم رنگ شدن نسبی معنویت‌گرایی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

لیلای ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: سوق یافتن سرگرمی‌ها به سمت فضای مجازی، سرگرمی و تفریح با دوستان مجازی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه لیلای ۲۰ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی که مورد بحث اثر حاضر است کنیم، باید بیان داشت، لایلا در مصاحبه خویش پس از طرح برخی از فراز و فرودهای کاربری از اینستا مانند: گوگل کردن، دسترسی به جریان آزاد اطلاعاتی، طرح امکان کاربری اقتصادی از فضای مجازی، گرداب لایک، شکل‌گیری هویت‌های جدید، پذیرش اصل هدف وسیله را توجیه می‌کند، به اثرات روانی اینستا در کاربرانش پرداخته است و پس از طرح مواردی مانند: مواجهه با من کاذب، افزایش اعتماد به نفس کاذب، اضطراب‌های نوپدید، استفاده زود هنگام از محصولات هرزه‌نگار، از کاهش تدریجی حساسیت‌ها، در روند کاربری از اینستا یاد کرده است، به این معنا که لایلا دست به نقد افراد محجبه و چادری‌ای می‌زند که در گذر کاربری از اینستا به جایی رسیده‌اند که تصاویر بی‌حجاب خود را در اینستا می‌گذارند و یا دست به نفی لایوهایی می‌زند که در آن زنان متأهل از دوست پسرهایشان یاد می‌کنند.

موارد اخیر مثال‌های بارزی از کاهش تدریجی حساسیت‌های کاربران اینستا را به معرض دید می‌گذارد.

## مصاحبه با سجاد، ۲۱ ساله

**اگر الآن دوران جنگ بود، به جای دفاع رویاروی با دشمن، هشتاد میلیون هشتگ خرمشهر باید آزاد شود، می‌گذاشتند.**

- سلام سجاد.

سلام.

حال شما خوبه.

ممنون.

- از این که شما برای مصاحبه وقت می‌گذارید، متشکرم.

خواهش می‌کنم. خودم هم خیلی به این مسایل تمایل دارم، امیدوارم که مفید باشه.

- الآن شما دانشجو هستید؟

بله. سال سوم هنر هستم.

- سجاد شما چه مدتی که در اینستاگرام فعالیت دارید؟

من از وقتی کرونا اومد تصمیم گرفتم پیج بزنم که می‌شه آخر سال ۹۸ تقریباً.

- دلیل خاصی داشت این تناسب زمانی؟

به دلیل این که ارتباطات حضوری به حداقل می‌رسید. دوست داشتم با آدم‌های جدیدی آشنا بشوم و اون‌ها رو داشته باشم. مخصوصاً از زمانی که وارد دانشگاه شدم، تمایل پیدا کردم ارتباطاتم رو گسترش بدهم. اون هم به خاطر آزادی‌های زیادی بود که به دست آوردم و نمی‌خواستم به واسطه کرونا این ارتباطات قطع بشه. از قبل هم به اون فکر می‌کردم، اما دیگه اون زمان احساس کردم، وقتش هست که پیج خودم را داشته باشم و بعد از یکی دو ماه این کار عملی شد.

- چرا از قبل تر پیج نداشتید؟

خودم خیلی دوست داشتم که داشته باشم، اما خانواده به خاطر مشکلاتی که با فامیل داشتند، از ارتباط با فامیل می‌ترسیدند و من هم به خاطر آن‌ها نصب نکرده بودم. حتی فامیل شماره من را هم ندارند و هنوز هم هیچ کس از فامیل نمی‌داند که من صفحه دارم.

- این تمایل برای داشتن پیج و ممانعت چه تعارض‌هایی در شما ایجاد کرده بود؟

در اوایل خیلی کم، چون خیلی برای خودم هم اون طور مهم نبود، اما زمان دانشگاه و یه کم قبل تر از اون مثلاً سال آخر دبیرستان، کمی بحث بالا گرفت و من هم سعی می کردم به بهانه مثل پخش کردن آثار هنریم، پیجی برای خودم داشته باشم.

- برای آزادی های جدید مثال بزنید و ارتباط اون را با اینستاگرام بگویید.

مثال این که ساعت ورود به خانه تا ۱۲ افزایش یافته بود و پیگیری ها خیلی خیلی کم تر شده بود و مشکلی هم ایجاد نمی شد. داخل دانشگاه هم با یک جوّی رو به رو بودم که برایم جذاب بود و به واسطه بازی های دانشگاهی مثل فوتبال دستی و مهارتی که داشتم، ارتباطاتم خیلی زیاد شد و با دخترهای زیادی هم ارتباط گرفتم. ارتباط با اینستاگرام هم بیش تر سر ارتباط با دختر و اینستاگرام و همین میل به دیده شدن و مطرح شدن بود.

- شما بعد از راه اندازی اینستاگرام، چه تغییراتی در سبک زندگیتان مشاهده کردید؟

خب من اولین پیجی که زدم، شاید هفتاد درصد ساعت های مفید زندگیم را صرف اون می کردم. اوایل این ارتباطات گسترده و مخصوصاً با دخترها برایم شیرین بود و خب برای اون ها جذاب هم بودم. اما رفته رفته این مسأله برای من تبدیل به یک مسأله آسیب زننده شده بود که بدم میامد، اما خب ارضای روانی ام شده بودم. در یک پیکی که خیلی این فشارها زیاد شد، تصمیم گرفتم پیج اولم را بعد از یک سال ببندم و دلیل اصلی اون هم فیک بودن آدم ها و همین طور داشتن آدم هایی که از اون ها خوشم نمیامد و همین طور با دختری آشنا شده بودم که ارتباطم با اون داشت به جاهای بدی می رفت.

- منظورتان از جای بد چیست؟

طی فشارهایی که به من اومده بود، من خیلی حساس، ضعیف و کم طاقت شده بودم و در ارتباطات خودمون جاهایی که حساس تر بود، تمام زندگی ام را بیرون ریختم و یهو ورق به کل برگشت. یعنی این که اول اون ابتدا متمایل تر بود و می خواست به من نزدیک بشه، اما یهو بعدش کاملاً برعکس شد و من در واقع گرفتار صحبت کردن با او شدم. طی این فشارها پیج اولم را بستم و یک مدت مطلقاً پیج نداشتم. بعد از گذشت مدتی، یک پیج جدید زدم که داخل اون فقط مباحث هنری را دنبال می کردم، بعد کم کم دوباره همان نیاز قبلی در من شعله ور شد. اول دوست های نزدیکم را فالو کردم، بعد کم کم دوباره شروع کردم، از اون حالت قبلی در آوردم و آدم های جدید هم فالو کردم، ولی این دفعه حداقل کسانی که دلم نمی خواست رو فالو نمی کردم. تعداد ارتباطات من هم شاید حتی به یک دهم کاهش یافت.

- چرا تصمیم به این تغییر رویکرد در اینستاگرام گرفتید؟

به خاطر همون اذیت‌هایی که شده بودم و دیدم که چیزی جز وقت تلف کردم نیست و رویکردم نسبت به آشنا شدن با آدم‌های جدید معقولانه‌تر شد. الان هم که ارتباطات من حضوری‌تر شده است و این هم روی تصمیم قبلم تأثیر داره.

- در ارتباط بودن با آدم‌های جدید، چه تجاربی را برای شما به ارمغان آورد و چه احساساتی را تجربه می‌کردید؟

اول این طور بود که کاملاً حس می‌کردم که جذب ظاهر شدند و خیلی لذت بخش بود و هنوز هم هست، در ادامه که اوایل گفت‌وگو بود، تا یک هفته برای هر دو طرف جذاب بود، اما بعدش که جلوتر می‌رفت، هیچ وقت ارتباط عمیقی شکل نمی‌گرفت، به طوری که بین این همه آدم در اینستاگرام که بودند، من دو نفر را در بیرون دیدم و دوتا از بدترین قرارهام بود. به خاطر این که هر دویمان چیزهایی در ظاهر و شخصیت ساخته بودیم که در واقعیت نبود و این مسأله حس بدی به من می‌داد.

- چه عاملی را باعث عمیق نشدن روابط در اینستا می‌دانید؟

اول‌ها نیازی که من داشتم، نیاز ارتباط پیدا کردن بود و نیاز جنسی اولویت‌های بعدی بود، اما نیاز ارتباطی من هیچ وقت عمق پیدا نمی‌کرد و من ارضاء نمی‌شد. اصلاً بستر اینستاگرام جای انتخاب مناسبی برای این مسأله نیست. برای همین در اکثر مواقع برای هر دویمان جنبه جنسی پیدا می‌کرد.

- برقرار کردن ارتباط‌های جنسی مجازی، چه پیامدهایی برای شما داشته است؟

وقتی که اوایل ارتباط بود، لذت بخش بود، ولی وقتی که می‌گذشت و ارتباط قطع می‌شد و بیش‌تر هم خودم قطع می‌کردم، چون نیازهای روانی‌ام را برطرف نمی‌کرد. البته نه در همه موارد، بعضی وقت‌ها اون‌ها هم ارتباط رو قطع می‌کردند. بنابراین یه جورى بود که بد می‌شد و در واقع تشنگی آدم را بیش‌تر می‌کرد و در پی اون خودارضایی و اعتیاد به پورن هم بیش‌تر می‌شد.

- بیش‌تر چه چیزهایی را در اینستاگرام دنبال می‌کنید؟

بحث نوازنده‌ها و هنرمندها که همیشه بوده است و خب دخترهایی که جذاب‌تر بودند. بعدها هم مد و لباس هم اضافه شد و البته چیزهای خنده‌دار، همین طور کلیپ‌های سریالی از سریال‌هایی که دوست داشتم و موسیقی بین‌الملل و عکس‌های تحریک‌آمیز. به مرور درصد مباحث هنری نسبت به بقیه بیش‌تر شد و مثلاً خوش‌بینانه بگویم ۶۰ درصد این مطالب هست.

- در سبک پوشش از اینستاگرام الگو می گیرید؟

من اصولاً از پیترست الگوبرداری می کردم و بعد به اینستاگرام می رسید. دوست داشتم که الگوبرداری کنم، ولی خب اکثراً بودجه اون رو هم نداشتم.

- نداشتن بودجه چه تبعاتی برای شما داشت؟

دیگه شروع کردم به بعضی ها را آنفالو کردن و اون هایی که خیلی دوست دارم را نگه داشتم و مطمئنم یک روز اون ها رو تهیه می کنم. بحث چیزهایی که ذخیره می کردم شد، این را هم بگویم که ویدیوهایی را که حال خوبی به من می دهند رو ذخیره می کنم و دیدن آن ها واقعاً حال خوبی به من می دهد و اساساً می توانم بگم انرژی رو برمی گردوند.

- مثال می زنید؟

صفحه سهیل سنگرزاده هست که حداقل هفته ای دو ساعت اون رو می بینم و انرژی می گیرم. اردشیر رستمی و کتاب باز هم هست و یک سری از صحبت های انگیزشی و یک سری تیکه از فیلم هایی که دیدنشان حس قدرت را به من انتقال می دهد.





- محتوای پیج‌هایی که مثال زدید را توضیح می‌دهید؟

اصلاً از اون جایی شروع شد که حالم بد بود و وقتی وارد پیج سنگرزاده شدم، احساس کردم این حرف‌ها را اصلاً برای من می‌زند و واقعاً قبولش دارم و دوستش دارم و محتوای انگیزشی اون‌ها عمیقاً روی من تأثیر می‌گذارند و انرژی و قدرت خیلی زیادی به من می‌دهد. اردشیر رستمی هم و امثالش حس هنرمندانی و لطافت درون را به من القا می‌کند. سریال‌ها هم مثل بریکینگ بد و وایکینگ هم هست که بیش‌تر یا قدرت بخش یا انگیزشی هستند که حس خوبی به من می‌دهند.



- بعد از مواجهه با این‌ها چه تغییراتی در شما ایجاد می‌شود؟

یک انرژی خیلی خیلی زیادی که مثلاً یک روز با من هست و یک طوری هست که از اولین نفس شروع می‌شه و اصلاً زبان بدن و نگاهم هم عوض می‌شوند. حتی رنگ‌ها را هم خیلی شفاف‌تر می‌بینم.

- برقراری ارتباط در فضای مجازی روی کیفیت ارتباط‌های شما چه تأثیری داشته است؟

مخصوصاً در جنس مخالف خیلی این را به من فهماند که واقعیت یک طورهایی تلخ‌تر است نه جوری که فکر می‌کردم. یعنی دنیایشان خیلی خیلی سطحی‌تر هست و این را در هر قشر دختری دیدم، با همه‌شان یک رفتارهای مشترک باهم را در این بستر داشتم و این خیلی تأثیر داشت یا حتی با دوست‌هایم هم این بود، خیلی سعی می‌کنند به دروغ بگویند که به ما دارد خیلی خوش می‌گذرد و این خیلی به نظرم احمقانه و عجیب بود.

به واسطه همین فضا از یک سری کسانی که مشکلی با اون‌ها نداشتم، خیلی خیلی بدم آمد، چون دیدم آن‌ها هم کلاً زندگی‌شان همان ویترونی‌شان شده است تا اصالت.

- از ویژگی‌های مشترک که اذیتان می‌کرد و گفتید، مثال می‌زنید؟

مثلاً یک سری حرکات مشترک ظاهری. مثلاً این که توی ژست عکس‌ها با فیلتر یا تحریک‌آمیز بودن جذاب باشند. عکس‌های اروتیک، نشان دادن پا در استخر، لباس باز یا دابسمش با عشوهای خیلی زیاد. ناله‌های متداول همه که صرفاً برای جلب توجه است یا این که به واسطه اون بیایند و با اون‌ها حرف بزنند یا تحقیر کردن پسرهای ضعیفی که به اون‌ها پیشنهاد می‌دادند یا حتی به اشتراک گذاشتن آن‌ها. استوری کردن از جاهای گرون که کلیشه شده است و در خیلی‌ها مشترک است و این واقعاً برایم اذیت‌کننده است.

- به طور متوسط روزانه چه قدر برای اینستاگرام وقت می‌گذارید؟

دو ساعت و نیم الان فکر می‌کنم ما کسیمم باشد و قبلاً این عدد به حدود چهار ساعت و نیم فکر می‌کنم می‌رسید.

- معیار انتخاب ارتباط در فضای اینستاگرام برای شما چیست؟

دو دسته هستند که الان می‌تونم اون‌ها رو تفکیک کنم. یک دسته شخصیت و ارتباط عمیق هست که معمولاً بین بچه‌های دانشگاه خودمان است و در گفت‌وگو این را می‌فهمم. دسته دوم هم همان بحث نیاز جنسی هست که دیگر خیلی ادامه نمی‌دهم و در سطح است. یعنی این که بودن در همان

پیچ مثلاً ۷۰ درصد نیاز را برطرف می‌کند و اگر هم حال خوب باشد و صحبتی باشد، مثلاً در حد سه، چهار جمله هست که اون هم بعد از مدتی خسته می‌شم و از پیچ خارجشان می‌کنم.

- مثال‌های عینی بزنید.

برای قسمت عمیق این را بگویم که البته من با کسانی که حداقل جذابیت ظاهری را نداشته باشد کلاً در اینستاگرام ارتباط نمی‌گیرم. حالا اگر شخصیت بچربه، این شخصی یعنی این که از یک حدی بازتر نباشه یا حرکت جلف نکنه، مثل دابسمش و این‌ها و یک مختصری هم از زندگیش‌اش بگذارد که مسیر دارد، حالا می‌خواهد ساز باشد، طراحی یا هر چی و خب در گفت‌وگو هم معلوم می‌شود. آن یکی صرفاً با سه چهار تا جمله هست که ادامه پیدا می‌کند.

- ارتباط عاطفی هم در این فضا شکل داده‌اید؟

آره.

- نکات مربوط به اینستاگرام از نظر شما چه مواردی هست؟

مهم‌ترینش تفاوت با واقعیت بود. اینستاگرام این امکان را می‌دهد که فرد با کیفیت دروغ بگوید، اما خب نمی‌شه اون رو نگه داشت و رو می‌شه. این طور که فرد خودش را با دایره ارتباطات وسیع یا خیلی راحت در ارتباط‌گیری حسی و جنسی نشون می‌ده، ولی وقتی می‌گذره، متوجه می‌شوی که کاملاً برعکس هست و هر کسی هر چیزی را می‌خواد بیش‌تر نشون بده، دقیقاً در اون مقوله بیش‌تر ضعف داره. مخصوصاً در بحث اعتماد به نفس، کسی که نشون می‌ده با اعتماد به نفس هست، برعکس شکننده هست. تا وقتی که ارتباط مجازی هست، این امکان وجود داره که فرد خودش رو در موضع قدرت نگه داره و بستگی به توانایی‌هایش خودش را در اون موضع نگه می‌داره. یک چیز منفی خیلی مهم این هست که همه از این که چیزهایی که دوست ندارند دیده بشن، می‌ترسند که مبدا در هر زمینه‌ای در ارتباط حضوری یا همان ارتباط مجازی این بت جذاب ساخته شده بشکنه و در واقع حقیقت دیده بشه.

- مواجّه با چه مطالبی بیش‌تر ذهن شما را مشغول می‌کند؟

چیزهایی که محوریت خیانت داخلش باشه. چه چیزهایی که مربوط به رفیق هست، چه خیانت به جنس مخالف. خیلی خیلی ذهنم را مشغول می‌کنه و چیزهای اروتیک هم در وهله دوم ذهنم را مشغول می‌کنند و وقت زیادی پای آن‌ها صرف می‌شود.

- چرا؟

چون خودم خیلی رو این موضوع حساسم که هم خودم نکنم و هم برایم اتفاق نیفته و این درباره این مسایل طوری هست که با چیزهایی مواجه می‌شوی که اصلاً فکرش را هم نمی‌کنی.

- مثال می‌زنید؟

چیزی که خیلی رایج است (مکث طولانی)؛ یک کلیپی بود که دوست دختر طرف می‌خواست برای پسر تولد بگیرد و در که باز می‌شود پسر با کس دیگری داخل می‌آید و یک چیز دیگری که بود، در هنگام ارتباط جنسی دو نفر، گوشی دختر زنگ می‌خورد و نوشته بود که عشقش تماس گرفته است. یکی دیگه هم این کلیپ‌های خیانت سنج هست که در اون‌ها می‌آیند و فردی که دختر یا پسری با او رابطه دارد را در برابر خیانت و این که چه طور عمل می‌کند، می‌سنجند.

- برای خودتان هم احساس ناامنی در این باره ایجاد شده است؟

آره (حالت غم).

- در مواجهه با این مطالب چه احساساتی را تجربه می‌کنید؟

ترس و اضطراب و این که چه قدر همه چیز ناپایدار و بی‌ارزش و بی‌اصالت و سطحی شده‌اند که این طور راحت می‌شود دیگران را دور زد و خیلی کارها را کرد و برای آن توجیه هم آورد.

- از افراد مشهور چه کسانی را دنبال می‌کنید؟

نیکی مظفری، سهیل سنگرزاده، کیهان کلهر، مسی، زلاتان، ارژنگ کامکار، بهمن محصص،

حسین علیزاده.





- چرا؟

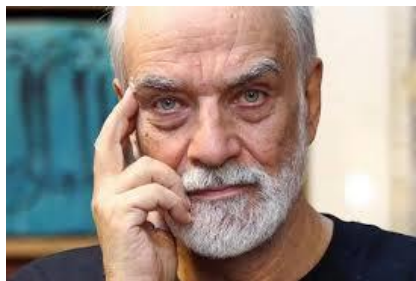
نیکی مظفری به خاطر جذابیت ظاهری، سهیل سنگرزاده را هم که گفتم. بقیه هم که برایم الهام بخش هستند و علاقه دارم.

- الگویی هم در این فضا دارید؟

پیش یا خودش؟

- هر دو را بگویند.

نوید افقه در زمینه نوازندگی و کاری الگویم است. اما در بحث کلی و سبک زندگی کس خاصی رو نمی‌تونم به اون صورت بگم. سنگرزاده نزدیک‌ترین فرد است، ولی نمی‌توانم بگویم هست. هانا کامکار هم هست. آیدین آغداشلو هم مشهور است.



- دیگه از چه کسانی چه تأثیراتی می‌گیرید؟

فقط مال سریال‌ها ماند که نگفتم که مثلاً سعی می‌کنم زبان بدنم هم شبیه آن‌ها شود، مثل همان پیکی بلایندرز یا وایکینگز (مکث طولانی).



- مسایل سیاسی و اجتماعی را هم دنبال می‌کنید؟  
خیر.

- به طور ناخواسته چه قدر با این موارد مواجه می‌شوید؟  
در اکسپلور و استوری بیش‌تر مواجه می‌شوم. مثلاً پیج کارزار که فراخوان برای فعالیت‌های هنری یا چیزهای مختلف می‌دهند یا در استند آپ‌های سینا ولی الله هم خیلی مسایل سیاسی میاد که فالو نمی‌کنم.

- چرا دنبال نمی‌کنید؟

چون کلاً در زندگی هم دنبال نمی‌کنم، چون به نظرم بیهوده است و جز تأثیر منفی روی زندگی آدم هیچ تأثیر دیگری نمی‌گذاره.

- چرا تأثیرات منفی می‌گذاره؟ مثال بزنید.

مثل این که بینی جامعه‌ات جامعه‌ی بدبخت و فقیری هست و همه ناله می‌کنند و مملکت هم رسانه‌اش هم کلاً نمک رو زخم پاش هست.

- بیشترین معضل استفاده از اینستاگرام برای شما چه چیزهایی بوده است؟  
مسایل جنسی آن است.

- توضیح دهید.

چیزهایی که در اکسپلور میاد و اروتیک هست و قبلاً هم همان ارتباطها که گفتم. به خاطر این که هم ارضاء کننده نیستند و هم انرژی کش هستند.

- در مواجهه با آنها چه طور عمل می کنید؟

تا جایی که می توانم سعی می کنم مقابله کنم، ولی بعضی وقتها این مقابله طوری هست که در ذهنم اثر خودشون رو گذاشتن و نمی توانم بخوابم و به سمت پورن یا سکس چت می روم.

- افراد برای سکس چت را از کجا می یابید؟

با همانهایی که قبلاً صحبت می کردم و گفتم که فاز جنسی دارن، برمی گردم و اون بحث را اگر شد جلو می برم تا به حد ارضاء برسم.

- مسایل عقیدتی چه طور، دنبال می کنید؟

بله، البته فقط حسن آقامیری را دنبال می کنم

- چرا؟ چه تأثیری روی شما دارد؟

واقعاً همان تفسیری که خودم هم از دین و اسلام دارم را می گوید. رویکرد حقیقت گرا و نفس عمل گرا دارد.



- چه تصویری از زیبایی شناسی ظاهری خودتان دارید؟ احساس ضعف یا قدرت خاصی دارید؟

احساس قدرت هست و تازگی ضعف در هیکلم پیدا کرده‌ام. که بحث ریز بودن جثه‌ام هست که بیش‌تر در عکس هم نمایان می‌شود (قد وی نزدیک ۱۷۵ سانتی متر است!).

- معیارهای زیبایی در اینستاگرام چیست؟

فارغ از چهره، این که روی عکسشان و فیلترهایشان چه قدر وقت بگذارند هم علاوه بر استایل ظاهری مهم است و این که چه قدر بدنشان را بروز می‌دهند.

- محبوبیت در اینستاگرام چه قدر برایتان اهمیت دارد؟

قبلاً خیلی الآن هم این طور نیست که مهم نباشد، اما اندازه قبلاً نیست.

- لطفاً توضیح دهید.

دلم می‌خواهد بهترین خودم رو نشون بدم، حالا اگر هم دیگران خوششان نیامد، ایرادی نداره.

- چرا نظرتان عوض شد؟

قبلاً از همین محبوب بودن ارتباطات بی‌ثمری شکل گرفت که تقریباً می‌توان گفت مرا زده کرد و خب به مرور کم شد.

- ارتباطات پی در پی و تمام شدنشان چه اثری روی شما داشت؟

احساس پوچی در زندگی بهم دست داد و نسبت به برقراری ارتباط تقریباً ناامید شده بودم، چون همه‌شان سطحی بودند.

- دیدگاهتان به ارتباطات قبل از کاربری از اینستاگرام چه طور بود؟

قبلاً خیلی خالصانه‌تر بود. یعنی واقعاً می‌روی با کسی آشنا شوی می‌خواهی که این کار را بکنی، صرفاً این طور نبود که بخوای به کاری انجام بدهی. اینستاگرام صرفاً عمل قضیه را نگه داشته است، معنویت و ذات ارتباط انگار از بین رفته. قبلاً خیلی راحت‌تر هم بود، چون در ذهنم بود هر چیزی که دارم می‌بینم مطلقاً همین است، اما وقتی مواجه می‌شوی با اینستاگرام می‌بینی همه و بترین ارایه می‌دهند و دروغ می‌گویند که به مراتب راحت‌تر از فضای حضوری هم هست؛ خب دید آدم بهم می‌ریزد. چیزی هم که مختص جنس مخالف هست، این هست که متوجه می‌شوی، دقیقاً اون حالت‌های تیپیکال اینستاگرامی را دارند، مثلاً این که فقط بدنشان را ارایه بدهند یا فقط صورتشان را یا مسایلی از این قبیل، خب این چیز قشنگی نیست. البته قبل از این که اینستاگرام داشته باشم هم تأثیرش را به شدت می‌دیدم، مثلاً این که با کسی بیرون می‌رفتی مدام می‌خواست عکس بگیرد و گوشی به دست باشد و این‌ها همه تأثیر است. نسل ما هم نسلی بود که اصولاً از راهنمایی حداقل

گوشی داشتند و تحت تأثیر این فضاها بودند. چیزی که خیلی به ذهنم میاد، همون تصنعی بودن هست و دوم رقابت منفی و مسخره‌ای (حالت ناراحتی) که فقط بگویی من مهمانی رفتم و ماشین دارم و این‌ها. اساساً ارزشی هم نمانده؛ یعنی این که قضیه فقط مربوط به عکس یا استوری نیست که نیازت رو ارضاء کنه که یه عکس مثلاً در استخر بگیری و اون دیگه برایت ارزش می‌شه و اصلاً معتاد اون می‌شی و ارزش را در این می‌بینی و بعدش ارتباطات را هم بر اساس اون شکل می‌دی و این که قبلاً که اینستاگرام نبود، منبع شناخت واقعی‌تر بود، اما الآن من مدام دچار این قضیه می‌شوم که کسی را می‌بینم، بعد پیچش را که می‌بینم، اصلاً فکر می‌کنم این آدم اون آدم قبلی نیست و این گیجم می‌کنه.

- از لحاظ درگیر بودن با مسایل جنسی این تغییرات چه طور است؟

بله بدتر و منفی‌ترش کرده. قبلاً من از میل زیاد جنسی خودم لذت می‌بردم، اما الآن بیش‌تر یک حالت تشنگی هست. تشنگی با میل فرق داره، برای همین می‌گم منفی هست.

- دید شما نسبت به مسایل مالی تغییری کرده است؟

دنبال کردن فشن از دنیای اینستاگرام علایق و انتخاب‌هام رو کمی تحت الشعاع قرار داده است.

- در مورد مسایل سیاسی چه طور؟

خرابی اوضاع در جامعه مشخص هست، من پست و استوری‌هایی که در این موضوع می‌گذارند یا حتی می‌فرستند را رد می‌کنم و اصلاً نگاه نمی‌کنم. دلیلش را هم قبلاً گفتم (حالت خشم) هر چیزی هست در اجتماع دیده می‌شود دیگه.

- تغییر محتوای اینستاگرام را در این مدت چه گونه ارزیابی می‌کنید؟

یک تغییری که کرد و خیلی مهم بود بحث اکسپلور بود. قبلاً این طور بود که چیزهایی که دوست داشتی را برات می‌آورد و الآن سیستم این طور شده که چیزهایی که کشش ایجاد می‌کند و در واقع کشش منفی هست، چون ذهنت را درگیر می‌کند آن‌ها هم هست. نظر دادن در مورد موارد سیاسی و اجتماعی بیش‌تر شده است.

- مثال بزنید.

مثلاً پستی که بر اساس اعتراض باشه، هر کسی در هر سبک و جایگاهی اون رو می‌گذاره یا درباره اون با ادبیات خودش نظر می‌ده. قبلاً دیگه این قدر زیاد نبود.

- دیگه چه چیزهایی؟

بعد بیزینسی و مالی قضیه هی دارد بیش‌تر می‌شه. مثلاً پیج‌های کاری یا مورد بلاگرها که واقعاً بعضی هایشان هیچ کاری نمی‌کنند و به اسم تولید محتوا، مثلاً با رقصیدن پول زیادی هم در می‌آورند.

تبلیغ کردن همین پیج‌ها خیلی بیش‌تر شده. اساساً پیج‌های تبلیغاتی زیادی داریم. چیز دیگه‌ای به غیر از این‌ها به ذهنم نمی‌رسد.

- چرا با این که توان هنری دارید وارد فضای درآمدزایی از اینستاگرام نمی‌شوید؟

به خاطر این که هنوز بعد هنریم رو در اون حد نمی‌دانم، دوست دارم اون رو تقویت کنم. خیلی می‌بینم افراد بی‌هنر شروع می‌کنند به تدریس و این صحبت‌ها که واقعاً غیر اخلاقی هست. مخصوصاً تو کاربران تهرانی که خیلی خیلی مشاهده می‌کنم. وقتی کسی خودش رو به عنوان معلم معرفی می‌کنه، دیگه باید مسوولیت داشته باشه و این مسأله خیلی هم رایج هست. البته این مسأله خیلی قلقلکم داده وقتی کسانی را می‌بینم که نصف توانایی‌های من را هم ندارند و فعالیت می‌کنند. فقط مجبور هستم مدام خودم جلوی خودم رو بگیرم. چون بالاخره کسی از درآمد بدش نمیداد.

- سعی دارید خودتان را در فضای اینستاگرام چه طور آدمی نشان دهید.

هنرجوی جذاب.

- معیار جذابیت برای شما چیست؟

تیپ خوب، ارتباطات، جاهایی که می‌روم.

- مثال بزنید.

رفیق‌های زیاد و جذابی داشته باشم و جاها هم بعد لوکس بودنش مهم است.

- اعضای خانواده هم از اینستاگرام کاربری دارند؟

نه.

- چرا؟

مادرم که از هر گونه تکنولوژی بدش میاد. پدرم هم که بواسطه مادر نداره. در واقع یک پیج زد که فقط همایون رو داره و اون هم برای این بود که از صحت مرگ پدرش خبردار بشه.

- اولیا چه نگرانی‌هایی درباره کاربری شما از فضای مجازی داشتند و دارند؟

این که فامیل‌ها در من نفوذ کنند و اسرار زندگی من را بفهمند. روی چیز دیگه‌ای در کل حساسیت خاصی ندارند که تاحالاً بحثی شده باشد

- تجربه مخاطره‌آمیز در اینستاگرام داشتید؟

آره. یک زن بود که شوهر داشت و یک پیج علاقه‌مند به موسیقی داشت و می‌خواست با من ارتباط بگیره. منظورم ارتباط جنسی است. تا سکس چت هم پیش رفت، ولی وقتی که می‌خواست عکس داشته باشه، من ازش ممانعت کردم.

- چه طور متوجه متاهل بودنش شدید؟

ساعت‌های آنلاین شدن خاصی که داشت، تخت دو نفره که در عکس‌هایش بود، و حلقه در یکی از استوری‌هایش که دیدم.

- چه طور سعی داشت نزدیک شود؟

اولش خودم پیام دادم و بعد دیدم به شدت جملات تحریک‌آمیز می‌گوید و بعد از یک مدت شروع کرد به عکس‌های لختی فرستادن.

- تفاوتی که زندگی حقیقی شما با اینستاگرامتان دارد، چه چیزهایی هست؟

با اعتماد به نفس‌تر، مغرورتر، راحت‌تر، پر حرف‌تر، حاضر جواب‌تر، شوخ‌تر.

- چه ویژگی‌های نسلی مشترکی در استفاده از اینستاگرام می‌بینید؟

این که حداقل باید چهارتا عکس خوب داشته باشی وگرنه اصلاً پیجت به حساب نیما. حداقل دیگه دایرکت چندتا دختر باید رفته باشی (می‌خندد). حداقل یک بار باید از یک رستوران خوب و کافه خوب و مهمونی استوری گذاشته باشی (می‌خندد).

- چه تفاوت‌هایی با نسل‌های دیگر مشاهده می‌کنید؟

نسل‌های دیگر عکس‌هایشان راحت‌تر هست. نسل ما روی خود عکس، ژست جایی که هستند و همه این‌ها وقت می‌گذارند و این که من حس می‌کنم حرف‌هایشان مخصوصاً حرف‌های دلشان بارزتر هست و اون رو واقعی‌تر بروز می‌دهند یا این که کلاً بیش‌تر می‌خوانند یا مطالعه می‌کنند. نسل ما کلاً تصویری‌تر و کم حوصله‌تر شده است و اصلاً نگاه نمی‌کنند.

- تفاوت ارزش‌های اینستاگرام با اجتماعی که در آن زندگی می‌کنید را در چه چیزهای مشاهده

می‌کنید؟

ارزش‌های اخلاقی مثل صداقت و معرفت هست. این‌ها اصلاً در اینستاگرام مطرح نیست، چه برسه بخواهد ارزش محسوب بشه.

- میان دوستان و اطرافیان‌تان چه ویژگی‌های در کاربری از اینستاگرام مشاهده می‌کنید؟

اولاً که با هر کدامشان که هستم، همیشه بحث اینستاگرام می‌شود و در همه‌شان فالو کردن جنس مخالف جذاب و دغدغه هست و صحبت کردن راجع به جنس مخالف و اتفاقاتی که می‌افته که مثلاً

فلانی ریبلائی کرد و چه گفت و این‌ها. با همه‌ی دوست‌هایم در اینستاگرام ارتباط دارم و این هم رایج است.

- کسی از اطرافیان را می‌شناسی که صفحه اینستاگرام نداشته باشد؟  
خیلی انگشت شمار هستند، ولی خب هستند.

- به نظر تان در میان جمع همسالان چه چالش‌هایی خواهند داشت؟  
همه با یک تعجب خیلی سنگینی می‌پرسند که چرا ندارند یا زمانی که من هم خودم نداشتم، خیلی تشویق می‌کردند که بساز و این‌ها و بقیه فکر می‌کنند که اساساً اون فرد یک سری فازها را ندارد و در موضع ضعف هست. هیچ کس فکر نمی‌کنه که واقعاً شاید طرف این طور است که با نداشتن اینستاگرام راحت‌تر هست؛ برعکس، حتماً فکر می‌کنند که کسی که صفحه‌ای در اینستاگرام نداره، حتماً مشکل یا مشکلات خاصی داشته که باعث این قضیه شده است. مثلاً یکی از چیزهایی که به این افراد نسبت می‌دهند این است که طرف منزوی یا جمع‌گریز باشه.

- چه عاملی باعث شد بعد از بسته شدن پیج خودتون دوباره به اینستا برگردید؟  
اصلی‌ترینش این بود که واقعاً دنبال کردن هنرمندها خیلی برام دغدغه بود، اصلاً یک قسمت از کار هنریم معطوف به اون بود. اصلاً بعضی کنسرت‌ها و مطالب فقط در اینستاگرام اطلاع‌رسانی می‌شوند. بعد از این که به خاطر همین دلیل این پیج جدید رو زدم، نیازهای قبلی که داشتم هم اثرگذار شدند و سبک جدیدی از صفحه‌ام ساختند.

- چه عاملی محرک بازگشت به سبک قبلی بود؟  
اکسپلور مهم‌ترین عامل آن بود

- چه حد حریم خصوصی برای قرار دادن محتوا در اینستاگرام قایل هستید؟  
من اظهار نظر خیلی کم می‌کنم و حرف‌های دلی هم که اصلاً نمی‌زنم. چون اون رو یک کنش منفعل می‌دانم. یعنی یک حرفی می‌زنی یک سری‌ها می‌بینند، اما تأثیرگذاری واقعیش نه تنها صفر هست، شاید منفی هم باشه. یاد این جمله می‌افتم که اگر الآن دوران جنگ بود، به جای دفاع رویاروی با دشمن، هشتاد میلیون هشتگ خرمشهر باید آزاد شود، می‌گذاشتند و تمام.

- از همکاری شما متشکرم.  
خواهش می‌کنم.

## تأملی دوباره:

سجاد ۲۱ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

سجاد در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: کاربری آموزشی، آموزش غیر رسمی، تمسخر و استهزای معلمان، مدرسه پنهان، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سجاد در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: ارتباطی، مشارکت و حمایت از برخی از فعالیت‌های اجتماعی، افزایش نقد اجتماعی، الگوبرداری، با عدم پذیرش جوان در عرصه‌های اجتماعی و بسته بودن فضای سیاسی برای جوان، وی ورود زود هنگام به عرصه احساسات عاشقانه خواهد داشت، جهانی اندیشیدن، سبک زندگی، ویرین شدن اینستاگرام، ترویج فرهنگ لذت و شهوت‌گرایی، تعمیق رابطه دو جنس، عادی شدن رابطه با جنس مخالف، سوق دادن افراد به سمت شکستن حریم خصوصی، آموزش هنجار شکنی، مواجهه با الگوهای ویرانگر، تأثیر پذیری افراد از الگوهای ویرانگر و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سجاد در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: سوق دادن به سمت کمک و نועدوستی، استقبال نسبی از رفتارهای غیر اخلاقی، رکیک شدن بیان، گرداب جمع کردن فالور، نسیت‌گرایی اخلاقی، کاهش شرم و حیا و نظایر آن، اشاره داشته است.

سجاد ۲۱ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: امکان کاربری اقتصادی از فضای مجازی، ترغیب برخی از کاربران به کسب پول به روش‌های نامشروع و نظایر آن، اشاره داشته است.

سجاد در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: ایجاد شرایطی برای بروز خلاقیت، ایجاد درگیری‌های ذهنی، ایجاد فضایی جهت تخلیه روانی و درد و دل کردن، تحقق من مجازی کاذب، عدم ارضای نیاز عاطفی در اینستا، گرفتار انفعال آمدن در کنش‌گری اجتماعی، ایجاد مشکلات جدید جنسی (لذت نبردن از میل جنسی خویش)، خیانت مجازی به همسر، ورود زود هنگام به عرصه احساسات عاشقانه، خطر آشنایی عملی با مسایل جنسی در فضای مجازی، ورود

زود هنگام به مسایل جنسی، کاهش سن تمایل به رابطه جنسی، بر خوردهای هیجان مدار، سوق دادن افراد برای ورود در شرط بندی و قمار بازی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سجاد در مصاحبه اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به عمده کردن جذابیت بدنی در چشم و دل کاربران، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب شدن به مسایل زیست محیطی، شرکت در پویش های حمایت از زیست محیط، اشاره داشته است.

سجاد در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: سیاسی بسته بودن فضای سیاسی برای جوان، تعارض در بیان مسوولان، نگاه منفی نسبت به مسوولان و نظام سیاسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سجاد در مصاحبه اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: عمده کردن جذابیت بدنی در چشم و دل کاربران، کم رنگ شدن معنویت گرایی، کاهش حساسیت نسبت به اوامر و نواهی دینی، ایجاد تعارض های دینی، استقبال نسبی از رفتارهای غیر اخلاقی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سجاد ۲۱ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: فراغت در اینستا، تولید محتواهای جذاب، استقبال از فرهنگ غرب، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه سجاد ۲۱ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، سجاد در مصاحبه خویش به طرح برخی از فرصت ها و تهدیدهای اینستا پرداخته است که برخی از مفاهیم مورد تأکید وی، مفاهیمی هستند که در ادبیات روان شناختی تا به حال چندان مطرح نبوده اند. مفاهیمی مانند: «من مجازی کاذب»، «محدود شدن کاربران در کنش گری اجتماعی مجازی»، «برقرار کردن ارتباط های جنسی مجازی»، «ایجاد مشکلات جدید جنسی (لذت نبردن از میل جنسی خویش)»، «خیانت مجازی (به همسر)»، از جمله مفاهیم جدیدی هستند که باید بدان ها به شکل عمیق تر و جدی تری پرداخت.

سجاد در توصیف «تحقق من مجازی کاذب»، بیان می دارد:

«- نکات مربوط به اینستاگرام از نظر شما چه مواردی هست؟

مهم‌ترینش تفاوت با واقعیت بود. اینستاگرام این امکان را می‌دهد که فرد با کیفیت دروغ بگوید، اما خب نمی‌شه اون رو نگه داشت و رو می‌شه. این طور که فرد خودش را با دایره ارتباطات وسیع یا خیلی راحت در ارتباط‌گیری حسی و جنسی نشون می‌ده، ولی وقتی می‌گذره، متوجه می‌شوی که کاملاً برعکس هست و هر کسی هر چیزی را می‌خواد بیش‌تر نشون بده، دقیقاً در اون مقوله بیش‌تر ضعف داره. مخصوصاً در بحث اعتماد به نفس، کسی که نشون می‌ده با اعتماد به نفس هست، برعکس شکننده هست. تا وقتی که ارتباط مجازی هست، این امکان وجود داره که فرد خودش رو در موضع قدرت نگه داره و بستگی به توانایی‌هایش خودش را در اون موضع نگه می‌داره. یک چیز منفی خیلی مهم این هست که همه از این که چیزهایی که دوست ندارند دیده بشن، می‌ترسند که مبادا در هر زمینه‌ای در ارتباط حضوری یا همان ارتباط مجازی این بت جذاب ساخته شده بشکنه و در واقع حقیقت دیده بشه... .

نسل ما هم نسلی بود که اصولاً از راهنمایی حداقل گوشی داشتند و تحت تأثیر این فضاها بودند. چیزی که خیلی به ذهنم میاد، همون تصنعی بودن هست و دوم رقابت منفی و مسخره‌ای (حالت ناراحتی) که فقط بگویی من مهمانی رفتم و ماشین دارم و این‌ها. اساساً ارزشی هم نمانده؛ یعنی این که قضیه فقط مربوط به عکس یا استوری نیست که نیازت رو ارضاء کنه که یه عکس مثلاً در استخر بگیری و اون دیگه برات ارزش می‌شه و اصلاً معتاد اون می‌شی و ارزش را در این می‌بینی و بعدش ارتباطات را هم بر اساس اون شکل می‌دی و این که قبلاً که اینستاگرام نبود، منبع شناخت واقعی‌تر بود، اما الآن من مدام دچار این قضیه می‌شوم که کسی را می‌بینم، بعد پیجش را که می‌بینم، اصلاً فکر می‌کنم این آدم اون آدم قبلی نیست و این گیجم می‌کنه».

سجاد در توصیف «تشنه ماندن و عدم ارضای نیاز عاطفی در اینستا» نیز می‌گوید:

«- چه عاملی را باعث عمیق نشدن روابط در اینستا می‌دانید؟

اول‌ها نیازی که من داشتم، نیاز ارتباط پیدا کردن بود و نیاز جنسی اولویت‌های بعدی بود، اما نیاز ارتباطی من هیچ وقت عمق پیدا نمی‌کرد و من ارضاء نمی‌شد. اصلاً بستر اینستاگرام جای انتخاب مناسبی برای این مسأله نیست. برای همین در اکثر مواقع برای هر دویمان جنبه جنسی پیدا می‌کرد.

- برقرار کردن ارتباط‌های جنسی مجازی، چه پیامدهایی برای شما داشته است؟

وقتی که اوایل ارتباط بود، لذت‌بخش بود، ولی وقتی که می‌گذشت و ارتباط قطع می‌شد و بیش‌تر هم خودم قطع می‌کردم، چون نیازهای روانی‌ام را برطرف نمی‌کرد. البته نه در همه موارد،

بعضی وقت‌ها اون‌ها هم ارتباط رو قطع می‌کردند. بنابراین یه جوری بود که بد می‌شد و در واقع تشنگی آدم را بیش‌تر می‌کرد و در پی آن خودارضایی و اعتیاد به پورن هم بیش‌تر می‌شد.»

توصیف سجاد از «گرفتار انفعال آمدن کاربران در کنش‌گری اجتماعی»، به شرح زیر است:

«من اظهار نظر خیلی کم می‌کنم و حرف‌های دلی هم که اصلاً نمی‌زنم. چون اون رو یک کنش منفعل می‌دانم. یعنی یک حرفی می‌زنی یک سری‌ها می‌بینند، اما تأثیرگذاری واقعیش نه تنها صفر هست، شاید منفی هم باشه. یاد این جمله می‌افتم که اگر الآن دوران جنگ بود، به جای دفاع رویاروی با دشمن، هشتاد میلیون هشتک خرمشهر باید آزاد شود می‌گذاشتند و تمام.»

سجاد در ترسیم «ایجاد مشکلات جدید جنسی (لذت نبردن از میل جنسی خویش)» چنین بیان می‌دارد:

«- از لحاظ درگیر بودن با مسایل جنسی این تغییرات چه طور است؟

بله بدتر و منفی‌ترش کرده. قبلاً من از میل زیاد جنسی خودم لذت می‌بردم، اما الآن بیش‌تر یک حالت تشنگی هست. تشنگی با میل فرق داره، برای همین می‌گم منفی هست.»

سرانجام سجاد در قسمتی از مصاحبه خود در توصیف «خیانت مجازی به همسر»، اظهار می‌دارد:

«- تجربه مخاطره‌آمیز در اینستاگرام داشتید؟

آره. یک زن بود که شوهر داشت و یک پیج علاقه‌مند به موسیقی داشت و می‌خواست با من ارتباط بگیره. منظورم ارتباط جنسی است. تا سکس چت هم پیش رفت، ولی وقتی که می‌خواست عکس داشته باشه، من ازش ممانعت کردم.

- چه طور متوجه متاهل بودنش شدید؟

ساعت‌های آنلاین شدن خاصی که داشت، تخت دو نفره که در عکس‌هایش بود، و حلقه در یکی از استوری‌هایش که دیدم.

- چه طور سعی داشت نزدیک شود؟

اولش خودم پیام دادم و بعد دیدم به شدت جملات تحریک‌آمیز می‌گوید و بعد از یک مدت شروع کرد به عکس‌های لختی فرستادن.»

وقتی در یک مصاحبه کوتاه، مفاهیم متعدد و جدیدی کشف و ملاحظه می‌شوند، مشخص است که در مطالعات عمیق‌تر تحولات جدی‌تری رخ خواهند نمود.<sup>۱</sup>